

خالی

ستارگان حرم

«دفتر چهاردهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گرامی از نویسندگان ماهنامه
کوثر. - قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات
زائر، ۱۳ -
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ (دوره) - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ (ج. ۴) ۶۰۰۰ ریال - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ (ج. ۵) ۵۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.
کتابنامه.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۷۲-۴ (۱۳۸۲) چاپ اول: ۱۳ ج.

ج. ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

۱. شیعه - سرگذشتنامه. ۲. قم - سرگذشتنامه.
۳. مجتهدان و علما - سرگذشتنامه. الف. کوثر.
ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.
۲۵ س / ۵۵ BP ۲۹۷ / ۹۹۶

کتابخانه ملی ایران ۷۸-۸۷۸۷م

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۱۴)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لینتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۲
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابک: ۹۶۴-۶۴۰۱-۷۲-۴

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز بخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

دفتر چهاردهم»

مقدمه ۶۰۰

شیخ محمد و اصف گیلانی (آیت هنر) --- محمد قیامی ولد / ۹

یاسر قمی (خادم خورشید) --- لولحسن ربانی سزوری / ۴۶

شیخ محمد دشتی (محقق نستوه) --- ولی عباس زاده / ۶۱

عبدالله مجد فقیهی (مرزبان شریعت) --- علی احمدی / ۸۴

محمد باقر ملیوبی (یاور مبلغان) --- ولی عباس زاده / ۱۰۱

سهل بن یسع اشعری قمی (راوی پرتلاش) --- لولحسن ربانی / ۱۱۶

شیخ احمد قمی (سفیر هدایت) --- غلامرضا گل زواره / ۱۲۸

مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی (آینه غیرت) --- علی کریمی / ۱۵۲

ابوالفضل خوانساری (آیت شجاعت) --- ولی عباس زاده / ۱۷۴

سید ابوطالب محمودی (معلم اخلاص) --- سید اکبر میرصفا / ۱۹۲

سید رضا صدر (اسوه اخلاق) --- سید محمدباقر خسروشاهی - میرصفا / ۲۱۲

ملا محمد طاهر قمی (فقیه زاهد) --- غلامرضا گل زواره / ۲۲۹

مقدمه

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «عند ذکر الصالحین ينزل الرحمة؛ ۱ آنجا که از

صالحان یاد شود، رحمت الهی فرو می‌ریزد.»

با انتشار سیزده دفتر از مجموعه **ستارگان حرم**، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه را به ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند.

نگارش زندگینامه صالحان و تدوین موفقیتهای، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان، از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه

می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟ همان گونه که انسان دوست دارد بداند در آینده چه خواهد شد؛ علاقمند است بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است؟ «زندگی‌نامه‌ها» دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ‌تر و شعاع دید او را بیشتر می‌سازد. تاریخ، انسان‌ها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را؛ گاهی روشن و گاهی تاریک، گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز. زندگی‌نامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگی‌نامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند. زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها، یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ، از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است. این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد؛ اندیشیدن به آینده و راههای جدید، ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند. همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف: «بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده

می‌اندیشد.»

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ «ابرار» نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» رویید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم، فاطمه معصومه علیها السلام است؛ بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی‌نژاد،

۵. محمود مهدی‌پور.

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیع آشنا سازیم. دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل

کرده است. امید دارد در سال جاری (۱۳۸۲ ش.) حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان: ابوالقاسم آرزومندی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و محمد ابراهیم احمدی، که در ویرایش، حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر

پی‌نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴/۳۴۸/۴/۱۳۸۲

ولادت حضرت زینب علیها السلام

حاج شیخ محمد و اصف گیلانی

«آيت هنر»

* * *

محمد قى لىم ۋالدىگرودى

...

ص

جای عکس

حاج شیخ محمد واصف گیلانی

اشاره

خطه سرسبز استان گیلان همواره مهد پرورش فرهیختگان نامدار و عارفان بلندآوازه و بزرگ بوده است. علامه ذوفنون و عالم ربانی حضرت آیه الله حاج شیخ محمد واصف گیلانی - رضوان الله علیه - از جمله فرزندان این سامان است.

تولد و خاندان

وی در سال ۱۳۰۵ ش. در قریه «دهکاء» در حدود ۲۰ کیلومتری شهرستان عالم پرور لاهیجان، در خانواده مذهبی و ثروتمند به دنیا آمد. پدرش مرحوم

کربلایی ابوالقاسم، مردی متدین و مخلص بود که علاقه فراوانی به اهل علم و روحانیت داشت که همین علاقه در نهایت باعث شد که فرزندش محمد، به کسوت روحانیت درآید. آیه الله واصف گیلانی درباره اوصاف والای اخلاقی و دینی پدر بزرگوارش این گونه می‌نویسد:

«مرحوم کربلایی ابوالقاسم که در ذی القعدة سال ۱۳۸۳ ق. به رحمت ایزدی پیوست، مردی بود که به حسن اخلاق و معاشرت در بین مردم معروف و مشهور بود. منزلش محل رفت و آمد آشنا و بیگانه، و هم او کشاورزی دیندار و معتبر بود که پیوسته عائله‌اش از بیست نفر تجاوز می‌کرد و به واسطه حسن عمل و امانتی که به خرج می‌داد، با سرمایه دیگران تجارت می‌کرد. توکلش به خداوند بی‌اندازه زیاد و علاقه‌اش به ائمه اطهار علیهم‌السلام زائد الوصف بود؛ به طوری که بیش از ده بار به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام و دوبار به زیارت عتبات مقدسه عراق موفق گردید و پیوسته در ایام محرم و صفر و فاطمیه و شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مسجد اقامه عزای می‌نمود و بیش از چهل سال در ایام هفته در منزل خود به ذکر مواعظ و مصیبات ائمه اطهار علیهم‌السلام متوسل بود و حتی در پایان عمر خویش در حدود ۷۰ سالگی، مختصر ملک شخصی که داشت، برای عزاداری و سوگواری نوشندگان جام محنت و بلا وقف نمود. او از دوستان و ارادتمندان واقعی علما و روحانیون و اهل علم بود.» (۱)

تحصیلات

آیه الله و اصف گیلانی از کودکی حافظه‌ای قوی و استعدادی سرشار داشت. تحصیلات جدید آن زمان را تا پایه هشتم با موفقیت کامل در مدرسه «فلاح» لاهیجان به اتمام رسانید. آن گاه با تشویق‌های مکرر و عاظمی که برای برگزاری مراسم روضه به منزلشان رفت و آمد می‌کردند، خصوصاً مرحوم آقا شیخ محمد صابری لاهیجی که از و عاظم خوش‌نام منطقه بود و نیز تشویق و حمایت‌های همه جانبه پدر بزرگوارشان، در سال ۱۳۱۹ ش. برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد. حضرت آیه الله و اصف گیلانی به علت دارا بودن حافظه قوی و استعداد فراوان، از همان ابتدای طلبگی با تلاش و جدیت فوق العاده، دروس حوزوی شامل صرف، نحو، معانی، بیان، منطق، تفسیر، فقه، اصول، فلسفه و بسیاری از کتاب‌های متداول آن عصر را به سرعت به پایان رساند. قدرت فراگیری او چنان بود که هر سال، دروس سال گذشته را تدریس می‌کرد.

اساتید

مهم‌ترین اساتید ایشان در دروس سطح، آیه الله حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودی* و آیه الله حاج شیخ جعفر سبحانی بوده‌اند که امروزه از مدرسین بنام حوزه علمیه قم به شمار می‌آیند. (۲)
ایشان دروس فقه، اصول، فلسفه، حکمت و تفسیر را از آیات عظام ذیل فراگرفت:

- ۱ - بروجرودی (متوفای ۱۳۸۰ ق).
- ۲ - حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی (متوفای ۱۳۸۳ ق).

آیه الله و اصف گیلانی که عشق و ارادت فراوانی به این استاد ارجمندش داشت و پیشرفت علمی و معنوی خود را مرهون زحمات او می‌دانست، به مدت ۱۰ سال در فقه، اصول و اخلاق از این استاد بهره گرفت. بعد از رحلت آن بزرگوار، شرح حال و خدمات ارزشمند استادش را تحت عنوان «چهره‌ای از زندگانی حضرت آیه‌الله لنگرودی» به رشته تحریر درآورد و به چاپ رسانید و در رثای آن بزرگوار اشعاری سرود.

او در باره صفات و کمالات این استاد فرزانه‌اش این گونه می‌نویسد:

«حشمت و شکوه علم و تقوا، آن چنان وجود گرانمایه‌اش را فراگرفته بود که در حضور او، شاگردانش خاضع و مرعوب بودند. در عین حال با همه سخن می‌گفت و برای همه فروتنی و تواضع می‌نمود؛ حتی برای اصاغر تلامذه خود این تواضع را مرعی می‌داشت. بسیار سریع الذهن و حاضر جواب بود و گاهی کلام متکلم و یا مستشکل تمام نشده، مطلبش را دریافته، جواب قانع کننده باز می‌داد. گفتارش سرور انگیز و پر استفاده و صحبت‌های او بلند و با شجاعت و محکم، محفلش گرم و بسیار ارزنده و مألوف و معاشرتی دور از تکلف داشت. و شاگردان دانشمندش وی را در حدود نزدیک به تقدیس، احترام می‌کردند و حقاً صفات برجسته و ملکات نفسانی و فضایل اخلاقی آیه الله لنگرودی شایسته تقدیس و احترام بود.

که تربیت گام او تحفه رضوان بود
به زهد در عصر خود، ثانی سلمان
بود». (۳)

ز آسمان رجال افول کرد آیتی
جامع علم و عمل، زاده قدس و ورع

۳ - حضرت/امام خمینی (متوفای ۱۳۶۸ ش).

مرحوم آیه الله و اصف از طریق مرحوم آیه الله حاج مصطفی با حضرت امام آشنا گردید؛ زیرا وی به اتفاق فرزند حضرت امام در درس مرحوم آیه الله ممجد لنگرودی و سپس با ارتقا به سطوح عالی، در درس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی شرکت می‌جست و دروس امام را تقریر می‌کرد. او به امام راحل عشق می‌ورزید و همواره صلابت، استواری، غیرت، دین‌مداری، تقوا، هوشمندی، شجاعت، زیرکی، و نیز مبارزه بی‌امان و مقدس آن بزرگوار را می‌ستود. ایشان درباره امام اشعار زیادی سروده است؛ چنان که اگر مجموع این سروده‌ها جمع آوری گردد، شاید دیوانی تدوین شود. ضمناً معظم له چون از سال ۱۳۳۷ ش. در قم دارای چاپخانه بود، اعلامیه‌های مربوط به حضرت امام و نهضت مقدس اسلامی را به صورت مخفیانه چاپ و تکثیر می‌نمود. مرحوم آیه الله و اصف سخت معتقد بود که عشق ورزیدن به امام خمینی، همانند محبت به رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است؛ همان گونه که در برخی اشعارش بدان اشاره دارد:

هرکس که در دل مهر روح الله دارد

مهر رسول الله را همراه دارد

آسوده گردد هرکه دارد مهر احمد

هرکس که دارد مهر روح الله در دل

او عالم و او اعلم و هم او معلم

او علم سرالله را در راه دارد (۴)

رحلت امام خمینی به شدت آیه الله و اصف

گیلانی را متأثر و مغموم ساخته

مهر علی و مهر آل الله دارد

مهر علی و مهر آل الله دارد

بود. این امر به وضوح در اشعاری که در

سوگ امام سروده، مشهود است:

مرگ تو ای روح حق در قلب آذر می‌کند

دائماً هجر تو این دل را مکدر می‌کند

مسلمین را سوگ تو ای بت شکن در این
زمان

مضجعت را هر که دیده روز دفن جسم تو
مسلمین را بوده ای در عصر ما، الحق بشیر
مات و مبهوتیم از تشییع تو، هرکس که دید
یاد از روز جزاء و یوم محشر می کند (۵)

* * *

روی تو آیه نور، کوی تو سینه طور
رفتی و رفت جاتم، ای روح و هم روانم
روح القدس مشویش، پروانه‌وش کند غش
روح الامین حزین است، جن و بشر غمین
است

* * *

ایشان اشعار عربی نیز سروده است؛ از
جمله شعر زیر که در رثای رحلت
امام خمینی سروده شده و همه ابیات آن با
یا قویماً قائداً لله فی اسلامنا
یا زعیماً الدین حقاً كنت خیر العارفين
یا امیناً مظهر الخلق النبی الهاشمی
یا عظیماً عازماً لله فی امر الهدی
یا معیناً لهفنا یغلی فیغلی عیننا
یا لهیفاً لهفنا لله عند التسلية

۴ - آقا میرزا هاشم آملی (متوفای ۱۳۷۱ ش)
*.

داغدار و مضطرب با دیده تر می کند

گریه بر فقدان تو همچون پیمبر می کند
مرگ تو در صدر حزب الله اخگر می کند
ره آور شهیدان، ای روح ما خمینی
چشم و چراغ ایران، ای روح ما خمینی

ای خاتم سلیمان، ای روح ما خمینی
چون آفتاب رخشان، ای روح ما خمینی
جاتم برات قربان، ای روح ما خمینی
عالم شده پریشان، ای روح ما خمینی (۶)

«یا» آغاز گردیده است:

یا رحیلاً آیت الآیات عند العارفين
حجة فی العلم والاسلام كهف العالمين

كنت عند الدين والاسلام خير القاندين
قد رحلت رحلة الآباء عند الموقنين
جنت للخلق اماماً قائداً للهاربين
كنت روح الله فی اعلاء امر المسلمين
انت عند الله فی جنب الامير المؤمنين
یا امام العصر فاقبل من عبيد الطالبين (۷)

سروده است:
آملی ای حلقه اسلام را در التّمین
یادگاری از ضیاءالدین نزد عارفین

هرکه با انصاف باشد، گوید صد آفرین
کیست چون تو فخر بر استاد باشد از یقین
نزد اهل معرفت باری چه خور باشد، مبین
(۸)

آیه الله و اصف گیلانی مدت زیادی نزد
ایشان به آموختن فقه مشغول بوده
و درس آن بزرگوار را تقریر کرده است.
در ستایش این استاد فرزانه اش چنین
نقطه تالیف را اندر خیاراتی، محیط
کیست اندر قم بگوید بیع را مانند تو
گر بود پوشیده فضلت در بر بی معرفت

۵ - آقای مرعشی نجفی (متوفای ۱۳۶۹ ش).

در رثای ایشان نیز اشعاری دارد.

۶ - آقای محقق داماد (متوفای ۱۳۸۸ ق). *

در رثای ایشان نیز اشعاری دارد.

۷ - عارف کامل حضرت آقای بهجت (دامت
برکاته) (۹)؛

وی از محضر این استاد عالی قدرش نهایت
استفاده را کرده است و

همواره مقام علمی و حالات و الای معنوی
و عرفانی ایشان را می ستود. ایامی
که ایشان به درس این فقیه عارف مشرف
می شد، حضرت استاد در منزل
استیجاری زندگی می کردند. آیه الله و اصف
گیلانی از این موضوع بسیار

ناراحت بود و حاضر شده بود منزل
مسکونی خود را در اختیار استادش قرار
دهد. ولی به شدت این پیشنهاد را رد
کردند. آیه الله و اصف بسیار علاقه مند
بود که در همه اوقات شبانه روز از
محضر این فقیه جلیل القدر استفاده کند و
به شاگردی در محضر او مباحثات
می نمود. (۱۰)

۸ - علامه طباطبایی، صاحب تفسیر
المیزان، (متوفای ۱۳۶۰ ش).

آیه الله و اصف، وی را نابغه دوران و فیلسوف منحصر به فرد و مفسّری توانا می‌دانست و در جلسات درس خصوصی آن بزرگوار نیز - که برای عده‌ای از فضلاء مستعد بود - شرکت می‌جست و تمام مطالب جلسات (تفسیر و فلسفه) را به رشته تحریر درمی‌آورد.

اجتهاد و تدریس

آیه الله و اصف گیلانی با تلاش و جدّیت تمام، مراحل علمی را پشت سر نهاد و از برخی اساتید بزرگوارش اجازه اجتهاد دریافت کرد. ایشان در طول سالیان تحصیل، به تدریس سطوح و کتب مختلف (رسائل، مکاسب و کفایه) اشتغال داشت و عده زیادی از محضر این فقیه جلیل‌القدر استفاده کردند.

ویژگی‌ها

مرحوم حجه الاسلام شریف رازی درباره وی نوشته است: «علامه و اصف گیلانی از دانشمندان وارسته و فضلاء برجسته، عالمی فاضل و نویسنده‌ای کامل و دارای مقام علم و تقوا و ملکات فاضله و اخلاق حسنه است.» و آنگاه بیش از ۶۰ تألیف وی را ذکر می‌کند. (۱۱)

ما هم در این مختصر به برخی از خصوصیات علمی و معنوی و ملکات فاضله آن فقید سعید اشاره می‌کنیم:

اخلاص

عامل پیروزی و هدایت مردان بزرگ دو چیز است: جهاد همه جانبه و اخلاص.

آیه الله واصف گیلانی نیز واجد این دو صفت بود. او با این که دارای معلومات گسترده‌ای بود، مع الوصف هیچ گاه تبلیغ و منبر را فراموش نکرد؛ بلکه اکثر اوقات عمرشان را در همان روستای کوچک - که زادگاه وی و اجدادش بود - به وعظ و ارشاد مردم مشغول بود. ایشان در پاسخ به کسانی که به وی گفته بودند که دیگر در شأن شما نیست تا در روستای کوچک منبر بروید! فرمود: «من که کسی نیستم؛ بسیاری از بزرگان و اعظام و فقه‌ای بزرگ

شیعه نه تنها منبر می‌رفتند، بلکه مباحثات هم می‌کردند» و نیز می‌فرمود: «ادای تکلیف، شهر و روستا نمی‌شناسد.» اهمیت دادن آن فقید سعید به «تبلیغ» در حالی بود که او از وضع مالی و معیشتی مناسبی برخوردار بود و نیازهای مادی، او را به این مسیر سوق نداده بود. او به «تبلیغ» به عنوان امری عبادی می‌نگریست و از این رو، تا آخر عمر بابرکتش آن را رها نکرد. (۱۲)

نفاع از مرزهای عقیتی

در سالیانی که کتاب «شهید جاوید» چاپ و منتشر شده و برخی از مطالب موهن آن، اعتراض گروهی از علما را برانگیخته بود، آیه الله واصف گیلانی

تأسیس چاپخانه «نشر اسلامی» به سال ۱۳۳۷ ش. بود. چاپخانه مذکور در بحبوحه قیام حضرت امام راحل با وجود مراقبت و نظارت شدید دستگاه امنیتی ساواک، به چاپ و نشر

بعدور از هیاهو، دست به قلم برده، ۳ جلد کتاب درباره زندگانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام نگاشت و به ویژه يك جلد آن، که تحت عنوان «فی هامش علم الامام» به علم امام اختصاص یافته بود، مورد استقبال گسترده حوزویان و دانشجویان قرار گرفت و بسیاری از بزرگان حوزوی و دانشگاهی وی را مورد تشویق و تحسین خویش قرار دادند. سال‌های ۲۸ و ۲۹ ش. اوج فعالیت‌های کمونیستی حزب توده بود که با تبلیغات گسترده خود، خصوصاً در شمال ایران، مردم و جوانان بسیاری را جذب کرده بودند. آیه‌الله و اصف که خود را حافظ مرزهای فکری و عقیدتی می‌دانست، سکوت در برابر عقاید الحادآمیز حزب توده را روا ندانست و به مقابله با آنان پرداخت. او علاوه بر روشنگری در منابر، برای قشر جوان و تحصیل کرده کتابی تحت عنوان «احراق لانه‌های فساد» تألیف کرد که این کتاب نیز با استقبال مواجه شد؛ زیرا در این کتاب با شواهد و استدلال‌های عقلی و منطقی، اندیشه‌های حزب توده به خوبی نقد و ابطال، و اهداف پلید و استعماری پدیدآورندگان آن با قلمی شیوا و محکم تبیین شده بود. همچنین ایشان مجوز نشریه‌ای به نام نشریه «راه نجات» را در همان دهه سی شمسی اخذ کرد؛ ولی به علت مخالفت عوامل دولتی و جو خفقان حاکم بر کشور و نیز عدم حمایت و استقبال حوزه و حوزویان و هزینه زیاد و امکانات مالی اندک، این نشریه بعد از دو شماره، تعطیل گردید. یکی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی وی،

نهضت امام خمینی» آمده است.*

اعلامیه‌های حضرت امام و سایر بزرگان اقدام می‌ورزید. شدت سختگیری عوامل حکومتی به حدی بود که ایشان خدمت حضرت امام می‌رسد و اظهار می‌دارد: «ما برای چاپ اعلامیه خیلی در فشار هستیم؛ وظیفه من چیست؟» حضرت امام پاسخ می‌دهند: «من راضی نیستم که شما آقایان خودتان را به خاطر من به زحمت بیندازید.» این جمله امام، عزم او را استوار می‌سازد که تا آخر مبارزات ملت مسلمان به چاپ و توزیع اعلامیه‌ها ادامه دهد.

خطرهای جالب

حاج آقا باقر واصف می‌گوید: «همواره عوامل شهربانی و ساواک تحت عناوین مختلفی به چاپخانه می‌آمدند و اوضاع را کنترل می‌کردند. ما کاملاً می‌دانستیم که خریدن کتاب و سؤال از قیمت و... بهانه‌ای است تا بدین وسیله از ما حرف بکشند؛ لذا ما هم کاملاً مراقب بودیم. روزی یکی از عوامل آنان آمد و به عنوان این که از شهرستان برای خریدن کتاب آمده، در موضوعات مختلف سخن می‌گفت تا بتواند به اطلاعات مورد نظر خود، دست یابد که ناگهان صدای بی سیم وی شنیده می‌شود. او چنان از این اتفاق خجالت زده می‌شود که وقتی به ما نگاه کرد، تمام سر و گردن وی قرمز شده بود و با شرمندگی از چاپخانه خارج شد. پس از این اتفاق، هرگز به سراغمان نیامدند.»

ضمناً در طول نهضت مقدس اسلامی، امضای ایشان در پای اعلامیه‌های مختلف حوزه علمیه قم دیده می‌شود. این اعلامیه‌ها در کتاب «بررسی تحلیلی

دخترش را به ازدواج آنان درآورد.

عشق به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد و اصف
گیلانی عشق و علاقه توصیف
ناپذیری نسبت به خاندان عصمت و
طهارت داشت. ایشان در باره صفات
والای انسانی و سجایای اخلاقی حضرات
معصومین، کتابهای مختلفی
نگاشت و اشعار زیادی در رثا و مدح آن
بزرگواران سروده و هنگام سرودن
شعر برای اهل بیت بسیار می‌گریست. وی
روضه خوانی می‌کرد و آن را دون
شان خود نمی‌دانست. با همه وجود، به
فراگیری و نشر و ترویج آثار اهل بیت
می‌پرداخت و از توسل به آنان غافل نبود.
حاج جعفر آقا و اصف می‌گوید: «در سفر
والد بزرگوار به آلمان - که این
سفر از سوی حضرت آیه الله العظمی
گلپایگانی(ره) ترتیب داده شده بود و
مدت ۲ سال به طول انجامید - بنده هم به
همراه ایشان بودم. يك شب ماه
رمضان به مناسبت شب قدر به مسجد آیه
الله العظمی بروجردی به هامبورگ
رفتیم. جمعیت فراوانی در آنجا حضور
داشتند. سخنران - که اکنون از
شخصیت‌های رده بالای نظام است -
مشغول سخنرانی شد و خیلی خوب
سخنرانی کرد. پس از جلسه، دیدم آیه الله
والد با ناراحتی فرمود: من به این
سخنران گفتم خوب سخنرانی کردی؛ ولی
سخنی از مظلومیت علی علیه السلام به
میان نیاوردید! چرا باید علی علیه السلام شبی که
متعلق به اوست، مظلوم واقع شود؟»
حساسیت آیه الله و اصف به این نکته، نشانه
ارادت و علاقه عمیق وی به
خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. او به
سادات نیز ارادت می‌ورزید و دو

حجه الاسلام قبادی، از فضلالی حوزه
علمیه قم، در این باره می‌گوید:

پیشتر اشاره شد که پدر آیه الله و اصف به
ذکر مناقب و مصائب

اهل بیت علیهم السلام عشق می‌ورزید و همواره
در ایام هفته و در مناسبت‌های دیگر،
مراسم سوگواری و یا مراسم جشن و
سرور برپا می‌کرد. همین عشق موجب
شد تا فرزند را، راهی حوزه کند. حاج آقا
باقر، فرزند گرامی آیه الله و اصف،
به نقل از پدرش می‌فرماید:

«پدرم همواره در منزلش مجالس روضه
برقرار بود و آقایان و عاظم بعد از
روضه، شب در منزل بیتوته می‌کردند. در
حقیقت، منزل او محفل انس علما
بود. ایشان وقتی سخنان و روضه خوانی
آنان را می‌دید، بسیار علاقه‌مند
می‌شد که فرزندش هم مثل آنان بشود.
همین معنا به ذهن خودم نیز می‌آمد که
هرکس به قم برود و برگردد، حتماً به او
روضه خوانی یاد می‌دهند؛ اما وقتی
وارد حوزه قم شدم، دیدم جریان کاملاً
متفاوت است؛ «حوزه» دریای بیکران
انواع علوم است و انسان تا این علوم را
فرا نگیرد؛ نمی‌تواند روضه خوان هم
بشود. مدتی روضه خوانی نمی‌کردم؛ اما
اصرار پدرم باعث شد که من هم
روضه خوانی نمایم».

وی در ادامه می‌گوید:

«حضرت آیه الله والد هم همان مجالس
پدرش را مثل دهه عاشورا، دهه
آخر صفر، دهه اول و دوم فاطمیه به همان
سبک در مسجد محل برگزار
می‌نمود و هم در سایر وفیات هم خودش
روضه‌ای در منزل منعقد می‌کرد و
هم مقید بود در سایر روضه‌ها شرکت
نماید و این کار تا آخر عمرش امتداد
یافت».

بارہ می‌گوید: بہ منزل حضرت آیۃ
اللہ و اصف رفتہ. و ایشان در يك اتفاق پر
از کتاب بود کہ ہمہ کتاب‌ها ہم از

«مدتی ہمسایہ ایشان بودم؛ ہر وقت کہ بہ
منزلشان می‌رفتم، می‌فرمود:
بروید (روی صندوقی کہ چادر مشکی
کشیدہ بودند) روضہ بخوانید؛ با این کہ
خودش تنہا بود، می‌فرمود: لحظہ‌ای صبر
کن! خانوادہ را صدا کنم کہ اگر
تمایل داشتند، بیایند پشت پردہ بنشینند
روضہ را گوش نمایند. آن وقت من
روضہ می‌خواندم، ایشان با صدای بلند
گریہ می‌کرد. ہمہ این سوز و اشک‌ها،
نشانہ علاقہ عمیق وی بہ خاندان پیامبر
بود.»

شیدای علم

ایشان از نظر علمی، فرد جامعی بود. در
فقہ، اصول، تفسیر، رجال، تاریخ،
فلسفہ و کلام متبحر و صاحب نظر بود.
در ادبیات، خصوصاً ادبیات عرب،
خیلی دقیق بود. مہارت زیادی در سرودن
شعر داشت کہ اشعار بی نقطہ،
اشعار بی‌الف و... نمونہ بارز این مدعا
است. با این کہ در يك آتش سوزی در
لاہیجان، بسیاری از اشعار و نوشتہ‌ها و
کتاب‌های منحصر بہ فرد وی
سوخت، مع الوصف، اشعار فراوانی در
علوم مختلف اسلامی اعم از فقہ،
اصول، منطق، رجال و... از وی باقی
ماندہ کہ حکایت از قدرت علمی، دقت،
مہارت و تسلط وی بر علوم گوناگون
می‌باشد.
آن بزرگوار هیچ گاہ از مطالعہ، تحقیق،
تنبع و مذاکرہ علمی خستہ
نمی‌شد؛ در سفر و حضر دست از نوشتن
برنمی‌داشت؛ حتی یکی از کتب
خود را در سفر بہ آلمان نوشت و در همان
جا بہ چاپ رساند.
یکی از فضلاء حوزہ علمیہ قم در این

خستگی نکرد. (۱۴)
حضرت آیه الله قربانی - نماینده ولی فقیه
در استان گیلان و امام جمعه

تألیفات خودش بود. و اگر او را شیخ
بهایی زمان ما بنامیم، الحقّ والانصاف
شایسته این عنوان هست؛ زیرا شبانه روز
مشغول مطالعه و نوشتن و تحقیق

بود. (۱۳)

آیه الله واصف، انسانی پرکار و پرتلاش
بود. امور مربوط به چاپخانه و
نشر کتب را شخصاً انجام می‌داد.
مطالعه‌اش فوق العاده بود. در ریزه
کاری‌های علمی، استنباط‌های دقیق و
ظریفی داشت. حافظه‌ای فوق العاده
داشت. بسیار مطالعه می‌کرد و همه آنچه
را خوانده و یا شنیده بود، به خوبی
در حافظه خویش نگه می‌داشت.
مطالعات ایشان، منحصر به فقه و اصول
یا تاریخ و... نبود؛ بلکه حتی
مجلات و روزنامه‌ها را هم مطالعه
می‌کرد. در بسیاری از علوم، نظری
صائب

داشت. دارای ابتکارات و نوآوری‌های
علمی و ادبی زیادی بود. با این که
معمولاً افرادی که حافظه قوی دارند، از
استعداد قوی محروم هستند، ولی
ایشان چنین نبود. می‌توان گفت: که او يك
دائرةالمعارف بود و در هر زمینه‌ای
اطلاعات دقیق داشت. زیاد فکر می‌کرد و
کم سخن می‌گفت. حالات معنوی
عجیبی داشت.

خستگی‌ناپذیر بود؛ در کنگره حکیم
ملا عبدالرزاق لاهیجی، معروف به
«فیاض» که کارهای علمی، تدوین،
تصحیح، مقابله و ارزشیابی علمی
مقالات و... را برعهده داشت، با عشق و
علاقه وافر این کار مهم و عظیم را به
سامان رسانید و کار برای این کنگره را
عبادت می‌دانست و هرگز اظهار

رشت - در خطبه‌های نماز جمعه، با اشاره
به شخصیت این عالم فرزانه
فرموده‌است:

«حضرت آیه الله و اصف از افتخارات
گیلان و از مفاخر لاهیجان ما،
شخصیتی است که بنده ایشان را واقعاً
مجتهد مسلم و جامع الشرائط می‌دانم و
همواره نیز افتخار می‌کنم که مدتی از
عمرم را در محضر این دانشمند
گرامی‌دار درس خوانده‌ام». (۱۵)

زهد و سادگی زیستی

ساده زیستی و قناعت به اقل امکانات،
شیوه عالمان و ارسته شیعه بوده
است. آنان همواره زندگی فقیرانه توأم با
عزت نفس و مناعت طبع را بر
زخارف دنیا، و زیست زاهدانه را بر
زندگی پرزرق ترجیح داده‌اند.
مرحوم آیه الله و اصف گیلانی هیچ گاه از
زی طلبگی و ساده زیستی و
زاهدانه خارج نشد؛ در حالی که در
خانواده‌ای ثروتمند و خرده مالک متولد
شده بود. ظاهری آراسته و تمیز داشت و
از تظاهر به فقر و ناداری خودداری
می‌کرد. فرزند برومندش می‌گوید:
«سقف منزل مسکونی او خراب شده بود و
هر آن، احتمال ریزش آن
می‌رفت. این بهانه‌ای بود تا ما منزل را به
طول کلی خراب و دوباره آن را بنا
کنیم؛ ولی ایشان راضی نمی‌شدند. تا يك
روز گفتیم: آقا جان! شما به فکر
آبروی ما هم باشید. مردم ما را ملامت
می‌کنند و می‌پرسند: شما که وضع مالی
خوبی دارید؛ چرا اجازه تخریب و ساخت
و ساز اینجا را نمی‌دهید؟ مرحوم
والد اصلاً راضی نشد. وقتی اصرار
کردم، گفت: هنوز چند صبحی از انقلاب

نگذشته، در کوچه ما چندین منزل تخریب و از نو ساخته شد که متأسفانه همه آنها برای آقایان روحانی است و این، اصلاً برای ما مناسب نیست.» (۱۶) او با این که تا آخر عمر شریفش با قناعت پیشگی زندگی کرد؛ اما از رسیدگی به نیازمندان غافل نبود و بخصوص به اهل علم فقیر و تهیدست کمک‌های فراوانی می‌کرد.

خدمات اجتماعی و فرهنگی

۱. فعالیت در آلمان

آیه الله و اصف گیلانی در سال ۱۳۵۰ ش. به عنوان نماینده حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (ره) به کشور آلمان اعزام شد و در شهرهای فرانکفورت و اشتوتگارت اقامت گزید، پاسخگویی به نیازهای علمی و معنوی و دینی مسلمانان و خصوصاً ایرانیان آنجا را بر عهده گرفت. او با همکاری برخی از تجار ایرانی و غیر ایرانی برای وحدت و انسجام مسلمانان و نیز ارتقای سطح دینی و معنوی آنان، گام‌های مؤثری را برداشت. برای ساختن مسجدی در فرانکفورت اقدامات جدی صورت گرفت؛ ولی متأسفانه با ایجاد موانعی از سوی شهرداری، ساخت مسجد متوقف شد. (۱۷)

مرحوم آیه الله و اصف به علت برخورداری از قدرت جاذبه اجتماعی، در جلسات علمی محبوبیت زیادی کسب کرده به طوری که با حضور خود در روضه منازل مسلمانان و شیعیان مقیم آلمان، رونق خاصی به آن مجالس می‌بخشید.

۲ - ساختن بیمارستان

مجموعه آثر

ایشان در زمان آیه الله العظمی بروجردی، با همکاری و همیاری مردم منطقه موفق شد بیمارستان «صاحب الزمان علیه السلام» را در روستای همجوار زادگاه خود «قُشازده» با همه امکانات لازم احداث کند؛ حتی برخی از مراجع بزرگوار قم او را تشویق و مساعدت نمودند؛ اما قبل از آغاز فعالیت، به دستور شاه خائن، این بیمارستان مصادره و به طور کلی تخریب شد و در همان مکان، بیمارستانی به نام «بیمارستان شاه» تأسیس نمودند! علت این اقدام شاه برای کاهش قدرت و محبوبیت روحانیت در نزد مردم بود.

۳ - ساختن مسجد

آن فقیه سعید، سالی در ماه رمضان، برای تبلیغ به روستای محرومی در اطراف اصفهان می‌رود؛ در آنجا متوجه فقر فرهنگی و مادی مردم منطقه می‌شود. لذا مسجدی زیبا و بزرگ احداث می‌کند، تا يك سال در آن منطقه محروم اقامت می‌گزیند و به تعلیم احکام و مسائل اسلام می‌پردازد و در این راه زحمات زیادی را متحمل می‌شود.

۴ - تأسیس چاپخانه اسلام

ایشان با تأسیس این چاپخانه در سال ۱۳۳۷ ش. موفق شد آثار اسلامی و بسیاری از کتب ارزشمند بزرگان دین و کتاب‌هایی را که خود تألیف کرده بود، چاپ و منتشر کند. خدمات فرهنگی گسترده وی، از آن زمان و تا پایان عمرش ادامه داشته است. البته علاوه بر موارد مذکور، کمک‌های فراوان دیگری در ساخت مساجد، درمانگاه و سایر امور داشت که هر کدام از باقیات الصالحات به شمار می‌آیند.

آیه الله واصف گیلانی به دلیل برخورداری
از معلومات گسترده، روحیه
تحقیق و تتبع، ذوق و حافظه سرشار و قلم
شیوا و توانمندش، در طول عمر
گرانقدرش ۲۰۰ جلد اثر نفیس و ارزشمند
از خود به یادگار گذاشت.
مجموعه آثار ایشان به ۴ بخش تقسیم
می‌شود:

- ۱ - تألیفات و تصنیفات؛
- ۲ - دیوان‌های مختلف شعر در موضوعات
متنوع؛
- ۳ - ارجوزه‌ها و رساله‌های گوناگون؛
- ۴ - ترجمه آثار بزرگان و تقریرات درسی
خارج فقه و اصول و
یادداشت‌های تفسیری.
که فهرست مجموع تألیفات و آثار قلمی
معظم له در پایان خواهد آمد.

نوق شعری

آیه الله واصف از دوران کودکی شعر
می‌گفت؛ در مقدمه یکی از
دیوان‌های خود می‌نویسد:
«به مقتضای سنّ و سال خودم که هنوز به سنّ
بلوغ نرسیده
بودم، اشعار می‌سرودم ... و در آن زمان بعضی
اشعار را
می‌سرودم و می‌گریستم و پدر و مادرم، گاهی
گریه مرا می‌دیدند و
ناراحت می‌شدند و من اشک‌هایم را پاک می‌کردم و
چه بسا از این
که کسی از حالم باخبر نشود، لُنگه (قایق محلی)
متعلق به
خانواده‌ام را بر می‌داشتم و در استخر پر آب
می‌رفتم و برای این
که هیزمی تهیه کنم با این خیال که دیگر کسی مرا
نمی‌بیند، روی

دَكُلْ لُتْكَا نَشِسْتَه، برای مصائب اهل بیت شعر و
 مرثیه می‌گفتم. و
 روزی دوسه بار گریه می‌کردم و اشعار خود را با
 آب دانه پَلغوم و
 یك نوع گل، که از آنها مرکب می‌ساختم، پاکنویس
 می‌کردم. و
 اکنون (۱۳۷۳ ش) که حدود پنجاه سال از آن
 می‌گذرد، بعضی از
 آن دفاتر نزد من موجود است و بسیاری از همان
 اشعار که در
 کودکی و اوایل بلوغ سروده‌ام، در جلد اول، دوم،
 سوم و پنجم به
 چاپ رسیده است. و در این اواخر شعرهای زیادی
 سرودم که
 حدود ۵۰ ارجوزه و جزوه شعر از حقیر به چاپ
 رسیده است.» (۱۸)
 آیه الله و اصف در ۲۱ سالگی منطق را به
 نظم درآورد و به نام *کفایة المیزان*
 به آیه الله العظمی بروجردی (ره) تقدیم کرد
 و آن بزرگوار در منزل و با حضور
 خدایا! شربت شوقی به من ده شادمندم کن
 شهابت عاشق حق را شجاعت می‌دهد بی
 شک

آیه الله العظمی سید مرتضی لنگرودی قدس سره
 وی را تشویق و تحسین فراوان
 می‌کند. او را می‌توان اسطوره هنر در
 حوزه‌ها به شمار آورد. او اشعار فراوانی
 به صورت بی‌نقطه، یا بدون الف و در
 عین حال به گونه‌ای که هنگام خواندن
 حروف و کلمات آن، لب‌ها به هم
 نمی‌چسبند، می‌سرود و مطالب خود را
 (اعم از شعر و نثر) به پنج زبان فارسی،
 عربی، گیلکی، کردی و ترکی
 می‌نگاشت. در اشعارش صنعت‌های لفظی
 و معنوی موج می‌زند؛ به عنوان
 نمونه برخی از اشعار وی را می‌آوریم:
 الف) **شعر پرنقطه** که جمله‌ای بی نقطه
 در آن دیده نمی‌شود:
 شهادت را بود شهدی که در شکر نمی‌باشد
 شهید عشق را جا، هیچ در آذر نمی‌باشد
 که اندر نوشش شهدی است در کوش
 نمی‌باشد
 شجاعت شأن شیران، حق تن پرور
 نمی‌باشد

شهید شاهد حق! مشکلم بگشا به عشق خود

(ب) شعر بی نقطه:

اُمّ الانمه مهر او دردم دوا کرد
حوراء عالم، کادوی مهر الهی
او همسری الله گو آمد علی را
مام امام دوم و هم سوم ما
گفتنی است که ایشان در سال ۱۳۶۷ ش.
در لاهیجان در منزل مرحوم آیه
الله حاج شیخ مهدی مهدوی
(۱۳۱۳-۱۴۱۳ ق) ساکن بود که در این
ایام بر اثر
آتش سوزی بسیاری از تالیفات وی،
خصوصاً اشعار بی نقطه و بی الف، از
میان می‌رود؛ در شعری به این قضیه
اشاره کرده است.

می‌شود در علم، موقن، هرکه ببند گنبدت
چون دو دستم بر ضریح و مضجع تو می‌رسد
نور تو در بطن گیتی، می‌شود هر دم فزون
* * *

اشعار بی الف عربی، مانند ابیات زیر:
و بقریه و بحبه

که عشق حق به غیر از عشق پیغمبر
نمی‌باشد
هم او دلم را راهی ملک ولا کرد

اسرار مهر داوری را او ملا کرد
او در صراط همسری، او را حما کرد
در راه داور، صدر و هم دل را عطا کرد
(ج) اشعار بی الف (فارسی، عربی)؛ وی
اشعار فراوانی در زمینه‌های
مختلف دارد که جداگانه در دیوانی به چاپ
رسیده است. به عنوان نمونه در
مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه
علیها السلام است، چنین سروده است:
قبّه قیر تو در قم چون منور می‌شود
چشم من روشن، دل من تر ز کوثر می‌شود

چون فرشته می‌رسد، شکل کبوتر می‌شود
پس حدیث جدّ تو در ذهن، دفتر می‌شود
نور گنبد در فصول مه، مکرر می‌شود
بمحمد و بجوده
و بکشفه و وجوده
و بطهره و سجوده

و بوعده و عهوده
و برفقه و بهوده
و وقیحتی و قبیحتی...

و بنوره و ظهوره
و بفکره و بذرکه
رَبِّ هب لی خطیبتی

(د) اشعاری که کلمات و حروف آن موقع خواندن، به لب نمی چسبند؛ مانند
این دو بیت:

ای دل! سحر دراز داری
در سینه، سرنیاز داری

هر دیده که عشق یار دارد
در دل، قلق نگار دارد

(ه) اشعاری که خواننده را مبهوت

می‌کند؛ این اشعار که در جدول به چهار
زبان (عربی، فارسی، گیلکی و فارسی،
ترکی و فارسی) برای اولین بار به این
سبک سروده شده، نمونه‌ای از «اشعار
منکوسه» او است که هر بیت آن، به
چهار نحو خوانده می‌شود. با این حال تا
بیت سوم، ۱۶ نحو و تا آخر بیت
سوم، ۶۴ نحو خوانده می‌شود. همین طور
در قرائت مجزوری در بیت‌های
بعد، در حدود ۲۵۱ میلیارد شعر می‌شود
که اگر کسی بخواهد در هر دقیقه يك
نحو آن را منکوسه قرائت کند، قادر به
قرائت تمام آن نخواهد بود؛ هر چند

هزار سال عمر کند! (۱۹)

در عین منکوسه بودن در جداول عمودی
سه توشیح به سه زبان دارد.

اصل شعر به نحو افقی، فارسی است؛ ولی
عمودی در آخر نیم مصرع اول يك
بیت عربی و در آخر نیم مصرع يك بیت
گیلکی و در نیم مصرع سوم ترکی
می‌شود.

این شعر منکوسه پایین، ۲۶۸ میلیون شعر
می‌شود که هر بیت آن ۴ نحو

خوانده می‌شود و حاصل ضرب
 $4 \times 4 = 16$ و حاصل ضرب $4 \times 16 = 64$ و

به

تغییر می‌دهد؛ اگر در بیت زیر این گونه
نقطه بگذاریم، در مقام ذم است:
ای که هستی هم محنت هم خبیث
هم محرب هم محدب هم لیب
هم محرب هم محدث هم لیب

همین گونه تا آخر، حدود ۲۶۸ میلیون
شعر می‌شود که مؤلف، آن را در شهر
اشتوتگارت آلمان سروده است. (۲۰)
و) اشعار مصحفیه، که هم مدح است
و هم هجو؛ در این گونه اشعار، جا
به جایی نقطه‌ها، معنای شعر را به کلی
و اگر نقطه را این گونه بگذاریم، مدح
است:

ای که هستی هم محب هم حبیب

از منظر بزرگان

۱. آیه‌الله حاج شیخ هاشم آملی قدس سره بارها
می‌فرمود:
«آقای و اصف مغز متفکر است و خوب
است از افکار ایشان، طلاب و
محصلین و فضلا استفاده نمایند.» (۲۱)
۲. آیه‌الله جعفر سبحانی، از مدرّسان
برجسته حوزه علمیه قم، به نقل از
جعفر آقا و اصف، فرموده است:
«آیه‌الله و اصف، نابغه دوران و شیخ
بهایی زمان ما است.»
۳. امام جمعه پلدختر، حجه الاسلام
والمسلمین علی بابایی در نامه‌ای،
این گونه نگاشته است:
«... حضرت آیه‌الله و اصف گیلانی،
استادی علامه و محقق و مغزی متفکر
و پرتلاش در مطالعات علوم و فنون دینی
است. ادیبی متواضع و صدیق و در
حقیقت يك سرمایه علمی و پر ارج برای
حوزه علمیه قم می‌باشند؛ دانشمند

و عارفی به تمام معنی هستند. این عالم
 گرانقدر و اسوه تقوا تا به حال، خود را
 به مردم دنیا نشان نداده و خود نمایی
 نکرده‌اند».

آثار قلمی

- ۱- دیوان، ج ۱، در ۲۲۴ صفحه؛
- ۲- دیوان، ج ۲، بی‌نقطه در ۲۲۰ صفحه؛
- ۳- دیوان، ج ۳، در ۱۶۴ صفحه؛
- ۴- شواهد الاسلام، يك هزار بیت عربی؛
- ۵- شواهد الولایه، يك هزار بیت عربی؛
- ۶- رقیه خاتون علیه‌السلام، در ۵ گویش؛
- ۷- بیت الاحزان عاشقان؛
- ۸- راهنمای میراث، ترجمه و شرح ارث
 لمعه؛
- ۹- رسالة الانسان و اللحية، در حرمت
 ریش تراشی. ترجمه آن تحت عنوان
 «بهداشت صورت» به وسیله آقای علی
 صحت به چاپ رسیده است؛
- ۱۰- ارجوزة القيامة، در اثبات معاد
 جسمانی و براهین آن (شعر عربی)؛
- ۱۱- رساله برنامه دعا؛
- ۱۲- چهل حدیث؛
- ۱۳- النبوة الصغيرة فی الشیمی (منظوم
 عربی)؛
- ۱۴- ارجوزة الخيارات، هزار بیت عربی
 اقتباس از درس خارج اصول
 آیه‌الله میرزا هاشم آملی؛
- ۱۵- دروس العقائد اسلامی و شیعی، به نثر
 عربی. همین کتاب به وسیله

- آقای یعقوب علی دادشی به زبان ترکی و
به وسیله دکتر مجید صالحی، اهل
کویت، به فرانسوی و به وسیله آقای
اسماعیل نوری زنجانی به فارسی
ترجمه و چاپ شده است.
- ۱۶ - *دلیل البكاء*، به نظم عربی، در اثرات
روحي و جسمانی گریستن، به
وسیله آقای محمد اسلامی تحت عنوان
«چرا می‌گرییم؟» ترجمه شده است و
هر دو به چاپ رسیده‌اند؛
- ۱۷ - *ارجوزة فی درایة الحديث*؛
- ۱۸ - *زبدة الاصول*؛
- ۱۹ - *علم و عالم از نظر اسلام*؛
- ۲۰ - *اسرار دخترکشی عرب در جاهلیت*؛
- ۲۱ - *رساله‌ای در توضیح معنای جعل*؛
- ۲۲ - *طب النبى* علیه‌السلام؛
- ۲۳ - *فاطمه زهرا* علیه‌السلام از نظر روایات اهل
سنت؛
- ۲۴ - *عدالت و گناه*؛
- ۲۵ - *رساله‌ای در قرائت قرآن*؛
- ۲۶ - *اسرار الشهادة*، پیرامون امام حسین
علیه‌السلام؛
- ۲۷ - *منظومة فی تحقیق الارادة*؛
- ۲۸ - *رسالة الحب و ما ادراك ما الحب*؛
- ۲۹ - *الصنيع فی فن البديع*؛
- ۳۰ - *رسالة باب الولاية*؛
- ۳۱ - *المناجات و الموعظه*؛

- ۳۲ - ارجوزة فی توصیف العلم الحضوری؛
 ۳۳ - ارجوزة فی تحقیق الفرق بین السیاسة و النبوة؛
 ۳۴ - منظومه‌ای در عشق و محبت؛
 ۳۵ - ترس و احکام تقیه؛
 ۳۶ - چهارده معصوم، در تاریخ ولادت و وفات معصومین عظیم‌السلام؛
 ۳۷ - تاریخ الانمة عظیم‌السلام؛
 ۳۸ - سیمای اخلاق اسلامی؛
 ۳۹ - احکام حقوق و اراضی؛
 ۴۰ - کفایة المیزان فی المنطق الصناعی؛
 ۴۱ - طناب الغیبة، در حرمت غیبت؛
 ۴۲ - ضامن آهو و صیاد، (منظوم)؛
 ۴۳ - شراب ننگین، (منظوم)؛
 ۴۴ - عدالت گستر معجزه می‌کند؛ درباره امام زمان (عج)؛
 ۴۵ - یادی از گذشته، (منظوم)؛
 ۴۶ - زکات در اسلام، ترجمه زکات شرح لمعه؛
 ۴۷ - حدیقه‌الرموز؛
 ۴۸ - هنر و مذهب در استخدام فنون؛
 ۴۹ - شواهد العقاید، (منظوم)؛
 ۵۰ - مدح القرآن الکریم، (منظوم)؛
 ۵۱ - فی نعت القرآن، (منظوم)؛
 ۵۲ - مائة و عشرة اصول و قواعد، (منظوم)؛

- ۵۳ - تنبيه الغافلین ، (منظوم عربی)؛
- ۵۴ - اشباح الاشباه ، در سی مسئله از مسائل فقهی؛
- ۵۵ - رسالة الاستحقاق و الفضل؛
- ۵۶ - الظلم و ما ادراك ما الظلم ، هزار بیت عربی؛
- ۵۷ - ارجوزة الفقه ، (منظوم)؛
- ۵۸ - هماهنگی هینت علمی؛
- ۵۹ - در راه حق چکار کردیم؟
- ۶۰ - فایده سفر انسان از مرز برون به اندرون ، در فایده روزه؛
- ۶۱ - رساله قرانت قرآن؛
- ۶۲ - انواع عبادت؛
- ۶۳ - جواب المعترض ، در ردّ اشکالات به روحانیت؛
- ۶۴ - حرمت زنا و حسن نکاح از نظر ادیان آسمانی؛
- ۶۵ - عقاید اسلامی ، (به صورت سؤال و جواب)؛
- ۶۶ - نماز مستحبی ، (شامل ۷۰ نماز مستحبی)؛
- ۶۷ - راهنمای تصریف؛
- ۶۸ - سخنانی از خورشید ولایت ، (ترجمه چند خطبه نهج البلاغه)؛
- ۶۹ - چهارده بند در نعت چهارده معصوم علیه السلام ، (منظوم عربی)؛
- ۷۰ - شبه الاشباه الفقهیه؛
- ۷۱ - اعتقاد به خداوند کافیهست یا نه؟
- ۷۲ - ظلم نکنید؛
- ۷۳ - مختصری از تاریخ زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و السلام؛

- ۷۴ - چهره‌ای از زندگانی آیه الله لنگرودی؛
 ۷۵ - الفلتات؛
 ۷۶ - ارجوزة فی حول الانسان؛
 ۷۷ - از چه شخصی باید تقلید کنیم؟،
 (پیرامون اجتهاد و تقلید)؛
 ۷۸ - طریق نجات؛
 ۷۹ - الخمسون برهانا علی عدم الحجة
 الذاتية للیقین؛
 ۸۰ - وافوریه، (فکاهی در مذمت تریاک)؛
 ۸۱ - علل حرمت گوشت خوک و شراب؛
 ۸۲ - نجاست منی و دستور ختنه در اسلام؛
 ۸۳ - شیعه در انتظار عدالت جهانی؛
 ۸۴ - اثبات معاد؛
 ۸۵ - ارجوزة القیاس، (منظوم عربی)؛
 ۸۶ - کاپیتولاسیون، (منظوم)؛
 ۸۷ - شکایات، (منظوم)؛
 ۸۸ - بشر و آزادی؛
 ۸۹ - العوائد علی الفراند؛
 ۹۰ - ازدواج مشروع؛
 ۹۱ - احراق لانه‌های فساد، در ردّ
 ماتریالیست دیالکتیک؛
 ۹۲ - چرخ‌های اقتصاد، (رساله پول حلال)؛
 ۹۳ - عفت در خانواده؛
 ۹۴ - موثق الرجال، که به صورت شجری
 برای تسهیل در باب رجال موثق

- است؛
- ۹۵ - پیشگویی بعضی از اولیای خدا درباره تاریخ اسلام؛
- ۹۶ - لماذا وضع له الكل (رساله تحقیقی)؛
- ۹۷ - پیرامون زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام؛
- ۹۸ - حسن و حسین علیه السلام، در ترجمه کتاب دانشمند عرب، محمدرضا مصری؛
- ۹۹ - انقلاب مقدس حسین علیه السلام؛
- ۱۰۰ - تأثیر دعا و زیارت از نظر ابن سینا؛
- ۱۰۱ - علی علیه السلام در میدان جنگ؛
- ۱۰۲ - ارجوزة فی اثبات وجود العنقا، (منظوم)؛
- ۱۰۳ - رضاع در مسائل حقوقی؛
- ۱۰۴ - ترجمه لمعه شهید اول، (فقه جامع)؛
- ۱۰۵ - رساله اعتقاد، در عقاید مذهبی؛
- ۱۰۶ - الاربعون برهانا علی ابطال التسلسل؛
- ۱۰۷ - نصیحت به فرزندان، (۲۲)؛
- ۱۰۸ - سرمنزل عشق، (منظوم)؛
- ۱۰۹ - بیان الحقیقه، (منظوم عربی)؛
- ۱۱۰ - زمین خواری، (غصب زمین)؛
- ۱۱۱ - رساله عید نوروز؛
- ۱۱۲ - الفرق بین الملك و الحكم و الحق، (در ۳۰ فصل)؛
- ۱۱۳ - مکتوبات اربعه، در ولایت فقیه؛

- ۱۱۴ - توضیح المراح، (شرح کتاب مراح
الارواح)؛
- ۱۱۵ - اعلان جنگ تریاک‌ها با دولت،
(اشعار فکاهی فارسی)؛
- ۱۱۶ - رساله صیغة النکاح؛
- ۱۱۷ - رساله در نعت اهل البيت علیهم السلام؛
- ۱۱۸ - بضعة النبى، در حالات دختران
پیامبر، (در ۳ جلد)؛
- ۱۱۹ - راهنمای شرح نظام؛
- ۱۲۰ - راهنمای علم اعلال؛
- ۱۲۱ - نثر الاعلال، (بی نقطه)؛
- ۱۲۲ - راهنمای صرف و میر؛
- ۱۲۳ - رساله فی علم الاجتماع؛
- ۱۲۴ - زخم دل، (اشعار)؛
- ۱۲۵ - مرحم دل، (اشعار)؛
- ۱۲۶ - توجه امام زمان به مسجد جمکران،
(در باره وجود امام زمان علیه السلام از
کتاب عامه و ظهور آن حضرت)؛
- ۱۲۷ - توجه به نماز مسجد جمکران؛
- ۱۲۸ - اصول الاشتباه لمتفکرین العالم،
(شامل ۴۰ مخالطه فلسفی و علمی)؛
- ۱۲۹ - اربعون برهانا علی تجرد النفس؛
- ۱۳۰ - زخم مغلطه؛
- ۱۳۱ - اشکال القرنة؛
- ۱۳۲ - رساله پیرامون زندگانی امام زاده
ابراهیم گیلان؛
- ۱۳۳ - امام زاده ابراهیم از حجاز تا گیلان؛

- ۱۳۴ - از دل تا کربلا و از کربلا تا دل؛
- ۱۳۵ - فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام؛
- ۱۳۶ - شیر بچه کربلا؛
- ۱۳۷ - اشعار اصولیه گیلکی، (به مناسبت یادبود آیه الله میرزای رشتی)؛
- ۱۳۸ - صرف و نحو، (منظوم)؛
- ۱۳۹ - هزار و یک منزل در راه محبوب، (منازل سلوک الی الله)؛
- ۱۴۰ - الفیه منازل سلوک الی الله؛
- ۱۴۱ - شجره طوبی، صفحات مشجر در خواص زیارت و تربت حسین علیه السلام؛
- ۱۴۲ - مقدمه‌ای بر «جمال الصالحین»، حکیم متاله ملاحسن لاهیجی؛
- ۱۴۳ - مقدمه‌ای بر ترجمه «تسهیل المسالك»، ملافتح الله کاشانی؛
- ۱۴۴ - دیوان هنری واصف، (در ۵ جلد)؛
- ۱۴۵ - هنر در خدمت خلق؛
- ۱۴۶ - منافق مطلق؛
- ۱۴۷ - پرتوی از حقیقت؛
- ۱۴۸ - شیر زنان کربلا؛
- ۱۴۹ - اراجیز الفلک المتقال؛
- ۱۵۰ - یادی از گذشته؛
- ۱۵۱ - منظومه فی الکلام؛
- ۱۵۲ - محرّمات النکاح؛
- ۱۵۳ - تاریخ کشفیات و اختراعات؛
- ۱۵۴ - تجنّد و عوام قریبی؛

- ۱۵۵ - شرح مبحث البرائت؛
- ۱۵۶ - شرح مبحث استصحاب؛
- ۱۵۷ - ترجمه علل الشرایع و شرح آن، (در ۲ جلد)؛
- ۱۵۸ - اندیشه‌های نوابغ؛
- ۱۵۹ - پیام قرآن؛
- ۱۶۰ - حاشیه بر رسائل، مبحث قطع و ظن؛
- ۱۶۱ - راهنمای علم الکتابه؛
- ۱۶۲ - تعبیر الرؤیا منسوب به امام الصادق علیه السلام؛
- ۱۶۳ - چگونه به جهان دیگر راه توان یافت؟
- ۱۶۴ - شمع الجمع فی نعت الانمه الاطهار علیه السلام؛
- ۱۶۵ - فی حواله الدم المتوسط؛
- ۱۶۶ - حقایق گفتنی؛
- ۱۶۷ - فاطمه زهرا علیه السلام، از نظر آیات قرآن؛
- ۱۶۸ - رساله‌ای در لبس خنر؛
- ۱۶۹ - ارث شجرى، شامل ۶۰۰ مسئله؛
- ۱۷۰ - ارث جدولى، شامل ۵۰۰ مسئله؛
- ۱۷۱ - رضاع شجرى؛
- ۱۷۲ - موثقات الرجال شجرى؛
- ۱۷۳ - نحو شجرى؛
- ۱۷۴ - صرف شجرى؛
- ۱۷۵ - حج شجرى و دهاها شجریات دیگر؛

- ۱۷۶ - الفیه در اصول الفقه؛
- ۱۷۷ - دروس الاعتقاد؛
- ۱۷۸ - ارجوزه ظلم؛
- ۱۷۹ - ارجوزه فقه؛
- ۱۸۰ - الفلک المستبدع، که صاحب «کنجینه دانشمندان» نوشته است: «فنی است ابتکاری در علم که مثل آن را در آثار علما ندیده‌ام.» (۲۳)؛
- ۱۸۱ - تقریرات فقهی و اصولی حضرت آیه الله بروجردی (ره)؛
- ۱۸۲ - تقریرات فقهی و اصولی حضرت آیه الله مرتضوی لنگرودی (ره)؛
- ۱۸۳ - تقریرات فقهی و اصولی حضرت امام (ره)؛
- ۱۸۴ - تقریرات فقهی و اصولی حضرت آیه الله محقق داماد (ره)؛
- ۱۸۵ - تقریرات فقهی و اصولی حضرت آیه الله آملی (ره)؛
- ۱۸۶ - تقریرات تفسیری علامه طباطبایی (ره)؛
- ۱۸۷ - تقریرات فلسفی علامه طباطبایی (ره)؛
- ۱۸۸ - تقریرات فقهی و اصولی آیه الله بهجت، مظله العالی؛
- ۱۸۹ - و دهها جزوه و دست نوشته‌های فراوان در زمینه‌های گوناگون؛ (۲۴)
- رحلت و محل دفن**
- عالم بزرگوار آیه الله و اصف گیلانی پس از عمری تلاش و مجاهدت خستگی‌ناپذیر در راه خدمت به اسلام و مکتب پویای جعفری و گذاردن آثار حسنه و تحمل مشقات و رنج‌های فراوان، طی يك بیماری (سرطان) در سحرگاه روز چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۷۵ ش. روح آسمانی‌اش به ملکوت

پرکشید و در جوار رحمت الهی آرام
گرفت. حاج جعفر آقا می‌گوید:

«در آخرین لحظات عمرش هم دو بیت شعر در
رثای

اهل بیت علیه‌السلام سروده است و این، نشان‌دهنده
قدرت فکری او در
کهولت سن و عشق فراوانش به ساحت مقدس
اهل بیت علیه‌السلام
است».

پیکر پاک این عالم فرزانه در روز پنجشنبه
از مسجد امام تا حرم مطهر

حضرت معصومه علیه‌السلام تشییع شد و

حضرت آیه الله العظمی آقای بهجت

(مدظله العالی) بر وی نماز گزارد. آن گاه

در قبرستان ابوحنسین، «مقبرة

العلماء» به خاک سپرده شد.

در پی درگذشت این عالم ربانی، مجالس

متعددی در بزرگداشت آن فقید

سعید در قم و گیلان، خصوصاً لاهیجان

منعقد گردید و از خدمات ارزنده وی

تجلیل شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. چهره‌ای از زندگانی آیه الله لنگرودی، ص ۷۱،
(از تألیفات معظم له).

*. زندگی آیه‌الله محمد لنگرودی، تدوین نگارنده در
دفتر ۱۲ ستارگان حرم آمده است.

۲. مصاحبه با فرزند ارشد ایشان، حاج آقا جعفر
واصف.

۳. چهره‌ای از زندگانی آیه الله لنگرودی، ص ۴۴؛
ضمناً در اینجا فقط به دوبیت از اشعار وی بسنده شد.

۴. دیوان واصف، ج ۴، ص ۱۰۸.

۵. دیوان هنری واصف، ص ۲۰۰.

۶. همان، ص ۲۰۷.

۷. همان، ص ۱۰۶.

** زندگی‌نامه وی در همین مجموعه آمده است.

ر.ک: ستارگان حرم، ج ۵، ص ۱۴ و ۱۱۳.

۸. دیوان واصف، ج ۴، ص ۸۴.
- *. ر.ك: ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۳۰ - ۱۱۵.
۹. اسامی استادان وی از گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۰۰ و از مصاحبه فرزندان ایشان به دست آمده است.
۱۰. مصاحبه با حاج آقا باقر واصف.
۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۹۹.
۱۲. مصاحبه با حاج آقا جعفر واصف.
- *. ر.ك: بررسی تحلیلی نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی (زیارتی)، ص ۶۹۸ و...
۱۳. مصاحبه با حجه الاسلام قبادی، از فضلالی حوزه قم.
۱۴. به نقل از فرزند گرامی معظم له، حاج آقا واصف.
۱۴. تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۷۲، نماز جمعه لاهیجان.
۱۵. مصاحبه با حاج جعفر آقا واصف.
۱۶. حاج آقا جعفر واصف که در این سفر به همراه والدش بوده، می‌گوید: «با زحمت و پیگیری فراوان آیه‌الله والد و نیز سایر ایرانی‌های مقیم موفق شدند مجوز ساخت مسجدی را بگیرند؛ اما چون نقشه ساختمانی و طرز ساخت مسجد خصوصاً گنبد و کاشی‌کاری و... می‌بایست با موافقت آنان باشد و چنین معماری، تناسبی با معماری اسلامی نداشت، لذا عملاً کار ساخت، منتفی شد».
۱۷. دیوان واصف، ج ۴، ص ۴ و ۵.
۱۸. مجموعه جداول این قسمت به پیوست خواهد آمد؛ تحت عنوان «الفلک المستبدع».
۱۹. الفلک المستبدع.
۲۰. نامه‌ای است که وی برای جشن فارغ التحصیلی فرزندش در سال ۱۳۵۰ ش. به دانشکده الهیات مشهد نگاشته است. سراسر این نامه را مضامین عالی کلامی و عرفانی تشکیل داده است. متن این نامه به چاپ رسیده است که قابل استفاده برای همگان است. نظیر این گونه نامه‌ها را در تاریخ علمای شیعه مشاهده می‌کنیم؛ مثل نامه حضرت امام راحل(ره) به فرزندش حاج سید احمد آقا خمینی(ره).
۲۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۹۹.
۲۲. بروشور «از وادی خاموشان»، جعفر سعیدی، قم، ۱۳۷۶.
۲۴. ضمناً اسامی پیش از ۷۵ تألیف آن فقید سعید در کتاب گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۲۹۹ آمده است.

ياسر قمي

«خادم خورشيد»

* * *

لوحسن رباني سيزولي

ص

...

جای عکس

یاسر قمی

پیش گفتار

در نیمه دوم از سده دوم هجری، ستاره
مشعشع دیگری درخشیدن
گرفت. کودکی چشم به این جهان خاکی
گشود که نام «یاسر» را برایش
برگزیدند.

تاریخ دقیق طلوع این ستاره آسمانی حدیث
آشکار نیست؛ همان گونه که

نام پدر و خاندان او نیز مبهم است.

همچنین معلوم نیست پدر یاسر در جرگه

محدثان قمی بوده و از کدام قبیله بوده

است؛ گرچه از پاره‌ای نشانه‌ها، می‌توان

نتیجه گرفت که پدر او از خاندان اشعری

بوده و یا رابطه محکمی با آنان داشته

است.^۱

دلایل قمی بودن یاسر

بخش «شاگردان یاسر قمی» نام برده خواهند شد.
 ۳. در پاره‌ای از روایات، که در متون اصلی کتب حدیثی شیعه آورده شده،

در آغاز این مقاله، از این محدّث نامور به عنوان «یاسر قمی» یاد شد؛ دلایل این امر، از این قرار است:
 ۱. شاید اولین نشانه قمی بودن ایشان، این باشد که ترجمه نویس‌های برجسته شیعی، از یاسر، زیر عنوان «مولا یسع قمی» و گاهی «مولا حمزة بن یسع قمی»، نام برده‌اند.^۲
 گرچه واژه «مولا» از منظر علمای لغت و رجال، معانی فراوانی دارد که مشهورترین آنها رهبری امام معصوم علیه‌السلام است؛ آن گونه که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز به یادماندنی غدیر خم، هنگام نصب علی علیه‌السلام به رهبری و امامت مسلمانان، فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ که بدون تردید مقصود آن حضرت از کلمه «مولا»، خلافت و پیشوایی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. معانی دیگر این واژه چنین است: مالک، عبد، ملازم و همراه انسان، همسایه، هم‌پیمان، کمک‌کننده، دوست و...^۳
 در مورد یاسر قمی، آنچه قوی‌تر به نظر می‌رسد، معنای هم‌پیمان بودن یا ملازم و همراه بودن است. وقتی گفته می‌شود مولای یسع و حمزه قمی - که هر دو از برجستگان سلسله اشعری در قم بودند و در این شهر می‌زیستند - معلوم می‌شود که یاسر هم در همین شهر همراه و هم‌پیمان آنان بوده است.
 ۲. بیشتر روایاتی که از این محدّث بزرگ به ما رسیده، به واسطه کسانی است که قمی بوده‌اند؛ همانند ابراهیم بن هاشم قمی، علی بن ابراهیم قمی و احمد بن محمد بن خالد برقی قمی که در

صریحاً از ایشان به عنوان یاسر القمی یاد شده است که این امر، دلیل روشنی بر قمی بودن این محدث است.
 ۴. شرح حال نگاران بزرگ شیعی، همانند علامه ممقانی، آیه الله خویی در **معجم رجال الحديث و حضرت آقای جعفر سبحانی در طبقات الفقهاء**، به آنچه گفتیم، به صراحت و روشنی اشاره کرده‌اند. ۴

در آینه اندیشه‌ها

بدون تردید یاسر خادم قمی در شمار راویان برجسته اهل بیت جای دارد. بویژه که وی یکی از راویان و گزارشگران اصلی زندگی حضرت رضا علیه السلام است. نکته جالب این‌که از این بزرگوار به «یاسر الخادم» یاد شده و این افتخار، یکی از مشخصه‌های وی است. او نه فقط خادم حضرت امام رضا علیه السلام بوده بلکه از بعضی روایات به دست می‌آید که او مورد عنایت و محرم اسرار آن بزرگوار نیز بوده است. شایسته است برای پی‌بردن به منزلت این محدث گرانقدر، وی را در آینه سخنان بزرگان رجال بنگریم:
 الف) نجاشی گفته است: «یاسر خادم امام رضا علیه السلام، مولی و هم پیمان حمزة بن یسع اشعری قمی بود.» ۵
 ب) شیخ طوسی در رجال می‌نگارد: «یاسر، مولای یسع اشعری قمی است.» ۶

در **فهرست** نیز ضمن اشاره به این نکته، سند خویش را بیان می‌دارد. ۷
 ج) علامه حلی در اثر گرانسنگ خود، به یاسر خادم اعتماد می‌کند و ظاهراً

وجاهت و وثاقت او را می‌پذیرد. ایشان می‌گوید: «روایتی که در سلسله اسناد آن، یاسر قمی باشد، اگر دیگر راویان موجّه باشند، قهراً حدیث عنوان صحیح پیدا می‌کند.»^۸

(د) و نیز استاد بزرگ علامه، ابن داود حلی، یاسر را در بخش اول کتاب خود، که ویژه راویان موجّه و قابل اعتماد است، قرار داده است.^۹

(ه) رجالی بزرگ چند سده اخیر، وحید بهبهانی، در منزلت یاسر نوشته است: «او روایتگری مورد ستایش است.»^{۱۰}

(و) سایر تراجم‌نویسان هم او را ستوده و شخصیت او را احترام و تکریم کرده‌اند.

(ز) صاحب کتاب *طبقات الفقهاء*، یاسر خادم را در شمار یاران فقیه امامان شیعی قرار داده است.^{۱۱}

مفخر و ویژگی‌ها

چنان که گذشت، وی نشان خادمی حضرت امام رضا علیه‌السلام را دارد و این، بزرگترین امتیاز وی محسوب می‌شود. زهی سعادت و شایستگی! آیا این افتخار بس نیست که شخصی چنان مورد اعتماد و محرم اسرار امام معصوم علیه‌السلام باشد که شب و روز در پی برآوردن نیازهای بیرونی و انجام دستور او باشد.

از بعضی گزارش‌های منابع دست اول شیعی، به دست می‌آید که رابطه یاسر با امام رضا علیه‌السلام، رابطه‌ای بسیار صمیمی و خودمانی بوده است. حکایت ذیل بیانگر همین واقعیت است؛ یاسر می‌گوید:

است. چون عمل آنان ظاهری و

روزی حضرت رضا علیه السلام در صبحگاهی
به من فرمود: دیشب یونس بن
عبدالرحمن را در خواب دیدم که در میان
پاره‌ای از نور قرار دارد. خودم آن
نور و روشنی را تعبیر کردم به دینداری
یونس بن عبدالرحمن. ۱۲
نکته: آغاز خدمت یاسر نزد حضرت رضا

علیه السلام به زمانی باز می‌گردد که آن
حضرت به دعوت مأمون، آهنگ توس
(طوس) کرد. البته روشن است که
دعوت مأمون جهت فریب شیعیان و تحکیم
سلطنت و بدون رضایت امام
رضا علیه السلام بود.

به هر حال، استقرار آن حضرت در توس،
موجب شد که جمعی از شیعیان
و محبان راستین ولایت برای درك محضر
مبارك پسر پیغمبر ﷺ به آن
شهر سفر کنند.

جناب یاسر قمی نیز، که ظاهراً مقیم قم
بود، به سمت توس حرکت کرد و
تا شهادت امام هشتم علیه السلام در محضر آن
بزرگوار بود و به ضبط اخبار و فضایل
و سیره آن حجت حق می‌پرداخت. یاسر
ظاهراً بعد از شهادت آن حضرت،
نتوانست در توس بماند و بدون امام،
زندگی کند. لذا به قم برگشت و اخبار
فراوانی درباره آن امام عظیم الشان به
شاگردان خویش نقل کرد. ۱۳

رفع يك شبهه

از پاره‌ای روایات برداشت می‌شود که
یاسر گویا با مأمون عباسی هم
ارتباط داشته است؛ اما باید دانسته شود که
این ارتباط، براساس تقیّه و بسیار
محدود بوده است. کما این که اباصلت هم
از یاران حضرت امام رضا علیه السلام بوده
و همزمان، با مأمون عباسی ارتباط داشته

بر اساس تقیّه بوده است، لذا تضادّی با عشق به خاندان وحی نداشته است. از این رو، دانشمندان شیعی هر دو بزرگوار را ستوده و برای آنان احترام ویژه‌ای قائل شده‌اند. بررسی و مطالعه روایات یاسر در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تألیف شیخ صدوق، مؤید این واقعیت است. صاحب این قلم، یکایک احادیث این کتاب ارزنده را مطالعه و مشاهده کرد. مضمون روایات وی چنان بود که جز از راوی ولایتمدار و دلداره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمی‌شود؛ چرا که محور اصلی این روایات، اثبات ولایت، حقانیت و منزلت عظیم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. ۱۴

کثرت روایت

یکی دیگر از فضیلت‌های ارزشمند یاسر، که جلوه‌ای از علاقه او به اهل بیت علیه السلام است، روایات فراوانی است که این مرد بزرگ آنها را به نسل‌های آینده نقل کرده و به یادگار نهاده است؛ به عنوان نمونه روایات گوناگونی که از وی در *عیون اخبار الرضا* و جلد ۴۹ *بحار الانوار* نقل شده است. شاگرد برجسته او، علی بن ابراهیم قمی، می‌گوید: «یاسر برای من روایات بسیاری را نقل کرد؛ ولی به دلیل مرور زمان، پاره‌ای از روایات را فراموش کردم.» ۱۵

باز همو می‌گوید: «زمانی که حضرت رضا علیه السلام در توس به شهادت رسید و مأمون عباسی از خراسان به سمت بغداد حرکت کرد، یاسر به قم برگشت و تمام اخبار مربوط به آن حضرت را برایم بیان نمود.» ۱۶

پیر املین

از آنچه گفته شد، جناب یاسر از یاران و
خادمان امام هشتم علیه السلام بوده است.
به این مطلب، شیخ نجاشی اشاره کرده
است.^{۱۷}

از پاره‌ای روایات به دست می‌آید که یاسر
وجود مقدس امام هادی علیه السلام را
نیز درك و از او روایت نقل کرده
است.^{۱۸}

استادان

استادان اصلی او، خود امامان معصوم
علیهم السلام اند؛ ولی از برخی منابع
برمی‌آید که از محضر دو استاد حدیث
بهرمند می‌شده است؛ یکی یسع بن
حمزة اشعری قمی^{۱۹} و دیگری شخصیتی
است که نام او ذکر نشده و تنها از او
به عنوان «بعض العلماء» یاد شده است.
این شخص شاید یکی از اطرافیان و
یاران حضرت رضا علیه السلام بوده و یا اساساً
این شخص استاد وی نبوده است.^{۲۰}

شاگردان

یاسر قمی گرچه بیش از دو استاد نداشته،
ولی شاگردان فراوان و کم
نظیری پرورش داده است. در اینجا به نام
گروهی از آنان بسنده می‌کنیم:

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی؛^{۲۱}
۲. ابراهیم بن هاشم قمی؛^{۲۲}
۳. احمد بن حلال؛^{۲۳}
۴. محمد بن صندل؛^{۲۴}
۵. محمد بن عیسی بن عبید؛^{۲۵}

۶. ابراهیم بن محمد بن عبدالله؛ ۲۶
 ۷. محمد بن جرّك؛ ۲۷
 ۸. حمزه بن محمد بن احمد؛ ۲۸
 ۹. سهل بن زیاد آدمی؛ ۲۹
 ۱۰. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ ۳۰
 ۱۱. صقر بن ابی دلف؛ ۳۱
 ۱۲. حسین بن سعید اهوازی؛ ۳۲
 ۱۳. یعقوب بن یزید؛ ۳۳
 ۱۴. نوح بن شعیب؛ ۳۴
 ۱۵. احمد بن اسحاق قمی. ۳۵
- این تعداد شاگرد شاخص، نشان دهنده دانش فراوان و برجستگی یاسر قمی است.

تألیف

تنها اثر وی که تراجم نویسان بدان اشاره کرده‌اند، کتاب *المسائل* است. گویا این کتاب، حاوی مسائلی بوده که وی از امام رضا علیه السلام پرسیده و پاسخ آنها را دریافت داشته است. ۳۶

وفات

تاریخ رحلت و مدفن این محدّث گرانقدر، همچون تاریخ ولادت و

تعداد و نام فرزندان، معلوم نیست؛ جز این که به گفته بعضی مورخان، او به سال ۲۲۰ ق. در قید حیات بوده است. ۳۷ شاید بتوان حدس زد که غروب این ستاره تابناک در اواخر نیمه اول سده سوم هجری اتفاق افتاده است؛ بویژه آن که او را از یاران حضرت هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند.

گلچینی از بوستان حدیث

در پایان، برخی از احادیث را، که این راوی شیفته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده، می‌آوریم و این اوراق را با سخنان اهل بیت علیه السلام عطر آگین می‌کنیم.

ستم حکمرانان

یاسر قمی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده: هنگامی که فرمانداران و حکمرانان در شهرها دروغ گویند، بارش باران کم می‌شود و هنگامی که حاکم و رهبر ستمگری پیشه کند، بنیاد حکومت سست می‌شود. وقتی که مردم زکات اموال خود را نپردازند، چهارپایان آنان می‌میرند ۳۸*

پنهان کردن کارهای خوب

او از حضرت رضا علیه السلام و آن بزرگوار از رسول گرامی اسلام نقل فرمود: هر آن کس که کار خوبی را انجام دهد و آن را پنهان کند که مردم متوجه نشوند، این کار خوب، مساوی با هفتاد کار نیک است و هر کس بدی‌ها را آشکار کند و در جامعه دینی گسترش دهد، او خوار و بدبخت است؛ ولی هر کس بدی‌ها را هم پنهان کند، خداوند متعال او را می‌آمرزد. ۳۹

انحراف در خداشناسی

یاسر می‌گوید: بارها از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس خداوند

شد. یا علی! تو را از حقّ خود
 جلوگیری می‌کنند. یا علی! حزب تو،
 حزب من است و حزب من، حزب الله
 است و حزب دشمنان تو، حزب شیطان
 است. ۴۳

یگانه را به مخلوقاتش شبیه سازد و خدای
 را مانند آنان پندارد، او مشرک
 است و آن کس که به خدا چیزهایی را
 نسبت دهد که خداوند از نسبت‌دادن به
 ذات مقدّس خودش نهی کرده، همانا او
 کافر است. ۴۰

انسان سخاوتمند و بخیل

از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل
 کرده: انسان سخاوتمند و بخشنده از
 غذای مردم می‌خورد تا مردم هم از طعام
 او بخورند؛ ولی خسیس از طعام
 مردم نمی‌خورد تا مردم غذای او را
 نخورند. ۴۱*

غربت امام رضا علیه‌السلام و طلب مرگ از خدا

یاسر خادم می‌گوید: هرگاه حضرت امام
 رضا علیه‌السلام از نماز جمعه در مسجد
 جامع باز می‌گشت، در حالی که عرق و
 غبار سرو پای حضرت را فرا گرفته
 بود، دعا می‌فرمود: «بارخدا! اگر راحتی
 من از این غم‌ها و سختی‌ها، جز با
 مرگ فراهم نمی‌شود، پس مرگ مرا همین
 لحظه برسان.» و آن حضرت همواره
 اندوهگین بود، تا این که به آرزوی
 همیشگی خود - شهادت - نایل شد. ۴۲

امیرالمؤمنان علیه‌السلام از دیدگاه رسول

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

باز روایت می‌کند از امام ثامن الحجج
 علیه‌السلام که فرمود: رسول الله به
 امیرمؤمنان فرمود: یا علی! تو حجّت
 خدایی، تو باب الله هستی، تو راه به
 سوی خدایی، تو خبر بزرگی، تو راه
 مستقیمی، تو نمونه اعلای انسانیت و
 اسوه مؤمنانی، تو رهبر مسلمین، بهترین
 وصی و سرور صدّیقین هستی.
 یا علی! تو بعد از من مظلوم واقع خواهی

خصلت‌های ویژه امیرمؤمنان علیه‌السلام

یاسر از امام رضا علیه‌السلام، از رسول اکرم

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند: یا علی! من از

خداوند برای تو پنج خصلت خواستم که

خداوند عطا فرمود:

۱. از خدا خواستم در روز قیامت، من و

تو باهم محشور شویم و سر از

خاک برداریم، خداوند به من عطا کرد.

۲. از خداوند خواستم در هنگام نصب

ترازوی اعمال، با من باشی،

خداوند اجابت کرد.

۳. از ذات مقدس خداوند خواستم تو را

حامل پرچم خدا و پرچمدار من

قرار دهد (که بر روی آن پرچم نوشته

شده: خوبان رستگار اند و داخل

بهشت می‌شوند)، خداوند به من عطا کرد.

۴. از خداوند خواستم که تو اَمّت مرا از

حوض کوثر سیراب کنی، خداوند

اجابت فرمود.

۵. از خداوند خواستم تو را پیشوای اَمّت

من به سوی بهشت قرار دهد، که

این خواسته را هم عطا کرد. ۴۴

پاداش زیارت امام رضا علیه‌السلام

یاسر می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام فرمود: به

سوی قبرها کوچ نکنند، مگر به

سوی قبرهای ما. ای یاسر! بدان و آگاه

باش که من را از روی ستم با زهر،

مسموم می‌کنند و در سرزمین غریب دفن

خواهم شد. هر آن کس که وسایل

سفر خود را ببندد و به زیارت من آید،

دعای او مستجاب و گناهانش آمرزیده

خواهد شد. ۴۵

اخلاق امام رضا علیه‌السلام

یاسر می‌گوید: وقتی که امام فراغتی می‌یافت، تمام اطرافیان خود را از كوچك و بزرگ، جمع می‌کرد؛ با آنها سخن می‌گفت و شوخی می‌کرد و دل آنان را شاد می‌ساخت و با آنها انس می‌گرفت. وقتی که سفره غذا را می‌گشودند، تمام کسانی را که در خانه امام بودند، جمع می‌کرد و با آنان غذا میل می‌کرد. ۴۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، چاپ داوری، ص ۳۱۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۸۳ و معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۷.
۲. رجال نجاشی، ص ۳۱۵.
۳. تنقیح المقال، ج ۳، بخش مقياس الهداية، ص ۹۰.
۴. همان، ص ۳۰۷ و معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۹ و طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۶۰۸.
۵. رجال نجاشی، ص ۳۱۵.
۶. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۵.
۷. فهرست طوسی، ص ۱۸۳.

٨. خلاصة الاقوال، ص ٢٧٨.
٩. رجال ابن داود، ص ٢٧٠ و تنقيح المقال، ج ٣، ص ٣٠٧.
١٠. تعليقه او بر منهج المقال، چاپ قديم، ص ٣٩٤.
١١. طبقات الفقهاء، ج ٣، ص ٦٠٨.
١٢. مجمع الرجال، قهپايي، ج ٦، ص ٢٤٦.
١٣. سيرة الانمه الاثنى عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ٢، ص ٣٥٤ و الحياة السياسية للامام الرضا(ع)، علامه جعفر مرتضى عاملى، ص ١٣٩، جامعه مدرسين قم.
١٤. به عنوان نمونه: عيون اخبار الرضا(ع)، ج ٢، ص ٢٢٨.
١٥. همان، ص ١٥.
١٦. همان، ص ١٤٩.
١٧. رجال نجاشي، ص ٣١٥ و رجال شيخ طوسي، ص ٣٩٥.
١٨. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ٢، ص ٣١٥.
١٩. اصول كافي، ج ٢، ص ٤٢٨.
٢٠. فروع كافي، ج ٧، ص ٢٦١، باب النوادر، ج ٤، دارالكتب، قم.
٢١. تفسير على ابن ابراهيم، ج ٢، ص ٣٣٤.
٢٢. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ٢، ص ١١٤.
٢٣. فروع كافي، ج ٧، ص ٢٦١.
٢٤. اصول كافي، ج ٢، ص ٤٢٨، باب ستر الذنوب.
٢٥. مجمع الرجال، ج ٦، ص ٢٤٦.
٢٦. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ١، ص ٣١٥.
٢٧. اختصاص، مفيد، ص ٢٩٠.
٢٨. عيون الاخبار، ج ٢، ص ٦.
٢٩. فروع كافي، ج ٦، ص ٣٣٢.
٣٠. رجال نجاشي، ص ٤٥٢، چاپ جامعه مدرسين.
٣١. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ٢، ص ١١٤.
٣٢. امالي مفيد، ص ٣١٠، چاپ جامعه مدرسين.
٣٣. وسائل الشيعه، چاپ ٢٠ جلدی، ج ٦، ص ٢٣٦.
٣٤. جامع الروات، ج ٢، ص ٣٢٢.
٣٥. حاشيه شرح مشيخه، سيد حسن خراسان، ج ٤، ص ٤٨.

* اذا كذب الولاة خُيِّبَ المطر و اذا جار السلطان هانت
الدولة و اذا حبست الزكاة هلكت المواشى.
٣٦. رجال نجاشى، ص ٤٥٢ و فهرست طوسى، ص
١٨٣.
٣٧. طبقات الفقهاء، ج ٣، ص ٦٠٨.
٣٨. امالى مفيد، ص ٣١٠.
* السخى يأكل من طعام الناس ليأكلوا من طعامه و
اليخيل لا يأكل من طعام الناس لنأى يأكلوا من طعامه.
٣٩. اصول كافى، ج ٢، ص ٤٢٨.
٤٠. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ١، ص ١١٤.
٤١. همان، ج ٢، ص ١٢.
٤٢. عيون اخبار الرضا(ع)، ج ٢، ص ١٥.
٤٣. همان، ص ٦.
٤٤. همان، ص ٢٢٨.
٤٥. همان، ص ٥٥ و ٦٢٦.
٤٦. همان، ص ١٥٩.

شیخ محمد دشتی

«محقق نستوه»

* * *

ولی عباس زاده

...

ص

جای عکس

محمد دشتی

ولایت و خانواده

استاد محمد دشتی در سال ۱۳۲۰ ش. در روستای «آزادمون» از توابع شهرستان محمودآباد مازندران، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. این خانواده صاحب سه پسر و دو دختر بودند که محمد، چهارمین فرزند محسوب می‌شد.

پدرش ابراهیم، مردی مهربان و سخت‌کوش، و سرلوحه کارهایش تقوا و پاکدامنی بود. او به ائمه اطهار علیهم‌السلام بسیار عشق می‌ورزید و از عنایات آنان بهره‌مند بود؛ از جمله پدر استاد نقل کرده است:

شبی در خواب دیدم ائمه علیهم‌السلام در مجلسی گرد هم آمده‌اند و حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام به صورت جوانی خوش سیما از آنها پذیرایی می‌کنند. در آخر

جلسه، آن حضرت از سینی‌ای که در دستشان بود، تکه نانی به من دادند. فردای آن روز به هنگام فعالیت متوجه شدم تکه نانی که حضرت در خواب به من داده‌اند، در جیب لباسم موجود است. ۱ از این قبیل رؤیاهای پدر بزرگوار استاد خیلی نقل می‌کرد.

دوران کودکی و تحصیل

محمد در دوران خردسالی علاقه زیادی به یادگیری و تحصیل داشت؛ به طوری که در ۵ سالگی به اصرار فراوان خود، وارد دبستان شد و با علاقه فراوان این مقطع را تا ششم ابتدایی سابق با موفقیت به پایان رساند. بعد از اتمام دروس ابتدایی، در سال ۱۳۴۲ ش. با پیشنهاد بزرگان روستا و به سبب عشق به آموختن علوم حوزوی، به حوزه علمیه آمل وارد شد و در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام

ت

ص

یل

به

پر دا

خت

۳



پس از يك سال، برای ادامه تحصیل به
شهر مقدس قم نقل مکان کرد و در
مدرسه گلپایگانی به تحصیل ادامه داد.
کوشش‌های خستگی‌ناپذیر او موجب
شد تا دوره سطح را با موفقیت به پایان
رساند. پس از اتمام سطح، از محضر

آیات بزرگوار ی استفاده کرد؛ همچون:
۱. مشکینی (کتاب حدود و دیات)؛
۲. جوادی آملی (متاجر و اسفار)؛
۳. مکارم شیرازی (صلاة)؛
۴. میرزا هاشم آملی (يك دوره خارج
اصول)؛
۵. حسن زاده آملی (فلسفه کتاب اشارات)؛

۶. محمدی گیلانی (اسفار)؛
۷. محمد حقی (شرح منظومه)؛
۸. شهید مفتّح (روش تحقیق و نویسندگی)؛
۹. جعفر سبحانی؛
۱۰. شهید مصطفوی کرمانی.

وی همچنین موفق شد مدرک دکترا را اخذ کند.

تشکیل خانواده

استاد در حدود سال‌های ۴۸ و ۴۹ با خانواده‌ای مذهبی در شهر آمل وصلت کرد. ثمره این ازدواج دو دختر و سه پسر به نام‌های محمد مهدی، حسین و علی اصغر بود که هر سه پسر، محصل علوم دینی هستند. استاد طبق وصیتنامه‌ای که در زمان جنگ نگاشته بود، آرزو داشت پسرهایش محصل علوم دینی باشند که این آرزو محقق شده است.

آثار تحقیقی و تألیفی

استاد محمد دشتی در کنار دروس حوزوی همواره به فعالیت‌های تحقیقاتی می‌پرداخت و در موضوعات مختلف کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد، ایشان بویژه به نشر احادیث *نهج البلاغه* اهتمام داشت. او معتقد بود که: «بزرگ‌ترین رسالت حوزه این است که پل ارتباطی بین این نسل و معارف اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد کند.» تألیفات وی از این قرار است:

الف) مجموعه بینش توحیدی

۱. عقائد اسلامی؛
۲. فلسفه اجتهاد و تقلید؛
۳. سیری در تفکر مادی؛
۴. مذهب روشنفکری؛
۵. ابزار و وسائل تحقیق؛
۶. طرح‌های نوین آموزشی؛
۷. روش‌های بررسی مکتب‌ها؛
۸. جهان‌بینی توحیدی؛
۹. کدام اسلام؟
۱۰. طرح عقائد و احکام؛
۱۱. روش نوین در تدریس احکام.

ب) مجموعه تربیتی

۱. مسئولیت تربیت (این کتاب تاکنون ۱۰ بار تجدید چاپ شده و مورد مطالعه و توجه بسیاری از بانوان بوده است).
۲. مسأله تربیت.

ج) مجموعه آشنایی با نهج البلاغه

۱. شناخت نهج البلاغه؛
۲. اطلاعات مقدماتی نهج البلاغه؛
۳. کلیدهای شناسایی نهج البلاغه؛
۴. روش‌های تحقیق در نهج البلاغه؛

۵. طرح‌های آموزشی نهج البلاغه؛
۶. شرح آموزشی نهج البلاغه (۳ جلد)؛
۷. شعر شاعران نهج البلاغه (۲ جلد)؛
۸. فهرست شروح نهج البلاغه (۳ جلد)؛
۹. فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه؛
۱۰. فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه؛
۱۱. فرهنگ معارف کلی نهج البلاغه (۲ جلد)؛
۱۲. فرهنگ لغات نهج البلاغه.
۱۳. المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه (جزو متن درسی دبیران و نیز ۹۰ ساعت ضمن خدمت قرار گرفت).
- امور تربیتی وزارت فرهنگ کتاب شناخت نهج البلاغه را طی بخشنامه‌ای در سال ۶۸ - ۶۹ جزو متن درسی و مسابقاتی معلمان و مربیان امور قرآنی و نهج البلاغه قرار داده است. و در صدا و سیما شبکه ۱ و ۲ و رادیوی قم بخش «گنج و گنجینه» شرح مفصلی از عملکردهای مؤسسه و توضیحات کاربردی نسبت به این مجموعه پخش شده است.
- استاد محمد دشتی بر اساس کار گسترده در زمینه نهج البلاغه سرانجام یکی از ترجمه‌های ماندگار نهج البلاغه را همراه فهرست کامل موضوعی به پیشگاه شیفتگان فرهنگ علوی تقدیم داشت که بارها توسط ناشران گوناگون منتشر شد.
- د) مجموعه فرهنگ سخنان معصومین** علیهم‌السلام
- ۱- ۱۵. نهج الحیة؛ این مجموعه در ۱۵ جلد به چاپ رسیده است که جلد

اول آن اختصاص به پیامبران الهی و
جلدهای دیگر، هر يك اختصاص به
سخنان یکی از معصومین دارد.

ه) مجموعه تحلیل تاریخ سیاسی

معصومین علیه السلام

۱. روش‌های مبارزاتی پیامبران آسمانی؛
۲. روش‌های مبارزاتی پیامبر اسلام

صلی الله علیه و آله و سلم؛

۳. سیره امام علی علیه السلام (در ۱۵ جلد)؛
۴. امام علی علیه السلام الگوی کامل انسانیت؛
۵. موفقیت‌ها و مشکلات امام علی علیه السلام؛
۶. تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت

زهره علیه السلام؛

۷. ره آورد مبارزات حضرت زهره علیه السلام؛
۸. ویژگی‌های مبارزات حضرت زهره علیه السلام؛
۹. انگیزه‌های قیام عاشورا؛
۱۰. پیام‌های عاشورا؛
۱۱. حماسه غدیر
۱۲. جایگاه غدیر.

و) کتاب‌هایی که در آستانه نشر قرار
دارند:

۱. تفسیر آموزشی قرآن (۳ جلد)؛
۲. شرح و تفسیر نهج البلاغه (۳ جلد)؛
۳. فهرست شروح نهج البلاغه (۳ جلد)؛
۴. سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
(۱۵ جلد)؛
۵. دروس آموزشی نهج البلاغه (۳ جلد)؛

۶. روش برداشت از قرآن (۲ جلد)؛
 ۷. روش تحقیق و برداشت از نهج البلاغه (۲ جلد)؛
 ۸. زن و تضادهای زندگی اجتماعی؛
 ۹. فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیه السلام؛
 ۱۰. گلبوته‌های گلستان فاطمه علیه السلام؛
 ۱۱. اخلاق نظامی در نهج البلاغه؛
 ۱۲. تنوری‌های مدیریت از دیدگاه نهج البلاغه؛
 ۱۳. باورهای جاودانه در نهج البلاغه؛
 ۱۴. ره آورد عاشورا؛
 ۱۵. ره آورد اسارت عثرت علیه السلام؛
 ۱۶. اصول پنجگانه اعتقادی در نهج البلاغه؛
 ۱۷. فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیه السلام (به زبان انگلیسی)؛
 ۱۸. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام (به زبان انگلیسی)؛
 ۱۹. امام علی علیه السلام الگوی کامل انسانیت؛
 ۲۰. نقش الگویی حضرت زهرا علیه السلام؛
 ۲۱. اسناد و مدارك نهج البلاغه؛
 ۲۲. روات و محدثین نهج البلاغه؛
 ۲۳. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام.
- ز) سایر آثار
- استاد دشتی در طی همکاری‌های ده ساله خود (سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۷ ش.) با وزارت فرهنگ، جزوات مسابقاتی نهج البلاغه را برای مقطع

راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه به رشته
تحریر در آورد. تاکنون این جزوات
آماده شده است:

۱. آیین دوستیابی در نهج البلاغه؛
۲. ارزش‌های اخلاقی در نهج البلاغه؛
۳. اخلاق اجتماعی در نهج البلاغه؛
۴. جوان و ارزش‌های انسانی در نهج
البلاغه؛
۵. جاذبه و دافعه در نهج البلاغه؛
۶. حق و باطل در نهج البلاغه؛
۷. دوستی دوستان در نهج البلاغه؛
۸. تربیت در نهج البلاغه؛
۹. واقعیت‌نگری در نهج البلاغه؛
۱۰. نظارت مردمی در نهج البلاغه؛
۱۱. پیام استقامت امام در نهج البلاغه؛
۱۲. نوجوانی و ارزش‌ها از دیدگاه نهج
البلاغه (برای پسران مقطع اول
راهنمایی)؛
۱۳. نوجوانی و ارزش‌ها از دیدگاه نهج
البلاغه (برای دختران مقطع اول
راهنمایی)؛
۱۴. اخلاق نوجوانی از دیدگاه نهج البلاغه
(برای پسران مقطع دوم
راهنمایی)؛
۱۵. اخلاق نوجوانی از دیدگاه نهج البلاغه
(برای دختران مقطع دوم
راهنمایی)؛

۱۶. مسئولیت‌های جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای پسران مقطع سوم راهنمایی)؛

۱۷. مسئولیت‌های جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای دختران مقطع سوم راهنمایی)؛

۱۸. جوان و سازندگی از دیدگاه نهج البلاغه (برای پسران اول متوسطه)؛

۱۹. جوان و سازندگی از دیدگاه نهج البلاغه (برای دختران اول متوسطه)؛

۲۰. شناخت دوران جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای پسران دوم متوسطه)؛

۲۱. شناخت دوران جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای دختران دوم متوسطه)؛

۲۲. پسران و آینده سازی از دیدگاه نهج البلاغه (برای پسران سوم متوسطه)؛

۲۳. دختران و آینده سازی از دیدگاه نهج البلاغه (برای دختران سوم متوسطه)؛

۲۴. راه مقابله با مشکلات جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای پسران مقطع پیش دانشگاهی)؛

۲۵. راه مقابله با مشکلات جوانی از دیدگاه نهج البلاغه (برای دختران مقطع پیش دانشگاهی).

ویژگی‌های اخلاقی

۱. ساده زیستی

استاد مرحوم دشتی، با تأسی به مولای خود، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ساده‌زیستی را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بود. و از کارهای تشریفاتی

دوری می‌جست.

۲. سحرخیزی

همیشه مقید بود صبح زود بیدار شود؛ به طوری که نماز صبح را اول وقت می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. استاد همیشه به هنگام سحر، به آسمان نگاه می‌کرد و ذکر می‌گفت و یاد آوری می‌کرد که، پیامبر ﷺ فرموده: «در این لحظات اعضای خانواده خویش را بیدار کنید؛ چون روزی بندگان در آن وقت تقسیم می‌شود.» لذا استاد اهل خانه را سحرگاهان بیدار می‌کرد.

۳. عبادت

بسیار به عبادت اهمیت می‌داد و آنچه را از ائمه علیهم السلام و کلمات گوهر بارشان آموخته بود، به کار می‌بست. در عبادت خویش چنان ضجّه می‌زد که هر وقت اطرافیان، او را با چنان حالی می‌دیدند، فکر می‌کردند لحظه‌ای بیش زنده نمی‌ماند.

۴. پشتکار

استاد بسیار پرتلاش و فعال بود، پشتکار زیادی داشت. در تحقیقات خود طوری با اشتیاق و پرحرارت کار می‌کرد که همه می‌اندیشیدند که ایشان صد سال زنده خواهد بود.

۵. پاکی و نظافت

به تمیزی و نظافت فوق العاده اهمیت می‌داد و می‌فرمود: ما مسلمانیم و دین ما اسلام است؛ دین پاکی و تمیزی است. لذا ما باید همیشه تمیز باشیم و با حالت پاک، خدا را ملاقات کنیم. استاد همیشه دائم الوضوء بود.

۶. عشق به ائمه علیهم السلام

علاقه خاصی به ائمه علیهم السلام داشت و در مراحل مختلف (زندگی، تحقیقات، فعالیت مؤسسه و چاپ کتب) مورد عنایات ائمه علیهم السلام بود. استاد درباره ائمه علیهم السلام می‌گفت: ما هرچه داریم، از ائمه است. باید تا آنجا که در توان داریم، دین خویش را به ائمه ادا کنیم.

۷. همه جانبه نگری

او در قضایا همه ابعاد و جوانب را نگاه می‌کرد و با مطرح کردن اسلام در چارچوب بی‌روح، مخالف بود و می‌گفت: حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال الی یوم القیامه. به همین دلیل او در محیط خانه برای فرزندان خویش دوست صمیمی و مهربان بود و در کارهای منزل تا حد امکان کمک می‌کرد و در فرصت‌های مناسب با فرزندان به فعالیت‌های مختلف از جمله ورزشی می‌پرداخت. در طول عمر شریف خود تلاش می‌کرد کارها را شخصاً انجام دهد و چنان که نقل شده «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امور منزل به کسی امر نمی‌کرد و اگر نیازی داشت، می‌فرمود: اگر این کار می‌شد، خیلی خوب است»، او نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کارها به کسی امر نمی‌کرد و درباره زحمات همسرش می‌گفت: «اگر زحمات ایشان نبود، نمی‌توانستیم این همه تألیفات داشته باشیم».

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

الف) قبل از انقلاب اسلامی

استاد محمد دشتی قبل از پیروزی انقلاب با تشکیل کلاس‌های عقائد و جلسه بانوان در شهرها و روستاها، تلاش می‌کرد که نسل جوان را با دین و

باورهای مذهبی آشنا سازد و در اکثر اوقات با برگزاری کلاس‌ها و جلسات (پرسش و پاسخ)، سعی در از میان برداشتن مشکلات و شبهات فکری جوانان داشت.

ب) بعد از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب فعالیت‌های گسترده‌تری داشت؛ از جمله:

۱. احداث چند حسینیه و مسجد در شهر و روستا، از جمله در دماوند؛
۲. برگزاری کلاس‌های احکام و عقاید؛
۳. همکاری با صدا و سیما؛
۴. حضور در سمینارهای مختلف؛
۵. آگاهی دادن به مردم در سخنرانی‌ها و تألیفات خویش؛
۶. بنیان گذاری مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛

۷. احداث پُل در روستایی در مازندران؛
۸. تدریس در حوزه و دانشگاه (مثل دانشگاه تربیت معلّم، دانشگاه عالی قضایی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و دانشکده تبلیغ حوزه)؛

۹. تهیه جزوات مسابقاتی نهج البلاغه برای مقطع راهنمایی، دبیرستان و پیش دانشگاهی. ۴

فعالیت‌های سیاسی

استاد محمد دشتی در کنار فعالیت‌های فرهنگی و تحقیقاتی، به فعالیت‌های سیاسی و اجرایی نیز توجه داشت و در این زمینه مسئولیت‌هایی

در تبعید به سر می‌برد - آشنا شدم. ایشان
ضمن بیان مسائل و مشکلات منطقه

بر عهده گرفته بود. وی مدتی مسئول
آموزشی سپاه آمل، مسئول جهاد میناب،
نماینده ولی فقیه (حاکم شرع هیئت واگذاری
زمین) در استان اصفهان، امام
جمعه سمیرم، عضو هیئت علمی مجتمع
آموزشی جانبازان و مسئول مؤسسه
تحقیقاتی نهج البلاغه بود.
فعالیت‌های سیاسی استاد به دو بخش
اساسی تقسیم می‌شود:

۱. فعالیت‌های سیاسی قبل از انقلاب

استاد پیش از انقلاب، مبارزی بی‌باک بود
و با صراحت لهجه و جسارت و
شهادت‌طلبی، در سخنرانی‌ها و مجالس به
انتقاد از عملکرد دولت طاغوت
می‌پرداخت و در این راه چندین بار
دستگیر و در بازداشت‌گاه ساواک و
شهربانی زندانی شد و در آنجا بارها مورد
تهدید و تفتیش‌های متعدد قرار
گرفت. در یکی از موارد، رئیس شهربانی
به ایشان می‌گوید: «الفاظ شما بسیار
تند است، باید ملایم‌تر صحبت کنید. سخنان
شما به گونه‌ای است که مردم را
علیه اعلی حضرت تحریک می‌کند؛ دست
از این کارهایتان بردارید» و در
آنجا از ایشان تعهد می‌گیرند که در
اجتماعات سخنان آتشین بر زبان نرانند.

۲. فعالیت‌های سیاسی بعد از انقلاب

مرحوم دشتی، همواره بعد از انقلاب و
مسئولیت‌هایی که بر شمرده شد،
مدافع خط امام و ارزش‌های انقلاب بود و
تا آخر عمر در این راه ثبات قدم
داشت. ۵

استاد محمد دشتی نقل می‌کرد: در یکی از
سفرهای تبلیغی (پیش از
انقلاب) به سیرجان رفته بودم. در آن ایام
با آیه الله غیوری^۶ - که در سیرجان

* خطرهای دیگر

استاد محمد دشتی نقل می‌کرد: در دوره
رژیم شاهنشاهی و قبل از انقلاب
در منطقه، رئیس شهربانی با باتوم به
مردم حمله می‌کرد و مردم را با عصبانیت

به من فرمودند: «در ساواک سیرجان
شخصی به نام مگی آبادی، که بهایی
مذهب است، حضور دارد و با طلاب و
نیروهای انقلابی رفتاری خشن دارد.
او با شیوه خاصی در ضمن بازپرسی‌ها به
مقدسّات اهانت می‌کند، تا با
عکس‌العمل بازداشت شدگان، آنها را روز
دادگاه اذیت کند.» ایشان فرمودند:
«اگر شما دستگیر شدید، در مدت
بازداشت تا روز دادگاه کلمه‌ای سخن
نگویید.» اتفاقاً من نیز پس از چند
سخنرانی آتشین و پرحرارت، دستگیر و
در
بازداشت‌گاهی که مگی آبادی در آنجا بود،
زندانی شدم. مگی آبادی با همان
شیوه شروع به اهانت کردن به مقدّسات
کرد. اما من بنابر توصیه‌های آیه الله
غیوری، سخن نگفتم و شروع به تلاوت
قرآن نمودم. تا آنکه روز دادگاه
هنگام دفاع از خویش، مگی آبادی با
عصبانیت تمام گفت: «تا حالا، لال
بودی؟ الآن زبان در آوردی؟» و با
ناراحتی جلسه دادگاه را ترك نمود. در
همان
محل، آیه الله غیوری - مدّظله العالی - به
من فرموده بودند که: «ساواک به
طلبه‌های بوشهری خیلی حساس هستند و
آنها را شدیداً اذیت می‌کنند؛ چون
برخی طلبه‌های بوشهری مبارزات
مسأحانه داشتند. شما در روز دادگاه
بگویید من مازندرانی هستم.» و من هم در
روز دادگاه گفتم: من مازندرانی
هستم. شما نوارهای سخنرانی مرا گوش
کنید. در کجای سخنرانی من، علیه
شاه صحبت کرده‌ام؟ و با این ترفند از
دست ساواک خلاص شدم.

برگزیده گردان‌های پیشمرگ در عملیات
کربلای ۵ بود) ایراد کردم؛ روایتی را

مورد ضرب و شتم قرار می‌داد و
می‌گفت: هر چه می‌خواهید بگویید. ولی
نگویید شاه، تو را می‌کشیم. و بالحن
خاصی می‌گفت: شماها می‌خواهید،
اعلیٰ حضرت را بکشید! و این جمله
را بارها زمزمه می‌کرد و ما بدون واهمه،
راهپیمایی را ادامه می‌دادیم. در یکی از
راهپیمایی‌ها که تا ساعتی از شب ادامه
داشت، رئیس شهربانی، پس از ساعت‌ها
درگیری با مردم و به نتیجه نرسیدن
سرکوب‌ها، با عصبانیت کلاه خویش را بر
زمین زد و گفت: شما را به خدا
قسم می‌دهم به خانه‌هایتان برگردید. من سه
شبانه روز است که نخوابیده‌ام. ۷

* در کربلای ۵

استاد خاطرات فراوانی از جنگ نقل کرده
است که به يك نمونه بسنده

می‌کنیم:

بعد از عملیات کربلای ۵، که روحیه
رزمندگان تضعیف شده بود، بنده در
لشکرهای مختلف عمل کننده به سخنرانی
پرداختم و ضمن بیان آیات و
روایات مختلف درباره پیروزی انقلاب و
نقش آن در عرصه‌های جهانی، به
رزمندگان امید می‌دادم. آنجا در روایتی از
امام علی علیه‌السلام به نقل امام صادق علیه‌السلام
خواندم که حضرت امیر، مردم ایران و
بسیجیان ایرانی را پرچمدار قیام
جهانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)
معرفی نموده‌اند.

[طبق نقل رزمندگان حاضر در آن جلسه،
آقای دشتی با شوخ طبعی خود،
نقش مؤثری در تقویت روحیه رزمندگان
داشتند.]

همچنین در سخنانی که در گردان غَوَاص
(که متشکل از رزمندگان

حسن عسکری علیه السلام، درختان پرتقالی
بود که گاهی پرتقال‌های رسیده از درخت
می‌ریخت و در پای درخت جمع

خواندم که در آن، یکی از ائمه
علیه السلام فرموده‌اند: «مردانی با پاهایی شبیه
مرغابی
به عرب حمله می‌کنند.» و گفتم: آن
مردانی که در روایت آمده، شما غواص‌ها
هستید که فین غواصی شما شبیه پای
مرغابی است؛ به خود افتخار کنید که
ائمه علیه السلام به شما بالیده‌اند.

عنایت اهل بیت علیه السلام

استاد بارها مورد عنایت ائمه
علیه السلام قرار گرفته بود. او رؤیاهای صادقی
می‌دید. آیه الله جوادی آملی فرموده‌اند که
خواب‌های ایشان بسیار پربار بود.
در اینجا چند نمونه از رؤیاهای ذکر
می‌کنیم:

۱. آقای دشتی بر اثر مطالعات زیاد و
تغذیه نامناسب، دچار ضعف جسمی
و بینایی شده بود و متخصصان گفته بودند
که یکی از چشم‌هایش باید عمل
جراحی شد. ولی ایشان پس از مراجعت
به شهر آمل، شبی در مسجد امام
حسن عسکری علیه السلام که به دستور خود
حضرت بنا شده، به ائمه اطهار
علیه السلام متوسل می‌شوند. بعد از توسل در نیمه‌های
شب در خواب می‌بینند که امام
حسن عسکری علیه السلام تشریف‌آورد و دستی
بر چشمان ایشان کشیده و فرموده
بودند: «حال شما خوب می‌شود؛ نگران
نباشید.» ایشان فردای آن روز دوباره
به دکتر متخصص مراجعه می‌کنند و
پزشکان بعد از انجام معاینات فراوان به
ایشان می‌گویند: چشم‌های شما، هیچ
مشکلی ندارد.

۲. استاد در خاطره‌ای از دوران تحصیل
خویش در حوزه علمیه آمل نقل
می‌کرد که: در حیاط مدرسه مسجد امام

می‌شد. روزی یکی از پرتقال‌های زیر درخت را برداشتم. شب همان روز، امام عصر (عجل الله فرجه) را دیدم که به مدرسه تشریف آورده‌اند و مشغول گفت و گو با خادم است. در این اثنا دیدم که خادم مسجد به آقا شکایت می‌کند که آقای دشتی پرتقال مسجد را برداشته است و آقا در جواب او می‌فرمود: «اشکال ندارد.» خادم مسجد همچنان اصرار می‌کرد که مولا چیزی بگویند، ولی آقا امام زمان علیه‌السلام می‌فرمود: «عیب ندارد.»

۳. استاد محمد دشتی می‌فرمود: «در تك تك تألیفات، اسامی همه را در خواب به من گفته‌اند.» توسل ایشان به ائمه این گونه بود که بر یکی از ائمه علیه‌السلام چهارده هزار صلوات می‌فرستاد و معمولاً قبل از اتمام صلوات، مشکل ایشان حل می‌شد. در توسل به حضرت معصومه علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام هم خیلی کوشا بود و در مواقعی که خودشان نمی‌توانست به حرم بروند، به کسانی که برای زیارت می‌رفتند، می‌گفت: در آنجا سلام ما را نیز برسانید و بگویید سگ روسیاهی از قم به شما سلام رساند. برخی از علما می‌گفتند توفیقات ایشان مروهون توجّهات ائمه علیه‌السلام بوده است.

۴. استاد می‌گفت: در خواب دیدم که علی علیه‌السلام آمده و در کنار حرم و رو به روی حضرت رضا علیه‌السلام در میان جمعیت، ایستاده‌اند. در آن حال دیدم با لحنی دلنشین فرمود: «فرزندم! بیا آغوش من.» نگاه کردم ببینم با چه کسی است. متوجه شدم که با من است و مرا صدا می‌زند. وقتی نزد ایشان رفتم، مرا در بغل

گرفت و بوسید و فرمود: «منزل شما کجا است تا ما به شما سر بزنیم؟» گفتم: شما که خود علم غیب دارید و از همه چیز آگاهید. تا این را گفتم، این حدیث به ذهنم آمد که فرموده‌اند: «هرکجا بخواهیم از علم غیب استفاده می‌کنیم.» آقا

لبخندی زد و فرمود: «بله، همین طور است.» در این هنگام از خواب بیدار شدم. ۸.

استاد دشتی از منظر دیگران

از نگاه رهبر

رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۷ / ۴ / ۸۰ در مراسم عمامه‌گذاری فرزند استاد، فرمودند: «آقای دشتی جزو عناصر مفید بودند. زحمات‌های ایشان با ارزش بود. وقتی ایشان آمدند، من خیلی خوشحال شدم؛ چون قبلاً فهرست ایشان را بر *نهج البلاغه* (معجم المفهرس نهج البلاغه) دیده بودم. ایشان خیلی پرشور و پر انرژی بودند. حیف شد! ایشان می‌توانست سال‌ها خدمت کند... خداوند ان شاء الله این زحمات را از ایشان قبول کند. هرکسی به ایشان احترام کند، به اسلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و *نهج البلاغه* احترام کرده است.» ایشان در همین جلسه وقتی درباره کتاب‌های استاد می‌پرسند و متوجه می‌شوند، ۱۱۰ جلد اثر از وی بر جای مانده، می‌فرماید: «... چه عمر با برکتی! من اغلب کتاب‌های ایشان را مطالعه کردم. بسیار مفید و خوب هستند. با این سن کم این تعداد کتاب، بسیار خوب است... کتاب *معجم* ایشان از همه بهتر است... ترجمه *نهج البلاغه* ایشان از همه، شاید از اغلب ترجمه‌های موجود، بهتر است. وقتی امسال برای مدارس *نهج البلاغه* تقاضا کردند، ترجمه ایشان را پیشنهاد دادم. ایشان خوش‌سلیقه، خوش‌رو و با پشتکار بودند.»

آیه الله حسن زاده آملی

ایشان درباره آقای دشتی پس از رحلت وی فرمود: «در از دست دادن این

عزیز، این ماها هستیم که ضرر کردیم و
از نعمت ارزشمند ایشان محروم
شدیم؛ ولی برای ایشان روح و رضوان و
جَنَاتُ النعیم باد.»

ایشان هنگام نماز بر پیکر این استاد، چنین
دعا فرمود: «اللّهُمَّ اَنَا نَشْهَدُ اَنَّهُ

ولیّ من اولیائک و صاغراً فی نشر الآثار العلویّه

علیہ السلام و الفاطمیّه علیہا السلام؛ بارالها! ما

شهادت می‌دهیم که او از اولیائت بود و در
راه نشر آثار علوی و فاطمیّه
محنت‌ها را به جان پذیرفت.»

آیه الله جوادی آملی

«ایشان خدمتگزاری مخلص بودند. تمام
برکات و آثار وجودی بر جای
مانده از ایشان، به جهت اخلاص ایشان و
ارادتی بود که نسبت به ساحت
مقدس ائمه علیهم السلام داشته‌اند و از خداوند
متعال علو درجات را برایشان مسئلت
می‌نماییم.»

آیه الله سبحانی

ایشان فرمود: «آقای دشتی، يك مَلّت بود.
به تنهایی کار ده‌ها نفر را می‌کرد.
ایشان از جمله محققینی بودند که راه‌های
نرفته و مسیرهای ناهموار را طی
می‌کردند و به تعبیر دیگر، برای دیگران
در امر تحقیق، جاده را صاف
می‌کردند.»

استاد محسن قرائتی

«همیشه برخی از شخصیت‌ها پس از
مرگشان بدل و جایگزینی ندارند و
آقای دشتی، یکی از آنها است!»

وقت و منفی

در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۰ ش. در حال مراجعت از سخنرانی در «هیئت ر هروان عترت» در کاشان، اتومبیل حامل ایشان در بین راه، دچار سانحه شد و بعد از ده روز بستری شدن در بیمارستان تهران، دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء الله پیوست.

پیکر پاک استاد در قم با شرکت فضلا و مردم تشییع شد و بعد از اقامه نماز به وسیله آیه الله حسن زاده آملی (مظله العالی) در راهرو صحن عتیق حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

گشوده شدن رمز عدد ۶۶

جالب توجه این که مرحوم دشتی قراری داشت که اسم آن را «وعده یار» نهاده بود، زیرا وی در همان تاریخ (۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۸۰) قصد عزیمت به کربلای معلی داشت که «وعده یار»، به تعبیر خود استاد، این گونه محقق شد.

محمد مهدی، فرزند استاد، از پدرش نقل کرده است: بعد از عملیات کربلای ۴، از به شهادت رسیدن دوستان و نداشتن توفیق شهادت، بسیار ناراحت بودم و شدیداً گریه می کردم. در همان حال گریه، دیدم کسی می گوید: ناراحت نشو! عجله نکن! ان شاء الله نوبت تو هم می رسد. و به من تسکین داد. گفتم: کی؟ آقا، حرفی نگفتند. بعد از آن، نور قرمز رنگی توجه مرا جلب کرد و متعجب شدم. و بعد از آن این عدد، در ذهن من مانده بود که مفهوم آن چیست؟

محمد مهدی می گوید: پدرم هر وقت عدد «۶» را می دید، می گفت: شاید

این باشد! پس از جنگ در سال ۷۶ استاد فکر می‌کردند رمز عدد همین باشد. تا این که این رمز بعد از وفات استاد بر ما آشکار گشت و مفهوم آن را دانستیم. وقتی تألیفات استاد را مطالعه و بررسی می‌کردیم، متوجه شدیم آثار چاپ شده استاد، ۶۶ جلد بوده است. برخی از علما، مانند آیه الله حسن زاده آملی، در فرمایشات خود تعبیری آورده بودند که بیشتر به «شهاد» اطلاق می‌شود. ایشان فرمود: «عند ربهم یرزقون» یکی از شخصیت‌ها به ایشان لقب «شهید نهج البلاغه» داد؛ چرا که بسیاری از آثار وی مربوط به نهج البلاغه است. همچنین ایشان مؤسس مرکز تحقیقاتی، فرهنگی امیرالمؤمنین علیه السلام بود که هم اکنون نیز این مرکز فعالیت دارد و اهداف آن بزرگوار را دنبال می‌کند و فرزندان استاد نیز در کنار دروس حوزوی همانند پدر در کارهای تحقیقاتی فعالیت دارند.^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصاحبه با آقای محمد مهدی دشتی، فرزند استاد.
۲. این مسجد از بناهای تاریخی آمل در محله «پایین بازار» است که به دستور امام حسن عسکری (ع) ساخته شده است و جاذبه معنوی خاصی دارد. این مکان مقدس همه روزه پناهگاه عاشقان زیادی از سراسر استان برای شفاگرفتن است و عده زیادی در این مکان، حاجت خویش را گرفته‌اند.
- نقل‌های متفاوتی در مورد این بنا وارد شده است. افراد مختلفی نقل کرده‌اند که آهویی را دیده‌اند که داخل مسجد شده و در محراب مفقود گردیده است. این مسجد از آثار باستانی کشور محسوب می‌شود.
۳. برگرفته از زندگینامه استاد.
۴. همان و مصاحبه با آقای محمد مهدی دشتی.
۵. برگرفته از زندگینامه استاد.
۶. «آیه الله غیوری» روحانی مبارز، شجاع و فداکار با سخنان آتشین خویش مردم را به اعمال ننگین شاه آگاهی می‌داد و در جاهای مختلف به تبلیغ می‌رفت و به جهت سخنان آتشین بر ضد رژیم شاه، دستگیر و به سیرجان تبعید شده بود. او از جمله روحانیون مبارزی است که در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی فعالیت داشته است و اکنون نماینده محترم ولی فقیه در هلال احمر می‌باشد.
۷. مصاحبه با آقای محمد مهدی دشتی.
۸. خاطرات و رؤیاها، به نقل از آقای محمد مهدی دشتی است که در مصاحبه‌ای با نگارنده در تاریخ ۸۰/۱۱/۲۵ انجام شد.
۹. مصاحبه با آقای محمد مهدی دشتی.

شیخ عبدالله مجد فقیهی

برو جردی

«مرزبان شریعت»

* * *

علي احمدی

...

ص

جای عکس

شیخ عبدالله مجد فقیهی

تولد و خندان

حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالله مجد فقیهی
بروجردی در اردیبهشت
سال ۱۳۰۲ ش. مطابق با صفر ۱۳۴۲ ق.
در شهرستان عالمپور بروجرد، دیده
به جهان گشود. پدرش میرزا عبدالرحمن
پاشایی^۱، شاعر و مداح
اهل بیت علیهم السلام، در میان مردم بروجرد از
اعتبار و احترام خاصی برخوردار بود.
تهدّد و قرائت مداوم زیارتنامه دوازده امام
علیهم السلام از ویژگی های وی می باشد.
مادرش کوکب خانم، زنی عفیف و متدین
بود که به علم طب آشنایی داشت و
گاهی طبابت می کرد.

تحصیلات

خراسانی را نزد حضرت آیه الله گلپایگانی
فرا گرفت و پس از تکمیل سطح
حوزه، در درس خارج حضرت آیه الله
بروجردی، آیه الله محمدتقی

عبدالله در هفت سالگی وارد دبستان شد و
دوره ابتدایی را با موفقیت
پشت سر گذاشت. پس از اتمام دوره
ابتدایی، پدرش با توجه به علاقه وی به
دروس حوزوی و استعداد ذاتی، تصمیم
گرفت وی را به مدرسه علمیه
بفرستد. عبدالله در دوازده سالگی وارد
مدرسه حضرت ولی عصر علیه السلام
بروجرد شد و در آنجا مقدمات حوزوی ۲
را فرا گرفت.
از دوستان و همشاگردی های ایشان در این
مدرسه، می توان به آیه الله
نیری بروجردی و دکتر سید جعفر شهیدی
اشاره کرد.
عبدالله پس از چند سال تحصیل و تکمیل
مقدمات در بروجرد، به همراه
طلبه های دیگر به نام میرزا عبدالله به قم
هجرت کرد تا به تحصیل سطح عالی
حوزه بپردازد. پس از ورود به قم، خدمت
حضرت آیه الله بروجردی، مرجع
جهان تشیع، می رسد و می گوید: «آقا!
تصمیم داریم برای ادامه تحصیل علوم
حوزوی، در قم بمانیم. نظر شما چیست؟»
آیه الله بروجردی که پدر عبدالله
را می شناخت، نگاهی به وی انداخت و
گفت: «تو بمان؛ ولی دوستت در اینجا
نماند و برگردد.»
آیه الله فقیهی بعدها هنگام نقل خاطرات
دوران تحصیل برای پسرش،
می گفت: میرزا عبدالله بعد از مدتی جزو
عوامل ساواک شد. این مطلب،
تیزبینی ز عیم حوزه علمیه قم را می رساند
که با يك نگاه می فهمد میرزا
عبدالله به درد طلبگی نمی خورد.
آیه الله فقیهی پس از استقرار در قم، **کفایه**
الاصول مرحوم آخوند

خوانساری و آیه الله عبدالنّبی عراقی
شرکت کرد. همچنین در کنار تحصیل
فقه و اصول، در درس حکمت و کلام
مرحوم میرزا مهدی مازندرانی شرکت
جست.

هجرت به نجف

شیخ عبدالله در سال ۱۳۲۵ ش. به حوزه
هزار ساله نجف اشرف هجرت
کرد و به مدت پنج سال، از محضر
بزرگان و علمای آنجا استفاده کرد و در
درس خارج حضرت آیه الله عبدالهادی
شیرازی، آیه الله ابوالقاسم خویی،
آیه الله سید حسن بجنوردی، آیه الله حاج
سیدحیی مدرّس یزدی، آیه الله
سیدجمال الدین گلپایگانی و آیه الله علی
محمد بروجردی حضور یافت. وی
در میان اساتید فقه و اصولش، با آیه الله
سید جمال الدین گلپایگانی و آیه الله
علی محمد بروجردی ارتباط نزدیکتری
داشت و از شاگردان خصوصی آنها
به شمار می‌آمد. همچنین این دو از اساتید
اخلاق وی بوده‌اند.
وی در مدتی که در نجف به تحصیل
مشغول بود، از تدریس هم غافل
نبود و کتب مقدمات و سطح حوزه را
تدریس می‌کرد.

هجرت به مشهد مقدّس

آیه الله فقیهی در سال ۱۳۳۰ ش. از نجف
اشرف به مشهد مقدّس عزیمت
کرد و به مدت يك سال در جوار مرقد
مؤرّ امام رضا علیه‌السلام به تحصیل و
تدریس علوم حوزوی اشتغال داشت. ایشان
همان ابتدای سکونتش در

استفاده نمی‌کند.
در کنار تحصیل علوم مختلف، به تدریس
دروس سطح و خارج فقه و

مشهد، در حرم مطهر امام رضا علیه السلام دو
حاجت از امام می‌خواهد که هر دو
برآورده شد. اولین حاجت این بود که
درخواست نمود خداوند علم استخاره
را به او تعلیم دهد. وی پس از مدتی،
استخاره‌های عجیبی می‌کرد؛ به عنوان
نمونه، در سال ۱۳۴۳ ش. که حضرت
امام خمینی قدس سره از سوی رژیم پهلوی از
ایران به خارج از کشور تبعید شد، ایشان
در این باره تفرّالی به قرآن می‌زنند و
می‌گویند: امام خمینی برمی‌گردد و در
ایران حکومت خواهد کرد. و در
توضیح استخاره فرمود: آیه در باره
حضرت یوسف علیه السلام است که اول به
زندان

افتاد؛ ولی سرانجام عزیز مصر شد.
دومین حاجت ایشان این بود که زندگی‌اش
از وجوه شرعی تأمین نشود،
که این حاجت هم برآورده شد؛ به طوری
که تا آخر عمر، از وجوهات استفاده
نکرد و از همان مقدار ارث پدری که به
وی رسیده بود، امرار معاش می‌کرد.

بازگشت به قم

ایشان بعد از اقامت يك ساله در مشهد،
تصمیم گرفت به شهر مقدس قم
بر گردد. وقتی آیه الله میلانی از سفر وی
با خبر می‌شود، بسیار اصرار
می‌ورزد که او در مشهد بماند؛ ولی ایشان
قبول نمی‌کند و به قم مراجعت
می‌کند. پس از هجرت مجدد به قم، فلسفه
و حکمت را از محضر علامه
طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، فرا
می‌گیرد. در درس عرفان مرحوم
خندق‌آبادی شرکت می‌جوید. همچنین در
علوم غریبه مطالعات و تحقیقات
فراوانی انجام می‌دهد؛ ولی هرگز از آن

اصول می‌پردازد. درس خارج ایشان در طبقه فوقانی درمانگاه قرآن و عترت برگزار می‌شد و حدود هفتاد نفر از طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم در درس وی شرکت می‌کردند. تدریس خارج ایشان تا مدتی ادامه می‌یابد؛ تا این که به علت عارضه سکته قلبی و پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی، از تدریس باز می‌ماند و درس را تعطیل می‌کند.

اجتهاد

حضرت آیه الله فقیهی بروجردی، در حدود سی‌سالگی در نجف اشرف موفق به اخذ درجه اجتهاد مطلق گردید. علمایی که به ایشان اجازه اجتهاد در فقه و اجازه روایت داده‌اند، عبارتند از:

۱. آیه الله سید حسن موسوی بجنوردی. ایشان در اجازه‌نامه‌ای که برای آیه الله فقیهی صادر کرده، با ستایش از وی می‌نویسد: «جناب عامل، فاضل، کامل، محقق، مدقق، عماد العلماء و الاتقیاء ثقة الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله بروجردی...».

۲. آیه الله جمال الدین گلپایگانی. وی همیشه دستور می‌داد اجازه‌نامه‌ها را پسرش بنویسد و بعد خود آن را مهر می‌زد؛ ولی اجازه نامه اجتهاد آیه الله فقیهی را با خط خود می‌نویسد و به این نکته اشاره می‌کند: «تاکنون این چنین اجازه اجتهادی به کسی ندادم.»

۳. آیه الله عبدالنبی عراقی.

۴. آیه الله یحیی مدرس یزدی.

۵. آیه الله هبه‌الدین شهرستانی (فقط اجازه روایت).

۶. آیه‌الله رفیعی قزوینی.
 آیه‌الله فقیهی بروجردی در سفری که به قزوین داشت، در درس آیه‌الله رفیعی شرکت می‌کند. بعد از مباحثه علمی بین آنها، اجتهاد آیه‌الله فقیهی بر آیه‌الله رفیعی محرز می‌شود و اجازه‌نامه اجتهاد، برایشان صادر می‌کند.

خصوصیات اخلاقی

حضرت آیه‌الله فقیهی از جمله علمایی است که در زندگی فردی و اجتماعی، خود را به اخلاق اسلامی متخّل ساخت. به جلوه‌هایی از روحیات اخلاقی ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. تقیّد به احکام اسلام

وی شخصی بسیار مقید بود. هیچ‌گاه دیده نشد حرامی مرتکب شود یا واجبی را ترک کند؛ حتی از انجام مکروهات نیز دوری می‌گزید و مستحبات را حتّی المقدور انجام می‌داد. به عنوان نمونه مواردی از تقیّد ایشان را نقل می‌کنیم:

هیچ وقت لباس را در حال ایستاده نمی‌پوشید؛ زیرا در فقه اسلامی، پوشیدن لباس در حالت ایستاده کراهت دارد. همیشه در روزهای پنجشنبه و جمعه ناخن می‌گرفت و بعد از آن، ناخن‌ها را دفن می‌کرد. (هر دو عمل، مستحب است).

در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بسیار مقید بود و در برابر شبهات توقف می‌کرد. اگر به مهمانی دعوت می‌شد و شك داشت که میزبان خمس مالش را می‌دهد یا نه؟ پس از صرف غذا، خمس مقدار غذایی را که خورده بود،

نیلوردند!

پرداخت می‌کرد.

۲. تواضع

یکی دیگر از خصوصیات ایشان، تواضع بسیار بود. هر وقت سیّدی را می‌دید، بدون هیچ گونه غروری، دست وی را می‌بوسید. در درس اخلاق شاگرد قدیمی خودش، شرکت می‌کرد. و هر وقت هنگام پیاده روی خسته می‌شد، کنار خیابان می‌نشست و استراحت می‌کرد. طوری تواضع داشت که هیچ کس باور نمی‌کرد وی دارای مراتب عالی علمی است.

۳. علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام

هر روز زیارت عاشورا، زیارت آل یاسین، حدیث شریف کساء و زیارت جامعه کبیره را قرائت می‌کرد. در بعضی از روزها چندین بار زیارت جامعه کبیره را می‌خواند. این موضوع، علاقه وی به اهل بیت علیهم‌السلام را می‌رساند. همچنین مقتّد بود هر روز به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام مشرف شود؛ حتی زمانی که مریض بود یا گرفتاری دیگری داشت، زیارت را ترك نمی‌کرد، مگر این که حال ایشان خیلی بد می‌شد. به قدری به اهل بیت علیهم‌السلام علاقه داشت که نمی‌توانست در شهری که حرم امام یا امامزاده‌ای در آن وجود ندارد، زندگی کند. به حضرت مهدی (عج) علاقه وافری داشت؛ به طوری که وصیت کرده است تمام اموالش وقف آن حضرت شود. آیه الله خراسانی درباره ایشان فرمود: وی عاشق امام زمان علیه‌السلام بود. پسر ایشان نقل می‌کرد که ایشان تا آخرین لحظات عمر، روی تخت بیمارستان با حالت حسرت و اندوه می‌گفت: آقا تشریف

۴. تهجد

فرزند ایشان می‌گوید: نماز شب وی هیچ وقت ترك نمی‌شد. شبی نبود که بیدار شوم و او خواب باشد.

۵. انفاق

بسیار سخاوتمند بود و اگر پولی به دست می‌آورد، انفاق می‌کرد. نمونه‌ای از انفاق ایشان به فقرا و محرومان ذکر می‌شود:

سالی برای تبلیغ به جایی رفت و پاکت پولی به وی دادند؛ اما وی آن را بدون این که باز کند، به سیّد فقیری می‌دهد.

۶. نیکی به پدر و مادر

خود ایشان برای پسرش نقل می‌کرد: وقتی نوجوان بودم، در تاپستان، کارگری می‌کردم. اولین پول کارگری را که به من دادند، خریزه‌ای خنک و شیرینی خریدم و برای پدرم بردم. از توجه من به خودش بسیار خوشحال شد و برایم دعا کرد. از همان دعای پدرم به اینجا رسیدم.

تألیفات

آیه الله فقیهی بروجردی، در کنار تحصیل، تدریس و رسیدگی به امور مردم، از امر نگارش غافل نبوده و تألیفاتی داشته است. آثار قلمی ایشان عبارتند از:

۱. شرح کتاب طهارت و سیلة النجاة

مرحوم آیه الله العظمی حاج

سیدابوالحسن اصفهانی؛

۲. حاشیه بر کفایة الاصول مرحوم آخوند

خراسانی؛

۳. رساله‌ای در کلیات علم رجال، که در مشهد تدریس کرده بودند.
 ۴. حاشیه بر توضیح المسائل؛
 ۵. رساله‌ای تحقیقی در ادیان و مذاهب؛
 ۶. زهرة العلوم (خلاصه‌ای از فقه، اصول، منطق، فلسفه و کلام)؛
 ۷. رساله در حرمت ریش تراشی؛
 ۸. رساله در حدّ کر و اوزان آن؛
 ۹. رساله در علوم غریبه؛
 ۱۰. رساله در حقیقت عشق و محبت؛
 ۱۱. رساله در لغزها و معماها؛
 ۱۲. رساله در ولایت و علم ائمه علیهم‌السلام؛
 ۱۳. رساله در تراجم عالمان و راویان؛
 ۱۴. شناسائی مرد و زن از نظر روانی و فیزیولوژی؛
 ۱۵. کشف مذاهب العالم (۲ جلد)؛
 ۱۶. الفقه علی المذاهب الخمسه (کتاب طهارت)؛
 ۱۷. تفسیر استعاذه؛
 ۱۸. تفسیر سوره حمد و بقره؛
 ۱۹. علم السند و الحديث؛
 ۲۰. اجوبة المسائل الدینیة؛
 ۲۱. الفوائد المختاره؛
 ۲۲. اصول فقه ۳.
- شکر دان**

حضرت آیه الله فقیهی بروجردی، در کنار تألیف کتاب و رسیدگی به امور مردم، تدریس نیز داشته و شاگردان زیادی را تربیت کرده است. بارزترین شاگردان وی عبارتند از:

۱. آیه الله سید محسن خراسانی؛ خود ایشان نقل می‌کرد: در زمان رضاخان، طلاب را به اجبار برای سربازی می‌بردند و ما از ترس، بیرون منزل نمی‌رفتیم. از این رو، آیه الله فقیهی به منزل ما آمده و **کفایه** را برای ما تدریس می‌کرد. ۴

۲. آیه الله رضا استادی؛
۳. حجه الاسلام والمسلمین محمدعلی بروجردی، (فرزند ایشان).

بر فراز قلعه کرامت

صفای روح و پاکی باطن و سیر و سلوک عرفانی آیه الله فقیهی، که تحت تأثیر استادش مرحوم جمال الدین گلپایگانی بود، باعث شد که کراماتی به ایشان عنایت شود. خود ایشان بارها می‌فرمود: «خدا چیزهایی به من داده که نمی‌توانم به کسی بگویم و با خود به خاک می‌برم.»

۱. استجابت دعا

الف) هنگامی که ساختمان «درمانگاه قرأت و عترت» تکمیل شد، استاذکار برای نصب شومایزهای درمانگاه، مبلغ ۲۵۰ هزار تومان (هزینه نصف کار) را طلب کرد؛ اما ایشان چنین پولی نداشت. لذا به حرم مطهر

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف می‌شود و خطاب به آن حضرت می‌گوید: «بی‌بی‌جان! من جارو کش شما هستم، پول برسان.» بعد از درخواست حاجت، از حرم به طرف درمانگاه باز می‌گردد. خانمی نزد ایشان می‌آید و در حالی که دسته چک خود را از کیفش در می‌آورد، می‌گوید: «من برای این درمانگاه نذری دارم که می‌خواهم ادا کنم.» و چکی به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان، به همراه دستگاهی پزشکی، تحویل ایشان می‌دهد.

(ب) روزی وارد منزل شد؛ همسر ایشان با ناراحتی خطاب به وی گفت: حال دخترمان خوب نیست و از مریضی رنج می‌برد! ایشان بلافاصله به حرم کریمه اهل‌بیت علیهم السلام می‌رود و برای شفای دخترش دعا می‌کند و برمی‌گردد. وقتی وارد منزل می‌شود، می‌بیند دخترش خوب شده است.

۲. پروانه حرم

حجه الاسلام والمسلمین محمد علی فقیهی، فرزند ایشان، نقل می‌کند: حاج آقا به خاطر عارضه سکته مغزی در منزل بستری بود و نمی‌توانست برای مدت زیادی راه برود. روزی اصرار کرد که مرا به حرم ببر. اول قبول نکردم؛ ولی با اصرار زیاد پدرم همراه ایشان به طرف حرم فاطمه معصومه علیها السلام حرکت کردم. سیّدی روحانی پیش آمد و بعد از سلام و احوال‌پرسی، خطاب به پدرم گفت: من اهل نجف هستم و شما را مکرر در نجف می‌بینم. اینجا چه می‌کنید؟! من از این سخن تعجب کردم؛ زیرا پدرم

حتی از رفتن به حرم فاطمه معصومه علیها السلام عاجز بود، چه رسد به نجف. چندین روز از این قضیه متحیر بودم؛ تا این که روزی همسایه ما به من گفت:

«من هر روز حاج آقا را مشاهده می‌کنم که به حرم می‌رود!» این در حالی بود که ایشان به خاطر مریضی، نمی‌توانست به حرم مشرف شود.

۳. یادآوری علم‌نر

آیه الله خراسانی گفت: آیه الله فقیهی به من فرمود: من عالم نر را به یاد دارم و یادم هست که در آنجا در جواب خداوند که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (آیا

من پروردگارتان نیستم؟!؛ گفتم: بلی!

خدمات فرهنگی و عمرانی

آیه الله فقیهی عاشق خدمت‌گزاری به مردم بود؛ از این رو، برای رفاه حال مردم از فعالیت‌های عمرانی، اجتماعی و فرهنگی غافل نبود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تأسیس مؤسسه قرآن و عترت در شهرستان قم

این مؤسسه شامل دو بخش می‌باشد:

الف) درمانگاه قرآن و عترت

هنگامی که ایشان مشغول تحصیل علوم دینی بود، روزی مریض می‌شود و به دکتر مراجعه می‌کند؛ ولی به علت فقر نمی‌تواند ویزیت دکتر را به طور کامل بپردازد. این امر موجب می‌شود که دکتر او را معاینه نکند. وی از این برخورد به شدت ناراحت می‌شود و همان لحظه عهد می‌کند که درمانگاهی

برای رفع مشکلات درمانی طلاب علوم دینی و خانواده‌های آنها، تأسیس کند. سرانجام با همیاری جمعی از نیکوکاران، در سال ۱۳۴۶ ش. (عید سعید غدیر سال ۱۳۸۷ ق.) آرزوی ایشان برآورده شد و درمانگاه قرآن و عترت علیهم السلام تأسیس گردید. مدتی که خود ایشان مدیریت درمانگاه را بر عهده داشت، از بیماران مبلغی دریافت نمی‌شد و ویزیت و دارو رایگان بود. هم اکنون نیز این درمانگاه پذیرای محرومان است و حق ویزیت کمتری نسبت به بیمارستان‌های دیگر دریافت می‌کند.

ب) کتابخانه قرآن و عترت

هدف دیگر آیه الله فقیهی از تأسیس این مؤسسه، افزایش سطح فرهنگی جامعه بود. به همین منظور، طبقه دوم ساختمان درمانگاه به کتابخانه قرآن و عترت با سه هزار جلد کتاب اختصاص یافت. مهمترین فعالیت‌های کتابخانه که در واقع بخش فرهنگی مؤسسه محسوب می‌شود، عبارتند از:

۱. فراهم ساختن مکانی مناسب جهت مطالعه طلاب، دانش‌آموزان و دانشجویان؛

۲. چاپ هزاران جلد کتاب (قرآن، صحیفه سجّادیه، نهج البلاغه و...) و ارسال آنها به خارج از کشور؛
۳. تدوین و تهیه بیش از ۲۰ هزار جلد کتاب به زبان‌های عربی، انگلیسی، اردو و فارسی در باره فرهنگ تشیع و چاپ و انتشار آنها در سطح وسیع در داخل و خارج از کشور؛
۴. اعزام مبلغ به مناطق دوردست ایران و خارج از کشور با هدف ترویج فرهنگ اسلامی مخصوصاً مذهب تشیع؛

کرد که معروفترین آنها،

۵. چاپ نشریه‌ای با عنوان «نشریه در مانگاه قرآن و عترت» برای اطلاع‌رسانی فعالیت‌های انجام شده به مردم.

این اقدامات سبب شد که عده‌ای در اقصی نقاط جهان با فرهنگ تشیع آشنا شوند و بعضی از آنها به مذهب تشیع مشرف شوند؛ از جمله: جوانی از کشور فیلیپین، طی نامه‌ای به آیه الله فقیهی اعلام داشت که بعد از آشنایی با مطالعه کتب و نشریات ارسالی مؤسسه قرآن و عترت، مذهب «تشیع» را به عنوان دین خود انتخاب کرده است. همچنین ۸۰۰ نفر از نزدیکان و دوستانش نیز شیعه شده‌اند.

متأسفانه سکنه مغزی و کسالت ایشان، فعالیت‌های فرهنگی مؤسسه را به تعطیلی کشاند و تاکنون فقط در مانگاه به کار خود ادامه داده است! جا دارد مسئولان و هیئت امنای محترم این مؤسسه با توجه به ضرورت معرفی دین مبین اسلام و مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن، بخش فرهنگی مؤسسه را احیا کنند.

۲. تأسیس مساجد و حسینیه‌های متعدد

ایشان در مدت عمر با برکتش توفیق یافت مساجد گوناگونی را تأسیس کند. از جمله مسجدی به نام «صاحب الزمان» در سربند شمیران و نیز حسینیه‌ای در جنب آن. این مسجد و حسینیه که با همکاری مردم بنا نهاده شد، در سفر تبلیغی ایشان به این منطقه تأسیس گردید. ایشان علاوه بر این، مسجد دیگری را در منطقه پس قلعه، از مناطق شمالی شهر تهران، بنا نهاد. همچنین ده‌ها مسجد و حسینیه در قم تأسیس

مسجد چهارده معصوم علیه السلام، مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام (که در منطقه نیروگاه قم واقع است) و مسجد حضرت معصومه علیه السلام است.

۳. تأسیس حوزه علمیه خواهران به نام «مکتب الزهراء»

ایشان این مرکز را با هدف تحصیل خواهران در رشته علوم دینی در شهر اراک تأسیس کرد.

۴. تأسیس دارالایتم در شهرستان اراک.

این مرکز و مکتب الزهراء در حال حاضر زیر نظر حضرت آیه الله مکارم شیرازی اداره می شود و به فعالیت خود ادامه می دهد.

فرزندان

حضرت آیه الله فقیهی بروجردی با همشیره حضرت آیه الله نیری بروجردی ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، سه دختر و دو پسر می باشد. دو فرزند پسر وی، یکی حجة الاسلام محمدعلی مجد فقیهی بروجردی است که به تحصیل درس خارج فقه و اصول و تدریس علوم حوزوی اشتغال دارد؛ و دیگری مهندس حمیدحسین مجد فقیهی که در تهران، در «مؤسسه هوا - فضا» مشغول فعالیت است.

رحلت

حضرت آیه الله مجد فقیهی بروجردی، فقیه
و عارف گمنام، پس از ۷۷
سال کوشش بی‌وقفه همراه با خدمات
ارزنده به دین و مردم، سرانجام
پنجشنبه، ۶ بهمن ۱۳۷۹ ش. (۳۰ شوال
۱۴۲۱ ق.) به علت بیماری، رخت از
جهان بربست و دوستان و آشنایان را به
ماتم نشانند. پیکر پاک این عالم وارسته
با شرکت علما و فضلا و مردم، در قم
تشییع شد. سپس حضرت آیه الله
سیدجمال الدین دین پرور بر او نماز
خواند. آنگاه در قبرستان نو قم، کنار قبر
پدرش میرزا عبدالرحمن پاشایی، به خاک
سپرده شد. ۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. پاشایی، فامیل قبلی آیه‌الله فقیهی است که خود ایشان
تغییر دادند.
۲. مقدمات حوزه شامل ادبیات عرب و معانی و بیان
می‌باشد.
۳. آینه پژوهش، ش ۶۷.
۴. مصاحبه نگارنده با آیه الله خراسانی.
۵. اعراف/ ۱۷۲.
۶. این مقاله با همکاری فرزند معظم له، حجة الاسلام
محمدعلی مجد فقیهی بروجردی (دام تأییده) که
تمام عمر همراه پدر بوده است و در واقع از شاگردان
پدرش به شمار می‌رود، به رشته تحریر درآمد.

محمد باقر ملبوبی

«یاور مبلغان»

* * *

ولی عیسیٰ زلہ

...

ص

جای عکس

محمد باقر ملبوبی

ولایت

محمدباقر در خانواده‌ای روحانی، دوم تیر
۱۳۰۸ ش. در شهر اراك دیده
به جهان گشود. پدرش شیخ محمد تقی
ملبوبی از علمای بزرگ اراك و مردی
عابد، متدین، از اساتید حوزه علمیه اراك
و معلم قرآن و اخلاق بود.
این کودک به همراه سه برادر و يك خواهر
در دامن پدر و مادر رشد کرد.
پدر به تربیت فرزندانش بسیار توجه
می‌کرد و می‌کوشید فرزندان
خدمت‌گزار جامعه به بار آورد.

دوران تحصیل

محمدباقر از کودکی علاقه فراوانی به یادگیری داشت و همواره وقتی که برادرانش به انجام تکالیفشان مشغول بودند، او نیز بر روی کاغذی تمرین می‌کرد. این کودک در شش سالگی به مدرسه ابتدایی در شهر اراك وارد شد و با جدّیت و موفقیت این دوران را تا ششم قدیم به پایان رساند. محمدباقر در کودکی، پدر را از دست داد و دست نوازشگر او از سرش کوتاه شد. با از دست دادن پدر، زندگی سخت او هم شروع شد؛ چون در این دوران دو برادر خویش را نیز از دست داد.

ورود به حوزه اراك

محمدباقر که شوق آموختن علوم دینی را داشت، با وجود این دشواری‌ها، در دوازده سالگی وارد حوزه علمیه اراك شد. او مقدمات دروس حوزه را در مدرسه حاج آقا ضیاءالدین، زیر نظر آیه الله صدرا با موفقیت به پایان رساند.

ورود به حوزه علمیه قم

پس از اتمام مقدمات، برای ادامه تحصیل، در سال ۱۳۲۴ ش. وارد حوزه علمیه قم گردید و مقطع سطح را در مدرسه دارالشفاء، حجتیه و فیضیه پشت سر نهاد. وی سپس در درس خارج آیه الله فیض، آیه الله شیخ عبدالنّبی عراقی، آیه الله العظمی بروجردی، امام خمینی قدس سره، آیه الله مرعشی نجفی، آیه الله گلپایگانی، آیه الله مجاهدی و آیه الله سلطانی طباطبایی رحمهم الله حاضر شد.

تألیفات

شیخ محمدباقر همواره در کنار تحصیل، به کار تحقیق و تألیف نیز مشغول بود که قسمتی از آثارش چاپ شده و بخشی دیگر به چاپ نرسیده است. آثار چاپ شده عبارت است از:

۱. **شرح دعای کمیل**. که به همت مؤسسه دارالعلم چاپ گردید؛

۲. **کتاب الوقایع و الحوادث**. ۹ جلدی است که ۷ جلد آن بارها چاپ شده

است. در این اثر وقایع و رویدادهای محرم و صفر به طور مفصل بیان شده

است؛ از جمله: امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید، شجاعت امام، امام در

میدان جنگ، شجاعت و شهادت حضرت عباس علیه السلام، پرچمدار کربلا، کرامات

امام حسین علیه السلام و آقا ابوالفضل العباس علیه السلام و...؛

۳. **حقیقت جاویدان** (جلد اول)؛

۴. **شرح خطبه حضرت زهرا** علیه السلام؛

آثار چاپ نشده به شرح زیر است:

۱. **نبرد صفین**؛

۲. جلد هشتم و نهم کتاب **الوقایع**؛

۳. جلد دوم کتاب **حقیقت جاویدان**؛

۴. **تقریرات درس خارج حضرت آیه الله العظمی بروجردی**؛

۵. **دست نوشته هایی در زمینه های مختلف**.

شایان توجه است که حجه الاسلام ملیوبی در تمام زمینه ها فعالیت

داشت؛ ولی او بیشتر در زمینه تاریخ تخصص داشته است.

تشکیل خانواده

وی به سال ۱۳۳۴ ش. با یکی از خانواده‌های نجیب و متدین شهر اراک وصلت کرد. ثمره این ازدواج، پنج پسر و چهار دختر می‌باشد. فرزندان پسر این عالم وارسته عبارتند از:

۱. محمدصادق ملبوبی، که اکنون بازنشسته سپاه است و در تهران ساکن می‌باشد؛

۲. محمدتقی ملبوبی، که به کسوت روحانیت درآمده و در اداره فرهنگ و ارتباطات، مسؤول اعزام روحانیون به خارج از کشور است؛

۳. محمدعلی ملبوبی، پزشک ژنتیک که در تهران در يك مؤسسه

تحقیقاتی به کار مشغول است؛

۴. محمد جواد ملبوبی، پزشک؛

۵. محمدکاظم ملبوبی؛ طلبه سال ششم در مدرسه امام محمدباقر علیه‌السلام به تحصیل مشغول است.

خصوصیات اخلاقی

زهد و تقوا

او هیچ گاه احتیاط در زمینه‌های مختلف را از دست نمی‌داد و در

مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت، نهایت پرهیزگاری را رعایت می‌نمود.

می‌گفت: «انسان نباید برای رسیدن به دنیا، از دین خود بگذرد و آخرت خود

این عالم و ارسته به پیامبر اکرم و اهل بیت،
مخصوصاً حضرت فاطمه

را به چند روز خوشی این دارفانی بفروشد
و در آخرت کوله بار ذلت را به
دوش کشد.»

تضرع در پیشگاه خداوند

هنگام راز و نیاز با خدای خویش چنان با
خضوع و خشوع می‌گریست که
هرکس او را می‌دید، گمان می‌کرد که او
چند لحظه‌ای بیش زنده نخواهد بود.
یکی از اعضای خانواده گفته است: ما در
محیط خانه وقتی او را با آن حالت
می‌دیدیم که گریه می‌کند، فکر می‌کردیم که
اتفاقی برایش افتاده است. لذا با
دیدن حالت او به گریه می‌افتادیم؛ ولی
ایشان با نهایت مهربانی به ما دلداری
می‌دادند: «گریه من برای اعمال خودم
است. می‌ترسم مبادا در پیشگاه خدا
اعمالم مورد قبولش واقع نشود و مرا
گرفتار کند.»

کنترل زبان

حجه الاسلام محمدباقر ملبوبی بسیار کم
حرف بود و سعی می‌کرد هنگام
سخن گفتن، سخنان مفید بر زبان جاری
کند. و از سخنان بیهوده و لغو دوری
می‌نمود. در این باره می‌فرمود: «عزیزان
من! زبان خویش را کنترل کنید تا به
بلاهای عظیم و معصیت‌های بی‌شمار که
با این زبان به وقوع می‌پیوندد، مبتلا
نشوید. زبان، نعمت بسیار بزرگی است که
خداوند با آن قدرت بیان را به
انسان داده است. این عضو اگر در مسیر
حق استفاده شود، بسیار با ارزش است
و اگر انسان او را کنترل ننماید، بسیار
خانمان سوز است. پس همواره آن را به
کنترل خویش درآورید و در این راه نهایت
تلاش خود را بکنید.»

توسل و علاقه به اهل بیت علیهم السلام

شایسته‌ای داشت.
علاقه به مطالعه تاریخ

ز هرا علیه‌السلام، عشق بی‌پایان داشت و از
حریم ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و
حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت، با
قاطعیت دفاع می‌کرد. عشق به امام
عصر (عج) در وجودش موج می‌زد و
همواره به خانواده‌اش توصیه می‌کرد که
دست از دامن امامان معصوم علیه‌السلام
برندارند و در تمام کارها با توکل
بر خداوند

و استعانت از ائمه اطهار، سعی در جلب
رضایت خدا و ائمه داشته باشند.

رعایت زئ طلبگی

وی به زئ طلبگی بسیار مقید بود و به
لباس و شغل روحانیت عشق
می‌ورزید؛ به طوری که در طول حیاتش
بدون این لباس مشاهده نشد و در
این زمینه به طلابی که به ایشان رجوع
می‌کردند، تذکراتی می‌داد.

احترام به روحانیت

او به روحانیان و عالمان بسیار احترام
می‌گذاشت و می‌گفت: «من از
مجالست با علما و روحانیان لذت می‌برم؛
چرا که ایشان ورثه انبیا هستند و بار
سنگینی را بر دوش دارند. زخم زبان
مردم را به جان و دل می‌خرند و آن را
تحمل می‌کنند. پس بر ما است تا احترام
آنان را نگه داریم.» و خودش نیز
نمونه بارز و شاخص این احترام بود.
آقای باقر گلپایگانی، فرزند ارجمند
حضرت آیه الله گلپایگانی و چند تن
دیگر، اشاره کرده‌اند که او بسیار متین،
خوش اخلاق و خوش برخورد بود.
شاید شاخص‌ترین صفت این عالم وارسته،
این باشد که او عصبانی نمی‌شد و
اگر عصبانی می‌شد، بسیار اندک و گذرا
بود و با طلاب برخورد بسیار

مرحوم ملبوبی به مطالعه تاریخ گذشتگان بسیار علاقه‌مند بود و در این باره می‌گفت: «بند بند تاریخ برای ما درس است. ما باید تاریخ گذشتگان را مطالعه کنیم؛ چرا که تاریخ، انسان را از خطراتی که در مسیر حق وجود دارد (و گذشتگان دچار آن شدند)، آگاه می‌کند.» فروتنی، خوش قلبی و دلسوز بودن، انجام مستحبات، دائم الذکر بودن، تقدّم در سلام و... از دیگر ویژگی‌های این عالم ربانی است.

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

استاد ملبوبی در امور اجتماعی حضوری چشمگیر داشت. جهت تبلیغ معارف اسلامی به شهرها مسافرت می‌کرد. به نشر و عرضه کتب علوم دینی توجهی درخور داشت و در جلسات علمی مدارس علمیه مروی و مسجد چهل‌ستون بازار تهران و سایر مدرسه‌ها شرکت می‌کرد. همچنین کلاس درسی برای بانوان تشکیل داده بود و در آن با بیانی شیوا و ساده به طرح معارف و احکام می‌پرداخت. او چند سال در تهران به فعالیت فرهنگی، اجتماعی اشتغال داشت که بیشتر آن در مساجد بزرگ تهران مثل مسجد امام ^{قدس سره}، مسجد حاج سید عزیزالله، مسجد سعادت و مساجد اطراف بازار معطوف بود. همچنین فعالیت‌های مختلفی در شهر قم داشت که فهرست‌وار چنین است:

۱. همکاری در بیت حضرت آیه الله گلپایگانی؛
۲. تصدّی امور شهریه طلاب، بویژه طلاب خارجی حوزه‌های علمیه و

- رسیدگی به مشکلات آنها؛
۳. تصدی امور امتحانات رتبه‌های بالای
 طلاب حوزه علمیه قم، در
 سال‌های پس از انقلاب؛ زیر نظر مدیریت
 حوزه؛
۴. تحقیق و پژوهش در متون اسلامی،
 خصوصاً در تاریخ، در حدود چهل
 سال؛
۵. نظم بخشیدن به کتابخانه مسجد اعظم،
 تأسیس آیه الله بروجردی؛
۶. همکاری جهت نظم بخشیدن به کتابخانه
 مدرسه فیضیه و مدرسه آیه
 الله گلپایگانی؛
۷. کمک به اعزام طلاب علوم دینی به نقاط
 مختلف کشور؛
۸. تشویق طلاب به حضور در جبهه‌های
 جنگ در دوران دفاع مقدس؛
۹. امامت جماعت مسجد حاج
 سید عبدالوهاب، واقع در میدان شهید
 آیه الله سعیدی.

فعالیت‌های سیلسی

محمدباقر ملبوبی بخصوص در سال‌های
 آغازین نهضت اسلامی ایران،
 که مبارزات همه جانبه اسلام‌خواهان روز
 به روز گسترش می‌یافت و دستگاه
 طاغوت هر فریادی را در نطفه خفه
 می‌کرد، به همراه دوستانش وارد عرصه
 مبارزات سیاسی شد. در چنین زمانی او
 در سخنرانی‌هایی که در مناطق
 مختلف داشت، چهره ضدّ دینی شاه را
 برای مردم بازگو می‌کرد و آنها را
 دعوت به اتحاد می‌کرد. در یکی از
 سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۴۲ ش.
 حکومت شاه را به حکومت معاویه تشبیه
 کرد و اعمال زشت او را برای مردم

جنایت‌های به یادماندنی خود را، که عبارت بود از قتل و کشتار يك عده طلبه بی‌دفاع، انجام دادند و رفتند، ما ایشان را از

بازگو نمود؛ به طوری که پس از آن، او را به سازمان امنیت ساواک احضار نمودند و به او تذکر دادند که از این گونه سخنرانی‌ها بپرهیزد؛ با این حال، او همچنان در چنین جلساتی شرکت می‌کرد و به سخنرانی می‌پرداخت.

ملبویی پرتلاش در آن دوران در محلّ فعلی هلال احمر قم، کتاب‌فروشی کوچکی به نام «کتاب فروشی خِرد» داشت، که در آن به توزیع اعلامیه‌ها و کتاب‌های مختلف بر ضدّ رژیم اقدام می‌ورزید. به همین علت در سال ۱۳۴۸ ش. این کتاب‌فروشی به وسیله عوامل رژیم شاه به کلی تخریب گردید. این کار، وی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد؛ ولی با پشتکار و سخت‌کوشی بر مشکلات فائق آمد و از حضور او در صحنه‌های انقلاب نکاست؛ چنان که در جریان قیام ۱۵ خرداد نیز چند بار به ساواک قم احضار گردید.

خطراتی از دوران مبارزه

استاد ملبویی نقل می‌کرد: «من به همراه آیه‌الله گلپایگانی و چند نفر از دوستان در روز ۲۵ شوال در مدرسه فیضیه بودیم که عوامل رژیم شاه با باتوم‌هایی که در دست داشتند، وارد مدرسه فیضیه شدند و هر طلبه‌ای را که می‌دیدند، مورد ضرب و شتم فراوان قرار می‌دادند. چون آیه‌الله گلپایگانی با ما بود و نمی‌خواستیم به ایشان آسیبی برسد، با دوستان تصمیم گرفتیم که ایشان را در محلّ امنی مخفی کنیم و بعد از خوابیدن سر و صدا، او را به منزل انتقال دهیم. به همین دلیل، ایشان را در حجره‌ای که پستو داشت، مخفی نمودیم. بعد از آن که عوامل رژیم

مردم می‌کردند.
یکی از رفقا نزد من آمد و گفت: با این حال
چه می‌کنید؟ گفتم: بديهي

محلی امن به منزلشان بردیم و معظم له در
آن حال بسیار ابراز تأسف می‌کردند
و گریه می‌نمودند و ما را نیز به گریه
می‌انداختند.»

حجه الاسلام ملبوبی از قول پدرش نقل
کرده است: «یادم نرفته است شب
۲۱ ماه رمضان، ساعت ۱۱/۳۰ شب از
مسجد شاه خراسان به مسجد عشقعلی
می‌آمدم. اواسط کوچه، نزدیک منزل آیه الله
العظمی آقای گلپایگانی مرتب
برادران می‌رسیدند و ضمن تأثر از ستم و
جنايت مأموران دژ خیم، مرا از
رفتن به مسجد عشقعلی بر حذر می‌داشتند؛
اما من گفتم به مردم قول داده‌ام و
باید بروم.

به خیابان که رسیدم، مأمور با غلظت
ایست داده، دو سه قدم پیش رفتم. او
هم جلو آمد، مسلسل را روی سینه من نهاد
و با خشم گفت: کجا می‌روی؟ من
هم با کمال خون سردی گفتم: به مسجد
عشقعلی می‌روم. گفت: نمی‌شود،
برگرد. گفتم: این قرآن است و من هم باید
بروم، مردم مسلمان شب قدر را
احیا گرفته‌اند. می‌خواهند به دعا و مراسم
شب قدر بپردازند. و اشاره به
مسجد کردم. مأمور ناراحت‌تر شد و با
عصبانیت گفت: بیا برو! من هم حرکت
کردم و با بدرقه او به مسجد رفتم.
خدایا! تو می‌دانی وقتی وارد مسجد شدم
با چهره‌های درهم، افسرده و
خشمگین از اعمال و جنايات و به گلوله
بستن جوانان رو به رو شدم. با بغض
و عقده‌ها که در گلو گره خورده، ناراحت
نشسته‌اند. همگان در مسجد بودند؛
اما دل درجای دیگر بود. دعای جوشن
کبیر می‌خواندند؛ اما نفرین بر قاتلان

با دیده اشکبار و فریادی آمیخته به

است، منبر می‌روم؛ منتها با توجه به حال
و وضع روحی جمع و خود، مراسم
را فشرده به انجام می‌رسانم. به لطف
پروردگار و توکل بر خدای منتقم، با
وجود سربازان صف بسته جلو مسجد، به
منبر رفتم. شروع به صحبت کردم.
اواسط منبر یکباره جمعیت فراری از
رگبار گلوله از صحن مطهر تا خیابان
چهارمردان به مسجد هجوم آوردند؛ ولی
سخن ادامه یافت و مراسم با سوز و
گداز و نفرین و انزجار از جنگ‌افروزان
و آدم‌کشان رژیم پهلوی خونخوار،
پایان یافت.»

خطرهای دیگر

«غروب روز ۲۹ محرم، منزل آیه الله
العظمی گلپایگانی بودم. پس از نماز
می‌خواستم به منزل بروم، صدای گلوله به
گوش می‌رسید. به تدریج آوای
گلوله‌ها بیشتر شده، کسانی که از دم گلوله
فرار کرده بودند، تك تك رسیدند.
خبر حمله مأموران چنگیز عصر را
رسانیدند. آن گاه یکی از رفقا و سادات
دامغانی (مرحوم آقای موسوی) با
آستین‌های خون آلود، منزل آیه الله
گلپایگانی آمد و گفت: فرمان آتش به وسیله
معاون شهربانی داده شد و مردم را
به گلوله بستند. آن بدبختان به جای دشمن،
برادران دینی خود را چون
برگ‌خزان به زمین ریختند. من هرچه
توانستم با كمك برادران مسلمان
زخمی‌ها را روانه بیمارستان کردم و اینك
آمده‌ام جریان را به عرض رسانم
و...
آن گاه آیه الله زاده، رضوان به جایگاه
حاجی سید مهدی گلپایگانی،
سراسیمه بدون عبا از اندرون بیرون آمد،

می‌آورد.»

تأثر به کارمندان گفت: درهای بیرونی را باز کنید، افراد به خانه بیایند، دژخیمان آنان را می‌کشند. گروه‌ها، طلاب، مردم مسلمان و مدافعان از حریم قرآن خون آلود و ناراحت به خانه آیه الله ریختند و کشتار ناجوان‌مردانه مأموران را بیان کردند.

چند لحظه‌ای گذشت، سر و صداها خاموش شد. افراد کم‌کم به خانه خود باز گشتند. من هم به اتفاق سه چهار نفر از بیراهه عازم منزل شدم. با رسیدن به خانه از فرط تأثر و ناراحتی، تب عارضم شد و قریب یک روز بستری و از خود بی‌خود بودم و همه‌اش به یاد خاطره شب گذشته و جنایت خونخوار عصر، ناراحت و اسیر بستر بودم.»

خطراتی از غلیت اهل بیت علیهم‌السلام

فرزندش می‌گوید: «روزی برادرم محمدعلی به سختی مریض می‌شود؛ به نحوی که پدرم او را به نزد هر دکتری می‌برد، از مریضی او سردر نمی‌آورند. لذا پدرم به توصیه پزشکان، او را در بیمارستان نکویی بستری کردند. پس از قطع امید از بیمار، پدرم نقل می‌کرد که در آن حال به آقا امام رضا علیه‌السلام متوسل شدم. بعد از آن، لحظاتی خوابیدم. به‌هنگام صبح دیدم پرستاری آمد و گفت: حاج آقا! دیشب شما چه کار کردید؟ گفتم: من به آقا امام رضا علیه‌السلام متوسل شدم. گفت: من دیدم آقای و ارد بیمارستان شد. گفتم: کجا می‌روید؟ اینجا چکار دارید؟ گفتند: ما برای ملاقات محمدعلی آمدیم. بعد وارد اتاقش شدند و دستی بر صورت و سر او کشیدند. بعد از آن واقعه، او شفا می‌یابد و سلامتی خود را به دست

دعای مستجاب

پسرش می‌گوید: «پدرم نقل می‌کرد که: در سال ۱۳۸۹ ق. به سبب تخریب کتاب فروشی، دچار وضعیت مالی آشفته‌ای شدم و بدهی زیادی داشتم، برای استمداد از حضرت امام رضا علیه‌السلام به آستان قدس رضوی رهسپار شدم. وقتی به حرم مشرف شدم، نخست شفای بیماری از بستگان را که سفارش مخصوص نموده بود، خواستم. سپس به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! اولاً، گرفتار وام خارج از توانایی‌ام شده‌ام... تقاضا دارم کمک کنید. ثانیاً، از پروردگار عالم بخواهید هر ساله توفیق زیارت و کسب نیرو از مقام ولایت به من عطا فرماید... پس از ده روز به قم مراجعت کردم. به لطف الهی و عنایت آقا امام رضا علیه‌السلام مریض مورد نظر شفا یافت؛ به طور غیر عادی و به خواست خدا وسیله پرداخت قرض‌ها فراهم شد؛ ثالثاً، هر ساله وسیله تشرف مرا فراهم فرمود و باز هم لطف خواهد کرد و لله الحمد و الشکر.»

اجازه از مراجع

این عالم پرهیزگار، از تعدادی از مراجع، اجازه نقل روایت و تصدی امور حسبیه داشت؛ از جمله آیات عظام: آیه الله میلانی، آیه الله گلپایگانی، آیه الله مرعشی نجفی و آیه الله عراقی.

از دیگاه بیت آیه الله گلپایگانی

حجه الاسلام محمدی: «ایشان بسیار انسان شریفی بود. هنگام برخورد با طلبه‌ها به نحوی با آنها با آرامش صحبت می‌کرد که گویا انسان با پدر خویش گفت و گو می‌کند.»

حجه الاسلام آقا سیدباقر گلپایگانی، فرزند آیه الله گلپایگانی: «ایشان انسان متدین و دارای اخلاق حسنه بود. هیچ وقت در مدتی که در دفتر حضور داشت، کسی را از خود نرنجاند. ایشان انسانی بسیار خوش حافظه، خیلی مهربان، خوش اخلاق، خوش برخورد و مقید به شنون طلبگی بود.»

وفت

این عالم وارسته پس از عمری تلاش و کوشش، بعد از چند سال بیماری، با توجه با صدمات روحی و جسمی در مدت عمر پربرکت خویش، در تاریخ هفتم ربیع الاول ۱۴۱۵ ق. مصادف با ۱۳۷۳/۳/۲۵ ش. در بیمارستان آیه الله گلپایگانی دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییع باشکوه و نماز آیه الله مجتبی عراقی، در قبرستان باغ بهشت - رو به روی گلزار شهدا - در بقعه علما، دفن گردید. روحش شاد و راهش پرر و باد

منبع:

۱. چکیده‌ای از زندگانی معظم له؛
۲. مصاحبه با بیت آیه الله گلپایگانی؛
۳. مصاحبه با خانواده ارجمند ایشان؛
۴. جلد هشتم کتاب الوقایع که مربوط به خاطرات دوران انقلاب ایشان است و هنوز به چاپ نرسیده است.

سهل بن یسع اشعری قیمی

«راوی پرتلاش»

* * *

لؤلؤ حسن ربّانی سیزولری

جای عکس

سهل بن یسع اشعری
قمی

نلم و خندان

تقریباً در اواخر سده دوم قمری در خاندان
سرافراز و ولایت مدار
اشعری، در خانه یسع بن عبدالله، کودکی
پا به عرصه هستی می‌نهد که نام او را
«سهل» برمی‌گزینند؛ که در آینده‌ای نه
چندان دور، در شمار پرچمداران دین
و مروّجان آرمان اهل بیت علیهم‌السلام قرار
می‌گیرد. از همان آغاز زندگی، در
خانواده‌ای رشد یافت که آکنده از شمیم
عطر ولایت و محبت به خاندان وحی
بود تا این که قدم به سرزمین هجرت نهاد
و خود را به سرچشمه‌های زلال
دانش و ایمان رساند.
البته این که دوران شکوفایی او در قم بوده
و به سرزمین عراق یا حجاز
هجرت کرده؟ چندان معلوم نیست؛ همان
گونه که تاریخ دقیق ولادت او در

ابهام است؛ هر چند آنچه که در آغاز اشاره شد، به واقعیت نزدیکتر است.^۱ پدرش یسع بن عبدالله نام داشت و کنیه‌اش ابوعلی بود. وی از راویان و یاران حضرت کاظم علیه‌السلام به شمار می‌رفت و در نیمه دوم سده دوم قمری زندگی می‌کرد.^۲

فرزندان

سهل بن یسع ظاهراً دو فرزند داشته است: نام یکی از آنان علی (بن سهل بن یسع اشعری) است که بنا بر گفته مورّخ شهیر *تاریخ قم*، وی بر روی رودخانه پلی احداث کرد که دارای یازده دهنه بود و معروف است به قنطره سهلویه یا پل سهلویه. از سخن این مورّخ بر می‌آید که این پل در آخر سده چهارم قمری که زمان تألیف آن کتاب است، وجود داشته است.^۳

فرزند دوم سهل، محمد بن سهل قمی است که در گروه راویان حضرت رضا و حضرت جواد علیهما‌السلام است.^۴ محمد بن سهل، صرفاً یک راوی نیست؛ بلکه کتابی به نام «مسائل عن الرضا»^۵ هم تألیف کرده است. پاره‌ای از شرح نگاران برجسته، محمد بن سهل را از راویان برگزیده و پیروان گران قدر و لایت دانسته‌اند.^۶ حکایت زیر، مؤید همین نکته است: قطب راوندی و دیگران چنین نگاشته‌اند: احمد بن محمد بن عیسی قمی از استاد بزرگوارش محمد بن سهل نقل می‌کند که: روزگاری من در مکه مجاور بیت الله الحرام بودم. تا این که روزی به مدینه رفته، به محضر پاک حضرت امام جواد علیه‌السلام مشرف شدم. در دلم بود که از حضرتش بخواهم که

كدام يك از امامان است، بايد به

لباسی به من عنایت کند تا در هنگام
مرگ، کفن خود قرار دهم؛ اما موقعیتی
پیش نیامد که خواسته خود را با امام در
میان گذارم. پس، از آن حضرت
خداحافظی کردم. با خودم گفتم: نامه‌ای
می‌نویسم و حاجت خویش را به امام
عرض خواهم کرد. نامه را نوشتم و به
سوی مسجد رسول خدا روانه شدم تا
دو رکعت نماز بخوانم. از خداوند صدبار
طلب خیر کردم که اگر در قلبم واقع
شود که نامه را خدمت امام بفرستم، نامه
را خواهم فرستاد؛ و گرنه، نامه را پاره
کنم. اما به ذهنم آمد که نامه را نفرستم، لذا
نامه را پاره کردم و از مدینه بیرون
شدم. در حال رفتن، دیدم کسی به سوی من
می‌آید و با خود پارچه‌ای مانند
حوله می‌آورد و از دیگران می‌پرسد:
محمد بن سهل چه کسی از شماست؟
وقتی به من رسید و خود را معرفی کردم،
گفت: مولایت (امام جواد علیه‌السلام) این
را برای تو فرستاده‌است. آن را گرفتم و
مشاهده کردم که دو تکه پارچه بلند
است.

سپس احمد بن محمد اشعری می‌گوید:
محمد بن سهل به قم برگشت و
در همان جا چشم از جهان فرو بست و من
او را غسل دادم و با همان دو تکه
پارچه کفنش کردم. ۷

از یاران معصوم علیه‌السلام

از توفیقات سهل بن یسع قمی، این است که
او سه تن از امامان را درك
کرده و به شرف ملاقات با آنان نائل شده و
گاهی هم به وسیله نامه، مسائل
دینی خود را از آنان می‌پرسیده و جواب
آن را دریافت می‌کرده است.
برای این که بدانیم سهل بن یسع از یاران

سخنان ترجمه نگاران نظری افکنیم.
نجاشی، اولین رجال‌شناس، در اثر جاودانه
خود، سهل بن یسع را از
راویانی دانسته که بدون واسطه از
حضرت امام کاظم و حضرت امام رضا

علیهما السلام

روایت می‌کند. ۸.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در کتاب رجال
خود، سهل را به عنوان یکی از
یاران حضرت امام رضا علیه السلام یاد کرده
است. ۹.

علامه حلی هم می‌نگارد: سهل بن یسع بن
عبدالله اشعری قمی، از راویان
حدیث امام کاظم و امام رضا علیه السلام بوده
است. ۱۰.

از پاره‌ای قرائن و کتاب‌های حدیثی شیعه،
به دست می‌آید که این
بزرگوار، از امام جعفر صادق علیه السلام نیز
روایت می‌کند که این، نشان دهنده این
واقعیت است که او روزگار امام صادق
علیه السلام را هم درک کرده و از آن امام
معصوم روایت کرده است. این نکته را
علامه شوشتری در «قاموس الرجال»
خود، یادآوری کرده است. ۱۱.

استادان

چنان که ملاحظه شد، «سهل» سه امام را
درک کرده و تمام روایاتش را
بدون واسطه از حجت خدا دریافت داشته
است. از پژوهش در منابع
گوناگون، این امر آشکار می‌شود که
«سهل» در حدیث، استادانی جز همین
امامان علیه السلام نداشته است.

شگردان

است. او عمری دراز داشت و پسرش احمد، از شاعران بود. ۱۷

این محدّث والاتبّار و ارزشمند، وجودش چونان شمعی بود که جمعی از دلدادگان و عاشقان امامان، پروانه‌وار گردش جمع شدند و آنچه را که او از حجّت‌های خدا شنیده بود، نزدش فراگرفتند. در این جا به نام چند تن از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. **ابراهیم بن هاشم قمی**. ابراهیم بن هاشم، چهره ناشناخته‌ای نیست؛ وی پدر علی بن ابراهیم قمی، صاحب تفسیر معروف است. ابراهیم از روایانی است که نامش در جای جای کتاب‌های روایی شیعی می‌درخشد، و همو است که از او به عنوان اولین محدّثی که احادیث دانشمندان کوفه را در قم گسترش داد، نام می‌برند. ۱۲

۲. **محمد بن سهل بن یسع**. ۱۳ او فرزند «سهل» است و خود او هم یکی از روایان نام‌آور شیعی است و بیشتر روایاتی که از سهل نقل شده، به توسط این بزرگوار است.

۳. **علی بن اسحاق بن عبدالله اشعری قمی**. ۱۴ در حقیقت سهل بن یسع، عموی ایشان است. علی بن اسحاق، برادر احمد بن اسحاق اشعری قمی و کنیه‌اش ابوالحسن است. این بزرگوار یکی از پدید آورندگان کتب حدیثی، و محدّثی موجه و مورد اعتماد است. ۱۵

۴. **ابو قتاده**. ۱۶ ابو قتاده، کنیه علی بن محمد بن حفص اشعری قمی است. این محدّث بلند قدر و نیکو خصال، از شاگردان برگزیده سهل به شمار می‌رود. نجاشی، رجالی نام‌آور شیعی در باره‌اش می‌نگارد: ابو قتاده محدّثی موجه بوده و چهره قابل اعتماد داشته و از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت کرده

۵. احمد بن محمد بن عیسی اشعری

قمی ۱۸؛ این محدث بزرگ چنان در آسمان فقه و حدیث می‌درخشد که نیاز به شناساندن ندارد. نجاشی در شأن او می‌گوید: احمد بن محمد، بزرگ دانشوران قمی و فقیه برجسته آنان است؛ فقیه‌ای که مانند ندارد. او صاحب قدرت عظیم سیاسی و اجتماعی بود و در سال ۲۶۱ ق. به دیدار دوست شتافت. ۱۹

از منظر دانشوران

این حقیقت را همه پذیرفته‌اند که اگر بخواهیم پیرامون شخصیت‌های سده‌های اول اسلام اظهار نظر کنیم، باید به سخنان کسانی اعتماد کنیم که در همان سده‌ها یا نزدیک به آن می‌زیسته‌اند. البته برای رسیدن به این هدف، به معتبرترین تراجم نویسان رجوع می‌شود. باری، شیخ نجاشی در منزلت والای سهل بن یسع می‌گوید: «سهل بن یسع قمی، بسیار بسیار موجه و قابل اعتماد است.» ۲۰

علامه حلی نیز مانند نجاشی، با همان واژه‌ها او را ستوده است. ۲۱

پس از این دو، تمام رجال شناسان مشهور، به سخنان این دو اعتماد کرده‌اند. ۲۲

تألیف

شأن و منزلت سهل بن یسع نشان می‌دهد که وی در قله رفیعی از دانش حدیث قرار داشته است. او برای حفظ میراث گران‌بهای فرهنگ

اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر آن که شاگردانی را تربیت کرد، به تألیف کتاب نیز اقدام نمود. در کتب تراجم گفته‌اند: «صاحب کتاب است.» ۲۳ اما از نام یا تعداد تألیفات او اطلاعی در دست نیست.

فعالیت اقتصادی سهل

یکی از نکات برجسته که در تراجم محدثان شیعی به چشم می‌خورد، این است که آنان با این که در راه فراگیری و گسترش حدیث، تلاش بی‌دریغی از خود نشان می‌دادند و به عنوان راوی شناخته می‌شدند؛ ولی غالباً برای تأمین نیازهای مادی و فراهم آوردن امکانات رفاهی خانواده خویش، از فعالیت‌های اقتصادی غافل نبودند.

محدث گرانمایه، سهل بن یسع نیز چنین بود. او با آن که محدث نام‌آوری بود، در زادگاهش قم، دست به تلاش‌های اقتصادی و تولیدی زد؛ مثلاً زمین‌هایی را در اطراف قم آباد نمود، قنات‌هایی را حفر کرد و با آب آن کشاورزی کرد و کم‌کم آن سرزمین را آباد نمود و به مرور آنجا چنان رونق یافت که تبدیل به روستا شد و آن را «سهل آباد» نامیدند. او هنگامی که روستای سهل آباد را احداث کرد و اندك اندك مزارع آن به ثمردهی رسید، حاکم وقت قم، از او طلب خراج کرد. سهل بن یسع از حضرت امام کاظم علیهم السلام وظیفه دینی خویش را در این باره می‌پرسد. امام علیهم السلام پاسخ لازم را به او می‌دهند. ۲۴

آنچه که مطلب بالا را تأیید می‌کند، سخن مؤلف تاریخ قم است که از سده چهارم هجری به یادگار مانده و از معتبرترین متون «قم‌شناسی» است. ایشان

هنگام‌نام بردن روستاهای قم، دوبار از «سهل آباد» نام می‌برد و این ده، همان دهی است که در روایت **فروع کافی** به آن اشاره شده است. ۲۵

احداث مسجد

یکی دیگر از فعالیت‌های سهل بن یسع، احداث مسجدی بود در شهر قم، که گویا تا سده چهارم هجری در قم وجود داشته است. مساجد از دیرباز پایگاه‌های امور عبادی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان بوده‌اند. از این‌رو، بی‌جهت نیست که شخصیت‌هایی چون سهل بن یسع در امر ساخت مسجد اهتمام ویژه داشته باشند. در مورد محل ساخت این مسجد، گفته‌اند که آن در میدان معروف «الیسع» بوده و به نام مسجد سهل اشتهار داشته است؛ ۲۶ ولی اکنون که در اوائل ۱۴۲۴ هجری قمری قرار داریم، موقعیت روستای سهل آباد و مسجد سهل بن یسع و میدان الیسع معلوم نیست؛ لکن از کتاب **تاریخ قم** به دست می‌آید که میدان الیسع، در نزدیک مسجد جامع قدیم قم بوده است. ۲۷

در یوستن سهل

در اینجا مناسب می‌نماید که این صفحات را به برخی روایات منقول از این راوی جلیل‌القدر، عطرآگین کنیم.

نماز نافله

سهل بن یسع از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام در باره مردی می‌پرسد که نمازهای مستحبی را نشسته می‌خواند؛ در حالی که بیمار نیست. آیا می‌تواند

اگر حاکم از درآمد زمین تو، مالیاتی

در هنگام سفر یا در وطن هم چنان
بخواند؟ امام فرمود: مانعی ندارد. ۲۸

فراموشی قنوت

باز می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال
کردم که اگر کسی در نماز واجب
قنوت را فراموش کند، وظیفه‌اش چیست؟
آن حضرت در پاسخ فرمود:
دوباره خواندن نماز، بر او واجب
نیست. ۲۹

بربام بی حفاظ خوابیدن

سهل بن یسع از حضرت امام صادق علیه السلام
و آن حضرت، از قول رسول
اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که بر بامی
بخوابد که حفاظ ندارد و آسیبی به او
برسد، (مثلاً به پایین سقوط کند) جز
خودش را سرزنش نکند. ۳۰

جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام

سهل می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام شنید که
یکی از یارانش می‌گوید:
خداوند لعنت کند آن کس را که به جنگ
علی علیه السلام برود! امام به او فرمود: بگو
مگر کسی که توبه کند و صلاح پذیرد.
سپس حضرت فرمود: گناه کسی که
کنار مجویی کند و در جنگ، حضرت علی
علیه السلام را کمک نکند و از این کار
زشت خود توبه نکند، بزرگتر است از
گناه کسی که با حضرت جنگ کند؛
ولی توبه نماید. ۳۱

زکات دادن

ابوقتاده از سهل بن یسع نقل می‌کند: وقتی
که سهل، روستای سهل آباد را
احداث کرد، از امام کاظم علیه السلام پرسید:
آنچه که حاکم زمان از زمین او خراج
می‌گیرد، آیا در آن مقدار، زکات واجب
است؟ حضرت فرمود: اگر حاکم
مالیات را بگیرد، بر تو چیزی نیست؛ ولی

را نگیرد، تو باید يك دهم مالت را به عنوان زكات پرداخت کنی. ۳۲

فصل غروب

او دقیقاً در چه زمانی چشم از جهان فرو بست و در کدام پهنه گیتی رخ به نقاب خاک کشید؟ در کتب مربوطه بیان نشده است. ولی چون شاگردش احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، در سال ۲۶۱ ق. از دنیا رفته است، ممکن است رحلت استادش در نیمه اول سده سوم هجری اتفاق افتاده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۱۸۷، چاپ جامعه مدرسین؛ مجمع الرجال، ج ۳ - ۴، ص ۱۸۱، چاپ اصفهان؛ و بهجة الأمال، ج ۴، ص ۵۲۲.
۲. تنقیح المقال، ممقانی، ج ۳، ص ۳۲۹.
۳. تاریخ قم، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، ص ۱۱۷.
۴. رجال نجاشی، ص ۲۶۰، چاپ داورى، قم.
۵. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۷، شماره ۶۲۰.
۶. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۰، شماره ۱۰۸۳۶.
۷. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۶۸، چاپ مؤسسه المهدی، قم؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۴، حدیث ۱۲، طبع بیروت و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۰.
۸. رجال نجاشی، ص ۱۸۷.
۹. رجال طوسی، ص ۳۷۷ و فروع کافی، ج ۶، ص ۵۳۰.
۱۰. خلاصة الاقوال، ص ۸۱.
۱۱. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶۶ و فروع کافی، ج ۶، ص ۵۳۰.
۱۲. رجال نجاشی، ص ۱۹۹.
۱۳. تهذیب الاخبار، ج ۲، ص ۳۸۳، حدیث ۱۴۷۱ و جامع الروات، ج ۱، ص ۳۹۴.
۱۴. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۳۰ و جامع الروات، ج ۱، ص ۳۹۴.

١٥. رجال نجاشی، ج ٦، ص ٥٣٠ و خلاصة الاقوال، ص ١٠٢.
١٦. فروع كافي، ج ٦، ص ٥٣٠؛ حاشیه من لايحضره الفقيه، بخش شرح مشايخ، ج ٤، ص ٧٥ و تنقيح
- المقال، ج ٢، ص ٣٩٤.
١٧. رجال نجاشی، ص ١٩٤ و خلاصة الاقوال، ص ١٠٢، شماره ٦١.
١٨. رجال نجاشی، ص ١٨٧ و جامع الرواة، ج ١، ص ٣٩٤.
١٩. رجال نجاشی، ص ٦٠، چاپ داوری.
٢٠. همان، ص ١٨٧، جامعه مدرّسين.
٢١. خلاصة الاقوال، ص ٨١.
٢٢. معجم رجال الحديث، ج ٨، ص ٣٥٥.
٢٣. رجال نجاشی، ص ١٨٧.
٢٤. فروع كافي، ج ٣، ص ٥٤٥ و قاموس الرجال، ج ٥، ص ٣٦٦.
٢٥. تاريخ قم، ص ١١٧.
٢٦. همان، ص ١١٨.
٢٧. همان، ص ٢١٧.
٢٨. من لا يحضره الفقيه، چاپ مكتبة صدوق، تهران، ج ١، ص ٣٦٥.
٢٩. استبصار، شيخ طوسي، ج ١، ص ٣٤٥.
٣٠. فروع كافي، ج ٦، ص ٥٣٠.
٣١. وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٢٦٥، باب صحة التوبة عن الكبائر، حديث ١٠.
٣٢. همان، ج ٦، ص ١٣٢، باب ١٠ و فروع كافي، ج ٦، ص ٥٣٠.

شیخ احمد قمی

« سفیر ہدایت »

* * *

غلام رضا گلی زوہرہ

...

ص

جای عکس

شیخ احمد قمی

از کودکی تا تحصیلات

در سال ۹۲۲ ق. مطابق با ۱۵۴۳ میلادی در محله قدیمی چهارمردان قم، در خانواده‌ای متدین که صفای ایمان و نیکومنشی بر آن پرتو افکنده بود، کودکی دیده به جهان گشود که نامش را «احمد» گذاشتند. ۱ این نورسته دوران کودکی را تحت پرورش‌های اخلاقی و ایمانی پدری پارسا، که عاطفه و مودت در او موج می‌زد، سپری کرد. مراقبت‌های ویژه خانواده و تأثیرپذیری از فرهنگ قرآن و عترت، احمد را از همان سنین طفولیت به عنوان کودکی مشتاق فضیلت و علاقه‌مند به دیانت و پاکی بار آورد. زحمات پدر و مادر سرانجام به ثمر نشست و به رغم آن که خانواده‌اش از راه تجارت روزگار می‌گذرانیدند، او وقتی به سنین نوجوانی گام نهاد، تصمیم

انسان‌های تشنه حقیقت برساند. او اطمینان داشت که حتی با وجود شرک و

گرفت به تحصیل علوم دینی روی آورد. وی در این راه، آن چنان موفقیتی کسب کرد که پس از مدت زمانی نسبتاً کوتاه، به مدارج علمی دست یافت. این توفیق علمی موجب گردید که در دوران جوانی به لقب «شیخ» مفتخر گردد و استادان و برخی دانشوران حوزه‌ای که در آن درس می‌خواند، مقام علمی و شایستگی‌های وی را در آموختن علوم دینی تکریم کنند. دوران جوانی شیخ احمد با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی و تأسیس سلسله قدرتمند شیعی، مقارن بود که با استحکام قدرت آنان و گسترش روابط ایران با کشورهای دیگر، هیئت‌های مذهبی و تجاری از سوی ایران به دیگر، هیئت‌ها رهسپار شد.^۲

هجرت بایرکت

شیخ احمد از طریق پدر و آشنایان و همکارانش، اطلاعاتی در مورد سرزمین‌های دیگر به دست آورد و عده‌ای از بزرگانان برایش خاطر نشان ساختند که مسافرت با کشتی از طریق بنادر خلیج فارس و دریای عمان و روی آوردن به نواحی جنوب شرقی آسیا چقدر جالب و پرمایه است. جالب‌تر از این، خبرهایی بود که در مورد راه یافتن اسلام به این نواحی از طریق تجار مسلمان و ارتباط آنان با امرا و فرمانروایان آن سامان به گوشش می‌رسید. شیخ احمد هم علاقه‌مند گردید همراه برادرش محمد سعید در یک سفر تجاری، به آسیای جنوب شرقی برود تا در صورت مساعد بودن شرایط اجتماعی و فرهنگی آن مناطق، پیام توحید و کلمه طیبه حق را به گوش

نیز فعالیت کنند. همچنین در این دوران در اصول و مناسبات اجتماعی و فکری تغییرات عمده‌ای رخ داد. حکمران‌ها اگرچه بودایی بودند، ولی اجازه

بست پرستی در برخی جوامع، رایحه یکتاپرستی و عدالت گستر و آزادگی اسلام به دلیل تعالیم بسیار غنی خود، می‌تواند تیرگی‌ها را کنار بزند و طلوع صبح صادق ایمان را نوید دهد. سرانجام این پرورش یافته مکتب تشیع با کوله‌باری از علم و ایمان به همراه برادرش بار سفر بست و در سال ۱۶۰۲ میلادی و در دوران زمامداری نارسوان (۱۵۹۰ - ۱۶۰۵ م) به وسیله یک کشتی بزرگ ایرانی و از طریق سواحل جنوب شرقی ایران پس از طی مسیری پر مخاطره و پشت سر نهادن توفان‌های دریایی، وارد *تایلند* گردید. ۳ در آن زمان به دلیل رونق تجاری، گروه‌های زیادی از بازرگانان اروپایی، عرب و ایرانی در این شهر به سر می‌بردند. به همین دلیل مسافران کشتی حامل شیخ احمد و برادر کوچک‌ترش محمد سعید به منظور تجارت رهسپار *تایلند* گردیده بودند؛ اما در آن میان، شیخ احمد می‌خواست با توانمندی علمی و تسلط به چندین زبان خارجی، رایحه عطرآگین توحید را در *تایلند* بپراکند و بوستانی از فضیلت فراهم سازد. ۴ در آن زمان شهر *آیودیا* - مرکز سابق *تایلند* - شهر کوچکی بود که نارسوان به توسعه‌اش همت گماشت. این شهر تازه رشد یافته، دارای خلأهایی بود که تجار خارجی می‌توانستند با معلومات خویش این کاستی‌ها را ترمیم کنند و تنها به تجارت اکتفا نکنند و به کارهای اجرایی هم مشغول شوند. این امر موجب شد که مردمان سرزمین‌های دیگر در امور اداری و حکومتی *تایلند*

راهنمای آنان احکام و فرایض دینی را
تبیین کرد و در ترویج باورهای شیعه
نهایت اهتمام را به خرج داد. ۶. او گرچه

رشد و نمو به عقاید و مذاهب دیگر را
می‌دادند. لذا نژادهای گوناگونی در
دربار فرمانروایان حضور داشتند.
تشکیلات حکومتی مرکز مهمی برای
ورود فرزندان و افراد لایق به پست‌های
اداری بود. افراد شایسته و توانا
می‌توانستند ضمن اقامت در آن سرزمین،
از حمایت‌های حکمرانان بهره‌مند
شوند. دولت وقت سیاست همگرایی را به
جای همانندسازی اتخاذ کرد و
این شیوه مطلوب به مسلمانان اجازه داد با
آرامش در *آیودیا* سکونت گزینند و
به دلیل بروز توانایی‌های ویژه در آنان،
بیش از ملیت‌های دیگر وارد حکومت
شوند و بسیاری از پست‌های حساس را در
نیروی انتظامی، دریایی و خدمات
اجتماعی احراز کنند و همانند مردم *سیام*
(تایلند) درجه و القاب دریافت
کنند. چنین سیاستی ارتباطات اجتماعی را
استوار و با ثبات کرد و مسلمانان
بدون هیچ گونه آزار و اذیتی توانستند بر
دیانت خویش باقی بمانند و با
تبلیغات خود، افراد تایلندی را جذب مذهب
خویش نمایند؛ با آنان پیوند
برقرار کنند و در مجاور معابد بودایی،
مساجدی بنیان نهند. ۵.

گوهر شب افروز

شیخ احمد قبل از این سفر سرنوشت ساز،
خویشتن را به اصول اخلاقی
مطابق با موازین و احکام شرع آراسته
بود. منش و رفتار او به گونه‌ای بود که
حتی افراد بودایی که به صورت افراطی
از آیین خود دفاع می‌کردند، به مذهبی
که شیخ احمد مبلغ آن بود، روی آوردند.
وی هم عاشقانه خود را وقف جامعه
مسلمانان تایلند کرد و به عنوان رهبر و

مهرورزی، همزیستی با فرودستان، چشم پوشی از زخارف دنیا و مهم‌تر از همه، پای‌بندی به ارزش‌های معنوی دین مبین اسلام رمز موفقیت او به شمار

به عنوان تاجر وارد سیام شد، اما هدف اصلی‌اش ترویج و تبلیغ فرهنگ اسلامی بود و به قول استاد یکی از دانشگاه‌های تایلند و مدیر موسسه پژوهش‌های اقیانوسیه - آسیا: «شیخ احمد اندیشمندی بود در لباس يك تاجر».^۷

او علی‌رغم اهمیت و موقعیت شهر قم به این مسافرت دست زد؛ در حالی که می‌توانست با استعداد خارق العاده و توانایی شگفت، نزد اساتید حوزه علمیه قم به کسب معارف افزون‌تری بپردازد و به مقام‌های علمی برجسته‌ای برسد؛ وطن را ترك گفت و به دور دست‌ها هجرت کرد تا به تبلیغ و نشر معارف اسلام به عنوان دین برادری و برابری بپردازد.^۸ شیخ احمد علاوه بر فعالیت‌های دینی، از تلاش برای پیشرفت و سعادت محلّ اقامتش غافل نبود. او در محیط آزاد و قانونمندی چون آیودیا به دلیل ذکاوتی که در امور اقتصادی از خویشان نشان داد و نیز با شایستگی در مدیریت و صفات فردی يك مسلمان صدیق و با پشتکار، به مقامات عالی سیاسی و اجتماعی در تایلند نائل آمد.^۹

آری، گوهری شب افروز از اقیانوس حوزه علمیه قم بیرون آمد و در ظلماتی‌ترین عصرها (به لحاظ شرایط جهانی) چنان در راه نشر فرهنگ اهل‌بیت از خود صلابت و پایداری نشان داد و در مسیر حق کوشید که خداوند هم او را موفق ساخت و راه‌های روشنی را به رویش گشود که ارمغان آن، وجود شیعیانی قابل توجه در تایلند می‌باشد. بی‌پیرایگی، مردم‌داری،

باتيكوك بناگرديد.

می‌روند. همچنین کوشش‌ها و موقعیت‌های
این عنصر گران‌مایه، مؤید این
حقیقت مسلم است که تعالیم اسلام هماهنگ
با فطرت آدمیان از هر قوم و
نژاد و سرزمینی است و اگر غبارهای
شرك و کفر و آفات خرافات و افکار
موهوم از تمایلات عالی انسان‌ها زدوده
شود، نور توحید بر اعماق وجودشان
می‌تابد.

صلابت و استقامت

شیخ احمد پس از يك دهه تلاش مستمر،
توانست گروه چائوسن
(چائومن) را تشکیل دهد تا به وی در امر
تبلیغ دین اسلام در جنوب شرقی
آسیا کمک کنند؛ با تلاش وی و دوستان
وفادارش، جامعه مسلمانان به شهرت
فرهنگی و سیاسی بالایی دست یابند و هر
روز بر تعداد آنان افزوده شود.
حضور پر قدرت او در دربار سیام، سبب
مسافرت تاجران مسلمان به این
منطقه گردید و توافق نامه‌های تجاری
پرسودی منعقد شد. فرمانروای وقت،
مسلمانان را به عنوان يك اقلیت به رسمیت
شناخت؛ زیرا توسعه کمی و کیفی
آنان در سیام افزایش یافته و شیخ احمد
قمی به عنوان رئیس این جامعه دینی
برگزیده شده بود. توطئه برخی عوامل
بیگانه، از جمله مهاجمان ژاپنی که
می‌خواستند در تایلند آشوب به پاکنند، با
فراست و حکمت این شیخ وارسته
ناکام ماند و به این ترتیب، مسلمانان در
دربار احترام و اعتبار بیشتری به دست
آوردند؛ به طوری که بنا به تقاضای شیخ
احمد، حاکم وقت فرمان داد معبدی
را ویران کرده، به جای آن مسجدی بنا
کنند. این مرکز عقیدتی در منطقه دشت

گسترش ویژه‌ای یافت و در موقعیتی
قرار گرفت که از نزدیک ناظر تحولات
داخلی باشد و از منازعات سیاسی
مخفی، که پس از به قدرت رسیدن اکاتوت
ساروت میان شاهزادگان در حال

در طول این ده سال، شهرت شیخ احمد
چنان رو به تزاید رفت که ملاقات
و همکاری با او در امور بازرگانی و
فرهنگی، جزو آرزوهای بزرگ تاجران و
مسافران و حتی نیروهای بومی به شمار
می‌رفت. در این موقع شیخ با دختری
از خانواده‌ای متشخص به نام «آب چوای»
ازدواج کرد که نتیجه این وصلت،
یک دختر و دو پسر بود. پسر بزرگتر
«چوئن» نامیده شد؛ ولی فرزندان
کوچکتر (پسر) قبل از آن که به سن ده
سالگی برسد، بر اثر بیماری آبله
درگذشت؛ دخترش «شی» نام داشت. به
این ترتیب، یک خانواده تایلندی از
نسل شیخ احمد شکل گرفت. ۱۰
موقعیت تجاری شیخ احمد که با
ویژگی‌های اخلاقی او توأم گردیده بود،
اعتماد و اطمینان گروهی از بازرگانان را
چنان برانگیخت که او را به عنوان
رئیس صنف خود برگزیدند. همین انتخاب،
به وی امکان داد تا گاهی به دیدار
فرمانروای آیودیا برود و در این ملاقات‌ها
امتیازات مهمی برای رونق
کارهای خویش و یارانش به دست آورد.
در این هنگام نارسوآن - فرمانروای
وقت - درگذشت و برادرش «اکاتوت
ساروت» به قدرت رسید. حاکم جدید
بیشتر به عمران و بهبودی اوضاع
اجتماعی و اقتصادی سرزمین تحت قلمرو
خود می‌اندیشید. طبیعی است در این دوره،
تاجران هوشمند و با ذکاوت
موقعیت مناسب‌تری به دست آوردند و
زمینه بسط اقتدارشان فزونی گرفت.
به دلیل رابطه شیخ احمد با یکی از
درباریان، که «چائومن سوراساکی» نام
داشت، رفت و آمد او به مقر حکومت

کشور تایلند برگزیده شد و پس از
درگذشت دوستش چائومن، به جانشینی
او منصوب گردید. شیخ احمد در تمامی
دوران حکومت «اکاتوت ساروت»

تکوین بود، با خبر گردد. او برای رفع این
اختلافات تدابیری اندیشید و با
نفوذی که در دربار داشت و با تدبیر و
حکمت، توانست شعله‌های تفرقه و
دشمنی را خاموش کند.

در همین زمان، استعمارگران هلندی و در
کنارشان سیاستمداران
انگلیسی به منطقه وارد شدند تا با
حیله‌هایی از رونق اقتصادی تایلند بهره
ببرند. رقابت شدید سیاسی و تجاری بین
قوای استعماری و تجار و
صاحب‌منصبان سیامی (تایلندی) ارمغان
شوم این فزون‌طلبی باطل بود؛ اما
شیخ احمد، خود را از درگیر شدن در
چنین رقابت خطرناک دور نگاهداشت و
کوشید تا جامعه آیودیا را از این حيله جدید
آگاه سازد.

طی سال‌های ۱۶۰۵ تا ۱۶۱۵ م. چائومن
سوراساکتی با تأثیرپذیری از
افکار و اندیشه‌های شیخ احمد، نفوذ خویش
را در دربار افزایش داد و در
سال‌های ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ میلادی با کمک
به سونگ‌هام برای در دست گرفتن
قدرت به عنوان یکی از متنفذترین
شخصیت‌های کشور در آمد. حاکم جدید
وزارت امور داخلی و مدیریت تجارت
امور خارجی را به سونگ‌هام سپرد و
او نیز مسئولیت مدیریت امور اقلیت‌های
خارجی را به شیخ احمد تفویض
کرد. ۱۱

موقعیت فرهنگی و نفوذ اجتماعی شیخ
احمد موجب شد تا مدیریت
توسعه بندر و گمرک آیودیا را به دست
آورد. شیخ احمد، پس از چندی به
عنوان دومین فرد، بعد از وزیر خارجی و
بازرگانی، در تصمیم‌گیری‌های مهم

سازماندهی و مسلح کردند. برخی از ژاپنی‌ها کشته شدند و عده‌ای با

(۱۶۰۵ - ۱۶۱۰ م) و «سونگ هام» (۱۶۱۰ - ۱۶۲۸ م)، که حاکمی عادل بود، در

مقام خویش باقی ماند؛ اما در سال ۱۶۲۸ میلادی علی‌الظاهر به دلیل سالخورده‌گی و در واقع به دلیل مخالفت «چتا» در دوران کوتاه سلطنتش با وی برکنار گردید. ۱۲

ارمغان لیقت

شیخ احمد در زمانی که قائم مقام ریاست وزارت امور خارجه تایلند بود، به گسترش روابط سیاسی این کشور با سایر سرزمین‌ها اقدام ورزید و از این رو، گروهی از نمایندگان حکومتی سیام (تایلند) را به ژاپن فرستاد تا با آن کشور روابط دوستانه ایجاد کنند. گفته می‌شود در زمان ساگهام شاه، چائوفریا چاکری پیر (وزیر اعظم) درگذشت و در همان زمان مهاس‌نا، رئیس امور نظام نیز فوت کرد و این دو پست با اهمیت خالی ماند و حاکم تایلند کسی را به جای آنان معین نکرد و وظایف آنان به معاونان محول گردید. در آن زمان تاجران ژاپنی با قایق به آیودیا می‌آمدند و بساط خود را در بیرون دروازه شهر می‌گسترانیدند؛ این بازرگانان، دچار مشکلی مالی شدند و به اداره امور خارجه مراجعه کردند؛ اما به دلیل بی‌کفایتی رئیس آن منطقه، به این تقاضا رسیدگی نشد. ژاپنی‌ها از شدت خشم شورش کردند. شاه که سنین کهن سالی را می‌گذرانید، ترسید و متواری گشت؛ اما رئیس عالی مقام امور کشوری همراه با شیخ احمد قمی برای سرکوب شورش، چندین هزار نفر از چینی‌ها، خائقی‌ها و تایلندی‌ها را

«چائوفایاراج نایوک»، که به معنی وزیر اعظم می‌باشد، دست یابد. همچنین با

قایق‌های خود به تنگه چائوفریا فرار کردند و عده‌ای دستگیر شدند. شیخ

احمد، نیروهای خود را به مرکز فرمانروایی تایلند فرستاد تا آن را از هجوم شورشیان ژاپنی در امان نگه دارند. پس از این اقدامات شجاعانه که با پیروزی توأم بود، ساگهام، شیخ احمد را به سمت وزیر اعظم کشور گماشت و به او مدال سلطنتی اعطا کرد و «فراماها آمارت» به مقام وزیر عالی امور نظامی منصوب گردید. ۱۳ حتی بعد از شیخ احمد قمی، فرزندانش تا چهارده نسل در مقامات بالای دولتی در آیودیا و سیام (تایلند) قرار داشتند. شیخ احمد همچنان نفوذ و مقامش را در دربار حفظ کرد تا زمانی که «سامت فارا چائوسانگ هارم» بر اریکه قدرت تکیه زد. در طی ۲۵ سال، بین سال‌های ۱۶۳۰ تا ۱۶۵۵ م. به عنوان وزیر اعظم سیام، خدمات مذهبی و اجرایی با ارزشی انجام داد و سرزمین تایلند در این دوران با همسایگان در صلح و صفا روزگار گذرانید. شیخ احمد در طی زمامداری شش پادشاه آیودیا، در پست‌های مهم دولتی خدمت کرد. او از اعتماد و اطمینانی که به ست آورده بود، برای تبلیغ اسلام همراه با پیشرفت و توسعه سیاسی، اقتصادی مرکز حکومت تایلند بهره گرفت و سعادت معنوی و مادی را به دوستان مسلمانانش در سیام هدیه کرد. ۱۴

درایت و هوشیاری

شیخ احمد، اولین شیخ الاسلام تایلند است که لیاقت خود را در امور فرهنگی و سیاسی نشان داد و موفق گردید از سوی پادشاه به مقام

عنوان چائوفا شیخ احمد راتانادی بودی، رهبر جامعه مسلمانان تایلند گردید. پراسات سونگ به خاطر کوشش‌های توأم با صداقت و درستی شیخ احمد، او را با مقام افتخاری وزارت امور اجتماعی و عنوان وزیر اعظم باز نشسته کرد. زحمات او موجب شد که عده زیادی راه حقیقت را بجویند و به سرچشمه ارزش‌های والای اسلامی راه یابند. ۱۵

شیخ احمد تنها به مسلمانان خدمت نکرد؛ بلکه کوشید مردمان تایلند را برای يك استقلال سیاسی، فرهنگی راستین تربیت کند. می‌گویند تایلند در آسیای جنوب شرقی تنها کشوری بود که هیچ گاه تحت سلطه استعمار قرار نگرفت. تحلیل‌گران سیاسی، عامل اصلی این امر را وجود رهبران و سیاست‌گزاران لایق حکومتی در طول تاریخ تایلند دانسته‌اند. ۱۶ که در این میان نباید نقش شیخ احمد قمی و بازماندگان و یاران او را فراموش کرد؛ کما

این که نظام اقتصادی در آن زمان به دلیل تصمیم‌های درست شیخ احمد، از حکومت‌های دیگر موفق‌تر بود تا جایی که سانگ هارم (شاه) به چائو فریاکلانگ گفت: «شیخ احمد برای امور کشوری بسیار معتمد و صادق است. پیشنهادهای گران‌بهایش به ریاست امور خارجه، موجب پیشرفت و نظم و انضباط بسیاری گردیده است. بر این باورم که او خود را وقف مردم کرده است. پس مصلحت است که گهگاهی به او جایزه شرفیابی به دربار داده شود.» ۱۷

شیخ احمد علاقه داشت برای سال‌های متمادی در تایلند بماند و به امور فرهنگی و سیاسی در سطوح بالای حکومتی بپردازد و برای نشر اسلام در سیام بکوشد؛ اما برادر کوچک‌ترش که احساس غریبی می‌کرد و برادرش هم

آن قدر درگیر مسایل گوناگون بود که کمتر می‌توانست با او مجالستی داشته باشد، به همراه همسر تایلندی خود به قم بازگشت و هرگز به سیام نرفت. اما در شهر قم برای آشنایان و دوستان از توفیق‌های شگفت برادرش شیخ احمد سخن گفت و نفوذ فوق العاده و اعتبار و شایستگی وی را ستود و اهل محل را از مجاهدت‌های برادرش آگاه کرد. ۱۸ در برخی منابع تاریخی آمده است که در دوران *نارایان*، مسجدی به یاد بود آقا محمد ساخته شد. وی در زمان حکومت پارساانگ شاه، به مقام فراکلانگ منصوب شده بود. و این محمد فرزند محمد سعید، برادر کوچکتر شیخ احمد بود که با «*تان چائی*» دختر شیخ ازدواج کرده بود. ۱۹ و گویا او تمایل داشته در تایلند بماند و با عموی خویش همکاری کند.

رمز موفقیت

راستی راز موفقیت شیخ احمد قمی در چیست؟ عوامل متعددی در موفقیت اعجاب‌انگیز او دخالت داشته‌اند. با توجه به تحقیق‌ها و گزارش‌هایی که از تلاش‌های وی در منابع گوناگون دیده می‌شود، می‌توان به عوامل ذیل اشاره کرد:

۱. بر منابع اسلامی و معارف دینی در حدّ توان، تسلط داشت و می‌توانست از گنجینه گران بهای قرآن، روایات و منابع معتبر دینی برحسب موقعیت‌ها و شرایط پدید آمده کمک بگیرد.
۲. فضایل و خصلت‌های دینی را در رفتار و کردار خود تجسم بخشیده بود و افراد را با اعمال و برخوردهای خود به سوی حق و معنویت فرا

حضرت علی علیه السلام آویزه گوشش بود
که: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلة
اهله». ۲۰

می‌خواند.
۳. به هدف خودش ایمان داشت و این
محرك باطنی، يك نوع نشاط
معنوی در وی پدید آورده بود. در پرتو
این اعتقاد، تلخی‌ها و ناکامی‌ها را
پشت سر نهاد و با چهره‌ای باز به استقبال
مشکلات رفت.
۴. در برخورد با شدائد و سختی‌ها خود را
نباخت و در این راه شکیبایی
ورزید و با صلابت و قاطعیت به سوی
مقاصدی که در پیش داشت، گام
برداشت.
۵. مرد کار و زحمت بود و با کوشش
خستگی‌ناپذیر در مزرعه جان
انسان‌ها بذرهایی را کاشت که ایمان و
پرهیزگاری و گرایش به حق، میوه آن
بود.
۶. تمام توانایی‌های فکری، روحی و
جسمی خود را برای اجرای
برنامه‌ها و طرح‌ها و رسیدن به مقصود،
متمرکز کرد و نیروهای مستعد و فعال
را به کار گرفت. و با مشورت و خلاقیت،
اهداف خود را پی می‌گرفت.
۷. با اراده‌ای پولادین، به استقبال حوادث
رفت و مظاهر فریبنده دنیا،
شهرت و شهوت و امیال نفسانی، او را از
هدف بازداشت و وقار و عزت
خویش را در تمامی امور و رویدادها حفظ
کرد.
۸. با در نظر گرفتن ارزش هدف و قداست
و تعالی مسیری که انتخاب کرده
بود، پس از طرح و نقشه و بررسی
جوانب کار، با شجاعت و شهامت به آنچه
مصلحت می‌دانست، اقدام می‌کرد؛ بدون
آن که قلت یاران و محیط غریب، او
را به وحشت اندازد. این فرمایش گرانبار

۹. درك شرایط زمان، استفاده از وسایل و امکانات مشروع، پذیرش پدیده‌ها و سنت‌های زمانه، مبارزه با جریان‌ات منحرف باتوجه به وضعیت اجتماعی که در آن می‌زیست، پرهیز از دخل و تصرف‌های جاهلانه و تصمیم‌گیری‌هایی که با واقعیت انطباق نداشت و غنیمت شمردن فرصت‌ها، عوامل دیگر موفقیت او بود. در واقع به فرمایش امام صادق علیه‌السلام عمل کرد که فرموده‌اند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس؛ کسی که به اوضاع زمان خود آشنا باشد، هرگز مورد هجوم ناگهانی حوادث قرار نمی‌گیرد».

۱۰. به زندگی و موقعیت‌های زودگذر دنیایی، دل نیست و چون هدف را بالاتر و بالاتر از امور عادی و مادی تلقی کرد، برای تحقق آرمان الهی خود با نهایت آرامش تلاش کرد.

۱۱. امید، توکل و انبساط برخاسته از ایمان، در روانش موج می‌زد و هرگز در طول سال‌ها مجاهدت و مبارزه با بت پرستی و گروه‌های منحرف، نا امید نگردید و می‌دانست که چه می‌گوید و چه می‌کند.

۱۲. شیخ احمد دریافت که شرط اصلی دعوت دیگران، این است که لااقل دعوت کننده الگوی عملی اسلام باشد و این، اصل بسیار مهمی است که در متن دعوت دین مبین اسلام بر آن تأکید شده است:

«و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس». وقتی غیر مسلمان به یکتاپرستی دعوت می‌شود،

بهترین دلیل برای پی بردن به حقانیت دین مبین اسلام، کردار و رفتار کسی است که او را به حق دعوت می‌کند.

۱۳. محبیطی که شیخ احمد به آن وارد شد، گرچه مشکلاتی داشت، اما مسموم نبود و نیاز به زمینه‌هایی داشت تا بتواند حرکت تبلیغی خویش را

با بنای اسلامی و به سبک معماری
مالزیایی تزیین شده است. گنبد

آغاز کند. او با استفاده از شرایط نسبتاً
مطلوب تایلند، به اصلاح فرهنگ حاکم
بر آن جامعه پرداخت و برای احیای عزت
و کرامت افراد کوشید. ۲۳ پس از آن،
تعالیم دینی را عرضه کرد و یادآور شد که
تنها بندگی خدای متعال و حرکت
در مسیر حق، سعادت دنیوی و اخروی را
به ارمغان خواهد آورد و ذلت
پروری و قدرت‌طلبی را مضمحل
می‌نماید.

آرامگاه

در مورد تاریخ دقیق رحلت شیخ احمد
قمی، مدرک مستندی یافت نشد.
البته در دهه‌های اخیر برخی محققان تلاش
کردند جای دقیق مقبره‌اش را
بیابند. در سال ۱۹۵۰ م. «آرجان پرم
احمد» کوشید تا جای دفن وی را
مشخص کند؛ اگر به نتایج دست یافت
ولی تحقیقاتش ناتمام ماند و در ۳۱
ژانویه ۱۹۶۷ م. درگذشت. «خوان سری
تنگترونی» همراه با همسرش «خان
جوئن چیل» و تعدادی از دوستانش، در
چهارم آگوست ۱۹۶۷ م. دنباله
پژوهش‌های آرجان را ادامه دادند و
سرانجام زیارتگاه شیخ احمد را کشف
کردند. آنها دریافتند که مردم بومی به
مزارش می‌روند و آن را قبر «شیخ احمد
فقیه» می‌نامند. بعد از این، مؤسسه‌ای به
نام شیخ احمد قمی (چائوپایا بوورن
راج نایوک) تأسیس شد. ۲۴
در حال حاضر مقبره شیخ احمد قمی در
دانشکده تربیت معلم شهر
آبودیا، واقع در هشتاد کیلومتری شهر
بانکوک (مرکز تایلند) همچون مزار
یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی و
فرهنگی تایلند به شمار می‌رود که

آنان در تشکیلات دولتی مسئولیت‌هایی
قبول کرده‌اند و عده‌ای به

طلایی‌رنگ این بنا و سبک ساخت آن، به
خوبی هویت اسلامی شیخ احمد را
بازگو می‌کند. در مقابل مقبره، کتیبه‌ای
سنگی قرار دارد که به اختصار
زندگینامه شیخ احمد به دو زبان انگلیسی و
تایلندی بر آن حک شده است و
ترجمه آن چنین می‌باشد:

«شیخ احمد، نخست وزیر دولت سیام در
آیودیا، در محله پایین در شهر
قم - مرکز دینی ایران - در سال ۱۵۴۳
میلادی به دنیا آمد. شیعه اثنی‌عشری بود
و در زمان نارسوآن کبیر به این سامان
مهاجرت کرد.»

سنگ مزار شیخ احمد از مرمر سفید به
ارتفاع بیش از یک متر ساخته شده
است که همه روزه با گل‌های رنگارنگ
تازه و معطر تزئین می‌گردد. در کنار
سنگ قبر، گاه گاهی عودی روشن می‌شود
که به زائران غیر مسلمان تعلق دارد
و نشان می‌دهد که کرامات این شیخ
وارسته و فداکار از محدوده پیروان اسلام
گذشته و بوداییان منطقه را به تعظیم و
احترام در برابرش واداشته است. ۲۵ در
واقع مزار و بارگاه این عالم نامدار شیعه
همچون مقبره یک شخصیت
برجسته محلی درآمده است. اغلب ساکنان
تایلند، اعم از مسلمان و غیر
مسلمان، در سالگرد رحلتش از آن دیدار
کرده و به احترام آن، تاج گل‌هایی بر
روی آن می‌گذارند و در یاد بود این مرد
بزرگوار، جشن باشکوهی برگزار
می‌کنند و به تجلیل از مقام فکری و
فرهنگی او می‌پردازند. ۲۶

بازماندگان

بازماندگان و اعقاب شیخ احمد قمی هنوز
در تایلند هستند و بسیاری از

ماروت بورناك، رئيس پارلمان
تایلند، که از اقوام شیخ احمد قمی است،
افتتاح گردید و مقالات ارائه شده و

نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه نیز
رسیده‌اند. ۲۷

شیخ احمد قمی سر سلسله خاندان
«بورنارک»، که نامی شناخته شده در
تایلند است، می‌باشد. آقای کوکریت
پراموی، نخست وزیر سابق تایلند که از
سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ م. این سمت را
عهده‌دار بود و نیز آقای ماروت بورناك -
رئیس قبلی پارلمان تایلند - از خاندان
بورناك می‌باشند. ۲۸

در باره خاندان بورناك، پژوهش‌های
متعددی صورت گرفته و کتب و
مقالاتی در باره شجره نامه آنان تألیف شده
است؛ از جمله این تحقیقات،
مطالعه تحلیلی پیتیا بورناك، پروفیسور
بخش هنرهای زیبا در دانشگاه
چیپانگ‌مای، می‌باشد که از محدود
اندیشمندان و محققان تاریخ در این
خاندان می‌باشد و با این طایفه خویشاوند
است.

نکوداشت

در سال ۱۳۷۳ ش. با ابتکار رایزنی
فرهنگی جمهوری اسلامی ایران،
سمیناری تحت عنوان «شیخ احمد قمی و
تاریخ سیام» با حضور
شخصیت‌های مسلمان و غیر مسلمان،
استادان دانشگاه تایلند و تعدادی از
ایرانیان مقیم، در سالن اجتماعات مرکز
مطالعات تاریخی آیودیا - در شهر
آیودیا - برگزار گردید. در این سمینار
محققان دانشگاه‌های تایلند خدمات
شیخ احمد و نیز نفوذ ایرانیان را در زمانی
که آیودیا مرکز تایلند بود، تشریح
کردند. بازتاب خبری آن تأثیر مطلوبی در
معرفی شیخ احمد قمی به جامعه
کنونی تایلند داشت. این سمینار به وسیله

شمار می‌آید که در زمان او شیعیان
مقام‌های عالی کشوری را عهده‌دار
گردیدند و حتی گارد محافظ او نیز ایرانی

قطعه‌نامه آن در کتاب «تایلند، سرزمین
طلایی» آمده است.

بوستان معطر

نهال تشیع در تایلند در اوایل قرن هفدهم
میلادی با تلاش شیخ احمد
قمی غرس گردید. از برخی سفرنامه‌ها و
منابع تاریخی برمی‌آید که شیعیان آن
دیار، از آزادی‌های نسبتاً کاملی برخوردار
بوده‌اند؛ حتی با فرا رسیدن ماه
محرم مراسم عزاداری سالار شهیدان
علیه‌السلام را به نحو احسن و شیوه‌ای مطلوب
برگزار می‌کرده‌اند و با وجود روی آوردن
به امور سیاسی و نفوذ در تشکیلات
حکومتی، همچنان به اعتقادات خود پای بند
بوده‌اند.^{۲۹}

برخی بازماندگان، دوستان و پیروان شیخ
احمد قمی توانستند کلاس
هایی مذهبی برای خارجی‌ان و نیز اهالی
مقیم آیودیا برگزار کنند که به برکت
همین جلسات مذهبی، به سرعت بر تعداد
مسلمانان افزوده شد. تثبیت
موقعیت اجتماعی و اقتدار سیاسی
مسلمانان که ریشه در مجاهدت‌های شیخ
احمد داشت، موجب شد که تاجران
مسلمان بتوانند در این منطقه تردد کنند
و از امتیازات ویژه بازرگانی برخوردار
شوند. با نفوذ جامعه شیعیان سیام،
فرمانروای این سامان، آنان را به عنوان
اقلیت رسمی پذیرفت.^{۳۰}
در سال ۱۶۵۶ م. «سری وارونگ» وفات
یافت و برادرش جانشین او
گردید؛ اما «فرائی» (فرزندش) با
مساعدت شیعیان ایرانی عموی خود را از
حکومت معزول ساخت و در هشتم محرم
سال ۱۰۶۸ ق. به حکومت رسید.
فرائی یکی از بزرگترین حاکمان سیام به

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران،
تحول زیادی در فرهنگ و

بودند. این پادشاه حتی در طرز لباس
پوشیدن و غذا خوردن و سایر آداب و
رسوم، از دربار دولت صفوی تقلید
می‌کرد و برای مقابله با دشمنان خارجی،
از شاه سلیمان صفوی (حاکم وقت ایران)
یاری می‌طلبید. ۳۱

پس از روی کار آمدن سلاطین چکری در
سال ۱۷۸۷ م. یکی از شیعیان
ایرانی به نام «یونگ»، فرمانده قوا و
وزیر جنگ تایلند گردید. اعقابش به نام
خانوادگی **یونگ** مشهورند که با خاندان
حکومتی تایلند وصلت کردند و در
قرن نوزدهم و در زمان فرمانروایی راما
چهارم (۱۸۵۱ - ۱۸۶۸ م) و راما پنجم
(۱۸۶۸ - ۱۹۱۰ م) دو نفر از آنان با
القاب ویژه حکومتی خطاب می‌گردیدند.
در موقعی که راما پنجم نوجوان بود یکی
از آن دو، تربیت او را عهده‌دار
گردید و از فردی یازده ساله حاکمی با
افکار مترقی و خدمتگزار و پاسدار
عدل و انصاف ساخت که در زمره
فرمانروایان بزرگ و معروف سیام به
شمار

می‌رفت. ۳۲

شیعیان تایلند

قریب به ده هزار مسلمان شیعه در تایلند
زندگی می‌کنند که بخش مهمی
از آنان که به شیعیان بومی تایلند موسوم
هستند، از اقوام شیخ احمد قمی
می‌باشند. ۳۳ نیاکان آنان نخست در شهر
آبودیا ساکن بودند ولی پس از سال‌ها
سکونت در این دیار، به محلی دیگر به نام
«تونبور» مهاجرت کردند. این
گروه غالباً در محله «جاران پارت» سکنا
گزیده و مساجدی در اطراف منازل
خود بنا کرده‌اند.

اعتقادات این جامعه کوچک شیعه به وجود آمد و آنان تصمیم گرفتند بیش از گذشته مقید به تکالیف مذهبی و رعایت موازین شرعی باشند. این گروه که به شیعیان جاران پارت نیز موسوم هستند، به حدود سه هزار نفر می‌رسند که در ایام مبارک رمضان، ماه محرم و ولادت ائمه اطهار علیهم‌السلام برنامه‌های مختلفی را در مساجد تدارک می‌بینند. مسجد **پتونگ تام اسلام** - که سر در ورودی آن با کاشی‌های ایرانی که آیاتی از قرآن کریم بر روی آن نقش بسته تزیین گردیده و گنبدهای کوچک سفید بر دو مناره کوتاه در بالای در ورودی آن به چشم می‌خورد - از آثار مذهبی این شیعیان می‌باشد که به فاصله نزدیکی از مسجد **امامباره** قرار گرفته و با عبور از یک کوچه تنگ و باریک به یکدیگر وصل می‌شوند. هر کدام از این مساجد حدود ۲۰۰ نفر را در خود جای می‌دهد و هر یک از این اماکن دارای سالن بزرگی به نام حسینیه هستند که معمولاً در ایام محرم از آن استفاده می‌گردد. مسجد **الفلاح** نیز به فاصله کمی از مسجد امامباره، در نزدیکی مرکز اسلام دار **اهل‌البیت** قرار دارد. در کنار این مسجد، قبرستان شیعیان دیده می‌شود. به فاصله نسبتاً دوری از این سه مسجد، مساجد **قوی لانگ** (المهدی) و مسجد **الهدی** قرار گرفته است. ۳۴ مساجد شیعیان تحت سرپرستی مرکز گسترش فرهنگ اسلام اداره می‌شود. این مرکز با همکاری **انجمن دوستی جوانان شیعه**، عهده‌دار امور مذهبی شیعیان تایلند می‌باشد و با ترجمه کتب اسلامی به زبان تایلندی و ترتیب دادن جلسات

مذهبی برای اقشار گوناگون شیعه، به وظایف خود عمل می‌کنند. اخبار مربوط به شیعیان در نشریه‌ای که به وسیله این دو مرکز انتشار می‌یابد، درج می‌گردد. ۳۵

اداری فعالیت می‌کنند. اخیراً
 عده‌ای از شیعیان در شهر سون گولوی
 تایلند، حسینیه‌ای را به نام امام خمینی
 تأسیس کرده‌اند. این شهر در مرز تایلند با
 کشور مالزی (ایالت کلانتان) قرار

شیعیان نشریه‌ای به نام «أضواء» در
 شمارگان ده هزار نسخه منتشر
 می‌کنند. آنان برخی آثار شهید مطهری و
 شهید سید محمدباقر صدر را
 ترجمه کرده و به طبع رسانیده‌اند. ۳۶
 آقای غلامرضا، مدیر مسجد *الاعانة*
الاسلامیه و کاپیتان نیروی دریایی، از
 نسل شیخ احمد قمی است که در سال
 ۱۹۶۹ م. به منظور زیارت مشاهد
 مشرفه عراق، ایران، عربستان و مصر به
 این نقاط و نیز به هند و پاکستان سفر
 کرد و در نجف، قم و مشهد به محضر
 آیات عظام و مراجع عالی‌قدر شیعه
 رسید و با آیه الله سید محسن حکیم ملاقات
 کرد. در اثر فعالیت‌های وی در
 سال ۱۹۷۳ م. یک مرکز تعلیمی برای
 شیعیان بنیان نهاده شد که امروزه
 نوجوانان از برنامه‌های آموزنده آن استفاده
 می‌کنند. ۳۷ تعدادی از شیعیان اهل
 تایلند که از نسل شیخ احمد قمی هستند، در
 حوزه علمیه قم مشغول تحصیل
 علوم دینی می‌باشند. مرکز اسلامی
 اهل بیت که در زمینه‌های فرهنگی و
 آموزشی، اهداف بزرگی را دنبال می‌کند،
 نشریه‌ای به نام «خانواده مسلمان»
 منتشر می‌کند و نیمی از اعضای آن را
 زنان تشکیل می‌دهند. این مرکز در
 جهت عمران و آبادانی اماکن مذهبی و نیز
 بر طرف کردن مشکلات اقتصادی
 و اجتماعی شیعیان، فعالیت‌های مهمی
 دارد. ۳۸
 غیر از شیعیانی که از نسل شیخ احمد قمی
 می‌باشند، «پتان‌ها» که اصالتاً
 افغانی هستند و نیز گروه‌های زیادی از
 اتباع هند، عراق، پاکستان و لبنان نیز
 شیعه هستند و در مراکز مختلف تجاری و

گرفته است و شیعیان آن می‌توانند با مسلمانان مالزی در ارتباط باشند. ۳۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. «مسلمانان تایلند»، سیداحمد فدایی، مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۶، بهار ۱۳۷۴.
۲. همان.
۳. تایلند سرزمین طلایی، محمد تمهیدی، ص ۱۸۳؛ تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، ص ۱۵۳.
۴. مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۷.
۵. تایلند سرزمین طلایی، ص ۱۲۸.
۶. برگرفته از سخنرانی حاج آقا معزّی در سمینار بزرگداشت شیخ احمد قمی (سال ۱۳۷۳ ش. - تایلند).
۷. سخنرانی دانشیار پابلانگ کونچانچوان (دانشگاه) در سمینار شیخ احمد قمی در تایلند.
۸. برگرفته از سخنرانی وی در همان سمینار.
۹. تاریخ مذهبی قم، ص ۱۵۲.
۱۰. مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۷.
۱۱. «با شیخ احمد در آیودیا»، مسعود ترقّی جاه، مجله نامه فرهنگ، سال سوم، ش اول، (مسلسل ۹)؛ مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۸.
۱۲. مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۸.
۱۳. تایلند سرزمین طلایی، ص ۱۶۳.
۱۴. همان، ص ۱۹۰.
۱۵. اظهارات دکتر بهزاد شاهنده، ریاست گروه پژوهش‌های آسیای شرقی و معاون بین الملل مرکز گفت
- و گوی تمدن‌ها، در سمینار شیخ احمد قمی در تاریخ سیام.
۱۶. سیاست و حکومت در آسیای جنوب شرقی، دکتر بهزاد شاهنده، ص ۵۶.
۱۷. مأخوذ از مقاله احمد جولا، که به سمینار شیخ احمد قمی ارسال کرده است. ر.ک: تایلند سرزمین طلایی، ص ۱۶۱.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ص ۱۶۹.
۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
۲۱. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، ص ۳۵۶.

۲۲. بقره/ ۱۴۳.
۲۳. مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۶.
۲۴. برگرفته از سخنرانی اوتای بوناونگ، دهمین وارث شیخ احمد قمی در سمینار شیخ احمد قمی. ر.ک: تایلند سرزمین طلایی، ص ۱۲۶.
۲۵. نامه فرهنگ، (شماره مسلسل ۹)، ص ۱۶۶ - ۱۶۹.
۲۶. مجله پیام انقلاب، ش ۱۵۰، ص ۵۹؛ آفاق اسلام، ج ۲۰، ص ۱۹.
۲۷. مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، ج ۴، تایلند، محمود مسائلی، ص ۱۷۵.
۲۸. گیتاشناسی کشورها، محمود محبوب - فرامرز یآوری، ص ۱۱۱؛ پیام انقلاب، ش ۱۵۰، ص ۵۸ و ۵۹.
۲۹. سفینه سلیمانی، بخش تعلیقات، ص ۲۸۰.
۳۰. نامه فرهنگ، ش ۹، ص ۱۶۴.
۳۱. سفینه سلیمانی، ش ۵۱، ص ۶۵ و ۹۲.
۳۲. همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۱.
۳۳. اسلام در ژاپن، ص ۳۱.
۳۴. تایلند سرزمین طلایی، ص ۵۵-۵۷.
۳۵. مجله مشکوه، ش ۴۶، ص ۸۲.
۳۶. مجله مکتب اسلام، سال ۳۳، تیر ۱۳۷۲، ص ۳۰۲.
۳۷. «سخنی از شیعیان تایلند»، مکتب اسلام، سال ۱۸، ش ۱۱، ص ۷۷۷ و ۷۷۸.
۳۸. روزنامه کیهان، ۱۵ دی ۱۳۷۱ (ش ۱۴۶۷۰)؛ روزنامه رسالت، ۲۲ مهر ۱۳۶۵، (ش ۲۲۰).
۳۹. تایلند سرزمین طلایی، ص ۶۱.

شیخ مجتبیٰ حاج آخوند

کرمانشاهی

« آینه غیرت »

* * *

علی کریمی

جای عکس

شیخ مجتبیٰ حاج
آخوند کرمانشاهی

ولایت

آیه الله حاج مجتبی حاج آخوند*، در ۱۳
جمادی الثانی سال ۱۳۴۷ ق.
(۱۳۰۸ ش) در کرمانشاه در خاندانی پاک
نهاد و منتسب به سلسله جلیل
روحانیت، دیده به جهان خاکی گشود.

پروجد

پدرش آیه الله شیخ حسن حاج آخوند، متولد
۱۳۰۱ ق. از شاگردان
میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی
در نجف اشرف بود. وی بعد از

استادان و انس با آنها، از شیوه‌های
تحصیلی وی بود.^۲
وی در سال ۱۳۳۲ ش. (۱۳۷۲ ق) برای
کسب مراتب عالی علوم اسلامی و

کسب اجازه اجتهاد و روایت از استادان
بنام حوزه علمیه نجف، به قصد تبلیغ
احکام و معارف دین، ارشاد مردم و تقویت
بنیه علمی حوزه علمیه کرمانشاه،
در آن شهر رحل اقامت افکند و سال‌ها
منشأ برکات بود. وی در سال ۱۳۳۷
ش. بدرود حیات گفت. جدش آیه الله
ملاحسین حاج آخوند اصفهانی، از
عالمان و فقیهان طراز اول تاریخ
کرمانشاه بود. وی در اصفهان متولد شد و
در

نجف تحصیل کرد و در کرمانشاه به تبلیغ
دین اشتغال داشت. او در جریان
مشروطیت، به قصد هدایت و قطع دست
ظالمان از سر مردم کرمانشاه در کنار
سایر عالمان و فقیهان، فعالیت‌های زیادی
انجام داد. مدفن وی و فرزندش
شیخ حسن حاج آخوند در قبرستان
وادی السلام نجف اشرف است.^۱

تحصیلات

روزگار کودکی ایشان در دامن پرمهر
مادری نمونه از تبار سلسله جلیل
روحانیت و در سایه پدری عالم، فقیه و
عارف سپری شد. محیط مناسب
خانواده، زمینه دانش دوستی و کمال‌جویی
را در او شکوفا کرد. وی بعد از طی
تحصیلات کلاسیک در سال ۱۳۲۳ ش.
(۱۳۶۳ ق) به خاطر اشتیاق فراوان به
تحصیل علوم دینی، وارد حوزه علمیه
کرمانشاه شد و از محضر استادان بنام
آن شهر بهره‌های فراوان برد. مراحل
مقدماتی ادبیات، منطق، فلسفه، فقه،
اصول و سایر علوم اسلامی را در حد
مطلوبی با جدیت کامل فراگرفت.
حافظه قوی، پشتکار، اهمیت به مباحثه،
شرکت مستمر در درس‌ها، احترام به

رسیدن به درجات بالاتر از نظر علمی و معنوی، به حوزه علمیه قم وارد شد و در مدرسه حجتیه سکونت گزید و از محضر آیات عظام و استادان بنام این شهر بهره‌های کافی و وافیه برد. شیخ مجتبی بعد از سال‌ها تحصیل و تحقیق در علوم اسلامی، اعم از معقول و منقول، با عنایات و الطاف خاصه خداوند و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام استعداد فراوان، به درجه عالی اجتهاد رسید و در اکثر علوم اسلامی، صاحب‌نظر گشت. ۳ احاطه بر مسائل فلسفی، مبانی و قواعد فقه و تطبیق آنها بر فروع فقهی هنگام تدریس و طرح مباحث عرفانی و نیز کرسی درس تفسیر قرآن کریم در کرمانشاه، گویای تبجرویی در علوم عقلی و نقلی بود. ۴

استادان

استادانی که حاج آخوند از آنها بهره علمی گرفته و از خرمن فضایل و دانش آنان خوشه علم و کمال چیده است، عبارتند از:

الف) استادان کرمانشاه

۱. شیخ حسن حاج آخوند. وی از دانشمندان، فقیهان و استادان حوزه علمیه کرمانشاه بوده و در مسجد شهبازخان آن شهر، به اقامه نماز جماعت و

ارشاد اشتغال داشته است. ۶

۲. سید محمد جواد حسینی نجومی (متوفای ۱۳۸۷ ق). وی از فقیهان

عارف و هنرمند بود که از آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسن علامی و سید حسین حایری اجازه اجتهاد و روایت داشت. ۷

پذیرفت؛ به طوری که شیفته رفتار و
مقام علمی و معنوی امام شد؛ چه اینکه
بارها پیشنهاد و درخواست برگشت

۳. **شیخ محمدحسن علامی** (متوفای ۱۳۹۴
ق) ۸. او از عالمان و فقیهان بنام
تاریخ کرمانشاه، بلکه تاریخ ایران است. او
را فقیهی پژوهشگر، دقیق، فاضل
کامل، دانشمندی جامع در علوم عقلی و
نقلی و خوش ادراک معرفی
کرده‌اند. ۹.

۴. **سید محمود معصومی لاری** ۱۰. وی از
عالمان ادیب و فقیهان بزرگ تاریخ
کرمانشاه است که در تدریس علوم
اسلامی، خصوصاً ادبیات عرب، تبخّری
خاص داشته است. ۱۱.

۵. **سید حسین معصومی لاری** ۱۲. او از
عالمان و فقیهان کرمانشاه است که در
تواضع و فروتنی ضرب المثل بوده است؛
چه اینکه با کهولت سن و مقام و
منزلت علمی‌اش به تربیت طلاب و تدریس
دروس مقدماتی مثل **جامع**

المقدمات با تواضع و اشتیاق کامل
می‌پرداخته است و کار خود را تقویت بنیه
علمی طلاب سطح مقدمات در علوم
اسلامی می‌دانست. ۱۳.

۶. **محمد آل آقا** ۱۴. او از خاندان آل آقا و
منسوب به وحید بهبهانی است که
در کرمانشاه به وعظ و ارشاد و تدریس
اشتغال داشته است. ۱۵.

(ب) استادان قم

حاج آخوند درقوی‌ترین درس‌های خارج
اصول، فقه و فلسفه در حوزه
علمیه قم حضور یافت و از محضر آیات
عظام: امام خمینی قدس سره، بروجردی،
اراکي، محقق داماد، علامه طباطبائی،
سلطانی و... بهره برد و علوم اسلامی را
چون آبی زلال از چشمه‌هایی جوشان به
کام جان خود نوشانید. ۱۶.
در قم بیشتر از امام خمینی قدس سره تأثیر

وی به کرمانشاه به او داده شد، ولی به دلیل تعلق خاطر فراوان به مراد خود، دل کندن از آن دریای جوشان علم و معرفت برایش سخت بود و تنها موقعی قم را ترک و به کرمانشاه هجرت کرد که فرمان امام به وی، مبنی بر هجرت به آن سامان، صادر شد. ۱۷

ازواج

آیه الله شیخ مجتبی حاج آخوند در سال ۱۳۳۸ ش. (۱۳۷۸ ق) در سن سی سالگی با دختر آیه الله محمد حسین مسجد جامعی، از مجتهدان حوزه علمیه قم، ازدواج کرد که خطبه عقد این زوج بزرگوار به وسیله امام راحل خوانده شد.

همسرش بانویی با فضیلت، متقی و برخوردار از عفت و عزت نفس، از خانواده‌ای فقیه و روحانی بود که در بهمن ۱۳۷۷ ش. دارفانی را وداع گفت و در قم بعد از اقامه نماز به وسیله آیه الله بهجت، بنابر فرمان آیه الله خامنه‌ای در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. ۱۸

ثمره این ازدواج، سه پسر و سه دختر است. پسران وی به نام‌های محمد مهدی، علی و حسن هستند که محمد مهدی و علی از طلاب علوم دینی و هم اکنون در حوزه علمیه قم به تحصیل مراحل عالی علوم اسلامی مشغول هستند.

فعالیت‌های سیلسی

پیشینه مبارزات سیاسی آیه الله حاج آخوند
 به قبل از سال ۱۳۴۲ ش. در
 جریان افشاگری امام خمینی قدس سره در مورد
 مسئله انجمن های ایالتی و ولایتی
 برمی گردد. وی در جریان مذکور و دیگر
 حرکت های سیاسی امام علیه
 دستگاه ستم شاهی پهلوی، در قم و در کنار
 امام شرکت چشمگیر داشت. ۱۹
 وی در خاطراتش می گوید:
 «روزی همراه آیه الله خامنه ای به محضر
 امام خمینی قدس سره رسیدیم. او به
 امام عرض کرد: آقا! ما توپ و تانک و
 اسلحه نداریم. چطور می توانیم مبارزه
 کنیم؟ امام فرمود: «ما اگر مبارزه نکنیم
 باید بنشینیم و استخاره کنیم؛ ما بیان
 داریم و بیان ما، قدرت ماست.» واقعاً هم
 همین طور بود. وقتی امام حرف
 می زد، سخنرانی می کرد، به دل های
 مؤمنین قوت و در دل دشمنان رعب
 ایجاد می کرد و این، جز اخلاص امام چیز
 دیگری نبود.» ۲۰

هجرت به کرمشاه

آیه الله حاج آخوند بنابر فرمان امام خمینی
قدس سره به ایشان، مبنی بر هجرت به
 کرمشاه، به قصد تقویت بنیه علمی طلاب
 و فضلا و رهبری سیاسی مردم آن
 سامان، در سال ۱۳۴۲ ش. (۱۳۸۳ ق) به
 زادگاهش بازگشت. با ورود
 وی، روحی دوباره در کالبد دینی و سیاسی
 مردم آن شهر دمید و حیاتی دیگر
 گرفت. ۲۱

رهبری مبارزه

او بر سه اصل «رهبری مرجع آگاه»، «وحدت، خصوصاً در بین خواص و

وی در بدو ورودش به کرمانشاه، مسجد حاج شهبازخان را مرکز حرکت‌های سیاسی و مبارزه با دستگاه ستم‌شاهی و اطلاع‌رسانی دینی و سیاسی به مردم قرار داد. این مسجد در سال ۱۲۳۵ ق. به وسیله حاج شهبازخان و شش برادرش که بنیانگذار طایفه معروف «حاجی زادگان» کرمانشاه بودند، احداث شد؛ با شیبستانی بزرگ و چندین حجره و مدرس. ۲۲ در سال ۱۳۲۳ ش. (۱۳۶۳ ق) مدرس و حجره‌های این مسجد، بنابر فرمان آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق) تبدیل به مدرسه علمیه شد که از آن هنگام تا کنون، طلاب بسیاری در آن به تحصیل علوم دینی پرداخته‌اند. ۲۳

این مسجد و مدرسه به علت گسترش ساخت و ساز شهر کرمانشاه، به مرور زمان در مرکز شهر قرار گرفت. از این رو، موقعیت بسیار مناسبی برای ارتباط با مردم پیدا کرد. حاج آخوند از این موقعیت، استفاده نیکو برد و علاوه بر اقامه نماز جماعت و فعالیت‌های مذهبی و اداره امور مدرسه علمیه، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی را نیز در این مکان مهم متمرکز کرد.

بینش سیاسی حاج آخوند

بینش و خط مشی حرکت‌های سیاسی آیه الله حاج آخوند، برگرفته از رفتارها و موضع‌گیری‌های اصولی امام خمینی ^{قدس سره} در عرصه‌های مختلف سیاسی بود؛ چه اینکه امام راحل در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی وی نیز نقش اول را در بین استادان بزرگ او ایفا می‌کرد.

عالمان» و «تدین مردم و آگاهی آنان از دین و دنیای خود» تأکید فراوان داشت. به همین دلیل پس از ورود به کرمانشاه، در راستای تحقق این سه اصل، اقدامات جدی و چشمگیری انجام داد که در پرونده وی در ساواک به این جهات اشاره شده است. مضمون آن چنین است:

«شیخ مجتبی حاج آخوند که مدت‌ها در ایام تحصیل در قم زندگی نموده و ایام تعطیل در کرمانشاه اقامت می‌کند، اخیراً برای همیشه قم را ترک و قصد دارد در کرمانشاه اقامت کند. وی با بعضی از عالمان شهر ملاقات و اظهار می‌کند: آقای خمینی به من پیغام داده است تا به شما بگویم: در هفته یک یا دو جلسه تشکیل و در آن جلسه‌ها، فعالیت‌های دولت را که مخالف با دین و شئون روحانیت است، افشاگری کنید.» ۲۴

امام‌محوری

حاج آخوند در شناساندن امام خمینی به مردم، به عنوان مرجعی کامل و رهبری آگاه به مسائل زمان، بسیار تلاش کرد. تلاش‌های او در معرفی شخصیت علمی و سیاسی امام خمینی ^{قدس سره} تنها به سخنرانی‌ها و ملاقات‌هایش با مردم و خواص محدود نمی‌شد؛ بلکه از خطیبان زبردست و آگاه سراسر ایران نیز به همین منظور دعوت کرد که از جمله‌اند: آیه‌الله طالقانی، آیه‌الله خزعلی و شهید سید علی اندرزگو؛ همان طور که عالمان شهر نیز در این راستا به روشنگری مردم می‌پرداختند. در پرونده حاج آخوند در ساواک چنین آمده است:

«موضوع: تبلیغ به نفع خمینی»

شیخ مجتبی آخوند (روشن) فرزند حسن متولد ۱۳۰۸ شماره

شناسنامه ۱۰۴ کرمانشاه و شیخ عبدالخالق عبداللهی فرزند

محمد علی متولد ۱۳۰۵ شماره شناسنامه ۱۴۲۱۰ و شیخ محمد

حسین زرنندی فرزند علی اکبر متولد ۱۳۱۱ زرنند شماره

شناسنامه ۱۸ ساوه و حسین معطری فرزند جواد متولد ۱۳۰۶

کرمانشاه شماره شناسنامه ۴۴۵۳ در پاسخ سؤالی که مردم در

مورد تعیین جانشینی آیه الله حکیم می نمایند، اظهار می دارند:

«خمینی مرجع تقلید می باشد.» ۲۵

و نیز آمده است:

«شیخ مجتبی روشن از روحانیون طرفدار خمینی و دارای

پرونده می باشد و اغلب مشاهده شده کلیه طلاب مخالف که از

شهرستان های دیگر به کرمانشاه وارد می شوند، دور وی جمع و

اقدام به صحبت های خلاف می نمایند.» ۲۶

و باز آمده است:

«شیخ مجتبی روشن فرزند حاج آخوند، پیش نماز مسجد حاج

شهبازخان یکی از وعاظ متعصب و ناراحت و طرفدار خمینی بوده

و کراراً نیز به ساواک استان هدایت شده است.» ۲۷

حاج آخوند و عشق به امام خمینی قدس سره

ریشه این علاقه به اولین برخورد وی با امام در قم برمی گردد. وی

می‌گوید:

«در اوایل طلبگی که تازه به لباس روحانیت
ملبّس شده بودم،
روزی قصد زیارت امام کردم. دیدم جلوتر از من،
یکی از
شخصیت‌های مهمّ مملکتی دستگاه حاکم طاغوتی
به قصد
ملاقات با امام، وارد بر امام شد. امام با حالت
عادی با وی برخورد
کرد و جلوی پای او بلند نشد و من در حالی که
این عمل امام را
نظاره‌گر بودم، به محض‌شان رفتم، دیدم امام با
کمال تواضع
جلوی پای بنده بلند شد و دستی بر سرم کشید و
اظهار محبت و
شفقت کرد. در آنجا، آن چنان صحبت امام در دلم
نشست که مرا تا
اید شفیقه خود نمود؛ چه اینکه من را که طلبه‌ای
بیش نبودم، بر
بالاترین مقام‌های دنیوی ترجیح داد.» ۲۸

ابن عشق و علاقه حاج آخوند به امام
باعث شده بود که او را سربازی
فداکار و تابع محض ایشان قرار دهد. او
بارها می‌گفت: «من در تمام ابعاد در
امام فانی بودم.» ۲۹

وی در خاطراتش گفته است:

«به اتهام طرفداری از «خمینی نسیر» ساواک
کرمانشاه مرا
دستگیر و مورد بازجویی قرار داد. رئیس ساواک
وقت کرمانشاه به
من گفت: بیا، نه کار با خمینی داشته باش و نه با
شاه؛ ما هم با تو
کاری نداریم. گفتم: برو يك چاقوی تیز بیاور!
گفت: برای چه؟
گفتم: برای آنکه عملاً به تو بفهمانم چقدر به خمینی
علاقه‌مندم.
گفت: به فرض چاقو را آوردم، چگونه اثبات
می‌کنی؟ گفتم:

می‌خواهم شاه رگم را بزخم تا ببینی در تَك تَك
 گلبول هایم عشق
 به خمینی است و قطره‌های خون من همه شهادت
 به عشق زیبا
 من به خمینی می‌دهند. از این رو، من نمی‌توانم از
 او دست بردارم.
 رئیس ساواک با تعجب بسیار به من نظاره می‌کرد
 و بعد از مدتی
 مکت، دستور داد تا مرا آزاد کنند.» ۳۰
 آیه‌الله حاج آخوند بارها به اتهام طرح
 مرجعیت و رهبری امام خمینی و
 انتقاد از برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت
 پهلوی، به ساواک احضار شد و
 چون این احضارها و تذکرات ثمری
 نمی‌بخشید و از مواضع خود دست
 برنمی‌داشت، طرح محدودیت و تضعیف
 موقعیت اجتماعی وی در استان
 کرمانشاه از طرف ساواک پیشنهاد
 می‌شود. (سند شماره ۱)

اسارت به جرم آزادی

آیه‌الله حاج آخوند با آگاهی و ایمان به هدف
 مقدس خود، هر روز بیش از
 پیش با توکل بر خداوند متعال بر فعالیت‌ها
 و اقدامات روشنگرانه خود بر ضد
 نظام ستم‌شاهی پهلوی افزود، تا جایی که
 تاب و تحمل ساواک مرکز (تهران)
 نیز به پایان رسید و به قصد خاموش کردن
 نوای آگاهی‌بخش و انقلابی او،
 دستور بازرسی منزل و دستگیری وی را
 به ساواک کرمانشاه ابلاغ کرد. (سند
 شماره ۲)

بالاخره وی در تاریخ ۱۳۵۲/۸/۱۲ ش.
 به دستور ساواک مرکز (تهران)
 دستگیر و بعد از سه روز بازداشت در
 ساواک کرمانشاه محاکمه و به سه سال
 زندان محکوم شد و در تاریخ
 ۱۳۵۲/۸/۱۵ ش. به کمیته ضد خرابکاری

ساواک تهران تحویل و به زندان اوین
انتقال داده شد و بارها مورد شکنجه
قرار گرفت. همسر وی گفته است: «در
یکی از ملاقات‌ها با همسرم در زندان
اوین، متوجه شدم که ناخن‌های وی را
کشیده‌اند.»^{۳۱}

فعالیت‌های بعد از آزادی

آیه الله حاج آخوند با کوشش عالمان
کرمانشاه و قم بعد از شش ماه، از
زندان آزاد شد و به کرمانشاه بازگشت.
وی بعد از آزادی از زندان، نه تنها از
مواضع خود دست برنداشت، بلکه بیش از
پیش به فعالیت‌های سیاسی خود
افزود؛ آگاه کردن مردم نسبت به ظلم حاکم
طاغوتی و برنامه‌های ضد دینی آن
و اعلام مرجعیت امام خمینی و امثال آن،
از جمله این فعالیت‌هاست. از این
رو، ساواک برنامه تضعیف وی را به
مرحله اجرا گذاشت که گوشه‌ای از آن در
پرونده ایشان در ساواک آمده است.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

آیه الله حاج آخوند، علاوه بر تدریس علوم
دینی و تربیت طلاب و فضلا،
خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی در
سطح استان کرمانشاه، قبل و بعد از
انقلاب، انجام داد که هم اکنون نیز آثار و
برکات زحمات بی‌شائبه وی جاری
است.

از جمله خدمات فرهنگی و اجتماعی وی،
تعمیر و مرمت مسجد و
مدرسه حاج شهبازخان در سال ۱۳۶۷
ش. است که به دلیل شدت فرسودگی

قابل استفاده نبود و با زحمتهای فراوان
وی به بهره‌برداری رسید. این
مسجد و مدرسه یکی از مکان‌های مهم
فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در سطح
استان به شمار می‌رود و رونق آن،
مرهون مدیریت عالمانه و کوشش‌های
بی‌دریغ آیه الله حاج آخوند می‌باشد. هم
اکنون در این مدرسه طلاب و
فضلائی زیادی مشغول به تحصیل هستند و
حتی این میراث فرهنگی، در ایام
تعطیلات حوزه پذیرای روحانیانی است
که به قصد تبلیغ و ارشاد به آن سامان
هجرت می‌کنند. ۳۲

مرحوم حاج آخوند در مبارزه با افکار
منحرف، نیز بسیار جدی بود و به
صورت منطقی به افشاگری علیه مروّجان
عقاید باطل و انحرافی می‌پرداخت.
ترویج افکار منحرف چنان وی را نگران
می‌سازد که نامه‌ای به امام خمینی ^{قدس سره}
می‌نویسد و امام در ۱۸ صفر ۱۳۹۳ ق.
خطاب به ایشان چنین می‌نویسند:

«بسمه تعالی»

خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقه الاسلام
آقای حاج
آقا مجتبی حاج آخوند(دامت افاضاته)!
مرقوم محترم، که حاوی مطالبی راجع به بعضی
دستجات بود،
واصل گردید.
در این موضوع مراجعه شده است و این نحو
اجتماعات و
تبلیغات به صورت مذهبی که ممکن است برای
سرگرم کردن
مسلمین و انحراف آنها در اجتماع بر ضدّ اجانب
باشد، همیشه
بوده و است و موجب نگرانی است. و ضمناً چون
با اسمای فریبده
توأم است؛ نمی‌شود به طور صراحت نفی و اثباتی
نمود.

از خداوند تعالی بیداری مسلمین و دستجات آنها
را از شرّ
اجانب خواستار است؛ از جنابعالی امید دعای خیر
دارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
روح الله الموسوی الخمینی»
حاج آخوند برای کاستن مشکلات مالی
مردم، که ریشه بسیاری از
معضلات اجتماعی است، صندوق قرض
الحسنه ولی عصر علیه السلام را تأسیس
کرد که آثار مثبت زیادی به همراه داشته
است. این صندوق هنوز فعالیت
می‌کند. ۳۳ البته ایشان به طور مستقیم نیز
به نیازمندان کمک مالی می‌کرد؛ چنان
که آیه الله نجومی در مورد خدمات حاج
آخوند می‌نویسد: «ایشان تا جایی که
از نظر مالی میسر بود، به فقرا و افراد کم
درآمد و نیازمند کمک می‌کردند و در
این مورد مضایقه نداشتند.» ۳۴
آیه الله حاج آخوند از سوی رهبر کبیر
انقلاب، ارگان‌ها و مردم، مناصب
سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی را بر
عهده گرفت که از جمله آنهاست:
فرماندهی کمیته انقلاب اسلامی شهر
کرمانشاه از طرف شورای مرکزی
کمیته انقلاب اسلامی، نماینده امام در جهاد
سازندگی، نماینده مجلس
خبرگان رهبری در دو دوره، نماینده امام
در دانشگاه علوم پزشکی، مسئول
اداره عقیدتی - سیاسی ارتش در غرب
کشور، نماینده امام در بنیاد مسکن،
نماینده امام در امور حسبه، سرپرستی
حوزه علمیه کرمانشاه به همراه آیه الله
محمد حسین زرنندی. ۳۵ (سند شماره ۱۰)
ویژگی‌های اخلاقی و معنوی

توجه به عبادات

توجه فراوان به امور عبادی، از ویژگی‌های آیه‌الله حاج آخوند بود. بیشتر اوقات زبانش به ذکر خدا مشغول بود. به اقامه نماز شب، مقید بود، حتی در سفرها و در حال کسالت. بعد از نماز صبح نیز بیدار بود و به عبادت می‌پرداخت. ۳۶

به مستحبات، مثل نماز جعفر طیار و اعتکاف خصوصاً در ایام اقامتش در قم، بسیار اهمیت می‌داد. از تلاوت قرآن غافل نبود و بیشتر اوقات به ویژه در سحرها، آن را تلاوت می‌کرد. ۳۷

آیه‌الله نجومی در این مورد می‌گوید:

«در انجام عبادات خصوصاً نماز اول وقت، شدیداً مراعات

می‌کرد و انجام آنها را بر امور دنیایی مقدم می‌داشت. در انجام مستحبات و مداومت بر آنها، جدیت خاصی داشت. وی هفت سفر به مکه مکرمه به قصد زیارت و اظهار بندگی در برابر خداوند متعال مشرف شد.» ۳۸

خوش خلقی با خانواده

او همان گونه که با مردم با اخلاق نیکو رفتار می‌کرد، با افراد خانواده‌اش نیز چنین بود و همان احترام را برای اهل خانه‌اش قائل بود. به همین علت فرزندان وی نیز به سلك روحانیت درآمدند و به تحصیل علوم دینی پرداختند.

آیه‌الله نجومی در این باره می‌نویسد:

«در زندگی شخصی حتی الامکان سعی می‌کرد کارهای

شخصی خود را انجام دهد و افراد خانواده را به زحمت نیندازد و اگر کاری را به آنها محول می‌کرد، هیچ وقت حالت آمرانه نداشت. همیشه به این امر «که مرد در زندگی باید یاور و همراه همسرش باشد»، عمل می‌کرد و در مواقع لزوم در کارهای خانه به همسرش کمک می‌کرد. در بچه‌داری هیچ ابایی نداشت. یک روز در خیابان فرزندشان را بغل گرفته بود که یکی از آشنایان به وی گفت: چرا شما بچه را بغل کرده‌اید؟ مگر روحانی بچه بغل می‌کند؟ وی در جواب گفت: یک روحانی بیش از هرکس باید در امور خانواده، به افراد خانواده یاری کند.» ۳۹

رعایت آداب اسلامی

تنها معیار آیه الله حاج آخوند در برخورد با مردم، رضایت خداوند بود. از این رو، در معاشرت با مردم صداقت در گفتار و رفتار، وفای به عهد، تواضع، یکرنگی قبل و بعد از ریاست و تشویق به نیکی‌ها را رعایت می‌کرد. وی با اینکه در برابر کثی‌ها و نادرستی‌ها می‌ایستاد، ولی اخلاق و رفتار اجتماعی‌اش چنان جذاب بود که بسیاری از افراد به او ارادت و عقیده خاصی داشتند. و با این که از محبوبیت گریزان بود، ولی طبیعت رفتارش مردم را مجذوب خود ساخته بود. استقبال بی‌سابقه و اعجاب‌انگیز مردم کرمانشاه از وی بعد از بازگشت از زیارت خانه خدا در سال ۱۳۷۷ ش. که ساعت‌ها پشت در فرودگاه کرمانشاه و در منزل وی منتظر ورودش بودند، نشان دهنده چهره مردمی این عالم جلیل‌القدر است. ۴۰

عشق به معصومین علیهم‌السلام

به اهل بیت علاقه فراوانی داشت. اهتمام ویژه‌ای به برگزاری مراسم عزاداری و مدّاحی در مساجد و منازل به مناسبت‌های مختلف داشت و بارها به قصد تجدید عهد و بیعت با معصومین علیهم‌السلام به کربلا، نجف و... مشرّف شد و ماه‌ها در جوار آن حضرات سکنا گزید. به مدّاحان و روضه خوانان خاندان عصمت و طهارت احترام خاصّی قائل بود. ۴۱

یکی از مدّاحان، که از سادات عالم و ساکن قم است، می‌گوید: به مناسبتی نزد آیه‌الله حاج آخوند جریانی از جبهه دارخوین را نقل کردم و گفتیم: در جبهه دارخوین، دیدم جوان ۱۴ ساله‌ای روی خاکریز خطّ مقدّم جبهه رفت و انگشتش را به سوی کربلا گرفت و

به امام حسین علیه‌السلام سلام داد که ناگاه تیری به وی اصابت کرد و پای خاکریز افتاد. او را بغل کردم و گفتیم: چرا این کار را کردی؟ گفت: شرط مادرم را به جا آوردم؛ چرا که او به من گفته بود: به شرطی راضی می‌شوم به جبهه بروی که هر وقت بوی کربلا را استنشام کردی، به نیابت از من و پدرت به جدّت امام حسین علیه‌السلام سلام دهی.

به من گفت: باید به نیت پدرم هم سلام دهم. با اصرار روی خاکریز رفت و سلام دیگری داد که ناگاه گلوله موشکی به وی اصابت کرد و بدنش کاملاً از بین رفت و من با حالت تأثر به سراغ ساکش رفتم. وصیت‌نامه‌ای در آن پیدا کردم که در آن، خداوند را به اسما و صفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود، تا همانند مادرش حضرت زهرا علیها‌السلام

بی‌قبر باشد.

وقتی این واقعه را برای آیه‌الله حاج آخوند نقل کردم، گریه کرد و از من خواست تا چندین بار آن را تکرار کنم و او همچنان گریه می‌کرد؛ چرا که او به شنیدن نام حضرت زهرا، امام حسین و معصومین دیگر علیهم‌السلام بسیار علاقه‌مند بود. ۴۲

حق‌گویی

وی در بیان حق و دفاع از آن، بسیار شجاع بود. حق را بیان می‌کرد، چه به نفع او باشد و چه به ضرر او؛ توجّهی به شخصیت یا تعداد طرفداران آن نداشت و در این امر از سرزنش ملامتگران هراسی به خود راه نمی‌داد. این

خصلت او ناشی از غیرت دینی او بود که در طول زندگی سیاسی و اجتماعی‌اش کاملاً نمود داشت. ۴۳

دنیا‌گریزی

وی از هرآنچه که او را به دنیا نزدیک و از خدا دور می‌کرد، پرهیز داشت. دارای وارستگی و مناعت ذاتی خاصی نسبت به دنیا بود. مال و مقام را وسیله خدمت به بندگان خدا می‌دانست. با این که دارای مناصب مختلف اجتماعی بود، ولی به هیچ کدام دل نسپرد و هر وقت احساس می‌کرد که آن مناصب او را به طرف دنیا سوق می‌دهند و او را از هدف اصلی‌اش که همان بندگی خداوند بود، باز می‌دارند، از آن مناصب دوری می‌کرد.

قناعت، ساده زیستی، تشریفات‌گریزی و بی‌اعتنایی به وجهه اجتماعی، از ویژگی‌های بارز وی بود.

غیرت دینی

اهمیت به امر به معروف و نهی از منکر،
 حساسیت در برابر انحراف به نام
 دین، دوری از مصلحت اندیشی‌های نا به
 جا، دوری از تسامح در اجرای
 حدود الهی، ستیز با تفریط و افراط در
 آموزش معارف دین و اجرای
 برنامه‌های دینی، از دیگر ویژگی‌های
 بارز حاج آخوند بود. ۴۴

وفت و مدفن

آیه الله حاج آخوند بعد از سال‌ها مجاهدت
 و تلاش در راه ترویج دین و
 تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، بالاخره
 در شامگاه روز یکشنبه ۱۵ مهر
 ۱۳۸۰ ش. (۱۹ رجب ۱۴۲۲ ق)، در ۷۲
 سالگی شمع وجودش خاموش شد و
 استان کرمانشاه در سوگ فراق و در غم و
 اندوه جانکاهی فرو رفت. با
 درگذشت او، در کرمانشاه دو روز عزای
 عمومی اعلام شد. مردم ناپاورانه،
 دسته دسته برای عرض تسلیت به منزلش
 روی آوردند و با پیکر پاک آن
 مجاهد بزرگ وداع کردند.
 پیکر وی سه شنبه ۱۷ مهر ماه، بر روی
 دوش مردم عالم دوست کرمانشاه
 به صورت بی‌سابقه‌ای تشییع و به شهر قم
 منتقل شد. پیکر وی در قم نیز با
 حضور بسیاری از علما و برخی مسئولین
 کشوری و لشکری از مسجد امام
 حسن عسکری علیه السلام به سوی حرم مطهر
 تشییع شد. حضرت آیه الله العظمی
 بهجت بر وی نماز خواند و سپس به امر
 مقام معظم رهبری، در حرم مطهر
 حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده
 شد. ۴۵

پی‌نوشت‌ها:

- * جریان ملقب شدن این خاندان به «حاج آخوند» بدین صورت بوده است که جد ایشان، آیه الله ملاحسین اصفهانی، به حج مشرف می‌شود. در بازگشت با استقبال بسیار پرشوری از طرف اهالی شهر کرمانشاه مواجه می‌گردد و مردم آن سامان در هنگام استقبال به یکدیگر می‌گفته‌اند: «حاجی آخوند آمد»، «حاجی آخوند آمد». از آن به بعد، وی کم‌کم به «حاج آخوند» معروف می‌شود. این لقب در فرزندان و نوادگان وی نیز به یادگار ماند و شناسنامه خود را با این شهرت گرفتند؛ گرچه بعضی از آنها بعدها فامیلی خود را به «روشن» و غیر آن، تغییر دادند. (مکاتبه با حجه الاسلام محمد مهدی حاج آخوند، ص ۱، مورخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۱).
۱. تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار، هرمز بیگلری، ج ۲، ص ۱۴۳، ۱۴۷ و ۱۴۸، انتشارات طاق بستان، کرمانشاه.
 ۲. مکاتبه با حجه الاسلام محمد مهدی حاج آخوند، ص ۴.
 ۳. همان، ص ۹.
 ۴. مصاحبه با حجه الاسلام سید مهدی سیدموسوی، مورخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۰ و حجه الاسلام سید محمدحسین حائری زاده، مورخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۳.
 ۵. کیمیای هستی، سیدمرتضی نجومی، ص ۷۱، مؤسسه فرهنگی نشر سپها، ۱۳۷۹ ش.
 ۶. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۳.
 ۷. کیمیای هستی، ص ۲۴۷.
 ۸. مکاتبه با آیه الله سیدمرتضی نجومی، ص ۳.
 ۹. زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، ص ۲۲۹، چاپخانه گیلان، ۱۳۶۳ ش، و گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۶۹.
 ۱۰. مصاحبه با حجه الاسلام سیدمحمد حسین حائری زاده.
 ۱۱. کیمیای هستی، ص ۷۱.
 ۱۲. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۳.
 ۱۳. کیمیای هستی، ص ۷۱.
 ۱۴. مکاتبه با آیه الله نجومی، ص ۳.
 ۱۵. مصاحبه با حجه الاسلام علی اکبر آل آقا، مورخه ۱۳۸۱/۱/۱۷.
 ۱۶. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۷ و ۸.
 ۱۷. همان، ص ۱۷.
 ۱۸. مکاتبه با آیه الله نجومی، ص ۴.
 ۱۹. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۱۱.

۲۰. همان، ص ۱۶.
۲۱. همان، ص ۱۹.
۲۲. کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، ایرج افشار، ج ۱، ص ۶۳۰، انتشارات زرین، تهران.
۲۳. کیمیای هستی، ص ۷۰.
۲۴. پرونده ش ۵۲۰۷ ساواک، ص ۲۱، (با تغییرات).
۲۵. همان، ص ۱۸.
۲۶. همان، ص ۲۸.
۲۷. همان، ص ۲۹.
۲۸. مصاحبه با عبدالحمید ترابی، از ساکنان نجف اشرف، مورّخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۰.
۲۹. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۸.
۳۰. مصاحبه با عبدالحمید ترابی.
۳۱. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۲۶.
۳۲. همان، ص ۳۳.
۳۳. همان، ص ۳۲.
۳۴. مکاتبه با آیه الله نجومی، ص ۶.
۳۵. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۳۴ و صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۷۶ و ج ۱۷، ص ۲۵۸.
۳۶. مصاحبه با حجه الاسلام سید مهدی سید موسوی.
۳۷. مصاحبه با حجه الاسلام صادق طه‌وری، مورّخه ۱۳۸۰/۱۱/۱۲.
۳۸. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۶ و ۴۳.
۳۹. مکاتبه با آیه الله نجومی، ص ۵.
۴۰. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۳۶.
۴۱. مکاتبه با آیه الله نجومی، ص ۶ و مصاحبه با عبدالحمید ترابی.
۴۲. مصاحبه با حجه الاسلام سید محمدحسین حائری زاده.
۴۳. مصاحبه با حجه الاسلام صادق طه‌وری.
۴۴. مصاحبه با آیه الله شیخ حسن ممدوحی.
۴۵. مکاتبه با محمد مهدی حاج آخوند، ص ۵۱.

ابوالفضل خوانساری

«آیت شجاعت»

* * *

ولی عباس زاده

جای عکس

ابوالفضل خوانساری

نام ابوالفضل

شب هنگام بود که درد زایمان، مادر
بزرگ را وامی‌دارد تا به دنبال قابله
رود. در آن ایام هر محله، دری داشت که
شب‌ها بسته می‌شد؛ وقتی مادر
بزرگ با قابله برمی‌گردد، با در بسته
مواجه می‌شود. نومید از همه جا، در حالی
که اشک از چشمانش جاری بود، به قمر
بنی‌هاشم علیه‌السلام توسل جسته، عهد
می‌کند که اگر در گشوده شود و نوه‌اش به
سلامت به دنیا آید و پسر باشد، نام
ابوالفضل را بر او گذارد. در، به طور
معجزه‌آسایی باز می‌شود. به منزل
می‌روند و طفل به سلامت به دنیا می‌آید و
نامش را ابوالفضل می‌نهند. سال
ولادتش ۱۲۹۶ ش (۱۳۳۶ ق) و
زادگاهش شهر تاریخی اصفهان، محله

بیدآباد است. ابوالفضل در بیت علم و عرفان دیده به جهان گشود.

پدر

پدرش آیه‌الله حاج شیخ احمد خوانساری از علمای بزرگ اصفهان بود که سالیان متمادی از محضر پدر فیض بزرگانی چون: مرحوم آخوند خراسانی و علامه شیخ حسین مامقانی در نجف اشرف بهره‌های فراوان برد. بعد از مراجعت از نجف اشرف به اصفهان رفت و ابتدا در منزل خویش به تدریس پرداخت و شاگردانی چون: آیه‌الله شهید شمس آبادی در درس او شرکت می‌کردند. سپس تدریس اخلاق را بر محور **نهج البلاغه** آغاز نمود. در این مرحله نیز بزرگانی چون: حاج میرزا علی شیرازی، که شهید مطهری از شاگردان او است، از محضرش بهره گرفتند. اما سرانجام، اقتضائات و ضرورت‌ها، شیخ احمد را به عرصه و عطف و خطابه کشاند.

جذابیت و شیرینی سخنانش هنوز پس از سال‌ها در خاطره کسانی که او را درك کرده‌اند، باقی است. مرحوم آقا کمال، برادر خانم او، نقل می‌کرد که شیخ احمد بعد از پایان سخنرانی در مسجد سید، وقتی برای سخنرانی بعدی عزیمت می‌کرد، جمعیت انبوهی همراه او حرکت می‌کردند.

از آثار به جا مانده از مرحوم شیخ احمد خوانساری، کتاب **لسان الصدق و**

بیان الحق است که در حدود صد سال پیش چاپ شده است. این اثر شامل

چهل مجلس وعظ بسیار مفید است. این

کتاب، تصویری از اوضاع زمان او را

که مصادف با جریان مشروطه بوده، نشان

می‌دهد. شیخ احمد با قاطعیت و شجاعت از کیان دین و روحانیت دفاع می‌نمود.

بالاتری وارد شد.
ورود به حوزه علمیه

مرحوم شیخ احمد خوانساری در اواخر
عمر به خوانسار بازگشت و در
محله باباسلطان ساکن شد. در همان ایام،
مرض وبا در آن منطقه شایع می‌شود
و مردم برای چاره‌جویی، از ایشان
تقاضای دعا می‌کنند. ایشان نیز مردم را

در
جایی جمع می‌کند و شروع به خواندن
دعا، همراه با توسل و گریه و زاری
می‌کند. شب شخصی در خواب می‌بیند که
سیاهی وحشتناکی از محله آنها
خارج شد. پس از آن، با اینکه وبا در
محله‌های دیگر همچنان شایع بود، ولی
در محله باباسلطان اثری از این بیماری
باقی نماند.

قبر شریف ابن عالم فرزانه در کنار مرقد
پدرش حسین خوانساری و
برادرش محمود خوانساری در محله
باباسلطان خوانسار معروف است و
مورد توجه و علاقه خاص اهالی محل
می‌باشد.^۱

دوران کودکی و تحصیل

ابوالفضل در کنار پنج برادر و دو خواهر
در دامان پرمهر پدر و مادر
پرورش یافت. از همان دوران بسیار
مشتاق یادگیری بود و هنگام انجام
تکالیف برادرانش بر روی کاغذی به
کشیدن خطوط و نقاشی می‌پرداخت و
به این طریق علاقه‌اش را به فراگیری علم
نشان می‌داد.

در سن پنج یا شش سالگی به مکتب راه
یافت و چون دارای ذکاوت
خاصی بود، مطالب را با سرعت یاد
می‌گرفت و آنها را حفظ می‌کرد. با تلاش
و کوشش فراوان دوره مقدماتی را با
موفقیت به پایان رساند و به مرحله علمی

او از همان ابتدا نزد پدرش، تحصیلات
مقدماتی را در اصفهان شروع کرد
و سپس نزد شیخ هبه‌الله هرنندی (شرح
لمعه)، سید احمد مقدّس (سیوطی) و
محمد حسن نجف آبادی (معالم) که از
مشاهیر حوزه علمیه اصفهان بودند،
دروس ابتدایی حوزه را فرا گرفت. ایشان
همچنین از پرتو انوار درس نهج
البلاغه، که به وسیله عالم زاهد و وارسته
و نامور حاج میرزا علی آقا
شیرازی قدس سره شرح و تفسیر می‌شد، فیض
می‌گرفت و جان خویش را برای
تهذیب آماده می‌ساخت. در این دوران، که
یازده یا دوازده ساله بود، پدرش را
از دست می‌دهد و تحت کفالت مرحوم شیخ
ابوتراب قرار می‌گیرد. در باره
پدرش می‌فرمود: من در طول زندگانی
پدرم، از نظاره چهره‌اش سیر نشدم و
خجالت می‌کشیدم به صورت او نگاه کنم. ۲

هجرت در جوانی

هنوز بیش از هیجده سال از عمرش
نگذشته بود که بار سفر بست و مہیای
سفر به نجف اشرف شد؛ چرا که وضعیت
روحانیت در ایران بسیار سخت و
دشوار شده بود. در این باره می‌فرمود:
برای رفتن به نجف اشرف استخاره
کردم؛ آیه شریفه «... ما لکم اذا قیل لکم

انفروا فی سبیل اللّٰه اناقلتم الی

الارض...» آمد. لذا بدون درنگ، راهی

نجف شدم. ۴

آشنایی با اساتید

پس از ورود به حوزه نجف، ابتدا در
محضر آیة الله سید ابوالقاسم خویی

(*رسائل، مکاسب، کفایه*) و سپس در درس
 آیه‌الله میرمحمد باقر زنجانی،
 معروف به آقا میرزا باقر زنجانی (سطح و
 خارج) حضور یافت. در همان زمان
 با مرحوم شیخ صدرا بادکوبه‌ای آشنا شد و
 از محضر پرفیض ایشان درس
 فلسفه را آموخت و دو کتاب *منظومه*
 مرحوم سبزواری و *شوارق‌الالهام* را به
 اتمام رساند. آن روزها درس اخلاق و
 عرفان مرحوم حاج میرزا علی آقا
 قاضی، مجمع عاشقان بود و گروهی
 دلباخته را مجذوب خود کرده بود. شیخ
 ابوالفضل نیز بهره‌گیری از انفس قدسی
 مرحوم قاضی را بر خود لازم
 می‌دانست. از این رو، با حضور در درس
 آن عارف وارسته، جانش را با عرفان
 و معنویت آشنا می‌سازد.^۵
 با اتمام دروس سطح حوزه، درس خارج
 اصول را نزد آیه‌الله شیخ محمد
 حسن غروی اصفهانی، معروف به کمپانی
 آغاز می‌کند و حدود سه سال از
 نظریات اصولی ایشان (از ابتدای اصول
 تا بحث اجزاء) استفاده می‌کند. ایشان
 در همان سال‌ها در درس این بزرگان
 حضور می‌یابد:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛
۲. آقا ضیاء عراقی (درس فقه)؛
۳. آیه‌الله شیخ محمد علی کاظمینی؛
۴. میرزای نائینی؛
۵. سید عبدالهادی شیرازی؛
۶. شیخ محمد کاظم شیرازی؛
۷. آقا سیدجمال الدین گلپایگانی؛
۸. شیخ موسی خوانساری؛

۹. سید محسن حکیم. ۶

رجعتی پس از هجرت

ایشان سال ۱۳۳۰ ش. پس از شانزده سال اقامت در نجف اشرف، به ایران باز گشت؛ اما جهت مداوای بیماری ریوی خود به تهران رفت و سپس در شهر مقدس قم مسکن گزید. در این دوره حدود هفت سال در درس مرحوم آیه‌الله بروجردی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد.

تدریس

آیه‌الله خوانساری خود نیز به تدریس اشتغال ورزید؛ محفل درسی ایشان شامل دو بخش عمده بود:
الف) فقه: از ابتدای طهارت تا اواخر بحث حج؛ که تدریس آن چندین سال به طول انجامید. و سپس يك دور كامل مكاسب، دو دوره كتاب صلات و بعد از انقلاب اسلامی بحث تیمم و صلات و زکات و خمس و مقداری از حج را تدریس کرد.

ب) اصول: ایشان اصول را از اوّل تا آخر دو دوره قبل از انقلاب و دو دوره بعد از انقلاب اسلامی تدریس کرد. ۷

زنواج

آیه‌الله خوانساری در سال ۱۳۲۴ ش. از يك خانواده مذهبی در شهر

اصفهان همسری را برگزید؛ حاصل این ازدواج هشت فرزند پسر و يك دختر بود که دو فرزندش، محمد حسن (روحانی) و محمد کاظم، درگذشتند. فرزندان دیگر او عبارتند از: محمد باقر (مهندس)، علیرضا (شغل آزاد)، محسن، محمد حسین (روحانی - قم) مهدی و احمد.

آثار

از این عالم فرزانه آثار علمی ارزنده‌ای بر جای ماند که عبارتند از:

۱. حاشیه بر کفایة الاصول؛
۲. حاشیه بر مکاسب؛
۳. حاشیه بر عروة؛
۴. رساله در باب تقلید عروة؛
۵. قاعده فراغ و تجاوز و اصالة الصحة؛
۶. رساله توضیح المسائل؛
۷. مناسك و آداب حج؛
۸. احادیث فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام؛
۹. الجوهر النضید فی شرح فروع التقلید؛
۱۰. کتاب طهارت و صلات.

ویژگی‌های اخلاقی

مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی این عالم ربانی را چنین می‌توان برشمرد:

۱. رعایت تقوا و پرهیزکاری: ایشان مقید بود در تمام زمینه‌ها، عبادت و غیر آن، تقوا را رعایت کند؛ به طوری که برخی از افرادی که او را می‌شناسند، او را اسوه تقوا و پرهیزکاری معرفی می‌کنند.

۲. ساده زیستی: آیه‌الله ابوالفضل نجفی خوانساری همواره از زخارف دنیا و تشریفات دوری می‌جست و می‌فرمود: «انسان نباید تشریفات باشد؛ چرا که انسان را از یاد خدا غافل می‌سازد و او را به خود مشغول می‌گرداند. ما باید از مولای خویش علی علیه‌السلام پیروی کنیم که با داشتن امکانات و موقعیت‌ها، ساده زیستی را سرلوحه خویش قرار داده بود.»

۳. کم حرفی: او بیشتر اوقات به مطالعه و پژوهش مشغول بود و می‌کوشید از زیاده‌گویی پرهیزد. در این باره می‌فرمود: «اگر انسان بخواهد لحظه‌های گرانقدر خود را با سخنان بیهوده تلف کند، ضرر کرده است؛ به جای آن، بهتر است به مطالعه و تفحص در امور دینی و مسائل مذهبی پردازد؛ تا بتواند هم خودش بهره‌ای ببرد و هم برای کسانی دیگر مفید باشد.»

۴. احترام به روحانیت: آیه‌الله خوانساری به روحانیت احترام خاصی قائل بود. به هنگام ملاقات روحانیان با ایشان، فروتنانه از جای بر می‌خاست و به گرمی از آنها استقبال می‌کرد؛ به نحوی که برخی نقل کرده‌اند: «وقتی حاج آقا با آن حالت از ما استقبال می‌کرد، ما خجالت می‌کشیدیم که شخصیتی مثل

ایشان پیش پای ما از جای برخیزد.» این عالم ارجمند دلیل این عملش را چنین ابراز می‌داشت: «این روحانیت است که می‌تواند جامعه را بسازد و آن را اصلاح کند؛ چرا که اینان بیان‌کننده احکام دین در جامعه هستند و بار

سنگینی را بر دوش دارند. لذا ما وظیفه داریم به آنها احترام بگذاریم.»

۵. عشق به ائمه اطهار علیه السلام: او به

ائمه اطهار علیه السلام و وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عشق می‌ورزید و یکی از راه‌های موفقیت و پیروزی در مراحل زندگانی را توسل به ائمه اطهار علیه السلام می‌دانست. به همین جهت از همان ابتدای ورود به قم، پنجشنبه‌ها مجلس

روضه‌ای در منزل خود برپا کرده و در آن مجلس، علاوه بر ذکر مصیبت، به مسائل علمی و اعتقادی پرداخته می‌شد. محتوای سخنان به گونه‌ای بود که بسیاری از بزرگان حوزه، از جمله امام خمینی قس سره در آن شرکت می‌کردند. این مجالس، اکنون نیز برگزار می‌شود.

۶. تقید به زئ طلبگی: ایشان به این

امر بسیار اهمیت می‌داد و در مراحل مختلف زندگانی از آن غافل نبود. معتقد بود که: «ما نان امام زمان علیه السلام را می‌خوریم، پس باید شئون طلبگی را حفظ کنیم تا آن حضرت آزرده نشود.»^۸

آن بزرگوار علاوه بر موارد مذکور، ویژگی‌های دیگری نیز داشت؛ مانند پیش‌دستی در سلام دادن به دیگران، اهمیت و توجه فوق‌العاده به تربیت فرزندان و دائم الوضوء بودن.^۹

فعالیت‌های فرهنگی و سیلی

۱. فعالیت‌های فرهنگی

ایشان در کنار تحصیل، قبل و پس از انقلاب اسلامی، به تدریس برخی متون درسی حوزه اشتغال داشت. همچنین فعالیت‌های گوناگون در مناطق مختلفی داشت؛ بویژه زمانی که با اصرار مردم و شخصیت‌های اراک، به

امامت جمعه اراك منصوب شد، منشأ خدمات ارزشمندی بدین قرار بود:

- تشکیل محفل درس و بحث.
- تأسیس يك مدرسه علوم دینی در اراك، که اکنون حدود شصت طلبه در آن به تحصیل مشغولند. این مدرسه زیر نظر مرکز شورای مدیریت حوزه علمیه قم فعالیت می‌کند.
- ساختن مصالای بزرگ.
- تأسیس بیمارستان خیریه.
- تعمیر ساختمان مدرسه سپهدار.
- احداث مسجد قدس.

ایشان پس از وفات فرزند ارجمندش حاج شیخ محمد حسین خوانساری، به قم عزیمت نمود و در آنجا ساکن شد و از سال ۱۳۷۱ ش. در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. ۱۰

۲ - فعالیت‌های سیاسی

حیات سیاسی آیه‌الله خوانساری به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) قبل از انقلاب: چند سال از سفر آیه‌الله خوانساری به قم نگذشته بود که حوزه علمیه با ضایعه بزرگ رحلت آیه‌الله بروجردی مواجه شد. پس از رحلت ایشان، رژیم منحوس پهلوی به ضدیت با اسلام، شدت بخشید. لذا از سال ۱۳۴۱ ش. که ندای حق طلبانه امام خمینی برخاست، یکی از چهره‌های بزرگ علمی که مخلصانه آن رادمرد الهی را همراهی کرد، آقای خوانساری بود. ایشان در این دوران بسیار فعال بود و در اکثر موارد، خود به تنهایی اعلامیه و اطلاعیه می‌داد؛ مانند صدور اطلاعیه‌ای از سوی وی در باره

۱. متن تلگرام مدرسان حوزه علمیه قم در پی انتقال امام از ترکیه به نجف، ص ۱۷۲.
۲. نامه به امیرعباس هویدا، نخست وزیر، در باره تبعید امام، ص ۱۸۵.

مدارس علمیه که حکومت طاغوت به دنبال تضعیف آنها بود. وجود شخصیت‌های علمی گرانقدری مثل ایشان، تأثیر مثبتی بر روند مبارزات برجای می‌گذاشت. او در طول نهضت اسلامی همواره همدوش و بلکه جلوتر از سایر بزرگان حوزه در مبارزات شرکت می‌نمود.
همچنین آیه‌الله خوانساری جزو هسته تشکیل دهنده «جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم» بود و تا پیروزی نهضت در جلسات و تصمیم‌گیری‌های آنان شرکت می‌جست و اعلامیه‌های صادره آنان را امضا می‌کرد؛ از جمله: اولین امضای اطلاعیه مشهور جامعه مدرّسین در خلع سلطنت از شاه، از آن وی بود. ایشان در برابر ترفندهای شاه که همواره در صدد تضعیف نهاد روحانیت و تسلط بر آن بود، بسیار هوشیار بود. زمانی که شاه می‌خواست حوزه دیگری تأسیس کند که رئیس آن شخصی به نام شیخ محسن اشراقی و بسیار مخالف انقلاب بود و با ترفندهای مختلف طلاب را جذب می‌کرد و پول هنگفتی به آنان می‌پرداخت، آیه‌الله خوانساری با صدور اعلامیه‌ای شدیدالحن، هشدار داد که: «اکنون نیز می‌خواهند برای حوزه، قضیه مسجد ضرار را تعیین کنند».
در آن روز، این اعلامیه در بیست ورق منتشر و تکثیر گردید. ۱۱ اسناد فعالیت‌های سیاسی حضرت آیه‌الله ابوالفضل خوانساری، در جلد سوم کتاب *اسناد انقلاب* به طور مشروح آمده است که در اینجا فهرست‌وار به همراه شماره صفحه ذکر می‌شود:

بارۀ پشتیبانی از اعتصاب کارکنان

۳. متن تلگرام اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم به امام در پی رحلت آیه‌الله حکیم، ص ۲۲۲.
۴. متن اعلامیه اساتید حوزه علمیه قم در بارۀ فاجعه خونین ۱۹ دی قم، در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۲.
۵. متن اعلامیه در بارۀ فاجعه خونین ۲۹ بهمن، ۱۳۵۷/۱۲/۱۵، ص ۲۴۸.
۶. متن نامه جمعی از علما و اساتید قم به شهید آیه‌الله صدوقی در بارۀ فجایع یزد (۵۷/۱/۱۶)، ص ۲۶۷.
۷. متن نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم در بارۀ حادثۀ ۱۹ اردیبهشت قم (۵۷/۲/۲۴)، ص ۲۹۶.
۸. متن اعلامیه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به مناسبت فرا رسیدن نیمه شعبان ۱۳۹۸ قمری (تیر ۵۷)، ص ۳۱۹.
۹. متن اعلامیه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم در بارۀ حمله مزدوران شاه به مردم مشهد و سایر شهرها، ص ۳۲۹.
۱۰. متن اعلامیه جمعی از علمای قم در بارۀ حوادث سیاسی و چهلمین روز شهدای ۱۷ شهریور (۵۷/۷/۱۷)، ص ۴۰۳.
۱۱. متن نامه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در بارۀ تشکیل دولت انقلاب و اوضاع ایران (۵۷/۸/۱۸)، ص ۴۲۵.
۱۲. متن پیام جمعی از فضلا به کارکنان شرکت نفت (۵۷/۹/۱)، ص ۴۳۳.
۱۳. متن تلگرام به علمای مشهد در بارۀ حمله مزدوران شاه به حرم امام رضا علیه‌السلام، ص ۴۳۸.
۱۴. متن اعلامیه جمعی از اساتید قم در

- نفت (۵۷/۹/۹)، ص ۴۴۷.
۱۵. متن اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم در باره توطئه‌های شاه (۵۷/۹/۱۰)، ص ۴۵۱.
۱۶. متن اعلامیه اساتید حوزه علمیه قم در باره کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹، ص ۴۵۹.
۱۷. متن اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در باره ملاقات آیه‌الله خوئی با فرح دیبا (آذر ۵۷)، ص ۴۷۴.
۱۸. متن اعلامیه در باره راهپیمایی روز عاشورا و تاسوعا (۵۷/۹/۱۸)، ص ۴۷۷.
۱۹. متن تلگرام اساتید حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه (۵۷/۹/۱۸)، ص ۴۷۹.
۲۰. متن اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در باره مجلس بزرگداشت شهدای محرم ۱۳۹۹ (۵۷/۹/۲۲)، ص ۴۸۱.
۲۱. متن اعلامیه راهپیمایی سراسری مردم ایران در تاسوعا و عاشورا (۵۷/۹/۲۵)، ص ۴۸۸.
۲۲. متن اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در باره برگزاری مجلس بزرگداشت شهدای گلگون کفن حوادث ایران (۵۷/۹/۲۵)، ص ۴۹۷.
۲۳. متن بیانیه علمای اصفهان و نجف آباد در باره برگزاری مجالس بزرگداشت شهدای این شهرها (۵۷/۹/۲۹)، ص ۵۰۳.
۲۴. متن اعلامیه علمای قم در باره بازگشایی مغازه‌ها (۵۷/۹/۳۰)، ص ۵۰۵.

بفرستد. این کشور را می‌خواهند ذلیل و خوار کنند.»
از این رو، امام خمینی قیام کرد تا عزت و افتخار از دست رفته را به وطن

۲۵. متن اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم در باره خلع محمد رضا شاه از مقام سلطنت (۵۷/۹/۳۰)، ص ۵۰۶.
۲۶. متن اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در سالگرد کشتار وحشیانه مردم قم (۵۷/۱۰/۷)، ص ۵۱۸.
۲۷. متن نامه به استادان دانشگاه‌های ایران و اعلام پشتیبانی از آنان (۵۷/۱۰/۱۰)، ص ۵۲۲.
۲۸. متن تلگرام جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در پی هجرت امام به این کشور (۵۷/۱۰/۱۲)، ص ۵۲۵.
۲۹. متن اعلامیه جمعی از روحانیون حوزه علمیه قم در باره جنایات ننگین عمال شاه در شهرهای مختلف و دعوت به راهپیمایی (دی ماه ۵۷)، ص ۵۲۸.
۳۰. متن اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم در باره روی کار آمدن دولت بختیار و اعلام عزای عمومی (۵۷/۱۰/۱۷)، ص ۵۳۲.
ب) فعالیت‌های بعد از انقلاب: ایشان در این دوران نیز همیشه در صحنه بود. وی محور مبارزات و قیام حضرت امام خمینی را سه چیز می‌دانست:
(۱) اینکه سلطنت شاهان در این کشور، موجب ذلت آن در برابر کشورهای مستکبر شده بود؛ همچنان که امام خمینی فرمود: «من تأسف می‌خورم از اینکه شخص اول مملکت آن قدر باید ذلیل شود که برای رفتن نزد کارتر (رئیس جمهور اسبق امریکا) به خودش اجازه ندهند و او عیالش را

شدیم. ناگهان آیه‌الله شمس آبادی گفت:
«چشم!» و نشست. من با تعجب

اسلامی بازگرداند.
(۲) احکام اسلام در این کشور رو به
فراموشی می‌رفت؛ حتی جسارت را
به حدی رساندند که تاریخ هجری پیامبر
را به تاریخ شاهنشاهی تغییر دادند.
امام خمینی به پاخاست تا احکام الهی را
احیاء گرداند.
(۳) فساد و بی‌بندوباری شیوع یافته بود؛
کشف حجاب، میگساری‌های
آشکار، ترویج فرهنگ غرب و...، همه با
هدف فروبردن مردم در منجلاب
تباهی و فساد بود. امام خمینی برای
مبارزه با چنین وضعیتی، قیام کرد. ۱۲

خطرات آیه‌الله خوانساری

ایشان نقل می‌کرد که روزی مرحوم
سیدابوالحسن اصفهانی، که مرجع
بزرگ نجف اشرف به شمار می‌رفت، تمام
اساتید سطح حوزه را مثل
حضرات آیات: خویی، شاهرودی و... را
گرد آورد، و ما نیز آنجا بودیم، گفت:
«این حوزه باید مرکز فقه و اصول شود.
الآن بلاد ایران از فقیه خالی شده.
روزی که من از وطن خودم به نجف
آمدم، چند نفر مجتهد مسلم در آنجا بود.
تلاش این‌جانب تربیت فقیه است و راضی
نیستم که از شهریه‌ای که از طرف
من داده می‌شود، کسی به علوم دیگری
مشغول شود». ۱۳

همچنین مرحوم آیه‌الله خوانساری
خاطره‌ای را نقل می‌کرد که نشانه
منزلت پدرش و مرحوم شمس آبادی بود.
ایشان می‌فرمود: در يك روز
تابستانی به همراه مرحوم آیه‌الله شمس
آبادی، که رفاقت دیرینه‌ای با مرحوم
پدرم داشت، به مزار پدرم رفتیم و در حال
ایستاده مشغول خواندن فاتحه

رفت، مواظب حالش باش.
روزی که ما خدمت آقا جمال رسیده بودیم،
اصلاً علامتی از بیماری
ریوی در من نبود. شاید حدود يك سال بعد
به این بیماری مبتلا شدم. ۱۵

پرسیدم: چه شده؟ فرمود: من الآن مرحوم
شیخ احمد را دیدم که چند نفر هم
همراه ایشان بود و از عتبات بر می‌گشتند.
شیخ احمد به من گفت: هر زمان که
می‌خواهی فاتحه بخوانی، بنشین و فاتحه
بخوان. لذا من نشستم. ۱۴
ایشان در خاطره دیگر نقل می‌کرد:
روزی مرحوم شیخ ابوالحسن
کرونی در نجف اشرف به دیدن من آمد و
گفت: می‌خواهم به دیدن آقا جمال
گلپایگانی بروم؛ اما ایشان به خاطر
کسالت، کسی را نمی‌پذیرند. لذا از من
خواهش کرد که خدمت آقا جمال برسم و
برای او وقت ملاقات بگیرم. من
خدمت آقا جمال رسیدم و وقت گرفتم. در
هر حال در ساعت مقرر، با کمی
تأخیر، خدمت ایشان رسیدیم و با ایشان
صحبت‌هایی کردیم. هنگام
خداحافظی، من مقداری زودتر بیرون آمدم
و ایشان (کرونی) با تأخیر خارج
شد.
از این جریان حدود یکسال گذشت و من
بیماری ریوی پیدا کردم و
دکترها گفتند: شما باید نجف را ترك کنید و
برای مداوا به ایران بروید. به
همین دلیل، در یکی از بیمارستان‌های
تهران حدود ۱۰ ماه بستری شدم. در
تمام این مدت، آقای کرونی همراه من بود.
بعد از بهبودی، روزی آقای
کرونی گفت: از من نپرسیدی که چرا در
این مدت، به شما خدمت کردم؟
علتش این بود که روزی که ما خدمت آقا
جمال رسیدیم، سفارش شما را به
من کرد و گفت: در ایران به ایشان
رسیدگی کنید. گفتم: ایشان نجف هستند.
گفت: به زودی به تهران می‌رود؛ اگر

رحلت جنگلزار

سرانجام آن عالم بزرگوار روز ۲۶ رجب ۱۴۲۲ ق. مصادف با مهرماه ۱۳۸۰ ش. در ۸۶ سالگی چشم از جهان فرو بست. پیکر پاکش روز ۲۷ رجب پس از تشییع با شکوه و نماز آیه‌الله بهجت، مدظله العالی، در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برگرفته از نوار مصاحبه با آیه‌الله ابوالفضل خوانساری.
۲. به نقل از خانواده محترم وی.
۳. تویه / ۳۸.
۴. با استفاده از جزوه زندگینامه و نوار مصاحبه ایشان.
۵. همان.
۶. جزوه زندگینامه.
۷. نوار مصاحبه ایشان.
۸. برگرفته از مصاحبه با اعضای خانواده ایشان.
۹. برگرفته از مصاحبه با آیه‌الله خوانساری و اعضای خانواده و نوار سخنرانی ایشان.
۱۰. برگرفته از مصاحبه با آیه‌الله خوانساری.
۱۱. همان.
۱۲. مصاحبه با خانواده ایشان.
۱۳. نقل از آقای مهدی خوانساری (پسرش).
- ۱۴.
- ۱۵.

حاج سيد ابوطالب محمودی

«معلم اخلاص»

* * *

سيد اکبر مير صفی

...

ص

جای عکس

حاج سید ابوطالب
محمودی

مطلع

خُطّه عالم پرور گلپایگان، زادگاه و محلّ
رشد بزرگانی چون حضرات
آیات: مرحوم حاج سید محمدرضا موسوی
گلپایگانی، مرحوم میرزا هدایت
الله وحید، مرحوم حاج شیخ محمد جواد
صافی گلپایگانی و حاج شیخ لطف
الله صافی گلپایگانی (مدظله) و دودمان
محترم محمودی ۱ بوده است.
حجه الاسلام حاج سید ابوطالب
محمودی (ره) یکی از علمای همین سامان
است.

تولد

وی در سال ۱۳۰۵ ش (۱۳۴۷ ق). در روستای «گوگد» ۲ از توابع گلپایگان، پایه عرصه وجود نهاد. ۳ پدر بزرگوارش سید حسین محمودی نام داشت و از سلسله سادات موسوی به شمار می‌رفت.

تحصیلات

سید حسین، که به امر کشاورزی اشتغال داشت، با مشاهده استعداد درخشان فرزندش سید ابوطالب، وی را در هفت سالگی در محل بالای همان روستا در جوار امامزاده عمران بن علی به مدرسه میرزا هدایت الله وحید می‌فرستد. وی قرآن و دروس مکتبی را نزد شیخ ابوالفضل اسعدی می‌آموزد و بعد از آن کتاب‌های جامع المقدمات، سیوطی، مغنی و حاشیه ملا عبدالله را نزد حاج میرزا محمد هادی (همشیره زاده مرحوم آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی) و دو جلد *لمعه* را نزد میرزا هدایت الله وحید و سید محمد حائری فرا می‌گیرد. بعد از شش سال تحصیل در زادگاهش در سیزده سالگی جهت ادامه تحصیل به قم مشرف می‌شود و در آنجا مکاسب و رسائل را نزد امام خمینی و حاج سیداحمد خوانساری می‌آموزد و با شرکت در درس آیه الله گلپایگانی و با فراگیری *کفایه* دوره سطح را به اتمام می‌رساند. سید ابوطالب سپس در دروس خارج آیات عظام: بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی و سید احمد خوانساری حضور یافت و از امام خمینی و آیه الله گلپایگانی و آیه الله سیداحمد خوانساری و آیه الله مرعشی نجفی رحمهم الله در امور حسبیه و تصرف در وجوه شرعی اجازه نامه دریافت کرد. ۴

استاد

در این قسمت مناسب است به شرح حال کوتاهی از زندگی دو استاد وی اشاره شود:

۱. میرزا هدایت الله وحید: میرزا

هدایت الله وحید در ۱۳ رجب ۱۳۰۸ ق. در گوگد به دنیا آمد. مقدمات را در آنجا فرا گرفت. در سال ۱۳۲۶ ق. به اراک رفته، از درس آیه الله آقا نورالدین اراکی و حاج میرزا محمدعلی خان استفاده نمود و همراه آیه الله العظمی حایری به قم هجرت کرد و تا سال ۱۳۵۰ ق. از درس ایشان بهره برد. آنگاه به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس آیه الله محمد حسین اصفهانی شرکت نمود. بعد از چند ماه به علت فوت پدرش به گوگد بازگشت و با تشویق آیه الله حایری مدرسه علمیه ای تأسیس کرد و فضایی را تربیت نمود. در سال ۱۳۶۴ ق. دوباره به قم عزیمت کرد و از محضر آیه الله العظمی بروجردی بهره برد. در سال ۱۳۶۷ ق. به تهران مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۹۴ ق. به تبلیغ و تدریس در مدرسه عالی سپهسالار (مدرسه شهید مطهری) پرداخت.

در شب ۱۷ ماه صفر ۱۳۹۴ ق. در ۸۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. پس از تشییع، پیکرش به قم منتقل و در قبرستان شیخان در کنار قبر زکریا بن آدم اشعری به خاک سپرده شد. ۵

۲. سید محمد حائری: سید محمد حائری

گلپایگانی فرزند آیه الله سیدمیرزا هدایت، در سال ۱۳۲۲ ق. در گلپایگان متولد شد. بعد از فراگیری سطح در تهران، به قم آمد و از محضر مدرسان بزرگی چون: آیه الله سید

محمد تقی خوانساری و آیه الله میرزا سیدعلی یثربی بهره جست. سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا از محضر آیه الله اصفهانی و آیه الله

نائینی بهره برد. در سال ۱۳۵۲ ق. به ایران مراجعت نمود و در گلپایگان سکنا گزید. پس از مدتی به تهران رفت و در مسجد فخرالحاجیه (خیابان راه آهن) به اقامه نماز و تدریس و تبلیغ پرداخت. ۶

فعالیت‌های تبلیغی

حاج آقا محمودی در سال ۱۳۴۳ ش. به نمایندگی از طرف آیه الله گلپایگانی به آباده شیراز اعزام شد و در مسجد جامع آن شهر به مدت پنج سال و نیم به امر تبلیغ، برگزاری جلسات تفسیر قرآن و وعظ و ارشاد مردم پرداخت. او در این مدت، در سخنرانی‌های خود، با براهین علمی و منطقی به

مبارزه با عقاید فاسد بهاییگری و شیخیگری برخاست. این امر به شکایت این

دو فرقه از ایشان انجامید که با دخالت سازمان امنیت (ساواک)، دولت وقت وی را از آباده اخراج می‌کند. البته آیه الله گلپایگانی و مرحوم فلسفی طی نامه‌ای به رئیس سازمان امنیت، خواستار ابقای وی در آباده می‌شوند؛ اما تلاش آنان ثمری نمی‌بخشد و او از آباده به قم هجرت می‌کند و تا سال

۱۳۵۰ ش. در آنجا اقامت می‌گزیند. سپس از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۱ ش. در تهران مسجد زعیم (خیابان منیریه)، به اقامه نماز جماعت و تشکیل جلسه تفسیر و ارشاد مردم می‌پردازد. آن مسجد به خاطر حضور وی، در سال‌های پرتلاش انقلاب، یکی از کانون‌های مبارزه با دستگاه ستم شاهی می‌گردد. ۷

فعالیت‌های سیاسی

همچنین، پس از استعفای آیه‌الله ابوالفضل خوانساری(ره) از سمت

آن مرحوم از چهره‌های شاخصی بود که در مواقع لازم (چه قبل و چه بعد از انقلاب) با قلم و قدم و زبان، حمایت خویش را از انقلاب و رهبری آن ابراز می‌داشت. در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. امضای اعلامیه جمعی از روحانیان تهران در محکومیت کشتار مردم بی‌گناه تبریز در ۲۹ بهمن. در این اعلامیه آمده است:

حادثه خونین و کشتار دسته جمعی مسلمانان بیدار و مجاهد

(تبریز) که در چهلمین روز شهادت قم به عنوان طرفداری از

حریم مقدس دیانت و دفاع از مقام شاخص روحانیت واقع شده

است، به حضور مبارک مراجع بزرگ شیعه و علمای معظم و اهالی

فداکار تبریز را تسلیت عرض نموده، بدین وسیله مراتب

همدردی خود را با برادران مسلمان و غیور (تبریز)، انزجار و تنفر

از مسببین این غائله اسفبار اظهار، و پشتیبانی خود را از منویات

حضرات مراجع عظام - ادام الله ظلّهم - ابراز می‌داریم. ۸.

۲. امضای اعلامیه جمعی از روحانیان تهران در پاسخ به بیانیه مسئولان

شرکت نفت آبادان، مورخ ۱۳۵۷/۹/۱۰/۷

۳. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تقاضای مردم و تشویق مرحوم

آیه‌الله العظمی گلپایگانی، وی نامزد نمایندگی مردم گلپایگان و خوانسار در

مجلس شورای اسلامی می‌شود و در دوره‌های اول، دوم و سوم مجلس به

انجام وظیفه می‌پردازد. همزمان با دوره اول نمایندگی، وی به مدت چهار

سال از سوی امام خمینی به امامت جمعه گلپایگان منصوب می‌شود. ۱۰.

به تعاونی‌ها: «برای جلوگیری از

امامت جمعه اراك، در سال ۱۳۷۱ ش. وی در دهم شهریور همان سال از سوی مقام معظم رهبری به عنوان امام جمعه اراك و نماینده ولی فقیه در استان مرکزی منصوب می‌شود. فعالیت‌های ایشان در آن استان به گونه‌ای بود

که زبانزد عام و خاص می‌گردد. ۱۱

دیدگاه‌های اقتصادی

مرحوم حجه الاسلام محمودی در امور اقتصادی، بخصوص در بخش فرش و صادرات آن، صاحب نظر بود و دیدگاه‌های جدید و قابل اعتنایی داشت. نمونه‌هایی از نظریات وی، که در نطق قبل از دستور مجلس ایراد شده، مؤید این ادعا است:

۱. حذف سوبسیدها: این عقیده بود که

سوبسیدهایی که دولت نسبت به برخی از کالاها می‌دهد، به تدریج باید حذف شود؛ اما به شکلی که به قشر کم در آمد فشار نیاید؛ مثلاً به کسانی که توان خرید نان گران ندارند، مهر

مخصوص خرید نان داده شود. ۱۲

«ما باید سوبسیدها را به تولید کننده بدهیم، نه مصرف کننده؛ تا آمار تولید

بالا برود. سوبسید باید به دهاتی کشاورز داده شود، نه شهری؛ تا چهار تن

گندم سال قبل او به شش تن افزایش یابد.» ۱۳

۲. کاهش آمار کارمندان دولت: «من

عرض می‌کنم که دولت چرا باید بگذارد به آمار کارکنانش آن قدر اضافه شود که آنها فشار بیاورند به دولت که با این مبلغ حقوق، نمی‌شود زندگی کرد.» ۱۴

۳. واگذاری بخش عمده اقتصاد کشور

رکود بازار فرش الآن به ضرر
تولیدکنندگان و بیکاری بافندگان آن شده
است. وزارت بازرگانی باید به این
مسئله توجه کند. «۱۸

تورّم، قسمت عمده اقتصاد کشور به
صورت تعاونی‌ها اداره شود. سرمایه‌ها
یا در حال فرار است یا در حال رکود.
دولت باید برای آن کاری کند و در
چارچوب قانون اسلام ۱۵ و مملکت باید
امنیت اقتصادی بیشتری به مردم
بدهند؛ چون مسلم است از باب «من

لامعاش له لا معاد له»؛ اقتصاد اگر

شکست بخورد، انقلاب ما را حداقل به
رکود خواهد کشاند؛ هرچند انقلاب
ما اقتصادی نیست، اسلامی است. «۱۶

۴. صادرات نفت: «ما در اوایل انقلاب
می‌گفتیم رژیم سابق، ما را به نفت

وابسته کرد، ما را مقروض کرد، الآن این
وابستگی و قرض شدت بیشتری پیدا

کرده است و آمار، حاکی از آن است؛ مثلاً
ما در سال ۱۳۵۷، ۱۲۱۹ میلیارد ریال

و در سال ۶۰، ۱۵۰۰ میلیارد ریال
صادرات نفت داشته‌ایم. خلاصه حرف ما

این است ملتی هستیم که انقلاب کرده‌ایم.
انقلاب ما باید در همه ابعادش،

ابعاد اقتصادی‌اش هم انقلاب باشد. «۱۷

و نیز در انتقاد از کاهش هفتاد درصدی
صادرات فرش در سال ۶۱ نسبت

به سال ۶۰ ابراز می‌کرد: «۷۰ در صد
صادرات فرش ما از پارسال تا امسال

کاهش می‌یابد؛ در صورتی که قضیه
مهم‌تر فرش کهنه ما است. وقتی

صادرات نشود، تا دو سال دیگر تار و
پودش از هم گسیخته و نابود می‌شود؛

در حالی که در گذشته با صادرات آن
چقدر ما برای مملکت ارز تهیه

می‌کردیم و مایحتاج‌مان را با آن تهیه
می‌نمودیم. بنده علت آن را

سختگیری‌های بی‌مورد می‌دانم، که این

۵. ضرورت توجه به کشاورزی و تجهیز کشاورزان:

«کشاورزی محور است؛ عده‌ای در توجیه کمبود در کشاورزی، مسئله زمین برای کشاورز را مطرح می‌کنند؛ در صورتی که طبق تحقیق و آمار، مسئله مهم، کشاورز برای زمین است، نه زمین برای کشاورز. کشاورز بی‌زمین نیست. ۱۹ ما زمین و آب و فضای مستعد و نیمه مستعد داریم. باید وسایل را برای آنها مهیا کنیم. این اشتباه است که انتظار داشته باشیم کشاورز به طریق سنتی عمل کند باید اقلأً به طرز نیمه مدرن وسیله او را (از قبیل تراکتور، وانت، و غیره) در اختیار او قرار دهیم، تا تولید به صرفه باشد و خودکفایی به دنبال داشته باشد.» ۲۰

خدمات عمرانی

گاز رسانی به شهرستان‌های خوانسار و گلپایگان و آبرسانی به روستاهای حومه آن، آسفالت جاده موته در گلپایگان، توسعه شبکه تلفنی در آن دو شهر و حومه، تأسیس دانشگاه در رشته بهداشت و ساخت مسجد و حمام با کمک‌های مردمی، نمونه‌ای از فعالیت‌های فراوان مرحوم حجه الاسلام محمودی در زمان نمایندگی وی در مجلس شورای اسلامی است. ۲۱

ویژگی‌های اخلاقی

با توجه به سخنان دوستان و همدرسان ایشان، که برخی از آنان مراجع تقلید و عده‌ای امام جمعه یا جماعت هستند و برخی نیز به تبلیغ اشتغال

نظر ایشان در اوایل جنگ عراق و ایران این بود که: «استکبار به سرکردگی آمریکا نخواهد گذاشت که این جنگ طرف پیروزی داشته باشد. در این جنگ

دارند، می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد:

۱. **اشتهار به خوبی:** آیه‌الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دامت

برکاته) در باره آن مرحوم فرمودند: «ایشان بسیار بسیار آدم خوبی بودند و

مروّج واقعی دین مبین اسلام بودند.» ۲۲

۲. **عشق به اهل بیت** علیهم‌السلام، خصوصاً سالار شهیدان: ایشان در مدت

اقامت در تهران، علاوه بر ایام سوگواری، هر ماه مجلس بزرگداشتی برای

اهل بیت علیهم‌السلام به پا می‌کرد. همچنین زمانی که امام جمعه گلپایگان و اراک بود،

برای احیای سنت عزاداری و مصیبت برای اجداد طاهرینش، در منزل خود

جلسه روضه و توسّل تشکیل می‌داد و خود، گوش می‌داد و گریه می‌کرد. ۲۳

وی در یکی از این مجالس ۲۴، از جمله فرمود: «سلام بر حسین و یارانش که

مکتب ما، شعبه‌ای از مکتب او است و دعوت ما ملت‌ها را، نمونه‌ای از طرز

تفکر او است.»

۳. **صاحب رأی و تدبیر:** آیه‌الله حاج شیخ علی افتخاری، یکی از

دوستان آن مرحوم، در وصف ایشان چنین فرموده‌اند: «ایشان عالمی آگاه و

دانشمندی روشن، خطیبی توانا، سخنوری زبردست، و در عین حال آشنای

به زمان و مرد سیاست و صاحب رأی و تدبیر و نظر بود. او مردی فعال و

خوشفکر و دارای استعداد عالی بود و با آنکه مدت قلیلی در اراک در سمت

امامت جمعه بود، با تدبیر خاصی که داشت، توانست اختلافات را برطرف

کند و بین گروه‌های مختلف، ائتلاف محکم ایجاد کند.» ۲۵

نه ایران پیروز خواهد شد و نه عراق؛ و هدف آمریکا تضعیف دو دولت مسلمان (ایران و عراق) در مقابل اسرائیل است.» ۲۶ این مطلب از بینش و ژرفنگری سیاسی او حکایت می‌کند.

۴. ساده زیستی و فروتنی: حجه‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ

محمدعلی رسولی اراکی (از منبری‌های معروف قم) در این خصوص چنین فرموده است: «ایشان در زمان وکالتشان سفره نانش زیر بغلش بود (کنایه از تواضع ایشان) و با ماشین باری برای اقامه نماز جمعه در گلپایگان و حضور در مجلس، رفت و آمد می‌کرد. بنده به ایشان اعتراض کردم که: شما نماینده مردم هستید، به این شکل نباید رفت و آمد کنید. در جواب من فرمودند:

هر چه تشکیلات و تجمّلات ما بیشتر شود، مردم به ما حساس‌تر می‌شوند.» ۲۷

و نیز حاج سیدمرتضی محمودی گلپایگانی، امام جمعه ورامین، در این باره فرموده است: «من در مدرسه فیضیه - طبقه اول، حجره چهارم - چند سال با آن مرحوم هم حجره بودم. در این مدت مشاهده می‌کردم که ایشان در تحصیل بسیار کوشا و صبور و متواضع و خوش برخورد بودند و در منبر، بیان توانایی داشتند.» ۲۸

۵. عدم استفاده از سهم امام علیه‌السلام:

حجه‌الاسلام سید محمود محمودی گلپایگانی در این مورد نقل می‌کرد که: «ایشان از سهم امام علیه‌السلام استفاده نمی‌کردند؛ بلکه از طریق منبر و کشاورزی و قناتی که در گوگرد، ارث پدری ایشان بود، و... نیازهای مادی خویش را

تأمین می‌کردند؛ او حدود ۲۰ درصد از درآمد منبر را هم به فقرا می‌دادند.» ۲۹ خود آن مرحوم هم در این مورد فرموده‌اند: «من ۲۵ سال است که به دفتر

سلام بر ملت شریف ایران! سلام بر مبارزین و مجاهدین در راه حق و علیه کفر و شرک جهانی! سلام بر شهدا و کسانی که با خون خود درخت اسلام و استقلال ایران را آبیاری کردند و آن را به ثمر رساندند! و سلام بر امام عزیز،

امام(ره) و دیگر مراجع وجوہات می‌برم و با این که امام اجازه نصف مصرف را به من مرحمت فرموده‌اند، دو قرانش را برای خودم نگرفته‌ام و در عین حال به زندگی کم قانع هستم.» ۳۰

۶. رفع نیازهای مردم در همه حال:

حجه الاسلام سید ابوالحسن میرناصری، دفتردار امام جمعه اراک، می‌گوید: «يك روزی ایشان به من فرمودند، هر وقت ارباب رجوع با من کار داشت، حتی اگر يك نصف شب باشد و من در خواب باشم، مرا بیدار کن تا جواب او را بدهم.» ۳۱
سید ابوطالب محمودی، در جلسه مسئولان استان اراک، به طور اکید گوشزد می‌کند که: «این میزی که شما پشت آن نشسته‌اید، به خاطر ایثار ایثارگران همین ملت، خصوصاً قشر روستایی، بوده است. مبدا کسی از روستا جهت انجام کار اداری به شما مراجعه کند و خدای ناکرده به او بی‌توجهی شود و به مشکلش رسیدگی نشود.» ۳۲

۷. حفظ انقلاب و ارزش‌های آن:

مرحوم حجه الاسلام سید ابوطالب محمودی در باره ضرورت و اهمیت حفظ انقلاب و دستاوردهای آن، سخنان زیادی ایراد کرده است. در اینجا، از باب نمونه، متن سخنرانی قبل از دستور وی را در مجلس مشروحاً ذکر می‌کنیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»

زیر پا نهاده و معنویت زنده شد؛
آن‌چنان زنده شد که همین جوانانی که در
کنار خیابان‌ها بعضی از آنها به

رهبر کبیر انقلاب و پیشوای ملت مسلمان
ایران و سایر مستضعفان جهان!
عرض می‌کنم که ویژگی انقلاب ما چند
چیز است که به طور فشرده به
سمع ملت شریف ایران می‌رسد:
اول اینکه دوست و دشمن می‌دانند که
انقلاب ما متکی به قدرتی جز
نیروی ایمان به خدا و اسلام و ملت نبوده
و این چیزی است که در انقلابات
جهان بی‌سابقه است.
دوم اینکه محور حرکت در انقلاب،
اساسش بر اسلام بوده ولو اینکه
مقاصد دیگر هم به تبع حکومت اسلامی
برای ملت بود.
سوم اینکه رهبرش مرد دانای توانای عالم
فقیه متکلم فیلسوف عارفی
بود که در شخصیتش نه تنها دوستان، بلکه
همه دشمنان اتفاق کلمه دارند؛
مردی که از دنیا گسسته است و برای دنیا
پیشیزی قائل نبوده و نیست و جز
برای بقای اسلام و رفاه ملت و از بین
رفتن زنجیرهای استعمار و استبداد و
استثمار هدف دیگری ندارد.
چهارم اینکه انقلاب ما، جامعه را از يك
حالت خمودی و حالت شهوی و
حالت مصرفی به يك جامعه مبارز، آگاه و
در حال حرکت درآورد. و واقعاً
اسلام عزیز را به رهبری امام زنده کرد و
حماسه‌هایی را که در صدر اسلام به
وجود آمده بود و در تاریخ ثبت شده بود و
خواندن و باور کردنش مخصوصاً
برای عده‌ای مشکل بود، ملموس کرد.
جامعه ما آن‌چنان متحول شد که
می‌بینیم مرگ را به زندگی و شهادت را
بر لذت و ایثار را بر مال‌اندوزی
ترجیح می‌دهند و تمام مظاهر مادی را

آلودگی‌ها آلوده بودند، الآن در جبهه‌های جنگ شهادت را بر زندگی ترجیح می‌دهند، و شب‌ها در سنگرها نماز شب می‌خوانند و حمله خود را به نام ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام شروع می‌کنند و روی زمین مین گذاری شده دشمن می‌روند تا جاده را برای رزمندگان بعدی صاف کنند و بتوانند رزمندگان نقشه‌های حمله خود را اجرا کنند. پنجم اینکه انقلاب ما، نشان داد که ابرقدرت‌ها بت خیالی بیشتر نیستند و ملت‌های ضعیف می‌توانند با آنها مبارزه کنند. ششم اینکه انقلاب ما، محاسبات سیاستمداران دنیا را به طور کلی به هم ریخت و الآن نه تنها ایران بلکه ملت‌های دیگر جهان، مستضعفین جهان در فکر مبارزه با ابرقدرت‌ها افتاده‌اند و در این راه قدم‌هایی کم و بیش برداشته‌اند و این، اوّل سخن است و باش تا صبح دولتش بدمد.» ۳۴ در بخش دیگری در باره اهمیت حفظ انقلاب فرموده‌اند: «ملت ایران باید بیشتر و بهتر بداند که به هر قیمت و با هر پیشامد و با هر سختی و فشار چاره‌ای ندارد جز این که انقلاب را حفظ کند؛ چرا که اگر این انقلاب حفظ نشود، بردگی شدیدتر از بردگی اوّل است. به ما هیچ گونه رحم نخواهند کرد و تمام نیروهای ما را از بین خواهند برد. نه تنها معادن ما را می‌برند، بلکه هرکسی که بعد از این انقلاب بخواهد چیزی بگوید، امکان زندگی برای او غیر میسر خواهد بود. پس بنابراین قطع نظر از وظایف الهی و دینی که خدا از ما می‌خواهد، اگر روی

محاسبات دنیوی و سیاسی دنیا هم حساب کنیم، چاره‌ای جز حفظ این انقلاب به هر قیمت نخواهیم داشت.» ۳۵
فرزندان

از ایشان چهار دختر و دو پسر به یادگار مانده است که نام دو پسرش حاج سید حسین محمودی و حاج سید محسن محمودی است و هر دو در تهران زندگی می‌کنند و دارای شغل آزاد هستند.

رحلت

آن مرحوم بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه ترویج دین اسلام و خدمت به محرومان، در ۶۷ سالگی، روز یکشنبه ۱۳۷۲/۶/۱۴ در مسیر بزرگراه قم - تهران بر اثر حادثه رانندگی، دعوت حق را لبیک گفت و مصداق آیه شریفه «و من یمخرج من بینه مهاجراً الى الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد

وقع اجره علی الله» گردید. و دوستان و بستگان و مریدان را در سوگ نشانند. روزنامه اطلاعات (۱۳۷۲/۶/۱۵) در صفحه اول، خبر رحلت ایشان را چنین درج کرد:

«حجه الاسلام والمسلمین محمودی گلپایگانی صبح دیروز در يك حادثه رانندگی به ملکوت اعلای پیوست. امام جمعه اراک برای انجام يك مأموریت عازم تهران بود که اتومبیل حامل وی در بزرگراه قم - تهران بر اثر حادثه‌ای واژگون شد.» در پی این حادثه، آقای سلطانی‌فر - استاندار وقت استان مرکزی - سه روز عزای عمومی در این استان اعلام کرد. وی با ارسال پیام تسلیتی به محضر مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، مدظله‌العالی، این ضایعه را تسلیت گفت. در قسمتی از این پیام آمده است:

«وی از یاران صدیق حضرت امام ^{قدس سره} و مقام معظم رهبری بود و عمر

می‌نمایم.

پربرکت خویش را در سنگر مجلس و
امامت جمعه وقف خدمت به انقلاب
اسلامی و مردم کشور کرد.»

پیام تسلیت مقام معظم رهبری، مَنْظَلَّه العلی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ضایعه‌ی
درگذشت عالم مجاهد بزرگوار،
جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج
سیدابوطالب محمودی گلپایگانی
امام جمعه خدوم و پر تلاش اراک، که حقاً
یکی از علمای عاملین و یکی از
خدمتگزاران صادق و مخلص اسلام و
مسلمین بود، موجب تأسف عمیق
این‌جانب گردید. این روحانی آگاه و
روشن‌بین چه در سنگر محراب و
مسجد و چه در صحنه‌ی مجلس شورای
اسلامی که سال‌ها در آن به خدمت
اشتغال داشت، نمایشگر نقش مهم عالم دین
در روزگار فرصت برای خدمت
به مردم و انجام تکالیف نسبت به اسلام
ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بود؛ بویژه در
دوران کوتاه، ولی پربرکت امامت جمعه
اراک، چنانکه شایسته است، محور
تلاش آگاهانه و مرکز هدایت دینی و
انقلابی مردم مؤمن و فداکار آن سامان به
حساب می‌آمد. ارتحال این سلاله دودمان
نبوت و امامت و شاگرد مکتب دین
و قرآن، ضایعه و خسارتی برای حوزه‌ی
جهاد مبارک آن عالم عزیز است.
این‌جانب این مصیبت را به حوزه‌ی علمیه
و علمای اعلام و دوستان و
علاقه‌مندان آن مرحوم و عموم مردم استان
مرکزی و گلپایگان، بخصوص
خانواده‌ی محترم و فرزندان مکرم ایشان،
تسلیت می‌گویم و صبر جمیل و
اجر جزیل برای آنان و مغفرت و ثواب
الهی برای روح آن عزیز مسئلت

پانزدهم شهریورماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو. سیدعلی خامنه‌ای» ۳۷

مراسم تشییع و خاکسپاری

پیکر پاکش بعد از تشییع از موطنش گوگد و گلپایگان و روستاهای اطراف، با شکوه خاصی در اراک نیز تشییع شد.

روزنامه اطلاعات ۳۸ نحوه تشییع را چنین تشریح کرد:

«پیکر مطهر حجه الاسلام والمسلمین حاج سید ابوطالب

محمودی گلپایگانی، نماینده ولی فقیه و امام جمعه اراک، ساعت

هشت صبح امروز در اراک، با حضور ده‌ها هزار تن از مردم و با

حضور نمایندگانی از سوی دفتر مقام معظم رهبری و آیات عظام،

از میدان شهدا به سمت مصلای بیت المقدس این شهر تشییع

شد و سپس برای خاکسپاری به قم منتقل شد.»

روزنامه کیهان ۳۹ نیز نوشت:

«به همین مناسبت مجلس ترحیمی از سوی دفتر رهبری در

روز پنجشنبه ۷۲/۶/۱۸ از ساعت ۱۰ الی ۱۲ در مسجد اراک

تهران منعقد می‌گردد.»

شایان ذکر است که پیکر مطهر آن مرحوم طی مراسم خاصی در قم، که

همراه با هیئات عزاداری و حضور سلسله جلیل روحانیت بود، کنار مرقد

عمّه بزرگوارش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در قسمتی که بانوان به زیارت

می‌پردازند، به خاک سپرده شد. و در قم (مسجد اعظم) و اراک و گلپایگان و

گوگد مجالس متعدد یادبود برگزار گردید.

[illegible]

١٠٠

۲۲.

מאמר זה מציג את תוצאות המחקר על השפעת התאמת התוכן לרמת ההשכלה על תוצאות הבחינה.

התוצאות מראות כי התאמת התוכן לרמת ההשכלה משפיעה באופן משמעותי על תוצאות הבחינה.

המסקנה היא כי יש להקפיד על התאמת התוכן לרמת ההשכלה כדי להשיג תוצאות טובות יותר.

המחקר נערך בקרב תלמידי תוא ראשון, ונמצא כי התאמת התוכן לרמת ההשכלה משפיעה באופן משמעותי על תוצאות הבחינה.

ش و گ ه ب د ی آ م ن و ت ی

ه
ر
و
ط
س
ا
ی
و
ت
ی
ت
س
ن
ا
د
چ
ی
ه

م
ن
ر
و
م
ح
ر
ا
ب
،
ا
ی
ف
ر
ز
ن

[illegible]

ה'תש"ח - ה'תש"ט

ה'תש"ט - ה'תש"ס

ה'תש"ס - ה'תש"ל

ה'תש"ל - ה'תש"מ

م
ا
د
ر

م
ظ

بی نوشت ها:

و
م
ه
ا
تا

د
ر

پ
ا
غ

ر
ظ
و
ا
ن

ک
ر
پ
ه

ی
ر
ر
د
ی

۱. تعداد زیادی از آنها ملیس به لباس مقدس روحانیت می‌پاشند.
۲. گوگرد فعلاً به شهر تبدیل شده و در شرق گلپایگان و در شش کیلومتری آن واقع است و ۱۵ هزار نفر جمعیت دارد.
- ۳ و ۴. به نقل از حضرت آیه‌الله حاج شیخ حسین احمدی گلپایگانی. آیه‌الله احمدی گلپایگانی در اراک به تدریس خارج اشتغال دارد و به طلاب آن شهر شهریه پرداخت می‌کند. وی که در مسجد حاج تقی‌خان، واقع در خیابان محسنی، اقامه نماز جماعت می‌نماید، از دوستان صمیمی و از جمله کسانی است که از اوایل طلبگی در همه مراحل با مرحوم سیدابوطالب محمودی همراه بود. شایان ذکر است که مصاحبه با ایشان در روز جمعه مورخ ۸۱/۳/۳۱ ساعت ۱۱ صبح در بیت آیه‌الله صافی صورت گرفت.
۵. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۱۹.
۶. همان، ص ۴۲۷.
۷. به نقل از آقازاده آن مرحوم حاج سیدحسین محمودی گلپایگانی.
۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۲.
۹. همان، ص ۵۱۷.
۱۰. به نقل از آقازاده ایشان.
۱۱. روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳۷۲/۶/۱۴.
- ۱۲ و ۱۳. در بیانات قبل از دستور در مجلس، مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۹.
۱۴. همان، مورخ ۱۳۶۰/۹/۲۹.
۱۵. همان، مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۹.
۱۶. همان، مورخ ۱۳۶۱/۹/۲.
۱۷. همان، مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۹.
۱۸. همان، مورخ ۱۳۶۱/۹/۲.
۱۹. همان، مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۹.
۲۰. همان، مورخ ۱۳۶۱/۹/۱۹.
۲۱. به نقل از آقازاده ایشان.
۲۲. به نقل از آیه‌الله احمدی.
۲۳. بیانات قبل از دستور در مجلس، مورخ ۱۳۶۱/۹/۲.
۲۴. همان، مورخ ۱۳۶۰/۹/۲۹.
۲۵. طی مصاحبه با ایشان در مسجد رفعت، مورخ ۱۳۸۱/۴/۱.

۲۶. به نقل از آقازاده ایشان.
۲۷. طی مصاحبه با ایشان در بیت آیه‌الله بروجردی،
مورخ ۱۳۸۱/۴/۸.
۲۸. طی مصاحبه با ایشان در مورخ ۱۳۸۱/۳/۳۱.
۲۹. طی مصاحبه با ایشان در بیت آیه‌الله صافی،
مورخ ۱۳۸۱/۳/۳۱.
۳۰. قسمتی از بیانات ایشان در دفاع از اعتبارنامه
سوم مجلس، مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۵.
۳۱. به نقل از سیدجمال حسینی، از قول حاج آقا
میرناصری.
۳۲. به نقل از آقازاده ایشان.
۳۳. بقره/ ۲۵۱.
- ۳۴ و ۳۵. بیانات قبل از دستور مجلس، مورخ
۱۳۶۰/۹/۲۹.
۳۶. نساء / ۱۰۰.
۳۷. کیهان، مورخ ۷۲/۶/۱۶.
۳۸. اطلاعات / مورخ ۷۲/۶/۱۶، ص ۲.
۳۹. کیهان، مورخ ۷۲/۶/۱۶.
۴۰. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، حمیدرضا
میرمحمدی، ص ۲۰۲.

حاج سيد رضا صدر

«اسوه اخلاق»

* * *

سيد محمداقبر خسرو شاهي

سيد اڪبر مير صفوي

...

ص

جای عکس

حاج سید رضا صدر

تبریک

دودمان محترم «صدر»، اصیل‌ترین و
ریشه دارترین خاندان شیعه در لبنان
و عراق هستند که سابقه‌ای طولانی و
درخشان در علم و عمل داشته و طی ده
قرن از این خاندان، عالمانی بزرگ
برخاسته و مشعلدار هدایت مردم و ترویج
مکتب تشیع گشته‌اند. مرحوم آیه‌الله حاج
سید رضا صدر یکی از آن ستارگان
فروزان است که در این نوشتار با
شخصیت بی‌نظیرش آشنا می‌شویم. ۱

ولادت

سبحة)، سید ابراهیم المرتضی

از آیه‌الله سید صدرالدین صدر ۲ سه پسر
به یادگار مانده است؛ به

نام‌های: سید رضا صدر، سیدعلی صدر،
امام موسی صدر (رهبر محبوب و
مفقود شیعیان لبنان که در اوایل سال
۱۳۵۷ ش. طی مسافرت به لیبی به همراه
دو نفر رفته شد). ۳

سید رضا صدر در پنجم رمضان ۱۲۹۷
ش (۱۳۳۹ ق). در مشهد مقدس در
خانه علم و اجتهاد دیده به جهان گشود. به
مناسبت محلّ ولادتش او را رضا
نام نهادند.

نسب و جدّ

وی که از سلسله سادات موسوی است، با
۳۲ واسطه به امام همام حضرت
موسوی بن جعفر علیه السلام و با ۳۷ واسطه به
امام علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت
فاطمه زهرا علیه السلام می‌رسد. آن سلسله‌ها
عبارتند از:

آیه‌الله سیدرضا صدر، آیه‌الله العظمی
سیدصدرالدین صدر، آیه‌الله
سیداسماعیل صدر، سیدصدرالدین
(صدر عاملی)، سیدصالح صدر، سید
محمد (محمد کبیر)، سید ابراهیم (ابومحمد
ملقب به شرف الدین)، زین
العابدین، علی نورالدین، نورالدین علی،
سید حسین (عزالدین)، سید محمد،
سید حسین، سیدعلی، سید محمد، سید
عباس (تاج الدین) مشهور به
ابی الحسن، سید محمد (شمس الدین)، سید
عبدالله (جلال الدین)، سید
احمد، سید حمزه (الصغیر)، سید سعدالله،
سید حمزه (الکبیر)، سید محمد
(ابوالسعادات)، سید عبدالله، سید محمد،
سید علی، سید عبدالله، سید محمد،
سید طاهر، سید حسین، سید موسی (ابن

(ابراهیم اصغر)، امام موسی الکاظم، امام جعفر الصادق، امام محمد الباقر، امام زین العابدین، امام حسین بن علی، امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.
آن مرحوم از طرف مادر به بیت شریف آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی منتسب است.

نکته

به نظر حضرت آیه الله حاج سید موسی شبیر زنجانی (مدظله العالی)، خاندان صدر تا زمان سید صالح شرف الدین به خاندان شرف الدین اشتها داشتند؛ اما پس از آنکه فرزند وی (سید صدر الدین) به مقام مرجعیت نایل آمد و در شهر اصفهان مرجعیت تامه پیدا کرد، این تیره از خاندان شرف الدین به «صدر» تغییر نام دادند.
مرحوم آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین (۱۳۷۷ - ۱۲۹۰ ق) که خود عالمی بزرگ از این خاندان است، کتاب مستقلی به نام «*بیعة الزاعبین*» در باره بزرگان این دودمان نوشته است.

تحصیلات

وی بعد از سپری کردن دوره دبستان، دروس ادبیات را تا دوره سطح نزد اساتید معروف مشهد مقدس آموخت. از آنجا که حوزه مشهد از نظر علوم ادبی در سطح عالی بود، وی از ادبیات قوی برخوردار بود. دروس *مغنی و مطول* را با شهید مطهری مباحثه می کرد و انس این دو بزرگوار به اندازه ای بود

که بعد از عزیمت ایشان به قم، شهید
 مطهری نیز به قم هجرت نمود.
 وی دروس سطح را از اساتید بزرگ
 حوزه قم فرا گرفت. خود وی در
 خاطره‌ای نقل می‌کرد که تمام کتاب مکاسب
 را با شهید سید اسدالله مدنی قبل
 از اذان صبح در بالای سر حضرت
 معصومه علیها السلام مباحثه می‌کرد.
 سید رضا صدر، درس خارج فقه و اصول
 را از محضر پدر بزرگوارش و
 آیه‌الله العظمی سید محمد حجت کوه
 کمره‌ای، تا پایان عمر آن دو بزرگوار،
 آموخت. مدتی هم در درس فقه آیه‌الله
 العظمی بروجردی شرکت کرد و از
 محضر آیه‌الله سید محمد محقق داماد نیز
 استفاده‌های زیادی برد.
 آن مرحوم به خاطر نبوغی که داشت، در
 سنین جوانی به درجه اجتهاد
 رسید و در ضمن تحصیل، دروس حوزه
 را تدریس می‌کرد و از استادان
 نامدار حوزه به شمار می‌رفت.
 ایشان از شاگردان ممتاز حضرت امام
قدس سره به شمار می‌آمد و دروس فلسفه
 و عرفان را از محضر آن حکیم فرزانه
 فرا گرفت. وی در این زمینه چنین
 فرموده‌است:
 «پنج یا شش نفر بودیم که تقریباً پنج سال نزد
 حضرت
 امام(ره) عرفان خواندیم و این درس از روی متن
 خاصی نبود؛
 بلکه از مطالبی بود که سینه به سینه از دیگر
 اساتید عرفان به وی
 رسیده بود.»
 و زمانی که امام قدس سره به نجف اشرف تبعید
 شده بودند، از ایشان می‌خواهند
 که حتماً *سفار* و دیگر کتب فلسفی را در
 قم تدریس کنند که ایشان هم
 می‌پذیرند.

فعالیت‌های تبلیغی

ایشان از سال ۱۳۲۸ ش. درس‌های اخلاق را شب‌های پنجشنبه در قم منزل پدری خود (نزدیک حرم، کوچه بهار) شروع کرد. این درس تا سال ۱۳۴۶ ش. که به تهران عزیمت کرد، ادامه داشت. این درس‌ها چنان جامع و نافذ بود که هنوز هم بسیاری از فضلاء قم خاطره آن را فراموش نکرده‌اند. درس اخلاق او با عمل توأم بود. وی نمونه بارز این حدیث امام صادق علیه‌السلام بود که به شیعیانش فرمود: «کونوا دعاةً

للناس بالخیر بغير السنتکم». ۴

در سال ۱۳۴۶ ش. از قم به تهران عزیمت نمود و در مسجد امام حسین علیه‌السلام، در شرق تهران، به اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی به مناسبت‌های مختلف (مانند ماه رمضان، ولادت‌ها و شهادت‌های اهل بیت علیهم‌السلام) پرداخت. این سخنرانی‌ها با استقبال بی‌نظیری مواجه شد و تأثیرات عمیقی در مردم ایجاد کرد؛ چنان که هنوز هم اثر معنوی آن باقی‌مانده است. به علاوه، در آنجا درس فلسفه و خارج فقه و اصول نیز تدریس می‌کرد و هر روز افراد زیادی جهت پرسیدن مسائل شرعی و غیره به ایشان مراجعه می‌کردند.

وی در سال ۱۳۵۷ ش. مجدداً به قم برگشت و مدت شانزده سال در یکی از شبستان‌های مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به اقامه نماز جماعت و سخنرانی و تدریس پرداخت.

فعالیت‌های سیلسی

به دنبال ارتحال آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم، تلگرافی از طرف روحانیان تهران به محضر حضرت امام ^{قدس سره} در نجف مخابره شد که آیه‌الله سیدرضا صدر یکی از امضاء کنندگان آن بود.
متن تلگراف چنین است:
«بسم الله الرحمن الرحيم. عراق - نجف اشرف.

محضر مقدس آیه‌الله العظمی آقای خمینی، مرجع تقلید (متع الله المسلمين بطول بقائه) رحلت حضرت آیه‌الله العظمی آقای حکیم را به حضور پیشوای عظیم الشأن و جامعه روحانیت تسلیت عرض نموده، عظمت و پیشرفت اسلام و مسلمین را در سایه اقدامات و رهبری‌های آن مرجع عالی‌قدر با همکاری روحانیت، از درگاه قادر متعال خواستاریم. تاریخ: خرداد ۱۳۴۹ ه. ش.»

ویژگی‌های اخلاقی

برخی ویژگی‌های آن مرحوم، به نقل از بزرگان، از این قرار است:

۱. چهره‌ای شاد و خندان و جذاب و قامتی رسا داشت.

۲. از استعدادی درخشان، ذهنی پویا و درکی عمیق برخوردار بود؛ به طوری که مطالب را سریع فرا می‌گرفت و به ذهن می‌سپرد. عده‌ای از بزرگان به این مطلب اشاره داشته‌اند که سخن آنان را می‌آوریم.
علامه بزرگوار سید عبدالحسین شرف الدین در این زمینه چنین می‌نگارد:
«اولین فرزند سیدصدر الدین، فرزند نیکوکار، بزرگوار،

شایسته بی‌همتا آقا سیدرضا است. در اوّل محرّم الحرام سال ۱۳۷۲ ق. ایشان را در شهر صور ۶ زیارت کردم. در او استعدادی درخشان یافتیم که هنگام طرح مباحث علمی، نبوغ و درك ایشان بروز پیدا می‌کند. او عالمی والامقام، صاحب‌نظری محکم، دارای روشی دقیق و استدلالی قوی است. در مباحث علمی در عین جوانی می‌تواند بر متفکران صاحب نام چیره شود. «فتبارك الله

احسن الخالقين» که نبوغ علمی به او عنایت فرمود. با این که جوان است، دوره‌های طولانی و سخت علمی را طی می‌کند. چشم‌ها روشن؛ چون او علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را حافظ و پرچمدار هدایت برای امت اسلامی خواهد بود و ما خاندان شرف‌الدین خوشحالیم که این خانواده بزرگ به وسیله ایشان استمرار پیدا خواهد کرد و بهترین جانشین برای نیاکان این خاندان خواهد بود.

مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی آل یاسین - از علمای بزرگ کاظمین - نیز چنین فرموده‌اند: «الآن هجده سال است که ما آقا سید رضا صدر را می‌شناسیم و او را در علوم گوناگون از دیگران برتر می‌بینیم. او در علوم چون: صرف، نحو، منطق، ریاضی، طبیعی، ادبیات عرب و فارسی و برخی از زبان‌های خارجی به مراتب بالایی دست یافته و ذخیره خوبی برای آینده فرهنگ اسلامی است.» آیه‌الله سید موسی زنجانی، که از دوستان و نزدیکان آن مرحوم هستند،

وجود خواهش و اصرار زیاد دوستان و
ارادتمندان برای انتشار رساله، آن را

بعد از وفات وی در باره بُعد علمی ایشان
چنین فرمودند:

«من هرچه نظر کردم در حوزه علمیه قم، فردی
چنین جامع
الاطراف و پر اطلاع که بر اغلب علوم اسلامی در
سطح عالی

مسلط باشد، غیر از ایشان نیافتم.»

شهید بزرگوار علامه مطهری، در نامه‌ای
به هیئت مؤسس حسینیه ارشاد

برای تشکیل شورای عالی روحانی به
عنوان يك مرکز اجتهادی و فتوایی،

دوازده نفر از بزرگان علما را معرفی
می‌کنند که مرحوم آیه‌الله سید رضا صدر

یکی از آنان بوده است.

بزرگان دیگری چون حضرات آیات: شهید
محراب صدوقی، حاج میرزا

عبدالله مجتهدی و حاج سیدهادی
خسروشاهی نیز به توصیف علمی و

شخصیتی آن مرحوم پرداخته‌اند که جهت
اطلاع از سخنانشان، مطالعه کتاب

«امام موسی صدر» توصیه می‌شود.

۳. علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام. این شایستگی

به حدی بود که به هنگام ذکر

مصیبت اهل بیت، دانه‌های اشک

برگونه‌هایش جاری می‌شد. ارتباط معنوی

او با خاندان عصمت و طهارت، موجب
شده بود تا او دلی آکنده از سوز و

گداز داشته باشد، به طوری که هنگام

خواندن دعای پرفیض کمیل، حالتی به

او دست می‌داد که دیگران بسیار تحت

تأثیر آن قرار می‌گرفتند.

۴. تواضع و فروتنی. هنگام حضور در

مجالس ترحیم، در میان مردم

عادی می‌نشست تا امتیازی برای خویشان

قائل نشود. با این که در عالی‌ترین

سطح علمی قرار داشت، هیچ گاه خود را

در معرض مرجعیت قرار نداد و با

چاپ و منتشر نکرد.

۵. تلاش و پشتکار. ۶۵ سال مجدانه به کسب فضایل اخلاقی، تربیت دانش پژوهان حوزوی و غیر حوزوی، تدریس و تألیف اشتغال داشت و هرگز در این راه خستگی به خود راه نداد؛ حتی تا حدود دو ساعت قبل از وفاتش مشغول تدریس بود. آثار باقیمانده از ایشان، حاکی از این ویژگی است.

۶. نفوذ کلام و حافظه بسیار قوی.

آیه‌الله سیدرضا صدر، سالیان متمادی، در ماه‌های مبارک رمضان در شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد سخنرانی می‌کرد که با استقبال بسیار زیادی همراه بود. اینجانب (سید باقر خسرو شاهی) در نیمه شعبانی که در مسجد امام حسین علیه‌السلام تهران، پای منبر او بودم، خود شاهد بودم که ایشان دو ساعت اشعار بسیار شیوایی از حفظ در وصف امام زمان (عج) خواندند. در مجلسی که به دعوت مرحوم آیه‌الله سید احمد خوانساری در مسجد سید عزیزالله تهران جهت حمایت از کشورهای خط مقدم «جنگ رمضان» که بین اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست، آیه‌الله سید رضا صدر به جهات مختلف از جمله تسلط به زبان عربی روز، تنها کسی بودند که در این جلسه سخنرانی می‌کردند. این در حالی بود که در این مجلس، اغلب سفیران کشورهای عربی و اسلامی و شخصیت‌های بزرگ اسلامی حضور داشتند.

۷. ساده زیستی. زندگی او مانند يك

طلبه معمولی بود و مدتی زیاد در خانه موروثی پدری زندگی می‌کرد. عده‌ای از مریدانش، وقتی این وضعیت را دیدند، تصمیم گرفتند که از وجوه شرعی خانه‌ای برایش خریداری کنند؛

غنی باشد، پس اگر بگوییم شعر
فارسی به طور کلی از غنی‌ترین شعر
جهان می‌باشد، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

اما او نپذیرفت.
۸. آشنایی با ادبیات و شعر فارسی.

این امر به حدی بود که حتی به نقد
و تحلیل شعر و ادب فارسی می‌پرداخت و
نظر خویش را ارائه می‌داد. از
جمله مطلب زیر است که نقل آن، خالی از
لطف نیست:

«به نام او. انصاف آن است که آقای مگی
در بین گلستانی که پدید آورده،
زحمته بسیار کشیده و رنجی فراوان برده
و خدمتی بی‌سابقه به زبان فارسی
انجام داده که نظیرش به نظر نرسیده
است.

آقای مگی درین کتاب دو ابتکار از خود
نشان داده که ارزشمند و پربها
می‌باشد: یکی آنکه علمی بر علوم شعر و
ادبیات فارسی افزوده که بایستی آن
را «رباعی‌شناسی» نام نهاد و اهل ادب
می‌دانند که رباعی‌سرایان به جز دو نفر:
خیّام و باباطاهر، در تاریخ شعر کمتر
مورد نظر قرار گرفته‌اند؛ با آنکه نخستین
رباعی پس از اسلام به زبان فارسی در
هجو زیاد، فرماندار کوفه بوده است:

آب است
نبیذ
است

عصارات زبیب است
سمیه
رو سبب است
ابتکار دوم، نشان دادن شعر فارسی است
به دنیای بشری، که از نظر معارف و
دانش چقدر در سطح عالی قرار دارد که
تنها رباعی‌های غنی آن در بسیاری از
موضوعات مختلف سخن گفته و حق سخن
را ادا کرده است و این از
افتخارات فرهنگی ایرانیان است. آیا چنین
فضیلتی در ادبیات زبان‌های دیگر
دنیا دیده می‌شود؟
وقتی که رباعی‌های شعر فارسی این قدر

این گلستان نیز فشرده‌ای است از تاریخ
 حیات بسیاری از شاعران زبان ن
 فارسی که خواننده را به زمان و عصر او
 آگاه می‌سازد.
 متعجب است که آقای مگی از دو شاعر
 بزرگ پارسی گوی شبه قاره هند:
 بیدل و محمد اقبال، یادی نکرده است. اهل
 ادب، بیدل را در ردیف حافظ
 می‌دانند و اقبال، بنیانگذار کشور اسلامی
 پاکستان است!
 اکنون سخن را به ذکر يك رباعی از
 فیلسوف فرزانه آقا علی حکیم
 ز نوزی، معاصر ناصرالدین شاه، پایان
 می‌دهیم:

ع
ا
ش
ق
ب
ه
م
ا
ن
ر
ب
ب
ا
ه

ن
ا
ب
ب
ه

م
و
ق
ب
ر
و
ن
ز
ه
ب
ا
م
ا
ن
ا
ن
ن

الف) کتاب‌هایی که به چاپ رسیده‌اند، عبارتند از:

۱. *التعليقة على العروة الوثقى* (نظریات فقهی وی است که به صورت حاشیه بر کتاب *العروة الوثقى* نگاشته شده است)؛

۲. *استقامت*؛

۳. *تفسیر سوره حجرات* (تفسیری نو و اخلاقی از سوره حجرات)؛

۴. *پیشوای شهیدان* (شرح زندگانی امام حسین علیه‌السلام از تولد تا شهادت)؛

۵. *حسن یوسف* (این کتاب که تفسیر سوره یوسف است، به وسیله

حجه‌الاسلام شیخ مهدی غروی قوچانی در بیروت به عربی چاپ شده است)؛

۶. *دروغ*؛

۷. *حسد*؛

۸. *راه قرآن*؛

۹. *رساله‌ای در «قرآن‌شناسی»*؛

۱۰. *رساله‌ای در «العدالة في الفقه»*؛

۱۱. *راه علی* علیه‌السلام؛

۱۲. *راه محمد* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛

۱۳. *راه مهدی* (عج)؛

۱۴. *زیارت‌نامه امام رضا* علیه‌السلام؛

۱۵. *زن و آزادی*؛

۱۶. *زیر درختان سدر* (مجموعه داستان)؛

۱۷. *سخنان سران کمونیسم در باره خدا*؛

۱۸. فلسفه آزادی؛
۱۹. مرد وفا؛
۲۰. مقدمه غایب المرام؛
۲۱. مقدمه نامه دانشوران؛
۲۲. محمد فی القرآن؛
۲۳. نشانه‌هایی از او (دو جلد)؛
۲۴. نگاهی به آثار شیخ طوسی؛
۲۵. یوم الانسانیة، (راجع به حدیث غدیر خم).
- ب) کتاب‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده‌اند، عبارتند از:
۱. الاجتهاد و التقليد (فقه استدلالی)؛
۲. المسيح علیه السلام فی القرآن (این کتاب به وسیله مرحوم علی حجتی کرمانی ترجمه شده است)؛
۳. اربعون و مائتا مسئله فقهیه (دویست و چهل سؤال فقهی)؛
۴. ارث الزوجه (این کتاب فقه استدلالی است و به پیشنهاد آیه الله العظمی بروجردی قدس سره نوشته شده است)؛
۵. الفقه علی مذاهب اهل البيت علیه السلام (کتاب الصلاة)؛
۶. القواعد الثلاث (قاعدة الفراغ و التجاوز والحیلولة)؛
۷. الفلسفة العليا؛
۸. اسلام ما (معرفی اسلام به زبان ساده)؛
۹. الجهاد و الثورة؛
۱۰. باتوی کریلا (ترجمه کتابی است از بنت الشاطی، نویسنده معروف

مصری، در باره زندگی حضرت زینب
علیها السلام؛

۱۱. برهان صدیقین؛
۱۲. سبب (مجموعه‌ای است همانند کشکول)؛
۱۳. خلیفه‌الرسول الله؛
۱۴. خواجه نصیرالدین طوسی؛
۱۵. حاشیه بر اسفار صدر المتألهین؛
۱۶. درست و نادرست؛
۱۷. دیوان شعر؛
۱۸. رساله فی الاجزاء؛
۱۹. رساله فی الحكم نجاسة الباطن؛
۲۰. رساله فی الشبهة العبائیة؛
۲۱. رساله فی ملاقی (احد اطراف الشبهة المحصورة)؛
۲۲. رساله فی مقدمة الواجب؛
۲۳. صحائف فی الفلسفه (حاشیه بر منظومه حاج ملاهادی سبزواری)؛
۲۴. مقدمه نهج الحق (مرحوم علامه حلی)؛
۲۵. نفایس الاصول.

فرزندان

از آیه‌الله سیدرضا صدر، شش فرزند (سه پسر و سه دختر) به یادگار مانده است. فرزندان پسر او عبارتند از:
۱. دکتر سید کاظم صدر، ساکن تهران و از اساتید دانشگاه شهید بهشتی؛

۲. دکتر سید محمد صدر، ساکن تهران و یکی از معاونان دکتر خرازی وزیر امور خارجه؛
۳. طلبه فاضل حجه الاسلام سید مهدی صدر، ساکن قم.
- نام دامادهای آیه الله صدر عبارت است از:
 ۱. مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی، از علمای فاضل تهران؛
 ۲. آقای سید باقر خسروشاهی، که ساکن تهران، از مدرسین و مسئول مدرسه علمیه شیخ عبدالحسین تهران است؛
 ۳. سید محمد شبیری (فرزند آیه الله سید موسی شبیری زنجانی)، ساکن قم.

وفات و محل دفن

بزرگ خاندان صدر، حضرت آیه الله حاج سید رضا صدر، بعد از سالها زحمت و مجاهدت علمی، در دوازدهم آبان ۱۳۷۳ ش (۲۸ جمادی الاولی ۱۴۱۵ ق). در ۷۶ سالگی مقارن ظهر، بر اثر ایست قلبی دارفانی را وداع گفت و به دیدار معبود خویش شتافت. روز بعد، پیکر پاکش با حضور گسترده علما، بزرگان، بستگان و گروه های مختلف مردم از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم حضرت معصومه علیه السلام با شکوه خاصی تشییع شد. پس از به جای آوردن نماز به وسیله حضرت آیه الله حاج سید موسی شبیری زنجانی، در صحن بزرگ (آینه)، حجره ۳۳ به خاک سپرده شد. به پاس سالها خدمت آن عالم بزرگ در راه فرهنگ اسلام، مراسم مختلف عزاداری و مرثیه سرایی برگزار گردید.

بدین مناسبت پیام تسلیتی از طرف مقام
معظم رهبری حضرت آیه‌الله
خامنه‌ای به شرح زیر صادر گردید:
«بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای سید

محمد صدر (دام بقائه)!
درگذشت والد گرامی شما، عالم بزرگوار
و شریف الحسب و النسب، آیه‌الله
آقای سید رضا صدر را به خاندان معظم،
مخصوصاً به والده مکرمه و فرزندان
ایشان و اصهار محترم و مکرم آن خانواده
جلیل، تسلیت عرض می‌کنم و
رحمت و مغفرت الهی را برای آن
شادروان و صبر و اجر برای بازماندگان
از

خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.
سید علی خامنه‌ای ۱۶/۸/۱۳۷۳»

پی‌نوشت‌ها:

۱. منابع این مقاله عمدتاً عبارتند از: امام موسی
صدر؛ بقية الراغبين، مرحوم آیه‌الله سید عبدالحسین
شرف‌الدین؛ امل الآمل؛ سید محسن جبل عاملی؛
سیری در زندگی استاد شهید مطهری؛ نامه‌های به
جا مانده از خانواده صدر؛ مشاهدات اینجانب از
زندگی آن مرحوم در زمان حیاتش.
- ۲ و ۳. جهت اطلاع بیشتر از زندگی ایشان به جلد سوم
«ستارگان حرم» صفحه ۲۰۵ به بعد و یا به کتاب
گنجینه دانشمندان، شریف رازی مراجعه شود.
۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۶.
۵. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۳.
۶. «صور» یکی از شهرهای شیعه نشین لبنان است.
۷. مؤمنون / آیه ۱۴.
۸. این کتاب حالت تمرینی دارد و مؤلف سوالات آن
را به صورت اجتهادی پاسخ داده است. مؤلف
در مقدمه کتاب اظهار داشته که اگر فردی تعدادی از
این مسائل را حل کند، قطعاً مجتهد است.

ملاّ محمد طاهر قمی

«فقیه زاهد»

* * *

غلامرضا گلپایزده

...

ص

جای عکس

ملا محمد طاهر قمی

از شیراز تانجف اشرف

در یکی از محلات شیراز، در نیمه دوم
قرن دهم هجری، خانواده‌ای
نیکوکار، آبرومند و برخوردار از اعتبار
اجتماعی، زندگی می‌کردند. این
خانواده را مردی پاک سرشت به نام محمد
حسین اداره می‌کرد که نزد اهالی به
صدق گفتار اشتهار داشت. وی در اوایل
قرن یازدهم هجری صاحب فرزندی
گردید که او را محمد طاهر نامید. او
دوران نشو و نما و ایام کودکی را در
شیراز
و با تلاش‌های والدینش به نحو احسن
سپری کرد. گویا شایستگی این
خانواده چنان به روح و روانشان صفا داده
بود که سعادت سفر به عتبات و
بهره گرفتن از برکات معنوی و انوار
ملکوتی آن، نصیبشان می‌شود و
محمدحسین همراه با اهل خانه‌اش، وطن
را با آن باغ‌ها و چشمه‌های سرشار

و طبیعت سرسبزش رها کرد و رهسپار عراق گردید. آنها با پشت سر نهادن مشقت‌های زیاد، به دیاری گام می‌نهند که شرایط نامساعد آب و هوای آن، در برابر صفای معنوی بارگاه امامان مدفون آن سامان به هیچ انگاشته می‌شود. باری این مهاجران شیرازی، پس از ورود به نجف، به سوی حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام روانه شدند تا خستگی راه و دوری از بستگان را در کنار بارگاه مشعشع علوی به فراموشی بسپارند. گر چه این هجرت به قصد استفاده از فضای معنوی عتبات صورت گرفت، ولی شرح حال نگاران توضیحی نداده‌اند که پدر، چگونه گذران زندگی کرده و آیا به دانش اندوزی روی آورده است یا خیر؟

محمد طاهر در یکی از آثار خود که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته و به او تقدیم کرده، به اجمال اشاره نموده است که در اوایل عمر از شیراز به نجف رحل اقامت افکنده و سپس مرقد امامان شیعه را در کربلا و کاظمین زیارت کرده است و تا زمانی که طوفان حوادث، امنیت این نواحی را نابود نکرده بود، در عتبات عراق اقامت داشت. او افزوده است که: «در سال ۱۰۴۸ ق. منطقه مزبور مورد تهاجم لشکریان عثمانی قرار گرفت. جدال خونین و سخت بین مدافعان قلمرو عتبات و آتش افروزی دشمنان، دیگر جایی برای آرامش و امنیت افرادی مثل من باقی نگذاشت و اقوام ساکن در عتبات پراکنده شدند.»

جماعتی رو به سوی قم آوردند که محمد طاهر با آنان بود. ۱. نصر آبادی در تذکره خویش تصریح می‌کند که محمد

طاهر از ولایات فارس است؛ اما چون در قم بسیار بود، به قمی مشهور است. ۲. محدث نیشابوری نیز در کتاب «منیة المرتاد فی نفاة الاجتهاد» می‌گوید: اصل و نسب محمد طاهر، شیرازی است. به

خود در اجازه‌ای که برای مولا محمد طاهر نوشته، به این موضوع اشاره کرده

گفته وی این شخصیت در قم سکونت اختیار کرده است.^۳ همان گونه که اشاره شد، و از قرائن نیز بر می‌آید، محمد طاهر در سنین کودکی همراه خانواده به نجف اشرف مهاجرت می‌نماید و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی، سالیان متمادی از خرمن پرفیض اساتید بزرگ حوزه آنجا خوشه‌ها می‌چیند. وی که به دلیل اقامت در نجف به «نجفی» معروف شده بود، پس از پایان تحصیلات خود، به قم می‌آید و برای همیشه در این دیار متوطن شده، مورد توجه علمای قم و مردمانش قرار می‌گیرد و از آن پس، به «قمی» معروف می‌گردد.^۴ البته تاریخ ولادت و جزئیات زندگی آن عالم پارسا و این که در چند سالگی به عتبات مهاجرت کرده و چه مدت در نجف بوده و در چه زمانی به قم عزیمت کرده است، به طور دقیق ضبط نشده است.

محضر پرفیض

در میان استادان محمد طاهر، تنها کسی که نامش در کتب تراجم ذکر شده و از او اجازه‌ای دریافت کرده است، سید نورالدین علی عاملی، برادر پدري سید صاحب مدرک و برادر مادری شیخ حسن صاحب معالم می‌باشد. او که به نورالدین علی ثانی معروف است، فرزند نورالدین علی پسر بزرگ حسین پسر ابوالحسن موسوی عاملی جبعی و از مشایخ و بزرگان شیعه است. او نزد دو برادرش و نیز پدر بزرگوارش درس خوانده و از عمر بن عبدالوهاب عرمی حلبی و شیخ حسن بن محمد بوریته شامی اجازه روایت گرفته و

وی را مشاهده کرده است. به گفته وی، او مدت بیست سال در مکه سکونت کرد. شیخ حرّ عاملی او را چنین وصف می‌کند: دانشمندی عالم، فاضل، ادیب،

است. بنا به نوشته علامه امینی، نورالدین علی عاملی از سرآمد علماست که علم و ادب را با هم جمع کرده و به زیور تقوا آراسته و همچون پدرش از معاریف سادات و از افراد بی همتای فضیلت و چهره‌ای شناخته شده از شاگردان شهید ثانی است. صدر الدین مدنی او را چنین وصف کرده است: کوهی از علم، بازوی دین و ایمان، صاحب تألیفات و تصنیفات، و فردی بود که در روایت و درایت تبخّر داشت. در میان سپاه مکارم، با اهتزازترین پرچم را به دست او می‌دیدید و فضیلتی داشت که هر پژوهنده‌ای از آن بهره می‌گرفت و گویی ماه در مقدم او می‌تابید و ابر بارنده از کرمش عرق شرم می‌ریخت. اخلاقش، بزرگان را می‌آراست و آوازه‌اش در مهارت‌ها همه جا فرا گیر بود. به مقامی رسید که جویندگان مجد و والایی، جز در پیشگاهش آرمان خود را نمی‌یافتند و جز حلقه باب او نمی‌جستند. به گفته وی، نورالدین علی عاملی پس از تربیت عده‌ای دانشور در سرزمین شام، به مکه رحل اقامت افکند و در جوار خانه خدا حوزه درسی تشکیل داد. او می‌افزاید: من او را در مکه، در حالی که حدود نود سال داشت، دیدم و مردم از او کمک می‌طلبیدند؛ ولی او با عزت و سربلندی می‌زیست و تا پایان عمر از کسی چیزی نخواست و دست حاجت به سوی هیچ فردی دراز نکرد. ۶ صاحب‌امل / امل، وقتی که خردسال بود، وی را دیده و چند روزی در شام، درسش را درك کرده و در مکه هم

چنین بر می‌آید که محمد طاهر قمی به مکه عزیمت نموده و محضر وی را درك کرده و پس از پایان درس و بحث، به دریافت اجازه روایت از وی موفق

شاعر و نویسنده و دارای جلالت قدر و عظمت شأن بود. کتاب‌های شرح مختصر نافع، شرح اثنی عشریه در صلاة (از شیخ بهایی) و غیره از اوست. ۷. شیخ حرّ عاملی در رثای سید نور الدین علی عاملی قصیده‌ای شامل ۷۲ بیت سروده که در کتاب الغدير آمده است. ۸. علامه مجلسی، در اجازه حاج محمد اردبیلی می‌نویسد: و از جمله خبر داد به من جمعی از ثقات و افاضل از سید امجد نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابوالحسن موسوی عاملی، مجاور بیت الله الحرام و مدفون در همان جا (طیب الله تربته) و این سید بزرگوار (قدّس سرّه) با مکاتبه و مراسله توسط شیخ موثق علی بن سند بحرانی به من اجازه داد. ۹. برخی از افرادی که از نورالدین عاملی استفاده کرده و یا اجازه گرفته‌اند، عبارتند از: شیخ هاشم، پسر حسین فرزند عبدالرئوف احسائی، شیخ ابو عبدالله حسین فرزند حسن فرزند یونس عاملی عینابی جبعی، ملا محمد حسن پسر محمد مؤمن (با اجازه‌ای که در تاریخ ۱۰۵۱ ق. دریافت کرده)، سید محمد مؤمن فرزند محمد حسین استرآبادی (ساکن مکه مکرمه که در آنجا به سال ۱۰۸۸ ق. به شهادت رسید)، ملا محمد باقر پسر محمد مؤمن خراسانی سبزواری، شیخ جعفر فرزند کمال الدین بحرانی و سید احمد نظام الدین. ۱۰. از آنجا که نورالدین علی عاملی در عراق یا ایران حوزه درسی نداشته و پس از شام در جوار خانه خدا به تدریس معارف دینی مشغول بوده است،

در سفری که به اصفهان نمود، در هفتم

شده است. ۱۱

او در بسیاری از موارد در آثار خود، یکی از مصادر نقل روایت را نورالدین علی عاملی معرفی کرده است. گویا در برخی از نوشته‌هایش به نظرات و پاره‌ای از نوشته‌های این استاد اجازه خود اشاره دارد. رحلت این عالم ربانی در تاریخ هفدهم ذی حجه سال ۱۰۶۸ ق. اتفاق افتاد و در جوار حرم امن الهی به خاک سپرده شد. ۱۲

استاد اجازه علامه مجلسی و شیخ حرّ علمی

محمد طاهر قمی عتبات عالیات، را به قصد اقامت در جوار بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ترك کرد و در این شهر اقامت گزید. از قرائن برمی‌آید که او مشغول تألیف کتاب «**عظیه ربّانی و هدیه سلیمانی**» بوده است که به دلیل آشفتگی‌های سیاسی و نا امنی، عراق را ترك می‌کند. مقامات علمی و افق اندیشه و تلاش‌های فکری او برای علمای این شهر، ناشناخته نبود و به همین دلیل جویندگان معارف، حضور او را در این شهر مغتنم می‌شمارند. او هم بر حسب احساس مسئولیت و وظیفه دینی، ترویج احکام شرعی را بر عهده می‌گیرد و حوزه درسی تشکیل می‌دهد.

از شاگردان او آگاهی دقیقی در دست نیست؛ اما برای محمد طاهر، این افتخار بس که شخصیت‌هایی برجسته چون: علامه مجلسی، به اندوخته‌های علمی و توانایی‌های این عالم پرهیزگار اعتماد نموده و در ملاقاتی که با وی داشته‌اند، از او تقاضا کرده‌اند تا اجازه روایت برایشان صادر کند. محمد طاهر که از مشایخ اجازات به شمار می‌رفت،

ذیقعه سال ۱۰۸۶ ق. به علامه مجلسی اجازه نقل حدیث می‌دهد. علامه مجلسی در کتاب *اجازات بحار* آن را ذکر کرده و در ابتدا نوشته است: «اجازة كتبها لنا المولى الاجل العالم الورع مولانا محمد طاهر القمي قدس سره بخطه الشريف» اجازه مزبور، که در *بحار الانوار* عیناً آمده ۱۳، چنین آغاز می‌شود: «اولها الحمد لله الذي اوضح لنا السبيل...». برخی گفته‌اند، علامه مجلسی در راه سفر مشهد مقدس و به هنگام اقامتی کوتاه در قم، به دریافت این اجازه نائل گردیده است. ۱۴

ارزش این اجازه به علامه مجلسی، در این است که محمد طاهر قمی، هنگام نام بردن از اجازه‌گیرنده، شخصیت علمی و عملی، میزان استعداد و اهتمام وی را در راه فراگیری احادیث، تاریخ، تفسیر، قرانت، رجال و درایه ذکر کرده و ذکر این خصوصیات، بیانگر مقام علمی شخص بوده است. در اجازه مورد اشاره، محمد طاهر قمی در سروده‌ای «کتب اربعه» را مورد توجه قرار داده، تأکید می‌کند که این منابع از ارکان ایمان هستند و خوانندگان آنها، به سوی سیری درست و برحق هجیت خواهند شد؛ آنجا که می‌گوید:

دین را کتب اربعه، چون جان باشد

نفس
س
'
ا
پ
ن

ا
پ
ن
چ
ا
ر
,

چ
ا
ر
ر
ک
ن
ا
پ
ا
ن
پ
ا
ش
د

جـ - ا - ن - ر - ک

ن - ا - و - ی - م

ای آن که تو را غلط روی عادات و خوشت
ن

م - ا - ن - ر - ک - ا - ن - ر - ک

ن - ا - و - ی - م - ا - ن - ر - ک

ب
س
ا
ر
ی
ا
ج
ا
ز
ه
ر
و
ا
ت
و
ح
د
ش
پ
گ
ر
ف
ن
ه
ک
ه
ب

ب و ش ر د ر ط ا ع م خ ي ا ن ا ز ا خ ي ر

ر
خ
ی
د
ک
ر
ا
ز
م
ط
ر
ن
خ
و
و
ی
ب
و
د
ه
ا
ن
د
؛

ا
م
ا
م
لا
م
د
م
ط
ا
ه
ر
ف
م
ی
ا
ز
م
ث
ا
ی
ج
ن
م
ا
ن
ی

د
ر
ش
و
خ
و
د
ا
و
پ
و
د
ه
و
ه
د
ف
ا
ز
ا
ج
ا
ز
ه
گ
ر
ف

ت ن ا ن م ن ط ح ر و ی ، ی ی ی و ط ت ن ب ه س ل س ل ه ا ی ر و

ا ی ی و ح د ی ا ط ر ی گ و ن ا گ و ن و د ر و ا ق ع ،

۱- و ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-

۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-

ملا محمد طاهر قمی از مشایخ اجازه شیخ
حرّ عاملی هم به شمار
می‌رود. ۱۶ این محدّث بزرگوار از وی
روایت نقل کرده است. ۱۷ صاحب
وسائل الشیعه در معرفی وی می‌نویسد:
«محمد طاهر قمی از برجستگان فضایل معاصر و
مردی
دانشمند، اهل تحقیق و دقت و بسیار مورد وثوق،
فقیه، متکلم و
محدث جلیل القدر و عظیم الشأن است. او را کتب
و آثاری است که
ما آنها را از او روایت می‌کنیم.» ۱۸
شیخ آقا بزرگ تهرانی تصریح می‌نماید که
شیخ حرّ عاملی در آثار خود از
محمد طاهر حدیث نقل نموده است و من
این موارد را دیده‌ام. ۱۹ در برخی
منابعی که اختصاص به شرح حال شیخ
حرّ عاملی دارد، خاطر نشان گردیده که
صاحب *وسائل* تنها به نقل حدیث از ملا
محمد طاهر اکتفا نکرده و شاگرد وی
هم بوده است. ۲۰

ملاقات با ملا محسن فیض کاشانی

گویا بین ملا محمد طاهر قمی و فیض
کاشانی ارتباطی علمی برقرار بوده
است؛ زیرا گاه فیض به قم می‌آمده و از
محضر وی بهره می‌گرفته و در
مواردی محمد طاهر قمی به کاشان
می‌رفته و از اندیشه فیض بهره‌مند

می‌گردیده است، اما چون ملا محسن فیض
کاشانی را عده‌ای به صوفی‌گری
متهم کردند و این خبر دروغ به گوش
محمد طاهر قمی رسید (وی نفرت
بسیار زیادی از این جماعت داشت و آنان
را اهل بدعت و انحراف
می‌دانست)، روابط این دو دانشمند رو به
تیرگی نهاد و ملا محمد طاهر در
زمره مخالفان سرسخت فیض کاشانی
درآمد. ولی پس از روشن شدن
حقیقت، بر ملا محمد طاهر مسلم گردید که
ملا محسن فیض کاشانی گرایش
به صوفیان نداشته و این اخبار، کذب
محض بوده است؛ از این رو برای
عذرخواهی، با پای پیاده از قم به کاشان
رفت و چون به در خانه ملا محسن
رسید، با صدای بلند گفت: «یا محسن قد
اتیک المسیء؛ ای محسن، خطاکار
آمد». ملا محسن هم از خانه بیرون آمد و
آن دو دانشمند دست به گردن هم
انداختند و یکدیگر را حلال نمودند. ملا
محمد طاهر بدون حتی لحظه‌ای
استراحت، به قم بازگشت و چون دلیل این
رفتار و تعجیلش را در این باب
پرسیدند، گفت: می‌خواستم وجدانم آرام
گیرد و بدبینی خود را به خوش بینی
و حسن ظن تبدیل کنم و دل را از آن
کدورت‌ها و غبارهایی که خصوصت
ایجاد می‌کرد، پاک کنم. ۲۱ این اظهار
ندامت و عذرخواهی و پیمودن مسیر بین
کاشان و قم با پای پیاده، درس بزرگی
برای دیگران است که اگر کسی در مظان
اتهام قرار گیرد و خلاف آن ثابت شود،
باید به سرعت ضمن اعتراف به اشتباه،
غبار اتهام را از او بزدایند و شخص مقابل
نیز کریمانه از اشتباه دیگران

علما و مردم این شهر مورد استقبال قرار گرفت.
 در میان استقبال
 کنندگان، ملا محسن فیض کاشانی هم دیده می‌شد
 که در آن زمان
 متهم به تصوف بود. به همین جهت، از سوی
 محمد طاهر مورد
 بی‌مهری قرار گرفت و در راه به روی او بست و
 حاضر به ملاقات با او
 نشد. مرحوم فیض از پشت در می‌گوید: ای مولای
 من! اینک من
 عقاید خود را از پشت در به شما می‌گویم، اگر آن
 طور که سعایت
 کنندگان گفته‌اند، باشد، من تسلیم هستم؛ در غیر
 این صورت، به
 من اجازه ورود دهید. چون فیض باورهای خود
 را درباره توحید بر
 اساس قرآن و نصوص روایی بیان داشت، شیخ
 محمد طاهر
 عقایدش را صحیح و مطابق کلام شیعه یافت و
 فهمید که درباره او
 اشتباه کرده است و لذا به وی اجازه ورود داد و
 با آغوش باز او را
 پذیرفت و از او عذرخواهی کرد و در اجازه
 روایتی که برایش صادر
 کرد، مقامات علمی و فضیلت‌های اخلاقی او را
 ستود. ۲۲

به هر حال، این دو ماجرا با وجود
 تفاوت‌هایی که دارند، نشانه خاکساری
 و حق‌جویی ملا محمد طاهر قمی است.
 آخوند ملا اسماعیل خواجه‌ای، از علمای
 شیعه در قرن دوازدهم
 (متوفای ۱۱۷۳ ق)، گرچه محضر ملا
 محمد طاهر قمی را درک نکرده، اما در
 تألیف آثار خویش به نوشته‌ها و اندیشه‌های
 او توجه داشته است و در کتاب
ابطال الزمان الموهوم مطالب قابل توجهی
 از وی نقل می‌کند. ۲۳ ملا نصیر بار
 فروشی هم در کتاب «*سور الیقین فی اصول*
دین» از اندیشه‌های محمد طاهر
 قمی استفاده کرده و در انتقاد از صوفیان،
 پیرو وی بوده است. ۲۴

دانشور پارسا

ملاً محمد طاهر قمی ضمن افزایش دانسته‌ها و پیمودن مسیر معرفت، از خودسازی و تزکیه درون غافل نبود. لذا معاصرینش که از تراجم‌نگاران مشهورند، او را به زهد و پارسایی و دانشوری ستوده‌اند. به اعتقاد مورخان و شرح حال نویسان عصر صفوی، او در زمره فضلاء، محققین و از شیوخ محدثین و در ورع و مقامات معنوی همچون مقدس اردبیلی بوده است. ۲۵
میرزا عبدالله افندی اصفهانی که با او معاصر بوده، ذیل «مولای اجل محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی»، می‌نویسد:

«وی از دانشوران بنام معاصر است. عالمی محقق و در کمال دقت و وثوق و متکلمی محدث و بزرگ و عالی‌مقام بود.»
وی پس از برشمردن کتب و رسالات ملاً محمد طاهر قمی، می‌افزاید:
«ما هم از او روایت می‌نماییم.» ۲۶
معاصر دیگرش، مرحوم حاج محمد اردبیلی او را بدین گونه می‌ستاید:
«محمد طاهر فرزند محمد فرزند حسین قمی - مدظله العالی -
امام علامه، محقق مدقق، جلیل‌القدر، دارای منزلتی بزرگ و ذهنی دقیق، ثقه مورد اعتماد و چهره درخشان و متصلّب در امر دین است. مناقب و فضایل او را نمی‌توان به شمار آورد.»

محدث نیشابوری در کتاب «منیه‌المرتاد فی نفایة الاجتهاد» نوشته است:
«محمد طاهر شیرازی که در قم سکونت اختیار کرد، فردی مقدس است و از بزرگان شیوخ محدث قلمداد می‌گردد و حالات و

فضائل اخلاقی او، سیمای وارسته و پرصلابت
مقدس اردبیلی را
در اذهان تداعی می‌کند؛ زیرا در اعراض از دنیا و
تعلقات فناپذیر
آن و ورع، به وی اقتدا کرد... محمد طاهر قمی،
برای اثبات طریق
اهل بیت علیهم‌السلام و رفع شبهه‌ها و احیای میراث
محدثین، زحماتی را
متحمل گردید و در این راستا آثاری ارزنده تألیف
کرد. «۲۷»

میرزا محمد طاهر نصر آبادی که در سال
۱۰۲۷ ق. متولد گردید و تألیف
تذکره خود را در سال ۱۰۸۳ ق. شروع
کرده و با محمد طاهر قمی هم عصر
بوده است، در معرفی وی چنین می‌نگارد:
«ملا محمد طاهر از باوانات فارس است؛ اما چون
در قم بسیار
بود، به قمی مشهور است. شمع فضیلت و
صلاحش از انوار الهی
روشن و خاطرش از شعاع خورشید حقیقت وادی
ایمن، تقوا و
صلاحش به مرتبه‌ای است که محتاج به تقدیر
نیست؛ شیخ
الاسلام قم است و اهل آن ولایت به هدایت امر و
نهی او همگی
طریق پرهیزگاری پیش گرفته، پا از جاده صلاح
بیرون
نمی‌گذارند.» ۲۸

میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در
معرفی این عالم عصر صفویه،
نوشته است:
«وی اصلاً شیرازی است. در نجف پرورش یافت
و در قم
توطن اختیار کرد. فاضلی بارع، محقق متکلم و از
معاصرین علامه
مجلسی و مشاهیر علمای زمان او بود. نسبت به
جماعت صوفیه،
سخت مخالف و بر اهل باطل و الحاد، سخت گیر
بود.» ۲۹

فکری او تدبّر و اندیشه نکنیم،

محدث قمی نیز وی را به عنوان عالمی
فرزانه، محقق با بصیرت و اهل
دقت، متکلمی محدث و مورد وثوق، فقیهی
آگاه و دارای مقاماتی والا و
امتیازاتی برجسته، معرفی کرده است. ۳۰

فرازهای فضیلت

دانش فراوان و وارستگی و زهد، به
همراه کاوش‌های علمی ارزنده و
توجه به مسایل جامعه، باعث شد تا محمد
طاهر شخصی مشهور و با بصیرت
در میان قمی‌ها شناخته شود، به طوری که
در بین تمامی طبقات مردم به عنوان
مرجعی با نفوذ در امور دینی، فقهی و
حقوقی مطرح گردید. ۳۱
علامه امینی او را به عنوان شخصیت
برجسته‌ای معرفی می‌کند که در
انواع دانش‌ها دست داشت و به دلیل همین
توانمندی و مهارت و احاطه بر
علوم، از مشایخ روایت محسوب گردید.
به باور وی، محمد طاهر دانش فقه
را با فلسفه صحیح همراه، و کلام مورد
وثوقش را با ادبیات توأم ساخته،
فضیلت فراوان را با موعظه‌های بلیغ و
نصایح کافی درآمیخته و حکمت‌های
فراوان در کلام خود آورده است و اشعار
بسیار او، که همه عقد مروارید را
کنار می‌زند. ۳۲

مرحوم محدث ارموی (میر جلال الدین
حسینی) که شش رساله از میان
آثار ملا محمد طاهر قمی را به چاپ
رسانیده است، یادآور می‌شود: با آنکه از
اظهارات شرح حال نگارانی چون صاحب
نجوم السماء (فاضل کشمیری)
علوّ مقام و جلالت قدر این دانشمند شیعه
به خوبی برای اهل دانش و بینش
روشن می‌شود، ولی تا در آثار و تراوشات

استاد خود ملا محمد طاهر در این امر
نرسد. سرّ آن این است که محمد طاهر
دارای ذوق شعری و صاحب قریحه

نمی‌توانیم آن گونه که شایسته اوست، به
مقام ارجمند و خدمات او در راه نشر
معارف تشیع پی ببریم.

محدث ارموی با بررسی آثار محمد طاهر
قلمی چهار نکته را درباره وی
استنباط کرده که اجمالی از این موارد به
شرح ذیل است:

۱. يك نوع معنویت و اخلاص به همراه
یادآوری مرگ، توجه به نشأت
آخرت و مواظبت بر انجام وظایف دینی،
محاسبه نفس و تفکر در عدم بقای
شخص در دنیای فانی، در وجود این
شخص بوده است که در غایت وضوح
دلالت می‌کند که وی به زهد، تقوا،
اخلاص در عمل و امور آخرت، اهتمام
داشته است. و از راه مؤثر بودن بیانات و
نصایح مصنّف در فکر خواننده و
بیدار کردن او از خواب غفلت و واداشتن
وی به این‌که فکری به حال خود
کند، روشن می‌شود که نویسنده خود عامل
به گفتار بوده و صرفاً دعوت
دیگران مقصودش نبوده است.

۲. از ملاحظه آثارش مشخص می‌گردد که
با احادیث و روایات منقول از
خاندان عصمت علیهم‌السلام بسیار مأنوس بوده و
اطلاع و احاطه تمام به سخنان آنان
داشته است.

۳. فصاحت و بلاغت فوق‌العاده و
رسابودن بیان و روانی عبارت و رسائی
معنا به درجه کمال در رسائل او به کار
رفته است؛ به طوری که با اندک توجهی
در وهله اول مورد تصدیق و قبول هر
صاحب بصیرت خواهد شد. و با آنکه
در این امر، علامه مجلسی به تصدیق اهل
خبره از قبیل صاحب ریاض العلماء،
مقام بسیار شامخی دارد، اما شاید به پایه

غراء بوده است و چنانچه کتاب‌هایش نشان می‌دهد، این امر در روش کتابت و تحریر و نیکی اسلوب بیان و تقریر دخالت عجیبی دارد.

۴. از ملاحظه آثار استدلالی مصنف بر می‌آید که وی در قوت تقریر و بیان و اقامه دلیل و برهان، بسیار مقتدر بوده و در سرکوب نمودن خصم و ابطال اقوال مخالف، دست توانایی داشته است. محمد طاهر قمی از نخستین روزهای رشد و رویش، روان خویش را در چشمه همیشه جوشان و مصفای خاندان پیامبر شست و شو داد و ارادت خویش را به آن بزرگواران با معرفت قلبی و باوری محکم، استوار ساخت. او علاقه خود را به حضرت علی علیه‌السلام و دیگر پیشوایان شیعه این گونه بروز می‌دهد:

«سلامت دل، مرا از لغزش نگاه داشت و شرار دانش، مرا بر کردار شایسته رهبری کرد. طهارت اصل، مرا به بزرگواری و کرم کشانید و با کرامتی که از ازل خدا عنایت فرموده بود، آشنایم ساخت. دل من مهر علی علیه‌السلام، آن شخصیت والا را، برگزید. و این مهری است که از همان آغاز از وجود مادرم و پاکی او سرچشمه گرفت. و از این رو در پگاه و شامگاه، او را دعا می‌کنم. مهر مرتضی علی علیه‌السلام همچون نوری، دوستارش را از آفات هر خطایی باز می‌دارد. من محبت علی علیه‌السلام را پیشه خود ساخته‌ام و هرگز از این مهر نخواهم گسست و دوستی او از دلم جدایی‌پذیر نیست. او که پیامبر را برادر محسوب می‌شود، پیشوای من است؛ گفتارش سند من و همه اعمال تابع رأی او است. بر حیدری گردن نهاده‌ام

که دارای همه کرامت‌ها و پیشوای پرهیزگاران
 است. همه زندگانی
 خود را در محبت پیامبر مصروف داشته‌ام و هر
 کس از آنان روی
 گرداند، من از او اعراض می‌کنم. «۳۳»
 در عصر صفویه حرکتی علمی برای
 بازگشت به متون حدیثی و تدریس
 آنها به عنوان کتب درسی، آغاز شد که بر
 اثر آن شروح و حواشی فراوان بر
 منابع حدیثی رایج شد. این تلاش مهم و
 ارزنده، موجب گردید تا مردم با منابع
 اصیل حدیث آشنا شوند و آنها را در
 زندگی و روابط اجتماعی خود به کار
 ببندند و نیز اعتقادات و باورهای خویش
 را با الهام از سخنان معصومین غنا
 بخشیده، یا اصلاح کنند. ملا محمد طاهر
 قمی از معروفترین کسانی است که
 در این جهت، احساس مسئولیت کرد و
 گام‌های اساسی برداشت. او متوجه
 شد که کتاب **تهذیب الاحکام** شیخ طوسی، که
 ضمن جنبه حدیثی حاوی
 مباحث عمیق فقهی است، به‌بوته
 فراموشی سپرده شده است. لذا شرحی بر
 آن نگاشت تا مطالب و مضامین آن بیشتر
 قابل درک شود.
 یادآور می‌شود کتاب **تهذیب الاحکام** خود
 شرح کتاب **مقتعه** شیخ مفید
 است و حاوی ۱۳۵۹۰ حدیث می‌باشد که
 این تعداد حدیث، به ۳۳۷ باب
 تقسیم شده و به عنوان مدرک فتوا مورد
 بحث و اجتهاد قرار گرفته است. این
 کتاب هنوز یکی از چهار کتاب منبع فقه
 شیعه و مورد استفاده مجتهدان و
 پژوهشگران فقه اسلامی است.
گرایش به فارسی‌نویسی
 در عصری که ملا محمد طاهر قمی
 می‌زیست، تدوین آثاری به زبان

فارسی امر لازمی بود؛ زیرا مذهب شیعه در میان افرادی رسمیت یافته بود که به زبان فارسی تکلم می‌کردند، از سویی هم زبان رسمی محافل علمی اسلامی و حوزه‌های علوم دینی، عربی بود و نگارش آثاری به این زبان، نشانه توانایی علمی مؤلف به شمار می‌رفت. فارسی نگاری، علامت کم‌دانشی به شمار می‌رفت؛ همچنین نگارش مطالب دینی به زبان فارسی از تألیف دانش‌های دیگر دشوارتر بود؛ چرا که زبان اصلی دین اسلام عربی است و قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام به زبان عربی؛ به علاوه دانشمندان مایل بودند با عربی نویسی آثار خود، امکان استفاده شمار بیشتری از مسلمانان را فراهم سازند. ملا محمد طاهر قمی با ملاحظه همه این امور، با خود می‌اندیشید که در چنین فضایی، وظیفه عالمان دینی برای آشنایی ایرانیان با تعالیم اسلام چیست؟ و اگر عالمی نوشتن به زبان فارسی را دور از شأن خود می‌داند، چه کسی تشنگان معارف قرآنی و روایی را سیراب می‌کند؟ و اگر آنان به اندیشه‌ها و عقاید مسموم و مشکوک روی آورند، چه کسی جوابگوی عوارض ناگوار آن است؟ ملا محمد طاهر قمی با در نظر گرفتن این حقایق، خود وارد میدان گردید و آثار آموزنده‌ای در زمینه‌های گوناگون معارف تشیع را برای فارسی‌زبانان به رشته نگارش درآورد. قبل از وی نیز کسانی دیگر در این راه گام برداشتند و آثاری می‌نوشتند، اما تلاش آنان وسعت و تأثیر محدودی داشت؛ ولی محمد طاهر قمی این تلاش را با

توجه به نیاز جامعه و احساس وظیفه در مقابل شیعیان به شکل گسترده‌ای آغاز کرد. شیخ بهایی، ملا محمد تقی مجلسی، فیض کاشانی، آقا جمال خوانساری و ملا خلیل بن غازی قزوینی نیز در این راه، کوشش‌های قابل

مراکز امور خیریه، احقاق حقوق و رفع ستم، از جمله وظایفی است که به عنوان شیخ الاسلام و قاضی قم بر عهده

اعتنایی از خود نشان دادند؛ اما کسی که با جدیت این مسیر را ادامه داد، علامه محمد باقر مجلسی بود.

در منصب شیخ الاسلامی

بزرگترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی، شیخ الاسلام می‌باشد که اداره امور شرعی را بر عهده دارد و به دعاوی بیوه زنان، یتیمان و خردسالان که زیر نظر قیّم اداره می‌شوند، رسیدگی می‌کند. محمد طاهر قمی به دلیل شایستگی‌های علمی و توانایی‌هایی که در حلّ مشکلات مردم داشت، از سوی شیخ الاسلام مرکز حکومت (که در اصفهان اقامت داشت) به منصب شیخ الاسلامی قم منصوب گردید. او در این سمت، متصدی افتا و قضا و گشودن گره‌های اجتماعی نیز بود. وی به عنوان عالی‌ترین و مطلع‌ترین مقام قضایی، عهده دار دعاوی شرعی و اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر

بود. اموری چون: نکاح، طلاق، وصایا، ضبط اموال مجهول المالك و تشخیص دعاوی اهالی بر حسب موازین دینی، تحت نظارت وی در شهر مقدس قم و حومه آن انجام می‌گرفت. در واقع دو منصب شیخ الاسلامی و قضاوت به طور توأم به وی تفویض شده بود. جلوگیری از تلاش‌های اهل بدعت، مبارزه با فاسقان، بزهکاران و غارتگران و نیز اخذ خمس و زکات و حقوق الهی از جماعتی که در پرداخت آن اکراه دارند و این حقوق به گردنشان می‌باشد و رسانیدن آن به افراد مستحق، برنامه ریزی برای مساجد، مدارس، معابد، بقعه‌ها و امامزاده‌ها و نظارت بر

را در اختیار داشته‌اند، مقام محمد

او بود. با توجه به این وظایف گسترده و سنگین، تنها کسانی به این مقام گماشته می‌شدند که به علم و تقوا شهرت داشتند. از همین جا شأن و منزلت محمد طاهر قمی در میان علمای عصر خویش مشخص می‌گردد. به علاوه پس از آن که ایشان به شیخ الاسلامی منصوب شد، مقدر گشت که تمامی سادات عظام، بزرگان شهر، کارگزاران و ارکان دولتی ساکن در قم و حومه، وی را مقتدا و پیشوای خود دانسته و در جمیع امور مطیع و منقاد او باشند و آنچه را که امر می‌نماید، انجام دهند و آنچه را که نهی می‌کند، پرهیز نمایند. متصدیان امور شرعی، مدرّسان مدارس و متولیان موقوفات به وسیله وی عزل و نصب می‌شدند. برای پی بردن به مقام و موقعیت محمد طاهر در این سمت، نظر يك سیّاح خارجی را می‌آوریم. سانسون می‌نویسد: «شیخ الاسلام به معنی عالم طراز اوّل یا مرد معتر و محترم قانون محمدی می‌باشد. شیخ الاسلام، بزرگترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی است. به دعاوی بیوه زنان و یتیمان و صغاری که زیر نظر قیّم اداره می‌شوند، رسیدگی می‌کند و همچنین اداره سایر امور شرعی به عهده اوست... اغلب دعاوی و اختلافات را شیخ الاسلام حلّ و فصل می‌کند. شیخ الاسلام، مدرّس علم حقوق نیز می‌باشد و روزهای چهارشنبه و شنبه به تمام قضات و صاحب منصبانی که زیر دست او هستند، درس می‌دهد...» ۳۴ با توجه به این که اشخاصی چون: علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، شیخ بهایی، علی بن عبدالعال کرکی این سمت

احیاناً تدابیری برای رفع
دشواری‌های آنان اتخاذ می‌کرد.
امام جمعه قم

طاهر قمی به عنوان روحانی و فقیه
برجسته و سرآمد علمای شهر قم،
مشخص می‌گردد. از آن‌جا که علمای
عصر صفوی از قبول مناصب رسمی
اجتناب می‌کردند، درباریان و دولت‌مردان
غالباً از حضور فعال علما در
صحنه اجتماع و سیاست اکراه داشتند؛ به
نظر می‌رسد صدور احکام شیخ
الاسلامی برای دانشورانی چون: محمد
طاهر قمی تنها به امید جذب
مجته‌دان به قبول آن مناصب بوده و آنان تا
می‌توانستند از نزدیک ساختن
خود به سلطان، احترام می‌کردند. برای
وارستگی چون: ملا محمد طاهر
قمی که در زهد و اعراض از مظاهر
دنپایی مشهور عام و خاص بوده، بسیار
دشووار است که فرمانبردار و زیردست
مقامات دولتی باشند و در مراسم
رسمی حضور یابند و به استقبال و سلام
روند. از این رو، در فرمان شیخ
الاسلامی همه این گونه احتمالات منفی از
میان برداشته شده است و مجتهد
اعلم را به عنوان مرجع امور قضایی و
شرعی معرفی کرده‌اند.
محمد طاهر قمی با وجود این سمت
اجرایی، از تلاش علمی و تزکیه و
تهذیب نفس غافل نبود. فروتنی او در
برخورد با مردم و طلاب علوم دینی که
از اقصی نقاط به قم می‌رفتند، آشکار بود.
هنگامی که در فرصت‌های مقتضی از
مدارس علمیه بازدید می‌کرد،
طلاب، مدرسان و محققان به تجلیل از او
می‌پرداختند، اما او در نهایت
فروتنی همچون یکی از طلبه‌ها در میان
آنان می‌نشست و به مشکلات
آموزشی و معیشتی آنان توجه می‌کرد و

خلیل بن غازی، مشهور به حاج ملا خلیل
قزوینی از رجال بزرگ علم،

تقریباً تمامی مورخان و تراجم نگاران،
ملا محمد طاهر قمی را به عنوان
شیخ الاسلام و امام جمعه و جماعت قم
معرفی کرده‌اند.^{۳۵}
پس از تشکیل دولت شیعی صفویه در
ایران، «تشیع» مذهب رسمی
مملکت بود و حکام صفوی سعی وافر در
تکریم فقها و مجتهدان شیعه
داشتند و تا حدود زیادی دست علما در
کارها باز بود. از این رو، برخی از
فقها، بخصوص محدثین آنها بر اساس آن
دسته از روایات که فقیه عادل، در
بسیاری از امور، نائب امام زمان (عج)
محسوب می‌شود، قائل به وجوب عینی
نماز جمعه و برگزاری رسمی آن شدند و
آن را هم بر پای می‌داشتند و
کتاب‌هایی در اثبات آن نوشتند. ملا محمد
طاهر قمی نیز چنین نظری داشت
و علاوه بر این که رساله‌ای درباره نماز
جمعه نگاشت، در برخی آثار دیگر
خود، نیز به این موضوع پرداخت و تأکید
نمود که نماز جمعه، واجب عینی در
همه زمان‌ها است؛ و همان عدالتی که در
دیگر نمازها بر امام جماعت لازم
است، در این جا نیز کفایت می‌کند.
خوانساری در این باره می‌نویسد:
«ملا محمد طاهر، نه تنها با تارکین نماز جمعه
مخالفت
می‌کرد، بلکه با افراد مخالف با این فتوا، از در
مخالفت وارد شد.
این در حالی بود که شخصاً امام جمعه و جماعت
قم را عهده دار
بود.»^{۳۶}
البته فتوای ایشان در مورد نماز جمعه، با
مخالفت‌هایی مواجه گردید؛ به
طوری که برخی از منتقدین وی، به
حربه‌های روانی متوسل شدند و کار را بر
او دشوار کردند.

موقعی بیشتر حس کرد که برخی از آنان
بر این عقیده قرار گرفتند که: سالك
چون به مرتبه اولیا رسید، ملزم به رعایت
حدود شریعت نیست. از نظر آنان،

حکمت و حدیث بود که مجموعه کافیه را
در چند مجلد شرح نمود و آن را
صافی نام نهاد. ۳۷ این عالم شیعه عقیده
داشت که: در عصر غیبت، ترك نماز
جمعه اولی است. وی و ملا محمد طاهر
در دفاع از نظر خویش مطالبی را
می‌نوشتند و برای یکدیگر ارسال
می‌کردند. محمد طاهر در رساله نماز
جمعه و وجوب آن، نظرات ملا خلیل
قزوینی را رد کرد. ۳۸ البته این اختلاف
هیچ گاه از مسیر ادب و نزاکت خارج
نمی‌شد؛ بویژه محمد طاهر قمی نظرات
خود را بسیار محترمانه‌تر از مخالفان
طرح می‌کرد و دیدگاه‌های خود را با
استدلال قوی و بیانی متین به آنان عرضه
می‌داشت. در هر حال، ملا محمد
طاهر قمی چون اعتقاد داشت نماز جمعه،
شعار عالی دینی است و اجتماع
بسیار چشمگیر هفتگی مسلمانان، شکوه
خاصی به شهر می‌دهد، برای آن
اهمیت خاصی قائل گردید و به احیای آن
کوشید.

ستیز با صوفیان

ملا محمد طاهر قمی احساس کرد اهل
تصوّف با آن همه بدعت‌ها،
تحریف‌ها و افکار التقاطی چنان در تار و
پود نظام صفوی فرو رفته‌اند که
استمرار این وضع، مرزهای عقیدتی را
به خطر خواهد انداخت و تشیع را به
انحراف خواهد کشاند؛ زیرا آنان
«طریقت» را از «شریعت» جدا کردند و
با
تشکیلات مراد و مریدی و خانقاهی و
رواج ابتدال و بی بند و باری رفته رفته
از حقیقت دین فاصله گرفته بودند. ملا
محمد طاهر قمی خطر این گروه را

جماعت صوفیان دوری کنید و از وسوسه‌های این
شیاطین

کفر و ایمان نزد عارف مساوی است و
عارف فوق شریعت محسوب
می‌گشت. این اعتقادات موجب انحرافات و
فرصت‌طلبی آنان گردید؛ به
طوری که گروهی نیرنگ باز و سوسه
شدند که تصوّف را وسیله‌ای برای
دستیابی به اغراض دنیوی خود قرار
دهند. ۳۹ این انحرافات عقیدتی از يك
سو، و به دست گرفتن اداره کشور و
برخورداری از قدرت نظامی و سیاسی از
سوی دیگر، باعث شده بود که هر گونه
درگیری با صوفیان بسیار خطرناک به
نظر آید؛ با این همه، محمد طاهر قمی در
مخالفت با آنان پیشقدم گردید و به
عنوان رهبر نهضت علما بر ضد متصوّفه
معرفی شد. ۴۰ علی دوانی می‌نویسد:
«نخستین کسی که علناً در دولت صفویه با
صوفیه درافتاد و
عقاید خرافی آنان را به باد انتقاد گرفت، عالم
عظیم‌الشان ملا
محمد طاهر قمی، استاد اجازه علامه مجلسی، بود
و چنان که خود
می‌گوید: نخست بی‌علاقه به صوفیه نبوده؛ ولی
بعدها که پی به
فساد مشرب آنها می‌برد، سرسختانه به مبارزه با
آنان قیام
می‌کند.» ۴۱
ملا محمد طاهر در افشاگری‌های خود بر
ضد صوفیان به مردم هشدار
داد: گروهی در جامعه پیدا شده‌اند که
بدعت‌هایی در دین خدا نهاده‌اند و
پروردگار را با همان بدعت‌ها عبادت
می‌کنند و آن را تصوّف نامیده‌اند.
او در نوشته‌های خود این بدعت‌ها را
برشمرد و بطلان آنها را بر اساس
قرآن و روایات ثابت کرد و خاطر نشان
ساخت:
ای شیعیان! برای آن که دین و ایمان خود را حفظ
کنید، از

بهره‌زید و فریب حالات و صفات آنان را نخورید
 ... این گروه به
 آداب دینی پای بندی ندارند و سنت‌ها و رسم‌هایی
 را ابداع
 کرده‌اند که در متن قرآن و حدیث و نیز موازین
 شرعی از آن خبری
 نیست.
 تأکید ملا محمد طاهر قمی بر لزوم پیروی
 از قوانین شرع مقدس،
 جدی‌ترین نقطه اتکای او در رویارویی با
 صوفیان بود. محمد علی مدرس
 تبریزی می‌نویسد:
 «در مسئله تصوّف مکاتباتی بین او و یکی از
 علمای نامی وقت
 به عمل آمد و رساله‌ای در ردّ صوفیه نوشته و
 جمعی از عرفا را رد
 کرده است؛ بلکه گویند در چند رساله خود سماع،
 خرقه پوشی،
 پشمینه پوشی، چله نشینی، عزلت و انقطاع از
 مردم، به زبان
 آوردن لفظ طریقت و حقیقت و قول به عشق
 حقیقی و مکاشفات
 عرفانی را از بدعت‌های هلاک کننده شمرده
 است.» ۲۴
 محدّث ارموی در مورد رواج صوفی
 گری در آن زمان و شجاعت و
 توانایی علمی محمد طاهر قمی در مبارزه
 با این جریان، می‌گوید:
 «در آن دوره که تصوّف رونق و رواج به‌سزایی
 داشت، سمند
 همت بر ردّ ایشان تاختن و قد مردانگی علم
 ساختن و به ابطال
 عقاید و افکار ایشان پرداختن، شهامت و بضاعت
 کافی لازم
 داشته و تا کسی در علم و فضل، تنبّع و تحقیق،
 اعتبار و اعتماد و
 تشخیص غث و سمین افکار و عقاید و آرا و اقوال
 بزرگان و تطبیق
 آنها با حدیث و قرآن، مقام شامخ و پایه بسیار
 بلندی نمی‌داشت،

هم دارد که در ذیل آثارش، به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

نمی‌توانست به چنین کاری اقدام و به چنین امری قیام نماید. و چون درست نظر کنیم، می‌بینیم که مصنف نخستین کسی است که در آن زمان به تألیف کتاب مستقلی در این باب پرداخته است. و بعد از وی شاگردش شیخ حرّ عاملی کتاب اثنی عشریه را به تبعیت وی نوشته است.^{۴۳} ملا محمد طاهر قمی عقیده داشت؛ گرایش به مشایخ صوفیه و پیروی از تصوّف، اگر چه در آغاز به قصد عمل به شرع است، اما به دلیل عجین شدن آموزه‌های این فرقه منحرف با بدعت‌ها، در نهایت به تنفّر از شرع می‌انجامد. و به این جهت با آن دسته از علمای شیعه که مقید به شرع بودند، اما در نوشته‌های آنان مطالبی برگرفته از باورهای صوفیان یا مطابق مذاق اهل تصوّف دیده می‌شد، مخالفت کرد. او بر این باور بود که فلسفه و تصوّف هر دو مردم را از فرهنگ اهل بیت و احادیث معصومین علیهم‌السلام و موازین شرعی و امور عبادی دور می‌کنند و به همین علت، او با تصوّف و نیز فلسفه به طور یکسان مخالف بود. او کتابی به نام *تحفه‌الایثار* منحصراً در نقد صوفیان نوشت که توجه اهل تصوّف به نقد این کتاب، بیانگر اهمیت آن است. محمد کریم شریف قمی در کتابی با عنوان *تحفه‌العشاق*، که به سال ۱۰۹۸ ق. نگاشت، نظرات ملا محمد طاهر قمی را در نقد تصوّف رد کرد.^{۴۴} همچنین محمد مؤمن، طبیب شاه سلیمان نیز در کتاب *تبصره‌المؤمنین* نوشته‌های محمد طاهر قمی را در خصوص تصوّف نقد کرد.^{۴۵} محمد طاهر قمی در ابطال عقاید صوفیان، نوشته‌های دیگری

گفته‌اند: ملا محمد طاهر قمی رساله‌ای در ردّ صوفیه نگاشته و محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) به پاسخ‌گویی آن پرداخته است. مجدداً محمد طاهر قمی سخنان او را رد کرده و شخص دیگری به قضاوت و محاکمه در آرای طرفین پرداخته که او نیز از مخالفان صوفیه بوده است. درباره این که مجلسی اوّل مشرب تصوّف داشته یا نه، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما از آنجا که مجلسی دوم اتهام تصوّف پدر را رد کرده، باعث شده تا صحت انتساب این رد به مجلسی اوّل مورد تردید قرار گیرد. سماه‌جی در کتاب *النفحة الغبرية* (تألیف سال ۱۱۳۲ ق) خاطر نشان می‌کند که از ثقات شنیده که محمد طاهر قمی رساله‌ای در ردّ صوفیه نوشته و علامه محمد تقی مجلسی آن را رد کرده است. وی می‌افزاید: من آن دو کتاب را ندیده‌ام و فرزند محمد باقر او را از این اتهام مبرا کرده است. ۴۶ میرزا محمد علی کشمیری نیز می‌گوید: بعید نیست که جواب رساله محمد طاهر قمی را شخصی از صوفیه آن زمان نوشته و به ایشان منسوب نموده تا کلامش را معتبر بشمارند و در حقیقت، مجلسی اوّل از لوّث اقوال فاسد صوفیان پاک بوده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی هم عقیده دارد: معلوم نیست که رساله اوّل از محمد طاهر قمی باشد و تنها نام مجلسی اوّل را دارد که آن نوشته را نقد کرده است. احتمالاً دستی در کار بوده تا مطالبی در خصوص تصوّف به مجلسی اوّل نسبت داده شود؛ در حالی که وی منزّه از این امر است. ایشان تأکید کرده که آنچه به نام محمد تقی مجلسی آمده، از

طرف برخی صوفیه معاصرش نوشته شده و بعداً میر لوحی اصفهانی که با مجلسی اوّل و دوم درگیر بوده، گمان کرده از ملا محمد تقی مجلسی است و آن را در اصفهان شایع کرده است. آقای رسول جعفریان با ذکر دلایلی اثبات

اجتناب از رذایل اخلاقی طبق دستورات دین و عدم
علاقه به دنیا
باشد، که امر پسندیده است و باید تمام شیعیان
چنین باشند و از

کرده است که: اولاً، رساله اول (توضیح
المشربین) از محمد طاهر قمی است و
ثانیاً، حتی خود علامه مجلسی تصریح
کرده که پدرش در اوائل با صوفیان
رفت و آمد داشته است و در کتب شرح
حال، به تعارضات موجود میان ملا
محمد طاهر قمی با مجلسی اول اشاره شده
است که این، خود می‌تواند
نشانگر صحت آن انتساب باشد و ثالثاً، در
رساله سلوه الشیعه میرلوحی که به
سال ۱۰۶۰ ق. (یعنی ده سال قبل از
رحلت مجلسی اول) نگاشته شده، تصریح
گردیده که آن ردیه از مجلسی اول است و
رابعاً، در کتاب هدایة العوام، که از
خود ملا محمد طاهر یا از شخصی به نام
نظام الدین و برگرفته از آثار محمد
طاهر می‌باشد، تصریح شده که حواشی و
ردیه مزبور از مجلسی اول است و
خامساً، نسخه‌ای از اصول فصول التوضیح
در دست است که در حاشیه خود
جملاتی بیشتر از توضیح المشربین آورده
است و در برگ ۴۷ تصریح شده که
آن ردیه از ملا محمد تقی مجلسی
است. ۴۷
نکته‌ای که ذکر آن لازم است این‌که،
محمد طاهر قمی به طور عمقی با
جریان‌های صوفی‌گری مخالفت کرد و
پیدایش گرایش‌های اصیل عرفانی در
بین علمای شیعه را از صوفی‌گری تفکیک
نمود. و تنها با صوفیانی مخالف
بود که دیدگاه‌های غلوآمیز داشتند و
ظواهر و احکام شریعت را رها کردند؛
محمد طاهر می‌گفت:
اگر مقصود از تصوّف، زهد، وارستگی، تزکیه
نفس، توجه به
مبدأ لایزال الهی، تعبّد و خلوص در عبادت،
تحصیل صفات کمال و

صدر اسلام تاکنون مسلمان‌های واقعی این چنین بوده‌اند؛ ولی
 اگر هدف از صوفی‌گری عقاید فاسدی چون حلول و تناسخ و وحدت وجود باشد و یا مرید و مرید بازی و تشکیل مجالس سماع و رقص و پایکوبی و ارتکاب معاصی و ترک نماز و سایر واجبات و اباحه منکرات، ریاضات غیر شرعی، ترک معاشرت با مردم و انزوا و فرار از مسئولیت اجتماعی باشد، بر اساس دین، عقل و منطق مردود است و در زشتی آن تردیدی نیست.

نفوذ در دستگاه دولت صفوی

استقرار حکومت صفوی با شعار تشیع در طول سالیان متمادی، پیامدها، تحولات و آثار خاص دینی، اجتماعی و سیاسی پدید آورد. فضای سیاسی جدید، موجبات خشنودی شیعیان را فراهم آورد؛ چرا که آنان به راحتی می‌توانستند به تعالیم و احکام خود عمل کنند. شیعیان و کسانی که تازه به مکتب اهل بیت پیوسته بودند، امکان دست یابی به علما و منابع فقهی و کلامی نداشتند و این امر، ضرورت حضور جدی دانش‌آموختگان و عالمان دینی را در سراسر ایران آشکار می‌کرد. گذشته از این، برخی مناصب حکومتی چون قضاوت و ولایت در امور حسبه بنابر ادله‌ای که در فقه آمده، در جامعه دینی یا در میان اهل دیانت باید از سوی علما تصدی می‌شد. همچنین صفویان رقیب سرسختی چون عثمانیان داشتند که کمترین سستی در تحکیم نهادهای دینی، برای آنان زیان می‌آفرید. از این رو، حکام صفوی برای رویارویی با رقبای عثمانی کوشیدند مناصب دینی حکومت خود را تا

آنجا که امکان داشت، با الگوهای موجود در حکومت حریف همسان کنند. قبول این مناصب از سوی علمایی چون: محمد طاهر قمی با این انگیزه صورت گرفت که بتوانند گامی در جهت تبلیغ احکام و اشاعه تعالیم دین بردارند، از خطاها پیشگیری کنند و در حد توان خود و پذیرش اجتماع، مانع ارتکاب کارهای خلاف شوند. بحث فقهی پذیرش مناصب رسمی از سوی حاکم جائر، در غالب آثار فقهی موجود است و حتی گفته‌اند: اگر مؤمنی با قبول منصب از حاکم غیر مقبول شرعی بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند، پذیرش منصب برای او مستحب و به عقیده برخی، واجب است. به علاوه فراهم شدن چنین امکانی برای علما در روزگاری که سختگیری‌ها و آزارها در همه نواحی مسلمان نشین رو به فزونی گذاشته بود، فرصتی به‌شمار می‌آمد و چه بسا نادیده گرفتن این فرصت، خسارت‌هایی به جامعه تشیع وارد می‌نمود. اگر دانشمندان عصر صفوی و افرادی چون: ملا محمد طاهر قمی و شخصیت‌های برجسته این دوران یعنی علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، شیخ بهایی و سایر علمای جبل عامل راه انزوا پیش می‌گرفتند و تربیت فضلا و تألیف آثار را وا می‌نهادند و در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی حضور نمی‌یافتند، از میراث علمی آنان محروم می‌شدیم. در همان روزگاری که برخی علما هر گونه ارتباط با حکومت صفوی را نمی‌پسندیدند و بر دانشمندی چون: محقق

کرکی، علامه مجلسی و پدرش خُرده می‌گرفتند، ملا محمد طاهر قمی تصدّی مناصب دینی و اجتماعی را پذیرفت تا به احیای سنت‌های شیعه و میراندن افکار و عقیده‌های باطل و منحرف بپردازد و با حضور اجتماعی خود، به مذهب شیعه اقتدار بخشد و در

از بین ببرد؛ ولی عباس دوم دستور می‌دهد تمام چشم را از حدقه درآورند. ۴۸

دو حوزه تصدّی مناصب دینی (قضاوت، افتاء، اقامه نماز جمعه، رسیدگی به امور حسبه) و نشر تعالیم مذهبی (تأسیس مراکز علمی، نگارش کتابهای تخصصی و عمومی) توفیق تلاشهایی ارزنده، آموزنده و اثر بخش را به دست آورد. بنابراین، تلاش‌های محمد طاهر قمی، بیانگر مشروعیت به دولت صفوی نبود. گذشته از این، پایه اساسی دولت صفویه بر تصوّف بود و این گروه با نفوذ در ارکام نظام، به صورت فرقه‌ای سیاسی و اجتماعی درآمده و به عنوان قدرت سیاسی مشروع مطرح بودند. محمد طاهر همچون دیگر فقهای عصر صفویه، معتقد بود که می‌تواند به وسیله همکاری با حکام صفوی ضرری از مظلوم دفع یا نفعی را متوجه مؤمنی گرداند و نیز می‌تواند در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نقشی ایفا کند. ایشان حتی در اندیشه هدایت سلطان جائر و جلوگیری از منکرات کارگزاران و اطرافیان شاه نیز بود.

پس‌خ به يك سوال

شاه عباس دوم که در سال ۱۰۵۲ ق. و در سنّ نه سالگی به جانشینی پدر نشست، از حاکمان صفوی معاصر ملا محمد طاهر قمی است. گر چه برخی اروپائیان او را به خاطر افکار عدالت‌پروری‌اش ستوده و گفته‌اند در امور دشوار برخورد زیرکانه‌ای داشته است؛ اما با این وجود، وی شخصی می‌خواره و هوسران بود و بسیاری از افراد دربار خود را به قتل می‌رسانده است. از زمان شاه عباس اوّل مرسوم شده بود که شاه قرنیه چشم برادران و برادرزادگان خود را با سیم گداخته نقره‌ای

از زوال و فنا
محفوظ بماند و ضمناً موجب تنبّه و بیداری او
بوده است.» ۵۲

عباس دوم اکثر اوقات خود را در اندرون
می‌گذراند و در بی کفایتی بدان
حد رسید که در زمان وی فساد،
دستگاه‌های اداری کشور را به انحطاط
نزدیک ساخت؛ حتی او در مقام مقایسه با
اسلافش از تعصب مذهبی دور
بود. ۴۹. افراط در مصرف مشروبات الکلی
باعث شد که در ۳۲ سالگی از دنیا
برود. وی همچون جدش به ساختن ابنیه
علاقه‌مند بود. به دستور وی قصر
چهل ستون اصفهان ساخته شد و مسجد
جمعه و مسجد شاه را که عباس اول
ساخته بود، مرمت کرد. ۵۰
برخی سؤال کرده‌اند که چرا شخصیت
برجسته‌ای چون: محمد طاهر
قمی آثاری را در فضیلت اهل بیت
و مناقب امامان شیعه نگاشته، تحفه
شاهی و تحفه عباسی می‌نامد؟ چرا او با
این ورع و پرهیزگاری در طلّیعه کتاب
خود در حدّ مدح و ستایش، از شاه عباس
دوم نام می‌برد؟
در پاسخ باید گفت: اولاً، ایشان نخستین
نفر نبوده که اثر خود را به حاکم
عصر خود تقدیم کرد و ثانیاً، تقدیم
نگاشته‌ها به شاهان عصر در زمانی با
انگیزه تقیّه و به منظور ماندگاری آثار
جهت بهره گرفتن آیندگان از آنها بوده
است. بویژه که شاهان صفوی نسبت به
تدوین آثار شیعه، اهتمام و جدّیت
داشته‌اند. ۵۱. بنا به اظهارات سید مصلح
الدین مهدوی:
«سیره و قانون عموم نویسندگان، در تمام ادوار،
بر این بوده
که در مقدمه نامی از حاکمان زمان ببرند و
کتاب‌خود را به او و یا
یکی از بزرگان دیگر اهدا کنند و این عمل
منحصراً به خاطر حفظ و
بقای اثر علمی و انتشار آن بوده که با این وسیله

ز مامدار دیگری که محمد طاهر قمی با او معاصر بود، شاه سلیمان صفوی است. وی که به «صفی دوم» هم معروف می‌باشد، برای حکومت آماده نبود و پس از روی کار آمدن در اثر قحطی، گرسنگی و شیوع بیماری‌ها در وضع ناگواری قرار گرفت. در کارهای دولتی و امور نظامی علاقه چندانی از خود نشان نمی‌داد؛ چون در حرمسرا پرورش یافته بود، عادت مذمومش این بود که هر روز صبح مایعات سُکرآور می‌خورد و در حالت مستی به خشونت‌های غیر قابل تصویری مانند بریدن اندام و قتل می‌پرداخت. خرافات بر ذهن او چنان مستولی شده بود که بدون مشورت با منجم باشی خود، کاری انجام نمی‌داد. شاه صفی دوم (شاه سلیمان) در سال ۱۱۰۵ ق. پس از مستی شدید در اثر سگته به هلاکت رسید. ۵۳

ملا محمد طاهر قمی کتاب *مونس الابرار* را پس از تدوین، نزد شاه عباس ثانی فرستاد و از او خواست تا به آخر بخواند. ۵۴ همچنین کتاب *محبان خدا* را به نام شاه سلیمان تألیف کرد و در آن، صوفیان را نکوهش فراوان کرد. با این همه، قرآنی وجود دارد که محمد طاهر از باب تقیه و حفظ آثار و پیگیری مقاصد بالاتر، چنین رفتاری را بروز می‌داده تا با خیال آسوده و به دور از سوء ظن و آزار حاکمان به صیانت از دیانت و افشای فرقه‌های باطل و هدایت افراد جامعه بپردازد. البته برای وی بسیار رنج آور بود که حاکمی شیعه حکم صریح قرآن را در حرمت باده نوشی زیر پا بنهد. از این رو، در یکی از

منبرهای خود فریاد می‌زند که: چرا باید حاکم سرزمین اسلامی شراب بخورد؟ و سپس با استناد به قرآن و روایات، استفاده کننده از مشروبات الکلی را پوینده مسیر شیطان نامید و شارب الخمر را عروس ابلیس خواند. عده‌ای

کتاب رجال، او را به نام صاحب حکمة
العارفین می‌شناسند. ۵۶ شیخ آقا بزرگ

این سخنان را به دربار شاه سلیمان در
اصفهان گزارش می‌دهند. شاه که دل
پرخونی از وی داشت و در پی بهانه‌ای
بود تا ملا محمد طاهر را به قتل
برساند، همان دم مأموری را به قم
می‌فرستد تا وی را به مقر حکومت بیاورد.
وی به همراه مأمور، به سوی اصفهان
حرکت می‌کند. او که دانشمندی
سرشناس و صاحب نام بود، در آبادی‌های
مسیر همچون کاشان مورد
استقبال پرشکوه علما و سایر طبقات مردم
قرار می‌گیرد. به هر حال، به نزد
سلطان حاضر می‌شود و سلطان می‌پرسد:
آیا تو گفته‌ای شارب الخمر،
عروس شیطان است؟ مقصود پادشاه آن
بود که او اقرار به این گفتار کند و او را
آزار و شکنجه کند و احیاناً به قتل برساند.
در همین حال گویا با لطف خداوند
جمله‌ای به ذهنش رسید که موجب نجاتش
شد؛ در جواب گفت: این سخن را
من نگفته‌ام؛ بلکه آن را جدت پیامبر صادق
و امین فرموده است. و در برخی
اقوال آمده است که او در جواب شاه گفت:
حضرت صادق علیه‌السلام فرموده است.
شاه از این جواب، شگفت‌زده گشت و
غضبش فرونشست و با او از در
ملایمت وارد شد و دستور داد به وی
احسان کنند. ۵۵

گوهرهای گرانها

تألیفات عربی و فارسی چاپ شده و
مخطوط ملا محمد طاهر قمی به
شرح ذیل است:

۱. حکمة العارفین فی رد شبهة المخالفین
من المتصوفین و المتفلسفین؛
این اثر آن چنان در شهرت علمی این
دانشمند مؤثر بوده که در پاره‌ای

چاپ نشده است.
۳. مونس الاپرار؛
قصیده‌ای مفصل در ۳۱۱ بیت به زبان
فارسی در مدح امیر المؤمنین علیه‌السلام

تهرانی نسخه‌هایی از این اثر را در
کتابخانه شخصی سردار کابلی در
کرمانشاه
و نیز کتابخانه میرزا علی اردوبادی در
نجف دیده است. ۵۷ محمد طاهر قمی
در این اثر، صوفیان و فلاسفه را مورد
انتقاد قرار داده و به شبهات ابن کمونه
پاسخ گفته است. ۵۸ محمد مؤمن، طبیب
شاه سلیمان صفوی در رساله‌ای با
عنوان *تبصرة المؤمنین بر حکمة العارفين* نقد
نوشته است؛ ۵۹ چنان که می‌گویند
تحفة العشاق محمدکریم شریف قمی، ردی
بر این اثر است. محقق معاصر
رسول جعفریان معتقد است که این دو
کتاب نقد بر *تحفة الاخیار* است. اما
شیخ آقا بزرگ تهرانی آنچه را که ما ذکر
کردیم، پذیرفته است. ۶۰
۲. تحفة الاخیار؛

این کتاب منحصرأ در نقد تصوف نوشته
شده است. در اصل، این کتاب
شرح «قصیده رائیه» فارسی ملا محمد
طاهر قمی است که در مدح حضرت
علی علیه‌السلام سروده است. شیخ آقا بزرگ
تهرانی نسخه‌ای مخطوط از آن را در
کتابخانه شیخ علی اکبر نهاوندی مشاهده
کرده است. ۶۱ *تحفة الاخیار* به زبان
فارسی و در دو جلد نگاشته شده که جلد
اول در رد عقاید صوفیه است و
نخستین بار در سال ۱۳۳۶ ش. در ایران
به طبع رسید؛ يك بار هم در سال
۱۳۹۳ ق. کتابفروشی طباطبایی به چاپ
آن مبادرت ورزید. جدیدترین نسخه
چاپی آن مربوط به سال ۱۳۶۹ ش. و با
تصحیح و اهتمام مرحوم داود الهامی
انجام پذیرفته است. جلد دوم در نقد و
بررسی عقاید فلاسفه است که هنوز

می‌باشد و بعد در احوال صوفیان و فلاسفه سخن گفته است. صاحب *نجوم السماء*، کتاب *تحفة الاخيار* را در شرح قصیده *مونس الابرار* دانسته است.^{۶۲} نسخه‌های مخطوطی از این اثر در کتابخانه ملی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و کتابخانه مجلس نگاهداری می‌شود.^{۶۳} محدث قمی بخشی از *مونس الابرار* را در کتاب *منتهی الامال* ذیل فضائل حضرت علی علیه السلام آورده است.

۴. تحفه عباسی؛

در اصول دین و به فارسی است که نسخه‌ای از آن در فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان (ص ۲۱) معرفی شده است. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را در کتابخانه مولوی ذاکر حسن هندی و نسخه دومی از این اثر را نیز در کتابخانه راجه محمد مهدی فیض آبادی دیده است. این کتاب به نام شاه عباس ثانی تألیف شده است.^{۶۴}

۵. عطیه ربّانی و هدیه سلیمانی؛

شرح فارسی قصیده لامیه‌ای است که خودش در ۱۶۰ بیت در مدح امیرمؤمنان علیه السلام سروده و آن را به نام سلیمان صفوی نوشته است. در خاتمه آن مطالبی در خصوص تاریخ معصومین و معجزات آنان دارد. کتاب با این شعر آغاز می‌شود:

سلامة القلب یجنبنی من الزلل

ف

ی

ص

لا

ة

و

شد

ع

ل

ة

ا
ل
ع
ل
م
د
ل
ل
ن
ن
ی

ع
ل
ی

ا
ل
ع
م
ل
ن
ه

ا
س
ت
و
د
ر
آ
ن
ض
م
ن
ا
ث
ا
ت
و
ج
و
ب
ن
م
ا
ز
ج
م
ع
ه

ی ن د ی و ز ف ل ی ل خ لا و م ت ا ر ظ ن ، ت ب ی غ ر ص ع ر د

ر ا ، ك ه ف ا ث ل ب ه و ج و ب ا ن ف ر ي ط ه ن ب و د ،

ر د ك ر د ه ا ط ن م م ا ي ن ر ط ا ل ه د ر ي ر خ ي ف ه

ا
ر
س
ب
ه
ن
ا
م
ج
ر
ع
ر
ل
د
ق
ه
م
م
ع
ر
ف
ی

و
هـ
ب
س
ل
١
٠
٧
٦
ق
.
أ
ا
ف
گ
ر
د
د
هـ
و

ت ر ض د
ه ن ا خ پ ه
ت س ر ه ف ر د
ن آ ز ا
ی ی ا ه
س د خ ه

آ
ی
ه
الله
م
ر
م
ی
۶
۷
م
م
ر
ف
ی
ث
د
ه
و
ن
س
خ
ه
ی
ا
ز
آ
ن

ه
م
ر
ا
ه
ب
ا
ت
و
ظ
ی
ا
ا
ت
ی
د
ر
ب
ا
ر
ه
م
ح
و
ت
ی
آ
ن

است. نسخه هایی از آن در فهرست
کتابهای خطی مجلس شورای اسلامی ۶۹ و
فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی ۷۰ و فهرست کتب خطی
کتابخانه ملک ۷۱ معرفی شده است.

۸. الفوائد الدينية في الرد على الحكماء و الصوفية؛

مؤلف نجوم السماء آن را الفوائد الموفيه نام
نهاده است؛ در حالی که کتاب
اخیر از آن ملا محمد امین استرآبادی،
مروج مکتب اخباری می باشد ۷۲ و
متأسفانه شیخ آقا بزرگ تهرانی این دو
کتاب را یکی گرفته و مؤلف آن را
محمد طاهر قمی دانسته است. ۷۳

۹. محبان خدا؛

این کتاب را محمد طاهر قمی به نام شاه
سلیمان صفوی نوشته و در آن از
صوفیان نکوهش کرده است. نسخه ای از
آن در کتابخانه حضرت آیه الله
مرعشی نجفی موجود است. ۷۴

۱۰. الرد على الصوفية يا رسالة الرد؛ ۷۵

رساله ای است در رد عقاید صوفیان، که
می گویند یکی از اهل تصوف بر
آن نقدی نوشته و به ملا محمد تقی مجلسی
نسبت داده است.

۱۱. توضیح المشربین و تنقیح المذهبین؛

۷. نماز آدینه و جاء الحق؛

این رساله رد بر مولانا حسنعلی بن عبدالله
شوشتری است که از قائلین به
تحریم اقامه جمعه در عصر غیبت بوده

تاکنون از این کتاب نسخه‌ای یافت شده و تنها دو مُلَخَّص از آن در دست است: یکی از آنها *اصول فضول التوضیح* نام دارد که در آن محمد طاهر قمی صوفیه را رد کرده و ملا محمد تقی مجلسی به پاسخگویی آن پرداخته و مجدداً مولا محمد طاهر قمی اظهارات وی را رد کرده است. در نسخه شماره ۲۲۰۴ کتابخانه ملی از قول نویسنده این کتاب با عنوان *مختصر التوضیح* آمده است. برخی بر حسب قرائن و مدارکی در این که پدر علامه مجلسی به نقد نوشته‌های محمد طاهر قمی پرداخته، تردید کرده‌اند و احتمال داده‌اند او فرد دیگری بوده است. ۷۶

تلخیص دومی که از این کتاب در دسترس می‌باشد، رساله‌ای است با عنوان *سلوة الشیعه و قوه الشریعه (قوة مقوی الشیعه)*. ۷۷ نویسنده خود را مطهر بن محمد المقدادی نامیده و اظهار داشته است مجلدی از دست یکی از احباب به نظر رسید و بعد از تحقیق، معلوم گردید که یکی از علمای شیعه (محمد طاهر قمی) رساله‌ای در ذمّ صوفیان تألیف نموده و محمد تقی مجلسی بر آن حاشیه نوشته و به نزد مؤلف ارسال نموده و محمد طاهر قمی هم سطورِی چند در جواب او قلمی کرده و یکی از فقها مجموع را به ترتیب در متن کتاب مزبور جای داده و آن را *توضیح المشریین و تنقیح المذهبین* نامیده و الحق، آن کتاب در شناخت این فرقه کافی است و اصحاب علت غفلت را در معالجه نفس، نسخه شافی است. پس به خاطر فاطر رسید که دو سه فقره از آن کتاب را انتخاب نماید و آن را *سلوة الشیعه*

و قوه الشریعه نام کند. پژوهشگر معاصر، آقای رسول جعفریان عقیده دارد: ما در کتب شرح حال، اثری از نام مطهر بن محمد مقدادی نیافتیم و «مطهر» لقب میر لوحی بوده

مطالبی بدان‌ها افزوده و آن را بدین عنوان
تدوین کرده است. ۸۱

و به احتمال قریب به یقین، این اثر از میر
لوحی اصفهانی معروف است و
چون در اصفهان تا حدود زیادی مطرود
بوده و با علامه مجلسی و پدرش
درگیری داشته، خواسته با صراحت وارد
معرکه شود. لذا با صور مختلف و
حتی با اسم مستعار به نوشتن کتاب علیه
صوفیان و بخصوص آنچه که مربوط
به مجلسی اول است، پرداخته است. ۷۸
۱۲. هدایة العوام و فضیحة اللئام؛

هر چند در مقدمه، نویسنده خود را محمد
بن نظام الدین مشهور به عصام
معرفی کرده، اما بنا به اظهارات جناب
آقای رسول جعفریان به احتمال قریب
به یقین، این کتاب از ملا محمد طاهر قمی
است و وی خواسته تا به طور
مستعار کتابی دیگر بنگارد؛ چرا که در
جای جای کتاب سخن از سایر تألیفات
خود به میان آورده است و حتی در برگ
۴۵ (نسخه خطی) به کتاب *حکمة*
المعارفین خود اشاره می‌کند. شیوه نگارش و
لحن تکفیری نیز این احتمال را
قوت می‌بخشد. وی می‌افزاید: مگر آن که
بگوئیم عصام تمام کتاب ملا محمد
طاهر را خوانده و گزیده‌ای از آن را بدون
تصرف چندان، ارائه داده است. ۷۹
میر لوحی اصفهانی در مقدمه کتاب *کفایة*
المهتدی خود به گزیده عصام از ملا
محمد طاهر اشاره کرده است. ۸۰

۱۳. نصیحة الکرام و فضیحة اللئام؛
کتابی است به فارسی از محمد بن نظام
الدین محمد معروف به عصام. میر
لوحی در کتاب *کفایة المهتدی* می‌گوید:
نامبرده برخی بیانات مولانا محمد
طاهر قمی را در ذم صوفیان گزینش کرده
و در این کتاب آورده و خود نیز

۱۴. حجة الاسلام فی شرح تهذیب الاحکام؛

شیخ طوسی که به نام **شرح تهذیب الاحکام** هم معروف است. میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب کتاب **ریاض العلماء** بر این کتاب تعلیقاتی نوشته است. ۸۲ مؤلف قبل از آن که به شرح احادیث مندرج در **تهذیب الاحکام** بپردازد، مقدمه‌ای در اصول فقه و کلام نوشته است که گویا توضیحات صاحب **ریاض** بیشتر در مورد این بخش است. حاج محمد ابراهیم کرباسی در کتاب **اشارات الاصول** از این اثر استفاده کرده و حاج محمد اردبیلی ذیل آثار محمد طاهر قمی به معرفی آن پرداخته است. ۸۳

۱۵. کتاب حق الیقین فی معرفة اصول الدین؛

این کتاب یک مقدمه، ۵ باب و یک خاتمه دارد. مؤلف در مقدمه می‌گوید: این اثر را بر اساس مذهب پیامبران و امامان تألیف کرده و با اهل بدعت مخالف است. در جای جای این کتاب، محمد طاهر قمی خواننده را به دیگر آثار خود، چون **حکمة العارفين و الاربعين** ارجاع می‌دهد. ۸۴ این کتاب را علامه سید محمد علی روضاتی در کتاب **فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان** معرفی نموده است. ۸۵ شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را در کربلا نزد سید محمد باقر حجّت دیده که از روی نسخه اصل، که در تاریخ ۲۴ صفر ۱۰۹۸ ق. نوشته شده، استنساخ گردیده است. ۸۶

۱۶. معالجة النفس؛

میرزا عبدالله افندی آن را تحت عنوان

«**لأنم الدنيا**» معرفی کرده است.

۱۷. رساله مباحثة النفس؛

۱۸. رساله تنبيه الراقدين؛

(ترجمه) در بیداری نفس به ذکر مرگ و کوچ چاپ شده است.

۱۹. رساله زکات؛

۲۰. رسالة فی معنى الصلوة؛

پنج رساله اخير همراه کتاب تحفه عباسی به همت مرحوم مغفور سید جلال الدین محدث ارموی به طبع رسیده است. به نظر وی، جا دارد که این شش رساله «آیینہ عبرت و گنجینہ حکمت» نامیده شود. تاریخ چاپ این مجموعه سال ۱۳۳۹ ش. مطابق ۱۳۷۹ ق. و در چاپخانه مصطفوی چاپ شده است.

۲۱. منافع سورة قدر و فضلها؛

این رساله مطالبی در فضیلت سوره قدر به نقل از کتاب طریق النجاة شیخ عزالدین عاملی دارد. ۸۷ نسخه‌ای مخطوط از آن به خط نستعلیق که در قرن دوازدهم هجری نوشته شده، در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. ۸۸

۲۲. نور الایمان فی فضائل القرآن؛

کتابی است به فارسی در فضیلت قرآن و انس با آن. ۸۹

۲۳. کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین و امامة الائمة الطاهرين عليهم السلام؛ ۹۰

۲۴. رسالة فی القراءة الاحسن من قراءات القرآن؛ ۹۱

۲۵. رسالة فارسیة فی السهو والشك؛ ۹۲

۲۶. ملاذ الاخيار؛ در طعن بر صوفیه. ۹۳

۲۷. موعظة النفس؛ که همان ترجمه فارسی تنبيه الراقدین است و محدث قمی آن را در فوائد الرضویه معرفی کرده است.

۲۸. رساله در جواز ترك «السلام عليك

ايها النبي» در نماز؛ كه به رساله

السلامية موسوم است.

۲۹. جامع الاصول يا اصول الفقه؛

۳۰. فرحة الدارين في تحقيق معنى

العدالة على مذهب الامامية و تعيين

المعاصي الكبيرة و غيرها؛ در اين اثر مؤلف

در خصوص موضوع عدالت و

حكم بر اساس آن بحث هايي کرده است.

شيخ آقا بزرگ تهراني كه نسخه‌اي

خطي از آن را در خزانه الصدر (در

عراق) ديده است، مي‌گويد:

«رساله‌اي است مفصل همراه با استدلال و برهان

كه مؤلف،

آن را قبل از حكمة العارفين نوشته است.» ۹۴

۳۱. رسالة في الفرائض؛ كه در برخي

فهارس و كتب تراجم تحت عنوان

رسالة في تقسيم الفرائض معرفي شده

است. ۹۵

۳۲. بهجة الدارين في الجبر و التفويض

و الامر بين الامرين؛ اين كتاب در

حكمت است. ۹۶

۳۳. رسالة في الرضاع؛ ۹۷

۳۴. رسالة في خلل الصلوة؛ به زبان

فارسي.

۳۵. منهاج العارفين؛ شرح رباعياتي كه

مؤلف سروده است.

۳۶. رسالة في صلوة الليل؛

۳۷. رسالة في صلوة الاذكار؛ اين نماز

به صلوة التسبيح و نماز جعفر

طيار نيز موسوم است.

۳۸. شرح تهذيب الحديث؛ كه محدث

قمي در فوائد الرضويه (ص ۵۴۸)

آن را معرفي کرده است.

۳۹. مفتاح العدالة؛
 ۴۰. رسالة الجمعة؛ ۹۸
 ۴۱. دیوان اشعار؛
 ۴۲. اجازه مولا محمد طاهر قمی به
 علامه مجلسی ۹۹ که در تاریخ ۱۰۸۶
 ق. نوشته شده است.
 ۴۳. سفينة النجاة؛ در اخلاق و
 مواظب. ۱۰۰
 ۴۴. الاربعون حديثاً و دليلاً فی امامة
 الائمة الطاهرين. ۱۰۱
 مدّاح اهل بیت علیهم السلام
 این عالم جلیل القدر که به قول محدّث
 نوری، چشم و چراغ فقها و دارای
 تألیفات بلیغ و سودمند است، ۱۰۲ با
 احساسات ظریف شاعرانه الفت داشت و با
 زبان شعر، مکارم اخلاق و معارف دینی و
 باورهای شیعی را بیان می‌کرد و به
 پیشگاه اهل بیت عرض ارادت می‌نمود.
 سروده‌های عربی و فارسی وی،
 خوش سبک، خوش آهنگ، روان، لطیف،
 پر محتوا، خواندنی و با حلاوت
 است. در اشعار «طاهر» تخلّص می‌کرد.
 پیامبر اکرم و خاندانش علیهم السلام را مدح، و
 دشمنانشان را نکوهش، و اهل بدعت و
 انحراف را سرزنش می‌کرد. صدها
 بیت شعر در مدح امیر مؤمنان علیه السلام
 سروده که از جمله آن است قصیده لامیه و
 نیز مجموعه مونس الابرار. محدّث قمی
 می‌نویسد:
 «قصیده‌ای در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 گفته و در آن
 اشاره کرده به بسیاری از فضائل آن بزرگوار و
 شایسته است که ما
 در این کتاب مبارک (منتهی الآمال) به چند شعر
 آن تبرّک جوییم.»

و نزدیک به نود بیت از این اشعار را در کتاب خود درج کرده است. ۱۰۳
 علامه امینی در *الغدير* او را در زمره شاعرانی معرفی کرده که در مدح و منقبت نخستین پیشوای شیعیان سروده‌هایی دارند. مناسب است نمونه‌ای از اشعارش را در مورد حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام بیاوریم.
بما رسیده حدیث صحیح مصطفوی

ن
ک
ر
د
ه
ز
ا
م
ت
پ
د
د
ن
ح
د
ت
پ
م
ن

ک
ه
ه
س
ت
پ
د
د
پ
پ
م
ر
،
ا
م
ا
م
ه
ت
و

چ
ا
ر

پ
ه

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام

ر ر ن ا ا ا ا ا

٥٧١

آ ر ا م د ن ه خ

از دوری راه خویشتن، یادی کن

از دوری راه خویشتن، یادی کن

از دوری راه خویشتن، یادی کن

ر و ا د ا و ا ن ر

ا ی د ا و ا ن ر و ا ر و ا ر

ر د ا ر و ا ر و ا ر و ا ر و ا ر

ن د ا و ا ر ا

۱- ۲۰۰۰

۲- ۲۰۰۰

۳- ۲۰۰۰

۴- ۲۰۰۰

١٥
١٤
١٣
١٢
١١
١٠
٩
٨
٧
٦
٥
٤
٣
٢
١

1.1.1

ه
ر
د
ل

ر
ا
س
ت
ا
ز
خ
ا
ك
ل
ح
د

ا ب ج د ه و ز ح ط ي

د و شد ر و م ع م گ ر م د ا ی ز ه ک

خ و ا ه ی ن د و شد ل گ ن شد ل د و چ ن

ح ق د و ح د و ح ر ص

د ر و ا ج ا ن ن ن ن

۵. ۴۳۰۰

۶. ۳۰۰

۷. ۴۳۰۰ - ۳۰۰ - ۴۳۰۰

۸. ۴۳۰۰ - ۳۰۰ - ۴۳۰۰

۹. ۴۳۰۰ - ۳۰۰ - ۴۳۰۰

ت به خون دل نوشتیم بر در و دیوار

سرانجام دردهای جانگداز، بدن این زاهد
پارش را در بند بستر گرفتار
ساختند و در سال ۱۰۹۸ ق. تن خاکی را
به چاک پس داد. او که عقیده داشت
آرامگاه مردان کامل بر فراز چرخ است و
تکیه گاهشان بر بالای عرش، به
سوی قدسیان پرکشید و میهمان عرشیان
گشت. اغلب تراجم نویسان، تاریخ
رحلت وی را سال ۱۰۹۸ ق.
نوشته‌اند. ۱۰۶ شیخ آقا بزرگ تهرانی
ضمن این که
می‌گوید تاریخ وفات وی به طور مشهور
سال فوق است، اما به نقل از کتاب
ترجم الرجال (ص ۲۰۹) ماده تاریخ
ارتحال محمد طاهر قمی را ذکر کرده که
با حساب حروف ابجد، سال ۱۱۰۰
ق. خواهد بود:
طاهر آن رونق شریعت و دین

چ
و
ن
ا
ز
ا
پ
ن
خ
ا
ک
د
ا
ن

ر
و
ز
گ
ا
ر
م
د
ا
ر
ا
ه

ر
ا
ه

د
ف
ن
گ
ر
د
پ
د
۰
۶
۰
۸
ت
ا
ر
پ
خ
و
ف
ا
ت
ش
ب
ر
ر
و
ی
ل
و

ح
ط
ن
گ
ی
ق
ا
پ
ل
م
ث
ا
ه
د
ه
ا
ط
ن
۰
۱
۰
۹

پی نوشت ها:

۲۶. ریاض العلماء و حیاض الفضلا، میرزا عبدالله افندی، ترجمه محمد باقر ساعدی، ج ۵، ص ۱۹۱.

۱. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۵، ص ۳۰۳.
۲. تذکره نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی، ص ۱۶۴.
۳. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، خوانساری، ج ۴، ص ۱۴۵.
۴. اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، ج ۹، ص ۳۷۵ و سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۳۲۵.
۵. الغدير، علامه امینی، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، ج ۲۲، ص ۱۵۷.
۶. سلافة العصر، سید علی‌خان مدنی، ص ۳۰۲.
۷. امل الامل، شیخ حرّ عاملی، ج ۱، ص ۱۲۴.
۸. الغدير، ج ۲۲، ص ۱۶۲-۱۶۷.
۹. اجازات الحديث، علامه مجلسی و جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۴۹.
۱۰. رك: اجازات البحار، ص ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۶۰ و مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۷ و ۳۸۹.
۱۱. طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۲.
۱۲. برای آشنایی بیشتر با این عالم، رك: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۴؛ خلاصه‌الاثار، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ فوائدالرضویه، ج ۱، ص ۳۱۳؛ الكنزی والالقب، ج ۳، ص ۲۲۲ و اعیان الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۳.
- ۳۹۰.
۱۳. بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰، شماره ۱۰۴۳.
۱۴. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، علی دوانی، ص ۱۱۶.
۱۵. زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، ج ۱، ص ۴۱۴.
۱۶. ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۸۹.
۱۷. نجوم السماء، کشمیری، به اهتمام سیداحمد حسینی، ص ۶۴.
۱۸. امل الامل، ج ۲، ص ۲۷۷.
۱۹. طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۲.
۲۰. شیخ حرّ عاملی روایت آزادی، محمود شریفی و حسن ابراهیمزاده، ص ۳۵.
۲۱. روضات الجنات، ج ۶، ص ۸۱ و اللهشناسی، علامه سید محمدحسین حسینی، تهرانی، ج ۳، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
۲۲. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۶.
۲۳. الذریعه، ج ۱، ص ۳۲۸ و طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۳.
۲۴. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۸۷.
۲۵. گنجینه دانشوران، احمد رحیمی، ص ۱۲۹.

۲۷. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۵ و ۱۴۶، (پاورقی).
۲۸. تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۴.
۲۹. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۷.
۳۰. فوائد الرضویه، ص ۵۴۸.
۳۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۵.
۳۲. الغدير، ج ۲۲، ص ۲۰۷.
۳۳. همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۳۴. سفرنامه ساتسون، ترجمه دکتر تفضلی، ص ۴۱ و ۴۲.
۳۵. ر.ک: تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۴؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۳۰؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۳.
- الغدير، ج ۲۲، ص ۲۰۹ و ریحانه‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۸۹.
۳۶. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۳۷. علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م. جرفادقانی، ص ۱۵۲.
۳۸. ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۸۹؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۴ و
- الذریعه، ج ۱۵، ص ۷۲.
۳۹. علما و مشروعیّت دولت صفوی، سیدمحمدعلی حسینی، ص ۸۳ و ۸۴.
۴۰. الذریعه، ج ۷، ص ۴۰.
۴۱. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۴۰۷.
۴۲. ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۸۹ و ۴۹۰.
۴۳. شش رساله فارسی از رسائل مولا محمد طاهر قمی، مقدمه سیدجلال الدین حسینی ارموی (محدث).
۴۴. فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۷۴۵، شماره ۳۷۵۱.
۴۵. ر.ک: فهرست میکرو فیلم‌های دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۵۵۱؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷ و فهرست کتاب‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۰۱۰.
۴۶. الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.
۴۷. دین و سیاست در دوره صفویه، ص ۲۴۷-۲۴۹.
۴۸. ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، سیبیلانو ستروالسر، ترجمه و حواشی، دکتر غلامرضا ورهرام، ص ۲۲ و ۲۳.
۴۹. دین و دولت در عصر صفوی، دکتر مریم میراحمدی، ص ۵۸ و ۵۹.
۵۰. ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، ص ۲۳۱.

۵۱. ر.ك: رياض العلماء، ج ۲، ص ۶۷.
۵۲. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۵۸.
۵۳. ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، ص ۲۳ و ۲۴.
۵۴. فهرست کتابخانه ملی، ج ۴، ص ۷۶۸.
۵۵. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۶؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۳۲؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۱۱۸ و تحفه‌الاخیار، مقدمه، ص ۹۸.
۵۶. ریحانه‌الادب، ج ۳، ص ۳۶۱.
۵۷. الذریعه، ج ۷، ص ۵۸.
۵۸. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۵۹. نسخه‌های مخطوطی از این اثر در کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.
۶۰. الذریعه، ج ۳، ص ۳۲۵ و ج ۷، ص ۵۸.
۶۱. همان، ج ۳، ص ۴۱۷.
۶۲. نجوم السماء، ص ۶۴.
۶۳. دین و سیاست در عصر صفوی، ص ۲۴۲.
۶۴. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۶ و الذریعه، ج ۳، ص ۴۵۲.
۶۵. الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۷۸.
۶۶. همان، ص ۷۲.
۶۷. همان، ص ۱۵۸.
۶۸. همان، ج ۵، ص ۲۰۹۳.
۶۹. همان، ج ۱۶، ص ۳۷۱.
۷۰. همان، ص ۲۴۲.
۷۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۸.
۷۲. علامه مجلسی، حسن طارمی، ص ۷۲.
۷۳. الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۳۴ و ۳۵۸.
۷۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۷، ص ۳۱۴.
۷۵. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۰۶ و ج ۴، ص ۴۹۷.
۷۶. دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۲۴۶.
۷۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، مجموعه ۲۲۰۴، ص ۱۸۱ و ۲۲۲.

۷۸. دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.
۷۹. همان، ص ۲۴۴.
۸۰. گزیده کفایه‌المهدی، سیدمحمد میرلوحی اصفهانی، تصحیح و گزینش: گروه احیای میراث فرهنگی، ص ۱۰.
۸۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۸۲.
۸۲. همان، ج ۶، ص ۸۱.
۸۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۳.
۸۴. الذریعه، ج ۷، ص ۴۰، ۴۱ و ۲۰۷.
۸۵. ر.ک: الذریعه، ج ۱، ص ۲۳۴ و زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۱۵.
۸۶. الذریعه، ج ۷، ص ۴۱.
۸۷. همان، ج ۲۲، ص ۳۱۰ و ج ۲۳، ص ۲۸۱.
۸۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۷، ص ۲۴۷۹.
۸۹. الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۱۰ و ج ۲۴، ص ۳۶۲.
۹۰. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۱ و زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۷.
۹۱. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۱.
۹۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۳ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۳.
۹۳. طرائق الحقایق، نایب الصدر، ج ۱، ص ۱۷۷.
۹۴. الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۵۸.
۹۵. همان و تحفه‌الاخیار، مقدمه داود الهامی، ص ۱۰۴.
۹۶. الذریعه، ج ۳، ص ۱۶۲ و ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۱.
۹۷. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۳.
۹۸. الغدير، ج ۲۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.
۹۹. الذریعه، ج ۱، ص ۲۰۰ و بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۱۰۷، ص ۱۲۹.
۱۰۰. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۱۶.
۱۰۱. ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۴۹۰.
۱۰۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹.
۱۰۳. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۰.
۱۰۴. الغدير، ج ۲۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.
۱۰۵. تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۴ و تذکره سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی، ص ۲۲۳.

١٠٦. رك: امل الأمل، ج ٢، ص ٢٧٧؛ فوائد
الرضويه، ص ٥٤٨؛ الزريعة، ج ١٠، ص ٢٠٧ و
ريحانه الأدب، ج
٣، ص ٣٦١.
١٠٧. طبقات اعلام الشيعة، ج ٦، ص ٣٩٦.
١٠٨. فوائد الرضويه، ص ٥٤٨.
١٠٩. روضات الجنات، ج ٤، ص ١٤٦.

فهرست تفصیلی

محمد دشتی ۶۲۰۰۰	مقدمه ۶۰۰۰
ولادت و خانواده ۶۳۰۰۰	حاج شیخ محمد واصف گیلانی ۱۰۰۰۰
دوران کودکی و تحصیل ۶۴۰۰۰	اشاره ۱۱۰۰۰
	تولد و خاندان ۱۱۰۰۰
	تحصیلات ۱۲۰۰۰
	اساتید ۱۳۰۰۰
	اجتهاد و تدریس ۱۹۰۰۰
	ویژگی‌ها ۱۹۰۰۰
	اخلاص ۱۹۰۰۰
	دفاع از مرزهای عقیدتی ۲۰۰۰۰
	خاطره‌ای جالب ۲۲۰۰۰
	عشق به اهل بیت ۲۲۰۰۰
	شیدای علم ۲۴۰۰۰
	زهد و ساده زیستی ۲۶۰۰۰
	خدمات اجتماعی و فرهنگی ۲۷۰۰۰
	مجموعه آثار ۲۹۰۰۰
	ذوق شعری ۲۹۰۰۰
	از منظر بزرگان ۳۴۰۰۰
	آثار قلمی ۳۴۰۰۰
	رحلت و محل دفن ۴۴۰۰۰
	یاسر قمی ۴۷۰۰۰
	پیش گفتار ۴۸۰۰۰
	دلایل قمی بودن یاسر ۴۹۰۰۰
	در آینه اندیشه‌ها ۵۰۰۰۰
	مفاخر و ویژگی‌ها ۵۱۰۰۰
	رفع يك شبهه ۵۲۰۰۰
	کثرت روایت ۵۳۰۰۰
	یار امامان ۵۳۰۰۰
	استادان ۵۴۰۰۰
	شاگردان ۵۴۰۰۰
	تألیف ۵۵۰۰۰
	وفات ۵۵۰۰۰
	گلچینی از بوستان حدیث ۵۵۰۰۰

- محمد باقر ملبوی ... ۱۰۲
- ولادت ... ۱۰۳
- دوران تحصیل ... ۱۰۳
- ورود به حوزه اراک ... ۱۰۴
- ورود به حوزه علمیه قم ... ۱۰۴
- تألیفات ... ۱۰۴
- تشکیل خانواده ... ۶۵
- آثار تحقیقی و تألیفی ... ۶۵
- ویژگی‌های اخلاقی ... ۷۱
- فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ... ۷۳
- فعالیت‌های سیاسی ... ۷۴
- * خاطره‌ای دیگر ... ۷۶
- * در کربلا ... ۷۶
- عنایت اهل بیت ... ۷۷
- استاد دشتی از منظر دیگران ... ۷۹
- وفات و مدفن ... ۸۱
- گشوده شدن رمز عدد ۶۶ ... ۸۱
- شیخ عبدالله مجد فقیهی ... ۸۵
- تولد و خاندان ... ۸۶
- تحصیلات ... ۸۶
- هجرت به نجف ... ۸۸
- هجرت به مشهد مقدس ... ۸۸
- بازگشت به قم ... ۸۹
- اجتهاد ... ۹۰
- خصوصیات اخلاقی ... ۹۰
- تألیفات ... ۹۳
- شاگردان ... ۹۴
- بر فراز قلعه کرامت ... ۹۵
۱. استجابت دعا ... ۹۵
۲. پروانه حرم ... ۹۶
۳. یادآوری عالم دز ... ۹۶
- خدمات فرهنگی و عمرانی ... ۹۶
۱. تأسیس مؤسسه قرآن و عترت در قم ... ۹۷
۲. تأسیس مساجد و حسینیه‌های متعدد ... ۹۸
۳. تأسیس حوزه علمیه خواهران به نام «مکتب الزهراء» ... ۹۹
۴. تأسیس دارالایتمام در شهرستان اراک ... ۹۹
- فرزندان ... ۹۹
- رحلت ... ۱۰۰

- ۱۰۵ ...تشکیل خانواده
 ۱۰۶ ...خصوصیات اخلاقی
 ۱۰۸ ...فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی
 ۱۱۰ ...فعالیت‌های سیاسی
 ۱۱۰ ...خاطراتی از دوران مبارزه
 ۱۱۲ ...خاطره‌ای دیگر
 ۱۱۳ ...خاطراتی از عنایات اهل بیت
 ۱۱۴ ...دعای مستجاب
 ۱۱۴ ...اجازه از مراجع
 ۱۱۵ ...از دیدگاه بیت آیه‌الله گلپایگانی
 ۱۱۵ ...وفات
 ۱۱۷ ...سهل بن یسع اشعري قمي
 ۱۱۸ ...نام و خاندان
 ۱۱۹ ...فرزندان
 ۱۲۰ ...از یاران معصوم
 ۱۲۱ ...استادان
 ۱۲۱ ...شاگردان
 ۱۲۳ ...از منظر دانشوران
 ۱۲۳ ...تألیف
 ۱۲۳ ...فعالیت اقتصادی سهل
 ۱۲۴ ...احداث مسجد
 ۱۲۵ ...در بوستان سهل
 ۱۲۶ ...فصل غروب
 ۱۲۹ ...شیخ احمد قمي
 ۱۳۰ ...از کودکی تا تحصیلات
 ۱۳۱ ...هجرت با برکت
 ۱۳۳ ...گوهر شب افروز
 ۱۳۵ ...صلابت و استقامت
 ۱۳۷ ...ارمغان لیاقت
 ۱۳۹ ...درایت و هوشیاری
 ۱۴۱ ...رمز موفقیت
 ۱۴۳ ...آرامگاه
 ۱۴۵ ...بازماندگان
 ۱۴۵ ...نکوداشت
 ۱۴۶ ...بوستان معطر
 ۱۴۷ ...شیعیان تایلند
 ۱۵۳ ...مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی
 ۱۵۴ ...ولادت
 ۱۵۴ ...پدر و جد
 ۱۵۵ ...تحصیلات
 ۱۵۶ ...استادان
 ۱۵۸ ...از دواج

خدمات عمرانی... ۲۰۱
 ویژگی‌های اخلاقی... ۲۰۱
 فرزندان... ۲۰۶
 رحلت... ۲۰۶
 پیام تسلیت مقام معظم رهبری،
 مدظله العالی... ۲۰۷
 مراسم تشییع و خاکسپاری... ۲۰۸

فعالیت‌های سیاسی... ۱۵۸
 هجرت به کرمانشاه... ۱۵۹
 رهبری مبارزه... ۱۵۹
 بینش سیاسی حاج آخوند... ۱۶۰
 امام محوری... ۱۶۱
 حاج آخوند و عشق به امام
 خمینی... ۱۶۲
 اسارت به جرم آزادی... ۱۶۳
 فعالیت‌های بعد از آزادی... ۱۶۴
 خدمات فرهنگی و اجتماعی... ۱۶۴
 ویژگی‌های اخلاقی و معنوی... ۱۶۷
 وفات و مدفن... ۱۷۱
 ابوالفضل خوانساری... ۱۷۵
 نام ابوالفضل... ۱۷۶
 پدر... ۱۷۷
 دوران کودکی و تحصیل... ۱۷۸
 ورود به حوزه علمیه... ۱۷۸
 هجرت در جوانی... ۱۷۹
 آشنایی با اساتید... ۱۷۹
 رجعتی پس از هجرت... ۱۸۰
 تدریس... ۱۸۱
 ازدواج... ۱۸۱
 آثار... ۱۸۱
 ویژگی‌های اخلاقی... ۱۸۲
 فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی... ۱۸۴
 خاطرات آیه‌الله خوانساری... ۱۸۹
 رحلت جانگداز... ۱۹۱
 حاج سید ابوطالب محمودی... ۱۹۳
 مطلع... ۱۹۴
 تولد... ۱۹۴
 تحصیلات... ۱۹۵
 اساتید... ۱۹۵
 فعالیت‌های تبلیغی... ۱۹۷
 فعالیت‌های سیاسی... ۱۹۷
 دیدگاه‌های اقتصادی... ۱۹۸

- استاد اجازه علامه مجلسی و شیخ
 حرّ عاملی... ۲۳۶
 ملاقات با ملاّ محسن فیض
 کاشانی... ۲۳۸
 دانشور پارسا... ۲۴۰
 فرازهای فضیلت... ۲۴۲
 گرایش به فارسی نویسی... ۲۴۶
 در منصب شیخ الاسلامی... ۲۴۷
 امام جمعه قم... ۲۵۰
 ستیز با صوفیان... ۲۵۱
 نفوذ در دستگاه دولت صفوی... ۲۵۷
 پاسخ به يك سؤال... ۲۵۹
 گوهرهای گرانبها... ۲۶۲
 مدّاح اهل بیت... ۲۷۰
 رحلت... ۲۷۳
- حاج سید رضا صدر... ۲۱۳
 تبار پاك... ۲۱۴
 ولادت... ۲۱۴
 نسب و جدّ... ۲۱۵
 دو نکته... ۲۱۶
 تحصیلات... ۲۱۶
 فعالیت‌های تبلیغی... ۲۱۷
 فعالیت‌های سیاسی... ۲۱۸
 ویژگی‌های اخلاقی... ۲۱۹
 تألیفات... ۲۲۴
 فرزندان... ۲۲۷
 وفات و محلّ دفن... ۲۲۷
 ملا محمد طاهر قمی... ۲۳۰
 از شیراز تا نجف اشرف... ۲۳۱
 محضری پرفیض... ۲۳۳